آداب و احکام تلاوت قرآن کریم



محمد باقر معرفت

پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)

مشخصات کتاب

سرشناسه:معرفت، محمدباقر، 1348 -

عنوان و نام پدیدآور:آداب و احکام تلاوت قرآن/ محمدباقر معرفت.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، 1435 ق.= 1393.

مشخصات ظاهری:231 ص.

فروست:پژوهشگاه بین الملی المصطفی (ص)؛ 817.

شابک:110000 ریال: 978-964-195-897-0 ؛ 110000 ریال(چاپ دوم)

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ دوم: 1393(فیپا).

یادداشت:کتابنامه : ص. [227]- 231؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:قرآن -- تلاوت -- آداب و رسوم

رده بندی کنگره:BP80/8/م56آ4 1393

رده بندی دیویی:297/151

شماره کتابشناسی ملی:3551160

ص: 1

اشاره

آداب و احکام تلاوت قرآن

محمد باقر معرفت

ص: 3

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدیدآمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید. ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانون مند و پویاست. بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:5

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوه مند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای محمدباقر معرفت مؤلف کتاب آداب و احکام تلاوت قرآن و تمام عزیزانی که در تولید این اثر هم یاری و هم فکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

مقدمه پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، درمصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را، به ذات خود، شرافت مند و فخیم دانسته و از باب تا محراب کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولو العلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد و هم جامعه را سمت و سویی سعادت مندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیش رو متحول می کند. بی توجهی یا کوته فکری است اگر فرد یا جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی مادی و

معنوی باشد اما آن را از راهی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نماید.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت. در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب (مدظله) با عزمی استوار و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر،در صحنه حاضر شده و بر خطورت و فوریت حرکت فراگیر و بی وقفه همه توان مندی ها و اراده ها جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش فزا در این خصوص، تأکید ورزیده و پیشرفت این مهم را راه بری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته، با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصرمتناسب با نیازها و اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن

افق های نوین فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش روی نیز که به همت مؤلف محترم جناب آقای محمد باقر معرفت برای دوره کارشناسی ارشد رشته علوم وفنون قرائات تهیه و تدوین شده است، در چارچوب همین اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تدوین و برای استفاده خوانندگان محترم تقدیم شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزش مند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله

فهرست

ص:11

ص:12

ص:14

مقدمه ای از نگارنده

در این کتاب سعی بر آن است که مجموعه ای از آداب و احکام تلاوت قرآن، به عنوان درس «آداب و احکام تلاوت» برای دوره کارشناسی ارشد، ارائه شود.

کتاب آداب و احکام تلاوت در سه بخش مجزا تدوین شده است. هر بخش دارای فصول و هر فصل دارای چند زیرمجموعه می باشد.

در بخش اول کتاب، آداب تلاوت ارائه شده است که دارای چهار فصل می باشد:

در فصل اوّل تاریخچه ای مختصر درباره تلاوت و جایگاه عظیم آن نزد معصومین علیهم السلام و تأسی مسلمین به ایشان، مورد بررسی قرار گرفته است.

در فصل دوّم بررسی معنای لغوی و اصطلاحی تلاوت با استناد به کتب لغوی معتبر مثل العین خلیل، مفردات راغب، مجمع و غیره آورده شده است.

در اینجا توجه شما را به این نکته جلب می کنم که نزد این جانب، کتاب سده اول مرجع است، زیرا تا موقعی که کتاب های علماء متقدمین موجود است و با این کتاب های با ارزش می توان ابهامات لغوی و حدیثی را رفع کنیم، رفتن به سراغ دیگر کتاب ها، صحیح نیست.

به عبارتی، وقتی سراغ بحارالانوار می رویم، که نتوانیم بحث روائی را، در

ص:15

کتاب اصول کافی شریف، حل کنیم و موقعی سراغ قاموس اللغه قریشی می رویم، که کتاب العین نباشد یا اینکه کتاب العین، به آن لغت اشاره نکرده باشد؛ و اینکه موقعی سراغ کتاب فقهی متأخرین می رویم که کتاب متقدمین مثل علامه حلی و کتب تحریر، تذکره، منتهی و مختلف در دسترس نباشد.

ازاین رو، با این دید، وارد مباحث لغوی و روائی شدم و به همین جهت، تردیدی نیست که منابع این کتاب نسبت به کتاب های دیگر کم تر است.

در فصل سوم بحث آداب ظاهری تلاوت مورد بررسی قرار می گیرد.

در فصل چهارم بحث آداب معنوی و باطنی مطرح می شود.

امّا فصل سوم، دارای سه منظر است:

منظر اوّل: آداب ظاهری قبل از تلاوت، شامل چهارده زیرمجموعه:

طهارت، مسواک، زمان مناسب، مکان مناسب، استقبال، نیت خالص، توسل و شفاعت، دعا، استعاذه، تسمیه، صحت قرائت قرآن و ترتیل، هدف، قرآن مخصوص، رسم و ضبط.

منظر دوّم: آداب ظاهری حین تلاوت، شامل چهارده زیرمجموعه:

خواندن از روی مصحف، لحن عربی، ترتیل، زیباخوانی، حزین خوانی، سور عزائم، وقت و ابتداء، پرهیز از قرائات شاذ، توجه به ألفاظ، إنصات، رفع صوت، همس در تلاوت، نوع نشستن، رحل گذاشتن.

منظر سوّم: آداب ظاهری بعد از تلاوت، شامل سه زیرمجموعه:

صدق الله العلی العظیم، دعا، احترام به قرآن از نظر جمع کردن.

امّا فصل چهارم: آداب باطنی تلاوت، که همانند آداب ظاهری تلاوت، دارای سه منظر است:

منظر اوّل: آداب باطنی قبل از تلاوت، که سه زیرمجموعه دارد:

تخلیه، تحلیه و تجلیه.

منظر دوّم: آداب باطنی حین تلاوت، که دارای ده زیرمجموعه است:

حضور قلب، تدبر، تفکر، خشوع، خضوع، تأثر، تعظیم، تخصیص، تبری، و ترقی.

منظر سوّم: آداب باطنی بعد از تلاوت، که دارای دو زیرمجموعه است:

حفظ حالات، و تجلی.

بخش دوم کتاب، احکام تلاوت در دو فصل تنظیم شده است:

فصل اوّل: تاریخچه.

فصل دوم: بررسی احکام تلاوت، که دارای هجده حکم است.

بخش سوم کتاب، خاتمه و دارای سه مسئله:

روایات کمیت، روایات کیفی، و روایات نادر.

محمد باقر معرفت 1393/4/11

اهداء

ثواب این کتاب را که در کل، در خدمت قرآن و عترت است، اهداء می کنم:

به ارواح انبیاء، از آدم علیه السلام تا خاتم صلی الله علیه و آله، صُلحاء، متقین، شهداء، صدیقین، رسول الله محمد مصطفی صلی الله علیه و آله، ائمه علیهم السلام، فاطمه الزهراء علیها السلام، امام راحل و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران، شهداء انقلاب و جنگ تحمیلی، مخصوصاً برادر طلبه ام، حاج شیخ علی معرفت، و پدر عالمم، علامه و استاد علوم قرآن محمدهادی معرفت، و تمام مؤمنین و مؤمنات، اموات و احیاء؛ انشاءالله مقبول واقع شود.

تشکر

تشکر از تمام دست اندرکاران مراکز پژوهشی و تحقیقی پیرامون قرآن و علوم اسلامی و انسانی که زمینه را برای رُشد علم در جامعه و حوزه های علمیه فراهم می کنند، مخصوصاً مقام معظم رهبری که با رهنمودهای قرآنی محققانه و عالمانه و مدبرانه خود، اساس و بنیاد تحقیق و پژوهش در زمینه قرآن را بنا نهادند. همچنین، تشکر از ریاست محترم جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، جناب حجت الاسلام و المسلمین اعرافی، و ریاست مدرسه عالی قرآن و حدیث، جناب حجت الاسلام و المسلمین دکتر رضایی و تمام اساتید، دانش پژوهان و خانواده عزیزم که در نوشتن این مقال، کمال همکاری را اینجانب داشتند.

ص:18

بخش اوّل: آداب تلاوت

اشاره

ص:19

بنابر شواهد حدیثی و تاریخی، بنیان گذار علم قرائت و تلاوت قرآن، شخص اوّل اسلام، محمد مصطفی صلی الله علیه و آله می باشد. خاتم النّبیین و المرسلین رسول الله صلی الله علیه و آله همانا که ایشان نخستین قاری و استاد قرآن است.

در کتاب شریف الکافی آمده:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عُمَرَ الْیمَانِی عَنْ أَبَانِ بْنِ أَبِی عَیاشٍ عَنْ سُلَیمِ بْنِ قَیسٍ الْهِلالِی قَالَ: قُلْتُ: لِأَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنِّی سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمِقْدَادِ وَ أَبِی ذَرٍّ شَیئاً مِنْ تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِیثَ عَنْ نَبِی اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم غَیرَ مَا فِی أَیدِی النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْکَ تَصْدِیقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَیتُ فِی أَیدِی النَّاسِ أَشْیاءَ کَثِیرَهً مِنْ تَفْسِیرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِیثِ عَنْ نَبِی اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِیهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِکَ کُلَّهُ بَاطِلٌ، أَفَتَرَی النَّاسَ یکْذِبُونَ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم مُتَعَمِّدِینَ وَ یفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ، قَالَ: فَأَقْبَلَ عَلَی.

فَقَالَ علیه السلام: قَدْ سَأَلْتَ فَافْهَمِ الْجَوَابَ، إِنَّ فِی أَیدِی النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صِدْقاً وَ کَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً وَ مُحْکَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهَماً

ص:21

وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ أَيهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَى الْكَذَّابَهُ، فَمَنْ كَذَبَ عَلَى مُتَعَمِّداً فَلْيتَبَوَّأْ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمُ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَهٍ لَيسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٍ مُنَافِقٍ يظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٍ بِالْإِسْلَامِ َا يتَأَثَّمُ وَ لَا يتَحَرَّجُ أَنْ يكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم مُتَعَمِّداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه و آله و سلم وَ رَآهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَ وَ إِذا رَأَيتَهُمْ تُعْجِبُکَ أَجْسامُهُمْ وَ إِنْ يقُولُوا تَسْمَعْ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَئِمَّهِ الضَّلَالَهِ وَ الدُّعَاهِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكَذِبِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَّوْهُمُ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَهِ وَ رَجُلٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيئاً لَمْ يحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهِمَ فِيهِ وَ لَمْ يتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِى يدِهِ يقُولُ بِهِ وَ يعْمَلُ بِهِ وَ يرْوِيهِ فَيقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَمْ يقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمٌ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم شَيئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ ينْهَى عَنْ شَىءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و سلّم لَمْ ينْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يزِدْ فِيهِ وَ لَمْ ينْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِى صلّى الله عليه و آله و سلّم مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّى الله عليه و آله و

سلّم الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِی كِتَابِهِ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَیشْتَبِهُ عَلَی مَنْ لَمْ یعْرِفْ وَ لَمْ یدْرِ مَا عَنَی اللَّهُ بِهِ وَ رَسُولُهُ صلّی الله علیه و آله و سلّم وَ لَیسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم كَانَ یسْأَلُهُ عَنِ الشَّیءِ فَیفْهَمُ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ یسْأَلُهُ وَ لَا یسْتَفْهِمُهُ حَتَّی إِنْ كَانُوا لَیحِبُّونَ أَنْ یجِیءَ الْأَعْرَابِی وَ الطَّارِئُ فَیسْأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم حَتَّی یسْمَعُوا.

وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم كُلَّ یوْمٍ دَخْلَةً وَ كُلَّ لَیلَةٍ دَخْلَةً، فَیخْلِینِی فِیهَا أَدُورُ مَعَهُ حَیثُ دَارَ.

وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَنَّهُ لَمْ یصْنَعْ ذَلِکَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَیرِی فَرُبَّمَا كَانَ فِی بَیتِی یأْتِینِی رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَكْثَرُ ذَلِکَ فِی بَیتِی.

وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَیهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِی وَ أَقَامَ عَنِّی نِسَاءَهُ فَلَا یبْقَی عِنْدَهُ غَیرِی وَ إِذَا أَتَانِی لِلْخَلْوَةِ مَعِی فِی مَنْزِلِی لَمْ تَقُمْ عَنِّی فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِی.

وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِی وَ إِذَا سَكَتُّ عَنْهُ وَ فَنِیتْ مَسَائِلِی ابْتَدَأَنِی.

فَمَا نَزَلَتْ عَلَی رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم آیةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَنِیهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَی فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّی وَ عَلَّمَنِی تَأْوِیلَهَا وَ تَفْسِیرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ یعْطِینِی فَهْمَهَا وَ حِفْظَهَا فَمَا نَسِیتُ آیةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْماً أَمْلَاهُ عَلَی وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِی بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَکَ شَیئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْی كَانَ أَوْ یكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَی أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِیهٍ إِلَّا عَلَّمَنِیهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ یدَهُ عَلَی صَدْرِی وَ دَعَا اللَّهَ لِی أَنْ یمْلَأَ قَلْبِی عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً فَقُلْتُ یا نَبِی اللَّهِ بِأَبِی أَنْتَ وَ أُمِّی

مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِی بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَیئاً وَ لَمْ یفُتْنِی شَیءٌ لَمْ أَکْتُبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَی النِّسْیانَ فِیمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَیکَ النِّسْیانَ وَ الْجَهْلَ. (1)

اولین بحثی که پیرامون این حدیث مطرح می شود، بحث روائی است: آیا این حدیث از نظر جایگاه روائی قابل قبول است یا اینکه متن روایت آن قدر گران سنگ است که احتیاج به بررسی سلسله راویان نمی باشد؟ برای رفع هر گونه شبهه، روایت را از نظر سند و دلالت بررسی می کنیم

سلسله راویان حدیث، امامی و ثقه می باشند الّا ابان بن ابی عیاش که امامی است ولی طبق تحقیق آیت الله خویی،او ضعیف است.

امّا بنابر این که، ما قبل و ما بعد این راوی، در سلسله راویان حدیث، تماماً ثقات و اجلّاء امامی هستند، مخصوصاً جناب حمّاد بن عیسی که از اصحاب اجماع است، این حدیث از نظر راویان صحیح شمرده می شود و مؤید این مطلب این است که این روایت را جناب سلیم بن قیس هلالی، اولین تاریخ نگار شیعی، روایت کرده است؛ پس در مجموع، این حدیث مورد قبول قرار می گیرد.

امّا در مورد ترجمه حدیث باید بگوییم، چون این حدیث طولانی است و نکات فراوانی دارد که بعضی از آن ها نیز مربوط به مبحث ما نمی باشد، فقط ترجمه قسمت مورد نظر آورده می شود، ولی خود حدیث را به طور کامل آورده ایم تا افرادی که می خواهند از فضای معنوی حدیث استفاده لازم را ببرند، لازم نباشد به جایی دیگر مراجعه کنند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام درجواب سلیم بن قیس هلالی، رابطه خود و رسول

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد1، ص62 کتاب فضل العلم، بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِیثِ، حدیث1، تهران، دارالکتب الإسلامیه، چهارم،1407ق.

الله صلی الله علیه و آله را بیان می کنند که چگونه از آن جناب، قرآن را فرا می گرفتند و این که رسول الله صلی الله علیه و آله مانند یک معلم دلسوز نسبت به شاگردان و اصحاب برای آموزش و تربیت، جلسات متعدد تشکیل می دانند، به خانه شاگردان رفت و آمد می کردند و حتّی وقتی شاگردان به خانه رسول الله صلی الله علیه و آله می آمدند، ایشان همانند پروانه دور شمع وجود شاگرد می گردید و به امر مهم آموزش و پرورش می پرداخت.

یکی از نکات مهم در این حدیث این است که اولین کسی که جلسات تلاوت و قرائت قرآن تشکیل می داد، شخص رسول الله صلی الله علیه و آله بود.

اولین متعلّم این جلسات نیز علی بن ابی طالب امیرالمؤمنین علیه السلام بودند. ازاین رو، این منقبت فقط از آن علی علیه السلام است.

نکته دوم: در این روایت حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را در تربیت شاگرد بدین صورت ترسیم می فرمایند:

چهره به چهره، در مکان های خلوت، انتخاب افراد با قابلیت بالا مثل فاطمه الزهراء علیها السلام و حسنین، یعنی حضرت صلی الله علیه و آله برای تدریس علوم قرآن به مکان آموزش و افراد متعلم نظر ویژه داشتند و این گونه نبود که درب خانه باز باشد و هر کس با هر قابلیتی وارد مجلس بشود و مسئله تعلیم را زیر سؤال ببرد، ازاین رو برای تشکیل جلسات قرآن حتماً یک آزمون باید گرفته شود.

در روایت معروف دیگر که از عبدالرحمان سلمی نقل شده: رسول الله صلی الله علیه و آله ده آیه ده آیه به ما قرآن را آموزش می دادند و تا تفسیر و تأویل آن را فرا نمی گرفتیم، سراغ آیات بعد نمی رفتند؛ متن روایت:

وَ عَنْ أَبِی عَبْدِ الرَّحْمَنِ السُّلَمِی قَالَ: حَدَّثَنَا مَنْ کَانَ یقْرِئُنَا مِنْ أَصْحَابِهِ أَنَّهُمْ کَانُوا یأْخُذُونَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم عَشْرَ آیاتٍ فَلَا یأْخُذُونَ فِی الْعَشْرِ

الْآخَرِ حَتَّی یعْلَمُوا مَا فِی هَذِهِ مِنَ الْعِلْمِ وَ الْعَمَلِ. (1)

عبدالرحمان سلمی می گوید: کسانی که خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده، از ایشان قرائت فرا گرفته بودند برای ما بیان کردند که اصحاب ده آیه از حضرت صلی الله علیه و آله فرا می گرفتند و تا آن ده آیه را به مرحله علم و عمل نمی رسانند، سراغ ده آیه بعد نمی رفتند.

در حدیث دیگری با همین مضمون که در مقدمه تفسیر بزرگ ابن کثیر، صفحه نهم، از ابی وائل، از ابن مسعود و عبدالرحمان سلمی نقل شده است، بر این مطلب تأکید شده است.

آقای خوییحدیث مذکور را در کتاب البیان آورده اند. (2)

بنابراین، جلسات تلاوت با شیوه متداول امروزی از زمان رسول الله صلی الله علیه و آله آغاز شده است و این سنّت تاکنون در سراسر عالم اسلامی ساری و جاری است.

یعنی از صدر اسلام تاکنون، جلسات تلاوت و قرائت، همراه با آداب و روش های خاص، تشکیل می شود و ما در این کتاب سعی داریم این روش ها و آداب را به صورت منضبط و دسته بندی شده، خدمت قرآن پژوهان عزیز تقدیم کنیم؛ انشاءالله مورد استفاده قرار گیرد.

1- (1) . محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج89، ص106، باب نهم، فضل التدبر فی القرآن، ذیل حدیث1.
2- (2) . ابوالقاسم خوئی، البیان، صفحه30.

فصل دوم: معنای لغوی و اصطلاحی آداب تلاوت

اشاره

اوّلین مرحله فهم و درک برتر هر چیزی، بررسی مفهوم لغوی و اصطلاحی آن کلمه است.

آداب

آداب، جمع ادب و به معنای روش ها می باشد. (1)

أَدُبَ: آن مَرد، دانشمند و ادیب شد؛ هوشیار شد. ادَّبَ-تَأْدِیباً [أدب] هُ: او را ادب آموخت؛ او را تربیت کرد و تعلیم داد؛ او را بر کار بدی که کرده بود کیفر داد.

علمُ الأَدَب: ادبیات؛ دانشی است که با آن، از لغزش در کلام عرب، چه از نظر لفظ و چه از نظر نوشتن، باز داشته می شود.

رجالُ الأَدَب: ادیبان و نویسندگان.

الأَدِیب: جمع أُدَباء؛ آنکه متخصص در زبان و ادبیات باشد؛ آنکه در فرهنگ و تمدن و آموزش تحصیلات عالیه داشته باشد؛ نویسنده.

تَأَدُّباً: با فرهنگ و با ادب؛ مهذّب.

1- (1) . رضا مهیار، فرهنگ أبجدی عربی-فارسی، بی جا، بی تا، ص33.

در کتاب العین، آمده است:

أدب: رجل أدیب مؤدب یؤدب غیره و یتأدب بغیره. (1)

در مجمع البحرین نیز آمده است:

أدب فی الحدیث: أَذکِ بالأدب قَلبُک فنعم العونُ الأدبُ، أذک به معنای تذکیه کردن است یعنی تذکیه کن به وسیله ادب، قلب خود را که ادب خوب یاری است.

فی حدیث الوالد مع الولد: وَاعلَم أَنَّکُ مسئولٌ عَمَّا ولیتَه مِن حسنِ الأدبِ، در حدیث آمده تو مسئول حسن ادب فرزند خود هستی.

الأدب: حسن الخُلق و فی الحدیث: خَیرُ مَا وَرَثَ الآباءِ لِأَبنَائِهِم الأدبُ، برترین چیزی که می توان ارث برد، ادب است.

قال مسعده: یعنی بالأدب العلم، و فی حدیث: کان علی علیه السلام یؤَدِّبُ أصحابَهُ، أی یعلمهم العلم و محاسن الأخلاق، در حدیث آمده که علی بن ابی طالب اصحاب خود را ادب یاد می داد یعنی علم آن را به ایشان می آموخت. (2)

همان گونه که ملاحظه شد، ادب در لغت به معنای آموزش و تربیت بر انجام امور نیک و حَسَن است، یعنی تعلیماتی که نتیجه اش رفتار مناسب و کردار نیکو است، ازاین رو، به افرادی که آداب اخلاقی را رعایت نمی کنند، بی ادب می گویند؛ یعنی تحت تعلیم تربیت قرار نگرفته اند و اخلاق ندارند.

در اینجا هم منظور از آداب و احکام تلاوت، همین است؛ یعنی می خواهیم رفتارهای نیکو و حسن را نسبت به تلاوت و قرائت قرآن بررسی کنیم تا عاشقان تلاوت قرآن به صورت منضبط، یک روش کاملاً مشخص را نزد قرآن رعایت کنند

1- (1) . خلیل ابن احمد فراهیدی، العین، ج8، قم، نشر هجرت،1409ق، ص85.

2- (2) . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، تهران، انتشارات مرتضوی، چاپ سوم،1375 ش، ص5.

تا زمینه فرهنگ قرآنی منسجم در بین اقشار مختلف جوامع اسلامی و آحاد ملت مسلمان فراهم شود، یعنی به هر جای عالم که رفتیم و چند مسلمان خواستند قرائت قرآن کنند، روش واحدی داشته باشند و در جلسات قرآنی یک شیوه حاکم باشد.

تلاوت

تلاوت، کلمه ای است که استعمال زیادی در محافل قرآنی دارد و ازاین رو رسیدن به کُنه معنای این کلمه، خیلی از مسائل را حل می کند.

در کتاب قاموس قرآن، در ماده تلی آمده است: تلوّ بر وزن علوّ و تِلو بر وزن حِبر، و تلاوت، به معنای تبعیت و از پی رفتن است، گویند: تلا فلانا تلوّاً، یعنی: تبعه، فلانی، فلانی را تعقیب کرد.

از راغب اصفهانی نقل می کند که گفته است: متابعت، گاهی به جسم و گاهی به پیروی در حکم و گاهی با خواندن و با تدبّر در معنی است و مصدر آن تلاوه است.

بنابراین، خواندن آیات خدا و تدبّر در آن را از آن جهت تلاوت می گویند که متابعت از آن ها است. گویا شخص قاری، در پی کلمات و معانی می رود.

از طبرسی در ذیل آیه 44 سوره بقره نقل می کند که فرمود: تلاوت در اصل به معنی تبعیت است؛ زیرا در خواندن، بعضی از حروف را تابع بعضی دیگر می آورند.

فرق تلاوت با قرائت آن است که قرائت در اصل، جمع کردن حروف و تلاوت، قرار دادن آن ها در پی یکدیگر و متابعت از آن ها و در پی آن ها رفتن است و دیگر این که تلاوت، مخصوص کتب آسمانی و خدائی است و از قرائت، اخصّ است، یعنی هر تلاوتی، قرائت است ولی هر قرائتی تلاوت نیست، گفته نشود: نامه تو را تلاوت کردم، بلکه گفته شود: نامه تو را قرائت کردم.

پس در قرآن و سایر کتب آسمانی، تلاوت و قرائت هر دو اطلاق می شود

ولی در غیر آن ها، فقط قرائت به کار می رود. در قرآن، کلمه تلاوت به همین معنایی که بیان شد، به کار رفته است. در سوره شمس آمده است:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها* وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها* وَ النَّهارِ إِذا جَلاّها* وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها . (1)

تَلاها به معنی از پی آمدن است، مراد پشت سر هم بودن این دو مظهر کون است. آفتاب با نور افشانی رو می کند. پس از غروب، ماه پشت سر آن ظاهر شده، نور می پاشد. و در پی آن، روز می آید. و آنگاه شب، جانشین روز شده، آفتاب را می پوشاند. ضمیر «ها» در هر چهار آیه، راجع به «اَلشَّمْسِ» است و این، معنای در پی هم بودن را می رساند. (2)

نتیجه و خلاصه بحث

قرائت و تلاوت دو کلمه مترادف هستند یکی عام و دیگری خاص. در مفهوم، تلاوت علاوه بر معنای قرائت، معنای تبعیت و پیروی و پی گیری هم دارد.

ازاین رو مناسب است در مورد قرآن، ادعیه و کتب آسمانی بگوئیم تلاوت، نه قرائت؛ مثلاً در محافل قرآنی بگوئیم گوش جان فرا می دهیم به تلاوت قرآن، چرا که این کلمه دارای یک معنای معنوی بالا و علو نسبت به قرائت است.

1- (1) . شمس، آیات1 الی4.
2- (2) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج1، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ ششم،1412ق، ص278.

فصل سوم: آداب ظاهری تلاوت

اشاره

در مباحث آداب ظاهری تلاوت، اصول و کلیات مطرح می شود و در صدد اثبات اصل وجود این آداب هستیم. امّا حکم شرعی آن ها، در مباحث احکام تلاوت می آید، مثلاً اولین ادب از آداب ظاهری تلاوت، طهارت است، و بحثی مانند این که قاری قرآن حتماً باید وضوء داشته باشد یا اینکه مستحب است، از مباحث احکام بوده، در آنجا مطرح می شود.

الف) آداب ظاهری قبل از تلاوت

طهارت

سزاوار است که قاری قرآن از حدث و خبث (1) اجتناب کند و با طهارت خدمت قرآن بنشیند و به اصطلاح فقهی، پاک باشد.

ظاهر آیه:

1- (1) . حدث و خبث: این دو کلمه اگر در یک جا آورده شوند، معنای مترادف دارند و اگر جدا از هم آورده شوند، معنای شان مساوی است و تفاوت معنوی ندارند. حدث بیشتر در مبطلات وضو کاربرد دارد و خبث بر مبطلات معنوی و باطنی اطلاق می شود؛ مثل ریا، تکبر و...

لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ . (1)

صرف نظر از بطن آیه، که در آینده مورد استشهاد قرار می گیرد، دلیل قوی بر این مدعی می باشد.

ظاهر آیه دلالت بر پاکی از حدث و خبث دارد و این که قاری قرآن باید پاک و تمییز باشد و با شایستگی به ملاقات قرآن برود.

البته در این آیه کلمه مسّ را به معنای اصطلاحی (2) آن نگرفته ایم، بلکه به معنای لغوی (3) آن استناد می کنیم.

به عبارتی، تلاوت را یکی از انواع مسّ تلقی کرده ایم، چون معنای لغوی کلمات، عمومیت دارد و شامل تمام مسّ ها می شود و یک نوع مسّ، خواندن است.

پس ظاهر آیه به صراحت بیان از پاک بودن در هنگام تلاوت قرآن دارد.

در اینجا می توان با ضمیمه کردن روایتی که ابن بابویه قمی معروف به صدوق در باب «صفه وضوء رسول الله صلی الله علیه و آله» نقل کرده:

رُوِی فِی خَبَرٍ آخَرَ: أَنَّ الْوُضُوءَ عَلَی الْوُضُوءِ نُورٌ عَلَی نُورٍ وَ مَنْ جَدَّدَ وُضُوءَهُ مِنْ غَیرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللّٰهُ عَزَّوَجَلَّ تَوْبَتَهُ مِنْ غَیرِ اسْتِغْفَارٍ. (4)

ترجمه: وضوء بر وضوء، نور بر نور است و کسی که بدون حدث، وضوء خود را تجدید کند، خداوند توبه او را بدون استغفار قبول می کند.

با آیه:

1- (1) . واقعه، آیه79.
2- (2) . معنای اصطلاحی مَسّ در مباحث احکام مطرح می شود.
3- (3) . معنای لغوی مَسّ، لمس کردن، دست زدن می باشد.
4- (4) . محمد بن علی بن بابویه، من لایحضره الفقیه، ج1، ص41، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم،1413ق، ص36.

وَ أَنْزَلْنا إِلَيْكُمْ نُوراً مُبِيناً . (1)

این نتیجه را گرفت:

به هنگام ورود به نور تلاوت قرآن شایسته است، خود را به نور وضوء آراسته کنیم.

در روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَبَّاسِ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ یقُولُ مَنْ طَلَبَ حَاجَةً وَ هُوَ عَلَی غَیرِ وُضُوءٍ فَلَمْ تُقْضَ فَلَا یلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ. (2)

ترجمه: کسی که طالب حاجتی است و بدون وضوء دنبال آن رفت و به حاجتش نرسید، فقط خود را ملامت کند.

آری، با وضوء بودن آن قدر مهم است که حضرت در این حدیث می فرماید اگر بدون وضوء، برای حاجتی رفتید و حاجت شما برآورده نشد، هیچ کس را ملامت نکنید مگر خودتان را حال، چه حاجتی مهم تر از قبولی تلاوت و قبولی اعمال ناقص، نزد خداوند متعال است؟

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الصُّهْبَانِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَیلِ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: إِذَا دَخَلْتَ الْمَسْجِدَ وَ أَنْتَ تُرِیدُ أَنْ تَجْلِسَ فَلَا تَدْخُلْهُ إِلَّا طَاهِراً الْحَدِیثَ. (3)

1- (1) . نساء، آیه174.
2- (2) . محمد بن حسن حرعاملی، وسایل الشیعه، ج1، ص374، حدیث1، باب6 استحباب وضوء لقضاء حاجه، قم، مؤسسه آل البیت،ص338.
3- (3) . وسایل الشیعه، ج1، ص380، باب10 استحباب طهارت لدخول المسجد، حدیث1.

برای داخل شدن به مسجد، به وضوء امر شده است، پس به طریق اولی دخول در تلاوت قرآن احتیاج به وضوء دارد، چرا که به دلیل حدیث ثقلین که قرآن را عدل أئمه قرار داده، جایگاه قرآن بسیار بالاتر از مسجد است.

در حدیث دیگری آمده است:

عَنْهُ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ كَانَ إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَهُ فَقَالَ يا بُنَی اقْرَأِ الْمُصْحَفَ فَقَالَ إِنِّی لَسْتُ عَلَی وُضُوءٍ فَقَالَ لَا تَمَسَّ الْكِتَابَةَ وَ مَسَّ الْوَرَقَ فَاقْرَأْهُ. (1)

با توجه به این که حضرت اسماعیل علیه السلام، فرزند امام صادق علیه السلام، در مرض موت بوده و نمی توانسته وضوء بگیرد، امام علیه السلام او را از قرائت منع نفرموده، بلکه از مسّ کتاب قرآن منع کرده اند، ازاین رو، معلوم می شود که وضوء برای تلاوت قرآن لازم است.

مسواک زدن

مسواک زدن در عربی به السِّوَاک معروف و همان عمل بهداشت دهان و دندان است.

مسواک زدن با روش های مختلفی از قدیم تاکنون انجام می شود و در حال حاضر، طبق تأکید متولیان بهداشت، بهترین روش، کشیدن نخ بین دندان ها است و بعد از نخ کشیدن، مسواک زدن؛ و بهتر است مسواک زدن همراه با خمیر دندان با کیفیت باشد.

به این ترتیب، علاوه بر بهداشت کامل دهان و دندان، و عاری بودنشان از میکروب ها، دهانی خوش بو و دندان هایی سفید خواهیم داشت.

1- (1) . وسائل الشیعه، ج1، ص384، باب12 استحباب الوضوء لمسّ الکتابه القرآن، حدیث2.

درعلم بهداشت دهان و دندان، ثابت شده، اکثر سکته های قلبی بر اثر عدم رعایت بهداشت دهان و دندان است، چرا که به علت مسواک نزدن، در لثه ها، چرک ایجا شده و این چرک، مستقیم به قلب منتقل می شود، چون تغذیه دندان ها از رگ های متصل به قلب می باشد و کوچک ترین چرک در دهان، به وسیله همین رگ ها، به قلب منتقل می شود و زمینه سکته قلبی در فرد را فراهم می کند.

ازاین رو، نمی توان گفت امر به مسواک زدن در احادیث، امر ارشادی محض است و هیچ وجوبی از آن ها، استخراج نمی شود.

در روایتی آمده:

عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلٍ وَ عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: رَکْعَتَانِ بِالسِّوَاکِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِینَ رَکْعَةً بِغَیرِ سِوَاکٍ. (1)

ترجمه: دو رکعت نماز با مسواک، از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک، با فضیلت تر است.

در ادامه حدیث امام علیه السلام می فرمایند:

قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم لَوْ لَا أَنْ أَشُقَّ عَلَی أُمَّتِی لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاکِ مَعَ کُلِّ صَلاه. (2)

ترجمه: اگر بر امت من سخت نبود، در هر نمازی مسواک زدن را واجب می کردم.

این جمله مشعِر بر آن است که مسلمان واقعی کسی است که هنگام ملاقات با خداوند و برپائی نماز، دهانی عاری از میکروب دارد و فردی که به بهداشت خود عنایت دارد، شایسته ملاقات با خدا است.

1- (1) . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث1.

2- (2) . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث2.

ازاین رو، حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید اگر بر امت من سخت نبود مسواک را واجب می کردم. یعنی خودتان بفهمید که یکی از شرائط ملاقات با خداوند، دهان نظیف و پاک است.

در روایت دیگر آمده:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ یونُسَ بْنِ یعْقُوبَ عَنْ أَبِی أُسَامَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مِنْ سُنَنِ الْمُرْسَلِینَ السِّوَاکُ. (1)

ترجمه: از سنت های مرسلین، مسواک زدن بوده است.

یعنی انبیاء و مرسلین خوب این را فهمیده بودند که چقدر بهداشت دهان و دندان مهم است.

و در روایت دیگر آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ النَّبِی صلّی اللّه علیه و آله و سلّم مَا زَالَ جَبْرَئِیلُ علیه السلام یوصِینِی بِالسِّوَاکِ حَتَّی خِفْتُ أَنْ أُحْفِی أَوْ أُدْرِدَ. (2)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند: آنقدر جبرئیل علیه السلام من را به مسواک زدن توصیه می کرد [و من هم مسواک می زدم] که ترسیدم که دندان هایم تراشیده و یا جدا جدا از هم و فاصله دار شوند.

و در روایت دیگر می خوانیم:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنِ ابْنِ بُکَیرٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام فِی السِّوَاکِ قَالَ لَا تَدَعْهُ فِی کُلِّ ثَلَاثٍ وَ لَوْ أَنْ تُمِرَّهُ مَرَّهً. (3)

1- (1) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث2.
2- (2) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث3.
3- (3) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث4.

ترجمه: مسواک زدن را در سه روز پشت سر هم ترک نکن ولو اینکه به یک دست کشیدن ظاهری باشد.

و از عَلِی بِإِسْنَادِهِ قَالَ:

أَدْنَی السِّوَاکِ أَنْ تَدْلُکَ بِإِصْبَعِک. (1)

ترجمه: اقل مسواک زدن، کشیدن با انگشتان است.

و در روایت دیگر:

أَنَّ السُّنَّهَ فِی السِّوَاکِ فِی وَقْتِ السَّحَر. (2)

ترجمه: سنت [نبوی] بر مسواک زدن در هنگام سحر بود.

می بینید در روایت حتی به وقت مسواک هم، توجه شده است.

در علم امروز ثابت شده است که بهترین وقت برای مسواک زدن، صبح است چرا که تمام چرک های ایجاد شده از شب تا به صبح، با این وقت مسواک زدن، برطرف می شود، ازاین رو در طول روز هر چه می خوریم و می نوشیم، دهان و دندان ها، پاک و تمییز است.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ بُنْدَارَ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبِی بَکْرِ بْنِ أَبِی سَمَّاکٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قُمْتَ بِاللَّیلِ فَاسْتَکْ فَإِنَّ الْمَلَکَ یأْتِیکَ فَیضَعُ فَاهُ عَلَی فِیکَ وَ لَیسَ مِنْ حَرْفٍ تَتْلُوهُ وَ تَنْطِقُ بِهِ إِلَّا صَعِدَ بِهِ إِلَی السَّمَاءِ فَلْیکُنْ فُوکَ طَیبَ الرِّیحِ. (3)

1- (1) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث5.
2- (2) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث6.
3- (3) . الکافی، ج3، ص22، باب سواک، حدیث7.

ترجمه: هنگامی که از خواب بیدار شدی، مسواک بزن چرا که فرشته ای، پیش تو می آید و دهانش را بر دهان تو می گذارد و هر چه آن روز بگویی به آسمان می رود. پس سزاوار است دهانت را طیب و طاهر کنی تا مَلَک، از تو بی زار نشود.

در باب اسْتِحْبَابِ السِّوَاکِ عِنْدَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ از ابواب مسواک در وسایل الشّیعه چنین آمده:

أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِی فِی الْمَحَاسِنِ عَنْ أَبِی سُمَینَهَ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبَانٍ الْحَنَّاطِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم نَظِّفُوا طَرِیقَ الْقُرْآنِ-قِیلَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا طَرِیقُ الْقُرْآنِ- قَالَ أَفْوَاهُکُمْ قِیلَ بِمَا ذَا قَالَ بِالسِّوَاکِ. (1)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: راه قرآن را تمییز کنید، گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله راه قرآن کدام است؟ فرمودند: دهان شما، گفته شد: چگونه؟ فرمودند: با مسواک.

و در روایت دیگر:

وَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکَمِ عَنْ عِیسَی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَفْوَاهُکُمْ طَرِیقٌ مِنْ طُرُقِ رَبِّکُمْ فَأَحَبُّهَا إِلَی اللَّهِ أَطْیبُهَا رِیحاً فَطَیبُوهَا بِمَا قَدَرْتُمْ عَلَیه. (2)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: دهان شما، راهی از راه های خدای شما است و دوست داشتنی ترین آنها، دهانی است که خوش بو باشد، از این رو خوش بو کنید دهان را به مقداری که توان دارید.

و در روایت دیگر آمده:

1- (1) . وسائل الشیعه، ج2، ص22، باب7 حدیث1 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.
2- (2) . وسائل الشیعه، ج2، ص22، باب7، حدیث2 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: إِنَّ أَفْوَاهَکُمْ طُرُقُ الْقُرْآنِ فَطَهِّرُوهَا بِالسِّوَاکِ. (1)

دهان شما راه قرآن است، پس طاهر و پاک کنید آن را به مسواک زدن.

این مجموع روایات گزینشی در زمینه مسواک زدن بود. ازاین رو یکی از آداب تلاوت قرآن، سواک است. حال با هر روشی که شما می پسندید و برای شما آسان تر و بهتر است.

زمان مناسب

یکی دیگر از آداب کلیدی در تلاوت قرآن، انتخاب زمان مناسب است. زمان مناسب با دو دیدگاه قابل بررسی است:

دیدگاه اول: زمان مناسب برای فراگیری تعالیم قرآنی.

دیدگاه دوم: زمان مناسب برای تلاوت قرآن.

امّا دیدگاه اول:

روایات متعدد و متواتر، تأکید دارند که بهترین زمان برای فراگیری تعالیم قرآنی، اعمّ از حفظ، روخوانی، روان خوانی، تجوید، تفسیر و علوم قرآن، از همان سنین کودکی و اوان نوجوانی است، تا قرآن با گوشت و خون و پوست و استخوان او عجین شده و در پناه قرآن و معصومین علیهم السلام از تمام بلیات حفظ و از خطرات دور بماند.

در روایت آمده:

ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ مَالِکِ بْنِ عَطِیهَ عَنْ مِنْهَالٍ الْقَصَّابِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ هُوَ شَابٌّ مُؤْمِنٌ اخْتَلَطَ الْقُرْآنُ بِلَحْمِهِ وَ دَمِهِ وَ جَعَلَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

1- (1) . وسائل الشیعه، ج2، ص22، باب 7حدیث3 از ابواب سواک، باب استحباب سواک عند قرائه القرآن.

مَعَ السَّفَرَهِ الْکِرَامِ الْبَرَرَهِ وَ کَانَ الْقُرْآنُ حَجِیزاً عَنْهُ یوْمَ الْقِیامَهِ یقُولُ یا رَبِّ إِنَّ کُلَّ عَامِلٍ قَدْ أَصَابَ أَجْرَ عَمَلِهِ غَیرَ عَامِلِی فَبَلِّغْ بِهِ أَکْرَمَ عَطَایاکَ قَال: فَیکْسُوهُ اللَّهُ الْعَزِیزُ الْجَبَّارُ حُلَّتَینِ مِنْ حُلَلِ الْجَنَّهِ وَ یوضَعُ عَلَی رَأْسِهِ تَاجُ الْکَرَامَهِ ثُمَّ یقَالُ لَهُ هَلْ أَرْضَینَاکَ فِیهِ فَیقُولُ الْقُرْآنُ یا رَبِّ قَدْ کُنْتُ أَرْغَبُ لَهُ فِیمَا هُوَ أَفْضَلُ مِنْ هَذَا فَیعْطَی الْأَمْنَ بِیمِینِهِ وَ الْخُلْدَ بِیسَارِهِ ثُمَّ یدْخُلُ الْجَنَّهَ فَیقَالُ لَهُ اقْرَأْ وَ اصْعَدْ دَرَجَهً ثُمَّ یقَالُ لَهُ هَلْ بَلَّغْنَا بِهِ وَ أَرْضَینَاکَ فَیقُولُ نَعَمْ قَالَ وَ مَنْ قَرَأَهُ کَثِیراً وَ تَعَاهَدَهُ بِمَشَقَّهٍ مِنْ شِدَّهِ حِفْظِهِ أَعْطَاهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَجْرَ هَذَا مَرَّتَین. (1)

حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: هر که در حال جوانی قرآن بخواند و با ایمان هم باشد، قرآن با گوشت و خونش بیامیزد، و خدای عزّ و جلّ او را با فرشتگان پیغام برنده و نیک رفتارش، رفیق کند، و قرآن برای او در روز قیامت پرده و مانعی از آتش باشد و گوید: بار پروردگارا! هر کارگری به مزد کار خویشتن رسیده جز کارگر من، پس گرامی ترین عطاهای خود را به او برسان، فرمود: پس خدای عزیز و جبار دو جامه از جامه های بهشتی به او بپوشاند و بر سرش تاج کرامت نهاده شود، سپس به قرآن گفته شود: آیا ما تو را درباره این شخص خشنود کردیم؟ قرآن گوید: بار پروردگارا! من برتر از این درباره او میل داشتم، پس نامه امان- از دوزخ را-به دست راستش دهند، و فرمان جاویدان ماندن در بهشت را در دست چپش گذارند و وارد بهشت گردد، پس به او گفته شود: بخوان- قرآن را-و یک درجه بالا برو، سپس به قران گویند: آیا آنچه تو خواستی به او رساندیم و تو را خوشنود کردیم؟ گوید: آری، حضرت فرمود: هر کس قرآن را بسیار بخواند و با این که حفظ آن [بر او] دشوار است آن را به ذهن

1- (1) . محمد بن یعقوب، کلینی، الکافی، ج2، ص604، حدیث4، باب فضل حامل القرآن، کتاب فضل القرآن.

خویش بسپارد خدای عزوجل دوبار پاداش آن را به او بدهد.

در نتیجه بهترین زمان برای فراگیری تعالیم الهی، دوران جوانی است و اگر سن بالا رود واقعاً امر آموزش عمومی، بسیار مشکل و گاهی غیرممکن می نماید. پس غنیمت شمارید فرصت ها را، فرصت ها همانند ابرهای بهاری درگذر هستند.

دیدگاه دوم:

زمان های مناسب که در روایات اهل بیت علیهم السلام برای تلاوت قرآن، وارد شده اند، گاهی کل سال مورد نظر است، گاهی ماه و گاهی ایام هفته. در مورد سال، روایت قابل توجهی وجود ندارد مگر روایت معلی بن خنیس (از اصحاب واقعی امام علیه السلام که راه امام به شهادت رسید) از امام صادق علیه السلام و آن هم درباره نوروز سال شمسی:

وَ عَنِ الْمُعَلَّى أَيضاً قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِى صَبِيحَهِ يوْمِ النَّيرُوزِ-فَقَالَ يا مُعَلَّى أَ تَعْرِفُ هَذَا الْيوْمَ قُلْتُ لَا وَ لَكِنَّهُ يوْمٌ تُعَظِّمُهُ الْعَجَمُ وَ تَتَبَارَكُ فِيهِ قَالَ كَلَّا وَ الْبَيتِ الْعَتِيقِ الَّذِى بِبَطْنِ مَكَّهَ-مَا هَذَا الْيوْمُ إِلَّا لِأَمْرٍ قَدِيمٍ أُفَسِّرُهُ لَكَ حَتَّى تَعْلَمَهُ قُلْتُ تَعَلُّمِى هَذَا مِنْ عِنْدِكَ أَحَبُّ إِلَى مِنْ أَنْ تَعِيشَ أَتْرَابِى وَ يهْلِكَ اللَّهُ أَعْدَاءَكُمْ قَالَ يا مُعَلَّى يوْمُ النَّيرُوزِ-هُوَ الْيوْمُ الَّذِى أَخَذَ اللَّهُ فِيهِ مِيثَاقَ الْعِبَادِ أَنْ يعْبُدُوهُ وَ لَا يشْرِكُوا بِهِ شَيئاً وَ أَنْ يدِينُوا لِرُسُلِهِ وَ حُجَجِهِ وَ أَوْلِيائِهِ وَ هُوَ أَوَّلُ يوْمٍ طَلَعَتْ فِيهِ الشَّمْسُ وَ هَبَّتْ فِيهِ الرِّياحُ اللَّوَاقِحُ وَ خُلِقَتْ فِيهِ زَهْرَهُ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْيوْمُ الَّذِى اسْتَوَتْ فِيهِ سَفِينَهُ نُوحٍ عَلَى الْجُودِى-وَ هُوَ الْيوْمُ الَّذِى أَحْيا اللَّهُ فِيهِ الْقَوْمَ الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيارِهِمْ وَ هُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْياهُمْ وَ هُوَ الْيوْمُ الَّذِى كَسَرَ فِيهِ إِبْرَاهِيمُ أَصْنَامَ قَوْمِهِ وَ هُوَ الْيوْمُ الَّذِى حَمَلَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم عَلِياً علیه السلام عَلَى مَنْكِبَيهِ حَتَّى رَمَى أَصْنَامَ قُرَيشٍ-مِنْ فَوْقِ الْبَيتِ الْحَرَامِ وَ هَشَّمَهَا الْخَبَرَ بِطُولِهِ. (1)

ص:41

1- (1) . وسایل الشیعه، ج8، ص174، حدیث2، باب49، باب استحباب صلات کل یوم، ابواب بقیه الصلوات المندوبه از کتاب تتمه صلات.

امام صادق علیه السلام در این روایت به معلی بن خنیس که یکی از یاران باوفای امام علیه السلام می باشد و به تهمت او را به شهادت رساندند، می فرماید: آیا نوروز را می شناسی؟ و امام علیه السلام خود تک تک ویژگی های نوروز را بیان می فرماید: در آن روز پیامبر صلی الله علیه و آله، علی علیه السلام را به جانشینی خود در روز غدیر معرفی کرد، تا پایان حدیث و غیر ازاین روایت، روایت دیگر نیافتیم که اشاره مستقیم و غیرمستقیم به سال کرده باشد.

امّا سال قمری، به دوازده ماه (محرم الحرام، صفر، ربیع الاول، ربیع الثّانی، جمادی الاولی، جمادی الثّانی، رجب، شعبان، رمضان، شوال، ذی القعده، ذی الحجه) تقسیم می شود. خواندن و تلاوت قرآن در طول سال قمری مستحب است.

در روایات متعددی آمده که هر روز، پنجاه آیه از قرآن را بخوانید. این روایات مقید به زمان خاصّی نشده اند و به اصطلاح فقهی مطلق می باشند و می توان از آن ها طول سال را استنباط کرد.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی خَلْقِهِ فَقَدْ ینْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ ینْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَ أَنْ یقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یوْمٍ خَمْسِینَ آیةً. (1)

حضرت علیه السلام می فرمایند: سزاوار است هر مسلمانی در هر روز نگاهی به پیمان نامه خود بیاندازد و پنجاه آیه از آن بخواند.

در این روایت نگاه کردن و قرائت قرآن، مقید به زمان خاصّی نشده است و اطلاق دارد. ازاین رو در طول سال، قرائت قرآن، وارد و تشریع شده است.

در روایت دیگر می خوانیم:

1- (1) . وسایل الشیعه، ج6، ص198، حدیث1، باب15، تاکد استحباب تلاوت خمسین آیه فصاعدا فی کل یومٍ، ابواب قرءات قرآن، تتمه کتاب

صلات.

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنِ الزُّهْرِی قَالَ سَمِعْتُ عَلِی بْنَ الْحُسَينِ عليه السلام يقُولُ آياتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَكُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَةً ينْبَغِی لَكَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِيهَا. (1)

خزائن جمع خزانه و به معنای جایی است که در آن جا اشیاء گران بها نگهداری می شود.

بنابراین معنای روایت این است که آیات قرآن خزانه هستند، پس هر گاه [قرآن را تلاوت کردی] و خزانه را باز کردی، سزاوار است به آنچه در آن است خوب نگاه کنی [و از آن اشیاء گران بها لذت ببری].

مشاهده می شود که این روایت هم مثل روایت قبل اطلاق داشته و قید خاص زمانی ندارد. از این رو می فرماید می توان از آن در تمام طول سال استفاده کرد.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ حُكَيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يقُولُ ينْبَغِی لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيةً. (2)

بنابراین روایت بهترین زمان، برای قرائت قرآن، بعد از تعقیبات نماز صبح است. در این روایت هم روز خاصی از سال را معین نکرده و در طول سال اراده شده است. در کتاب شریف اصول کافی، دو روایت از حریز و الزهری، همانند روایت قبل آمده است.

1- (1) . وسایل الشیعه، ج6، ص198، حدیث2، باب15، تاکد استحباب تلاوت خمسین آیه فصاعدا فی کل یومٍ، ابواب قرءات قرآن، تتمه کتاب صلات.
2- (2) . وسایل الشیعه، ج6، ص198، حدیث3، باب15، تاکد استحباب تلاوت خمسین آیه فصاعدا فی کل یومٍ، ابواب قرءات قرآن، تتمه کتاب صلات.

بنابراین آنچه از این روایات استخراج می شود، این است که، در طول سال، قرائت قرآن مستحب بوده و مخصوص وقت و زمان خاصی نیست.

بله، در ایام خاص، بر تلاوت قرآن، تأکید بیشتری شده است.

در روایت آمده:

ابْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يسَارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا يمْنَعُ التَّاجِرَ مِنْكُمُ الْمَشْغُولَ فِی سُوقِهِ إِذَا رَجَعَ إِلَی مَنْزِلِهِ أَنْ لَا ينَامَ حَتَّی يقْرَأَ سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ فَتُكْتَبَ لَهُ مَكَانَ كُلِّ آيهٍ يقْرَؤُهَا عَشْرُ حَسَنَاتٍ وَ يمْحَی عَنْهُ عَشْرُ سَيئَاتٍ. (1)

در این روایت، امام علیه السلام بهترین وقت تلاوت قرآن را برای تاجر، مغازه دار و کارگر، هنگام رجوع به خانه، قبل از اینکه به بستر خواب برود، دانسته اند. توجیه این موضوع را این گونه می توان بیان کرد که: کاسب، برای امرار معاش، صبح تا شب خود را به دنیای فانی آلوده کرده است، ازاین رو به جاست که هنگام خوابیدن، خود را از این آلودگی ها به وسیله قرائت قرآن پاک و منزه کند و با دلی صاف به آرامش برسد.

در روایت دیگری آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يحْيی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَينِ بْنِ سَعِيدٍ جَمِيعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيدٍ عَنْ يحْيی الْحَلَبِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم مَنْ قَرَأَ عَشْرَ آياتٍ فِی لَيلَهٍ لَمْ يكْتَبْ مِنَ الْغَافِلِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسِينَ آيهً كُتِبَ مِنَ الذَّاكِرِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَهَ آيهٍ كُتِبَ مِنَ الْقَانِتِينَ وَ مَنْ قَرَأَ مِائَتَی آيهٍ كُتِبَ مِنَ الْخَاشِعِينَ وَ مَنْ قَرَأَ ثَلَاثَ مِائَهِ آيهٍ كُتِبَ مِنَ الْفَائِزِينَ وَ مَنْ قَرَأَ خَمْسَمِائَهِ آيهٍ كُتِبَ مِنَ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَنْ

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص611، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءهِ الْقُرْآن، کتاب فضل القرآن، حدیث2.

قَرَأَ أَلْفَ آیهٍ کُتِبَ لَهُ قِنْطَارٌ مِنْ تِبْرٍ الْقِنْطَارُ خَمْسَهَ عَشَرَ أَلْفَ مِثْقَالٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ الْمِثْقَالُ أَرْبَعَهٌ وَ عِشْرُونَ قِیرَاطاً أَصْغَرُهَا مِثْلُ جَبَلِ أُحُدٍ وَ أَکْبَرُهَا مَا بَینَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ. (1)

رسول الله صلی الله علیه و آله می فرمایند: کسی که ده آیه در شب بخواند و بعد بخوابد، از غافلین (اشتباه کننده گان) محسوب نمی شود و کسی که پنجاه آیه قرائت کند از ذاکرین (کسانی که هیچ گاه خدا را فراموش نمی کنند) محسوب می شود و صد آیه برابر با قانتین (طاعت همراه با سکوت و خضوع) و دویست آیه برابر با خاشعین (کسانی که نظر به دنیا ندارند) و سیصد آیه برابر با فائزین (کسانی که طریق صحیح را، با سلامت گذراندند) و پانصد آیه برابر با مجتهدین (کسانی که در راه خدا از جان و مال خود می گذرند) تا پایان روایت.

در این روایت نیز همانند روایت قبل، قرائت در شب، توصیه شده است.

در روایت دیگر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکَمِ أَوْ غَیرِهِ عَنْ سَیفِ بْنِ عَمِیرَهَ عَنْ رَجُلٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ مُسَافِرٍ عَنْ بِشْرِ بْنِ غَالِبٍ الْأَسَدِی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ عَلِی علیهم السلام قَالَ: مَنْ قَرَأَ آیهً مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِی صَلَاتِهِ قَائِماً یکْتَبُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ مِائَهُ حَسَنَهٍ فَإِذَا قَرَأَهَا فِی غَیرِ صَلَاهٍ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ-عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ إِنِ اسْتَمَعَ الْقُرْآنَ کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ حَسَنَهً وَ إِنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ لَیلاً صَلَّتْ عَلَیهِ الْمَلَائِکَهُ حَتَّی یصْبِحَ وَ إِنْ خَتَمَهُ نَهَاراً صَلَّتْ عَلَیهِ الْحَفَظَهُ حَتَّی یمْسِی وَ کَانَتْ لَهُ دَعْوَهٌ مُجَابَهٌ وَ کَانَ خَیراً لَهُ مِمَّا بَینَ السَّمَاءِ إِلَی الْأَرْضِ قُلْتُ هَذَا لِمَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَمَنْ لَمْ یقْرَأْ قَالَ یا أَخَا بَنِی أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ جَوَادٌ مَاجِدٌ کَرِیمٌ إِذَا قَرَأَ مَا مَعَهُ أَعْطَاهُ اللَّهُ ذَلِکَ. (2)

ص:45

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص612، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءهِ الْقُرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث5.

2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص611، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءهِ الْقُرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث3.

در این روایت بهترین زمان تلاوت قرآن را، در نماز و بعد در شب و روز، دانسته اند.

و در روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِی عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّهَ مِنْ جُمُعَهٍ إِلَی جُمُعَهٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ أَوْ أَکْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِی یوْمِ جُمُعَهٍ کُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَهٍ کَانَتْ فِی الدُّنْیا إِلَی آخِرِ جُمُعَهٍ تَکُونُ فِیهَا وَ إِنْ خَتَمَهُ فِی سَائِرِ الْأَیامِ فَکَذَلِک. (1)

بنابراین روایت، بهترین زمان قرائت قرآن، از روز جمعه تا روز جمعه شمرده شده است.

البته در این روایت ختم قرآن در مکه موردنظر است ولی می توان به این قاعده که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت مورد، استناد کرده، کل ایام را از آن فهمید.

شاهد بر این برداشت، انتهای همین روایت است-وَ إِنْ خَتَمَهُ فِی سَائِرِ الْأَیامِ فَکَذَلِک-ولی به هر حال، روز جمعه خصوصیت خود را دارد.

روایاتی در مورد ماه مبارک رمضان:

در روایات، ماه مبارک رمضان، به ربیع القرآن، تعبیر شده است:

أَبُو عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شِمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لِکُلِّ شَیءٍ رَبِیعٌ وَ رَبِیعُ الْقُرْآنِ شَهْرُ رَمَضَان. (2)

ص:46

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص611، بَابُ ثَوَابِ قِرَاءهِ الْقُرْآن، کتاب فضل القرآن، حدیث4.
2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ص630، باب النوادر از ابواب کِتَابُ فَضْلِ الْقُرْآن، حدیث6.

برای هر چیز بهاری است و بهار قرآن، ماه رمضان است.

پس همت قاریان، در این ماه، باید دو چندن شود.

روایت دیگر:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَهَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِیرٍ جُعِلْتُ فِدَاکَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی لَیلَهٍ فَقَالَ لَا قَالَ فَفِی لَیلَتَینِ قَالَ لَا قَالَ فَفِی ثَلَاثٍ قَالَ هَا وَ أَشَارَ بِیدِهِ ثُمَّ قَالَ یا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَ حُرْمَهً لَا یشْبِهُهُ شَیءٌ مِنَ الشُّهُورِ وَ کَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ ص یقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِی شَهْرٍ أَوْ أَقَلَّ إِنَّ الْقُرْآنَ لَا یقْرَأُ هَذْرَمَهً وَ لَکِنْ یرَتَّلُ تَرْتِیلًا فَإِذَا مَرَرْتَ بِآیهٍ فِیهَا ذِکْرُ الْجَنَّهِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّهَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآیهٍ فِیهَا ذِکْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّار. (1)

ابی حمزه می گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و شنیدم ابوبصیر از امام صادق علیه السلام در این مورد سؤال می کند که، آیا در ماه مبارک رمضان در یک شب، ختم قرآن کنم؟ امام علیه السلام فرمود: لا، یعنی این کار را نکن، ابوبصیر گفت در دو شب؟ امام فرمود: نه، ابوبصیر عرض کرد در سه شب چگونه است؟ امام علیه السلام فرمود: بله، ابوبصیر! برای رمضان حقی و حرمتی است که برای هیچ ماهی همانند ماه رمضان نیست و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بودند که در یک ماه یا کمتر از یک ماه، کل قرآن را تلاوت می کردند و تا پایان روایت.

همانگونه که مشاهده شد امام علیه السلام در این روایت، برای ماه مبارک رمضان، جایگاه ویژه ای باز کردند و بر خواندن قرآن در ماه مبارک رمضان سفارش کرده، یکی از حقوق این ماه مبارک بر گردن مؤمنین را قرائت قرآن شمرده اند.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ص617، در بَابٌ فِیمَنْ یُظْهِرُ الْغَشْیَهَ عِنْدَ قِرَاءَهِ الْقُرآن، ابواب کتاب فضل القرآن، حدیث2.

در روایت دیگر آمده است:

وَ مِنْهُ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِی عَنْ عَلِی بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ فَضَّالٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ عَلِی بْنِ مُوسَی الرِّضَا علیه السلام قَالَ: الْحَسَنَاتُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ مَقْبُولَهٌ وَ السَّیئَاتُ فِیهِ مَغْفُورَهٌ مَنْ قَرَأَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ آیهً مِنْ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ کَانَ کَمَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فِی غَیرِهِ مِنَ الشُّهُورِ وَ مَنْ ضَحِکَ فِیهِ فِی وَجْهِ أَخِیهِ الْمُؤْمِنِ لَمْ یلْقَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ إِلَّا ضَحِکَ فِی وَجْهِهِ وَ بَشَّرَهُ بِالْجَنَّهِ وَ مَنْ أَعَانَ فِیهِ مُؤْمِناً أَعَانَهُ اللَّهُ تَعَالَی عَلَی الْجَوَازِ عَلَی الصِّرَاطِ یوْمَ تَزِلُّ فِیهِ الْأَقْدَامُ وَ مَنْ کَفَّ فِیهِ غَضَبَهُ کَفَّ اللَّهُ عَنْهُ غَضَبَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَنْ أَغَاثَ فِیهِ مَلْهُوفاً آمَنَهُ اللَّهُ مِنَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ مَنْ نَصَرَ فِیهِ مَظْلُوماً نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَی کُلِّ مَنْ عَادَاهُ فِی الدُّنْیا وَ نَصَرَهُ یوْمَ الْقِیامَهِ عِنْدَ الْحِسَابِ وَ الْمِیزَانِ شَهْرُ رَمَضَانَ شَهْرُ الْبَرَکَهِ وَ شَهْرُ الرَّحْمَهِ وَ شَهْرُ الْمَغْفِرَهِ وَ شَهْرُ التَّوْبَهِ وَ شَهْرُ الْإِنَابَهِ مَنْ لَمْ یغْفَرْ لَهُ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فَفِی أَی شَهْرٍ یغْفَرُ لَهُ فَسَلُوا اللَّهَ أَنْ یتَقَبَّلَ مِنْکُمْ فِیهِ الصِّیامَ وَ لَا یجْعَلَهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنْکُمْ وَ أَنْ یوَفِّقَکُمْ فِیهِ لِطَاعَتِهِ وَ یعْصِمَکُمْ مِنْ مَعْصِیتِهِ إِنَّهُ خَیرُ مَسْئُول. (1)

بنابراین روایت، کسی که یک آیه در ماه مبارک رمضان تلاوت کند، همانند کسی است که در غیر ماه رمضان ختم قرآن کرده است، تا پایان روایت.

این روایات، افضلیت تلاوت در ماه مبارک رمضان را بر سایر ماه های قمری بیان کرده است.

از این دسته روایات، فراوان یافت می شود؛ کافی است کتب روائی را فقط توّرق کنید.

ازاین رو، زمان مناسب برای قرائت قرآن، تمام ساعات شبانه روز و تمام ایام سال است، اما بر قرائت قرآن در ماه مبارک رمضان، تأکید بیشتری شده است.

1- (1) . محمد باقر مجلسی، بحارالأنوار، ج93، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ دوم،1403ق، ص341.

مکان مناسب

یکی دیگر از آداب مهم تلاوت، تلاوت در مکان مناسب و مقدس است. در این زمینه نیز روایات متعددی وارد شده است.

اولین مکان: بیت:

بیت یعنی خانه، محل زندگی و استراحت، جایی که از مشاغل دنیوی دور هستیم.

در ذیل آیه:

فِی بُیُوتٍ أَذِنَ اللّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ یُذْکَرَ فِیهَا اسْمُهُ یُسَبِّحُ لَهُ فِیها بِالْغُدُوِّ وَ الْآصالِ (1) .

ترجمه: در خانه هایی که خدا رخصت داده که قدر و منزلت آنها رفعت یابد و نامش در آنها یاد شود، در آن خانه ها هر بامداد و شامگاه او را نیایش می کنند.

در روایت آمده:

وَ رُوِیَ عَنْهُ لَمَّا قَرَأَ هَذِهِ الْآیَهَ سُئِلَ أَی بُیوتٍ هَذِهِ؟ قَالَ: بُیوتُ الْأَنْبِیاءِ. فَقَامَ أَبُو بَکْرٍ وَ قَالَ: یا رَسُولَ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم هَذَا الْبَیتُ مِنْهَا وَ أَشَارَ إِلَی بَیتِ عَلِی علیه السلام وَ فَاطِمَهَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَفَاضِلِهَا. (2)

برترین بیوت که در آن تلاوت قرآن برپا می شود، بیوت انبیاء است و بیت علی و فاشطمه از آن بیوت، بالاتر است.

ملاحظه می شود که منظور از بیت در این حدیث، خانه است و هیچ معنای دیگری از آن اراده نشده، مثلاً بگوییم منظور از بیت، سینه های مسلمین است، یا اینکه منظور مسجد است، یا اینکه منظور دل مؤمن است، تمام این معانی، از معانی مجازی و بطنی هستند و با ظاهر روایت که بیت را خانه گرفته، متناقض است.

روایت زیر، مؤید این معنا است:

1- (1) . نور، آیه36.
2- (2) . فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج2، ص193.

أَبَانٌ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ-فِی بُیوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ-قَالَ هِی بُیوتُ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم. (1)

از امام علیه السلام در مورد مصداق آیه سؤال می شود که منظور از بیت کدام بیت است؟ امام علی علیه السلام می فرمایند: بیت انبیاء.

ازاین رو، کلمه بیت در روایاتی که خواهد آمد، در همین معنا به کار رفته است:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِی بْنِ الْحَکَمِ عَنِ الْفُضَیلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ لَیثِ بْنِ أَبِی سُلَیمٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم نَوِّرُوا بُیوتَکُمْ بِتِلاوَهِ الْقُرْآنِ وَ لا تَتَّخِذُوهَا قُبُوراً کَمَا فَعَلَتِ الْیهُودُ وَ النَّصَارَی صَلَّوْا فِی الْکَنَائِسِ وَ الْبِیعِ وَ عَطَّلُوا بُیوتَهُمْ فَإِنَّ الْبَیتَ إِذَا کَثُرَ فِیهِ تِلَاوَهُ الْقُرْآنِ کَثُرَ خَیرُهُ وَ اتَّسَعَ أَهْلُهُ وَ أَضَاءَ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیءُ نُجُومُ السَّمَاءِ لِأَهْلِ الدُّنْیا. (2)

خانه هایتان را به تلاوت قرآن، نورانی کنید و آنها را همانند قبور (مکانی که انسان را در آن دفن می کنند) قرار ندهید یعنی خواندن قرآن، علامت زنده بودن آن خانه است. یهودیان و نصرانیان به واسطه نخواندن کتاب آسمانی در خانه هایشان، و خواندن تورات و انجیل و نماز در کنایس و بیع، خانه هایشان را تعطیل کردند و به همین خاطر، برکات از خانه آن ها رفت و زمینه برای دین گریزی، فراهم شد و کم کم به تورات و انجیل نگاه ویژه پیدا کردند، به گونه ای که گفتند تورات فقط مخصوص کنیسه و انجیل مخصوص کلیسا است.

یعنی به بهانه داشتن نگاه آسمانی به تورات و انجیل، معتقد بودند همه جا نمی توان آن ها را قرائت کرد، بلکه قرائت آن ها مخصوص مکان خاصی است. و به

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج8، ص331، حدیث الفقهاء و العلماء، از کتاب الروضه، حدیث510.

2- (2) . کافی شریف، ج2، ص610، بَابُ اَلْبُیُوتِ اَلّتِی یُقْرَأ فِیهَا اَلْقُرْآنُ، کتاب فضل القرآن، حدیث1.

تبع آن، احکام آن را هم برای موارد خاص قرار دادند و این کار، زمینه تعطیلی اجراء احکام شرعی در خانه ها شد و به این ترتیب، یهودیان و نصرانیان لذت قرائت تورات و انجیل در خانه ها را از دست دادند و تورات و انجیل، برکتی برای خانه های آن ها نداشت.

ازاین رو پیام اکرم صلی الله علیه و آله می فرمایند: بدانید خانه ای که در آن زیاد تلاوت قرآن می شود، خیر و برکتش زیاد می شود و اهلش در وسعت و رفاه قرار می گیرد و همانند ستاره برای اهل سماء، می درخشد همان طوری که ستار آسمان برای اهل زمین می درخشد و این خاصیت نور قرآن است که مکان خود را همانند خودش نورانی می کند.

در روایت دیگر آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ وَ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ جَمِیعاً عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ یحْیی بْنِ عِمْرَانَ الْحَلَبِی عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَی مَوْلَی آلِ سَامٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ إِنَّ الْبَیتَ إِذَا کَانَ فِیهِ الْمَرْءُ الْمُسْلِمُ یتْلُو الْقُرْآنَ یتَرَاءَاهُ أَهْلُ السَّمَاءِ کَمَا یتَرَاءَی أَهْلُ الدُّنْیا الْکَوْکَبَ الدُّرِّی فِی السَّمَاءِ. (1)

ترجمه: اهل آسمان، خانه ای را که فرد مسلمان در آن تلاوت قرآن می کند، می بینند، همانند دیدن ستارگان درخشان آسمان توسط اهل دنیا.

در روایت دیگر می خوانیم:

مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ وَ عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ جَمِیعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَیدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام الْبَیتُ الَّذِی یقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ یذْکَرُ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِیهِ تَکْثُرُ بَرَکَتُهُ وَ تَحْضُرُهُ

1- (1) . کافی شریف، ج2، ص610، بَابُ الْبُیُوتِ الَّتِی یُقْرَأُ فِیهَا الْقُرْآنُ، کتاب فضل القرآن، حدیث2.

الْمَلَائِکَهُ وَ تَهْجُرُهُ الشَّیاطِینُ وَ یضِیءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ کَمَا تُضِیءُ الْکَوَاکِبُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ إِنَّ الْبَیتَ الَّذِی لَا یقْرَأُ فِیهِ الْقُرْآنُ وَ لَا یذْکَرُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِیهِ تَقِلُّ بَرَکَتُهُ وَ تَهْجُرُهُ الْمَلَائِکَهُ وَ تَحْضُرُهُ الشَّیاطِینُ. (1)

امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام در بخشی از این روایت می فرمایند: خانه ای که در آن، تلاوت قرآن و ذکر خداوند عزّ و جلّ می شود، برکتش زیاد می شود (برکت همان نعمت است ولی پایدار و زوال ناپذیر)، ملائکه در آن خانه حاضر می شوند و شیاطین از آن جا می روند.

نکته: فرشته، نماینده افراد نیک، و شیطان، نماینده افراد پست و فرومایه هستند، پس اگر خواستار رفت و آمد افراد خوب و پاک به خانه خود هستید، در خانه خود قرآن بخوانید و اگر این کار را نکنید، زمینه را برای رفت و آمد افراد شرور و شیطان صفت فراهم کرده اید. مثلاً اگر می خواهید برای دخترتان، خواستگار شایسته آید، در خانه تان، قرآن تلاوت کنید.

در نتیجه: برترین مکان برای تلاوت قرآن، خانه است.

امّا در مورد غیر خانه، به رغم تلاش این جانب، روایت خاصی به دست نیامد. بله، روایاتی وجود دارند که به طور مطلق، بر قرائت قرآن تأکید دارند.

برای نمونه، در روایت آمده:

من وصایا رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم لِعَلِی علیه السلام: قَالَ وَ عَلَیکَ بِتِلَاوَهِ الْقُرْآنِ عَلَی کُلِّ حَالٍ. (2)

ص:52

1- (1) . کافی شریف، ج2، ص610، بَابُ الْبُیُوتِ الَّتِی یُقْرَأُ فِیهَا الْقُرْآنُ، کتاب فضل القرآن، حدیث3.
2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص192، باب11 استحباب کثره قرائه القرآن فی الصلاه، ابواب قرائه قرآن، تتمه کتاب صلاه، حدیث21.

ترجمه: از وصیت های رسول الله صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام این است که فرمود: ای علی، در هر حالی، قرآن تلاوت کن.

در هر حالی، شامل هر زمان و هر مکان می شود و این اطلاق، مُشعِر به آن است که خواندن قرآن در هر زمان و مکانی مستحب است و هیچ قیدی ندارد، مگر مکان های خاصی که در روایت، نهی از قرائت قرآن در آن مکان ها آمده است.

روایت دیگر:

علیکم بتلاوه القرآن.

مکان دوم: مسجد:

روایتی وجود ندارد که مستقیم بر مکانی غیر از خانه اشاره داشته باشد، مثلاً بفرماید: در مسجد قرآن بخوانید، اما روایاتی وجود دارد که به طور غیرمستقیم، به مکان هایی غیر از خانه اشاره دارند، مثلاً روایتی که غیرمستقیم بر قرائت قرآن در مسجد دلالت می کند:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّممَنْ سَمِعْتُمُوهُ ینْشِدُ الشِّعْرَ فِی الْمَسَاجِدِ فَقُولُوا فَضَّ اللَّهُ فَاکَ إِنَّمَا نُصِبَتِ الْمَسَاجِدُ لِلْقُرْآنِ. (1)

در این روایت رسول الله صلی الله علیه و آله، از خواندن شعر در مساجد نهی کرده اند و حکمت آن را چنین بیان داشته اند که مسجد جای قرآن خوانی است.

این روایت به طور غیر مستقیم به تلاوت قرآن در مسجد اشاره دارد.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج3، ص369، باب بناء المساجد مما یؤخذ منها، کتاب الصلاه، حدیث5.

امّا روایات ناهی از قرائت قرآن در مکان های خاص:

نهی از خواندن قرآن در حمام:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ رِبْعِی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام أَ كَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام ینْهَی عَنْ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْحَمَّامِ قَالَ لَا إِنَّمَا نَهَی أَنْ یقْرَأَ الرَّجُلُ وَ هُوَ عُرْیانٌ فَأَمَّا إِذَا كَانَ عَلَیهِ إِزَارٌ فَلا بَأسَ. (1)

بنابراین روایت، امام علی علیه السلام، از خواندن قرآن در حالت عریان نهی کرده اند، ازاین رو می شود گفت که نهی در روایت به عریان بودن بر می گردد نه به حمام، ولی به هر حال حمام محل نظافت است نه محل قرائت قرآن.

و در روایت دیگر در همین باب آمده:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لَا بَأْسَ لِلرَّجُلِ أَنْ یقْرَأَ الْقُرْآنَ فِی الْحَمَّامِ إِذَا كَانَ یرِیدُ بِهِ وَجْهَ اللَّهِ وَ لَا یرِیدُ ینْظُرُ كَیفَ صَوْتُهُ. (2)

ترجمه: قرائت در حمام اشکالی ندارد به شرط این که برای خوشایند خودش این کار را نکند.

نکته: در روایات متعدد آمده است که در مسجد، نماز بخوانید، یعنی مساجد برای نماز خواندن بناء شده اند و کاری که می توان در دیگر مکان ها انجام داد، لازم نیست در مسجد انجام شود، یکی از آن موارد، خواندن قرآن است که می شود آن را در خانه انجام داد.

1- (1) . کافی، ج6، ص502، حدیث32، باب الحمام، کتاب الزی و التجمل.
2- (2) . کافی، کلینی، ج6، ص502، حدیث33، باب الحمام، کتاب الزی و التجمل.

نکته دیگر: روایات متعدد وجود دارد که در مکه مکرمه، ختم قرآن کنید، امّا این روایات مکان آن را مسجد الحرام قرار نمی دهد، بلکه اطلاق دارند، به عبارتی همین که در مکه باشد کافی است، مثل روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَینِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ خَالِدِ بْنِ مَادٍّ الْقَلَانِسِی عَنْ أَبِی حَمْزَهَ الثُّمَالِی عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ: مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ بِمَکَّهَ مِنْ جُمُعَهٍ إِلَی جُمُعَهٍ أَوْ أَقَلَّ مِنْ ذَلِکَ أَوْ أَکْثَرَ وَ خَتَمَهُ فِی یوْمِ جُمُعَهٍ کُتِبَ لَهُ مِنَ الْأَجْرِ وَ الْحَسَنَاتِ مِنْ أَوَّلِ جُمُعَهٍ کَانَتْ فِی الدُّنْیا إِلَی آخِرِ جُمُعَهٍ تَکُونُ فِیهَا وَ إِنْ خَتَمَهُ فِی سَائِرِ الْأَیامِ فَکَذَلِکَ. (1)

با توجه به این روایات، نمی توانیم براساس ذهنیت خودمان بگوییم در فلان مکان، قرائت قرآن، مستحب و در فلان مکان، مکروه است. ما تابع نص و روایات معصومین علیهم السلام هستیم، یعنی اگر روایت مستندی بر استحباب مکان خاصی داشتیم، به آن نص عمل می کنیم. و اگر روایت خاص نداریم، نمی توانیم بگوئیم خواندن قرآن در مسجد ثواب دارد، بلکه باید بگوییم خواندن قرآن به طور کلی ثواب دارد و اگر آن را قرین مسجد کنیم، مطلوب تر است.

استقبال

از آدابی که معمولاً در جلسات قرائت، بر آن، تأکید می شود، إستقبالُ القبله می باشد. استقبال القبله به معنای، رو به قبله نشستن است. یعنی در هنگام قرائت، قاری، رو به قبله بنشیند.

سید محمدکاظم یزدی در کتاب عروه الوثقی آورده است:

یسْتَحِبُّ الاستقبالُ فی مواضعَ: حالِ الدعاءِ و حالِ قراءهِ القرآنِ و حالِ الذِّکرِ و

ص:55

1- (1) . اصول کافی، کلینی، ج2، ص612، حدیث4، باب ثواب القرائه القرآن، کتاب فضل القرآن.

حالِ التَّعقِیبِ و حالِ المُرافِعَهٍ عِنْدَ الحاکمِ و حالِ سجدهِ الشُّکرِ و سجدهِ التلاوهِ بَلْ حالِ الجلوسِ مطلقاً. (1)

رو به قبله نشستن، در بعضی از جاها مستحب است: در حال دعا کردن، در حال قرائت قرآن، در حال ذکر و تسبیح، در حال تعقیبات نماز، در حال طرح شکایت نزد قاضی، در حال سجده شکر، در حال سجده سور عزائم و در حال نشستن.

ازاین رو یکی از آداب قرائت قرآن، که در کتاب های فقهی به آن پرداخته شده است، رو به قبله نشستن است.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ: رَأَیتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یجْلِسُ فِی بَیتِهِ عِنْدَ بَابِ بَیتِهِ قُبَالَهَ الْکَعْبَهِ. (2)

راوی می گوید حضرت امام صادق علیه السلام را دیدم که در درگاه خانه، رو به قبله می نشیند.

نکته: احتمالاً این روایت، ناظر به مجالسی است که حضرت علیه السلام در خانه خود، منعقد می کردند، مثل برپائی روضه اباعبدالله الحسین علیه السلام و حضرت علیه السلام برای خوش آمدگویی به عزاداران، در درگاه خانه، رو به قبله می نشستند، و یا این که درب خانه را برای پذیرائی از مهمانان باز می کردند و مکان جلوس حضرت علیه السلام، نزدیک درگاه خانه بوده و در همین حال در درگاه درب، رو به قبله می نشستند.

با توجه به منطوق و مفهوم روایت و به طریق اولویت، چنین استفاده می شود: برای قرائت قرآن، رو به قبله بنشینیم. یعنی موقعی که برای پذیرایی از

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص6،548: مسائل فیما یستقبل له،4 وضعه حال الدفن، مسئله3،

2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج12، ص110، حدیث1، باب76، ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

مهمانان امام صادق علیه السلام رو به قبله می نشستند، به طریق اولی هنگام قرائت قرآن رو به قبله می نشستند.

در روایت دوّم آمده:

عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ طَلْحَهَ بْنِ زَیدٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: کَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَکْثَرَ مَا یجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَهِ. (1)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه و آله اکثر نشستن شان، رو به قبله بود.

فعل رسول الله صلی الله علیه و آله، حجت شرعی است و ملاک صحت عمل. یعنی همین که رسول الله صلی الله علیه و آله چنین می کردند، برای ما کافی است، به تأسی از ایشان، رو به قبله بنشینیم.

وَ رَوَی الشَّیخُ بَهَاءُ الدِّینِ فِی مِفْتَاحِ الْفَلاحِ قَالَ: رُوِی عَنْ أَئِمَّتِنَا: خَیرُ الْمَجَالِسِ مَا اسْتُقْبِلَ بِهِ الْقِبْلَهُ. (2)

از ائمه روایت شده: که برترین نوع نشستن، رو به قبله بودن است.

با توجه به این روایات، جای هیچ شک و شبهه ای، برای رو به قبله نشستن، در هنگام تلاوت قرآن، باقی نمی ماند. یعنی اصل رو به قبله نشستن، امری مطلوب نزد شرع است و سزاوار است قاری قرآن، هنگام قرائت، رو به قبله باشد.

نیت خالص

نیت خالص، از اصلی ترین پایه های عبادت و اعمال است به گونه ای که اگر

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج12، ص110، حدیث2، باب76، ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج12، ص110، حدیث3، باب76، ابواب احکام العشره فی السفر و الحضر، تتمه کتاب الحج.

نیت خالص نباشد و عمل، همراه با ریا و کبر باشد، احتمال دارد که اصل عمل مقبول واقع نشود و به اصطلاح، حبط عمل شود.

در زمینه نیت خالص، روایات زیادی وجود دارد. مهم ترین این روایات، عبارت است از:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيادٍ عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ أَبِی الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام كَانَ يقُولُ: طُوبَی لِمَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ الْعِبَادَةَ وَ الدُّعَاءَ وَ لَمْ يشْغَلْ قَلْبَهُ بِمَا تَرَی عَينَاهُ وَ لَمْ ينْسَ ذِكْرَ اللَّهِ بِمَا تَسْمَعُ أُذُنَاهُ وَ لَمْ يحْزُنْ صَدْرَهُ بِمَا أُعْطِی غَيرُهُ. (1)

امام رضا علیه السلام از لسان مبارک امیرالمؤمنین علی علیه السلام نقل می کنند: خوشا به حال کسی که عبادت و دعایش برای خداوند، خالص باشد و آنچه چشم هایش می بیند، قلبش را مشغول نکند و آنچه گوش هایش می شنود موجب فراموشی ذکر خداوند نشود و اگر نیکی به دیگری برسد او را محزون نکند.

این فرمایشات، اوج اخلاص و خلوص است. خوشا آنان که این چنین، قرآن قرائت می کنند و هنگام قرائت، غیر از خدا چیزی در نظر ندارند و گوش شان غیرذکر خدا نمی شنود و حُسن دیگران، موجب حزن آنها نمی شود.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَی عَنْ يونُسَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ حَنِيفاً مُسْلِماً قَالَ خَالِصاً مُخْلِصاً لَيسَ فِيهِ شَیءٌ مِنْ عِبَادَهِ الْأَوْثَانِ. (2)

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص16، باب الإخلاص، از کتاب ایمان و کفر، حدیث3.
2- (2) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج1، ص59، و کافی، جلد2، صفحه16 باب اخلاص از کتاب ایمان و کفر حدیث1.

امام علیه السلام در روایت کلمه حنیف را، برابر با اخلاص که چیزی از شرک در آن نباشد، دانسته اند. به عبارتی، کسی پاک و منزه از تمام ناپاکی ها است که خالص از هر شرک و چرکی باشد. یعنی مقام حنیف، مقام انسان های خالص است.

روایت دیگر:

عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِیهِ عَنْ فَضَالَهَ بْنِ أَیوبَ عَنِ السَّكُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام فِی حَدِیثٍ وَ بِالْإِخْلَاصِ یكُونُ الْخَلَاصُ. (1)

ترجمه: خلاصی از آتش جهنم، به اخلاص است.

روایت دیگر:

عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمِنْقَرِی عَنْ سُفْیانَ بْنِ عُیینَهَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: فِی حَدِیثٍ قَالَ الْإِبْقَاءُ عَلَی الْعَمَلِ حَتَّی یخْلُصَ أَشَدُّ مِنَ الْعَمَلِ. (2)

ترجمه: باقی بودن بر عمل، تا خالص شود، خیلی از خود عمل، سخت تر است.

عمل خالص آن است که ستایشی از آن اراده نشود، مگر برای الله عز و جل، عملی که فقط و فقط برای الله باشد و کس دیگری در آن عمل، از آن عمل، اراده نشده باشد.

در روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ یزِیدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: كُنَّا جُلُوساً عِنْدَ أَبِی

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص468، باب الدعا سلاح المؤمن، کتاب الدعاء، حدیث2.

2- (2) . کافی، ج2، ص16، باب اخلاص از کتاب ایمان و کفر، حدیث4، تقطیع شده.

عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذْ قَالَ لَهُ رَجُلٌ أَ تَخَافُ أَنْ أَكُونَ مُنَافِقاً فَقَالَ لَهُ إِذَا خَلَوْتَ فِی بَیتِکَ نَهَاراً أَوْ لَیلاً أَ لَیسَ تُصَلِّی فَقَالَ بَلَی فَقَالَ فَلِمَنْ تُصَلِّی قَالَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ فَکَیفَ تَکُونُ مُنَافِقاً وَ أَنْتَ تُصَلِّی لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا لِغَیرِهِ. (1)

عبدالله بن سنان می گوید: نزد امام صادق علیه السلام نشسته بودیم، در این هنگام مردی از امام علیه السلام سؤال کرد: آیا ترس از منافق بودنم داری؟ حضرت علیه السلام در جواب فرمودند: آیا هنگامی که در خانه تنها هستی، نماز نمی خوانی؟ او عرض کرد: بله، فرمودند: در آن خلوت برای چه کسی نماز می خوانی؟ عرض کرد: برای خداوند، فرمودند: پس چگونه خوف منافق بودن، در دل داری؟

در این حدیث، حضرت علیه السلام بر روی مصداقِ واقعی خلوص انگشت گذاشته اند و حالتی را به تصور کشیده اند که اصلاً نمی توان در آن حالت، ریا و کبر تصور کرد.

روایت دیگر:

وَ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِی بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یقُولُ: قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا خَیرُ شَرِیکٍ مَنْ أَشْرَکَ مَعِی غَیرِی فِی عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ إِلَّا مَا کَانَ لِی خَالِصاً. (2)

امام علیه السلام در بخشی از این روایت به صراحت می فرمایند: عمل خالص، مورد قبول واقع می شود.

روایت دیگر:

عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: مَا بَینَ الْحَقِّ وَ الْبَاطِلِ إِلَّا قِلَّهُ

1- (1) . وسایل الشیعه، جلد1، صفحه60، باب8 وجوب اخلاص فی العباده و النیه، ابواب مقدمات العبادات، حدیث6.
2- (2) . کافی، ج2، ص295، حدیث9، باب ریاء، کتاب ایمان و کفر.

الْعَقْلِ قِیلَ وَ کَیفَ ذَلِکَ یا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ-قَالَ إِنَّ الْعَبْدَ لَیعْمَلُ الْعَمَلَ الَّذِی هُوَ لِلَّهِ رِضًا فَیرِیدُ بِهِ غَیرَ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّهُ أَخْلَصَ لِلَّهِ لَجَاءَهُ الَّذِی یرِیدُ فِی أَسْرَعَ مِنْ ذَلِکَ. (1)

امام باقر علیه السلام می فرماید: فاصله ی بین حق و باطل نیست مگر کم عقلی، گفته شد: یابن رسول الله صلی الله علیه و آله، چگونه ممکن است؟ فرمودند: عبد عملی را انجام می دهد برای رضایت خداوند ولی عمل برای غیر خدا را اراده کرده است (عمل را برای رضایت خدا انجام می دهد ولی گوشه چشمی به دیگران دارد) در حالی که اگر این فرد، این عمل را، خالصاً لله انجام می داد، خیلی سریع تر به آنچه می خواست، می رسید.

این نشانه ای از کم خردی انسان است، مثلاً صدقه می دهد و خرج می کند برای رضایت خداوند، ولی گوشه چشمی به مردم دارد که آیا از او قبول می کنند یا نه؟ کم خردی است، چون پاداش این گونه اعمال در دست مخلوقاتی مثل ما نیست، بلکه در ید خالق است. ازاین رو اگر این عمل را برای خدا انجام دهد، زودتر به پاداش و ثواب آن می رسد.

حال تصور کنید قاری، قرآن را می خواند و خواندن قرآن به خودی خود برای ثواب و رضایت خدا است چون کلام الله را می خواند، ولی در عین حال، می خواهد که مردم او را تشویق و ستایش کنند. این قاری کم خرد است چرا که قرائت قرآن، از اعمالی است که ثوابش در دست خدا است. ازاین رو، بهترین کار این است که قرائت برای خدا و خالصاً للّه باشد و هیچ چیز غیر از الله، اراده نشود.

توسّل و شفاعت به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

از آدابی که شایسته است قاری قبل از قرائت به آن توجه داشته باشد،

1- (1) . کافی، ج1، ص28، حدیث33، کتاب العقل و الجهل.

توسّل و امید به شفاعت قرآن و اهل بیت علیهم السلام است.

در روایت معروف آمده:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: أَیهَا النَّاسُ إِنَّکُمْ فِی دَارِ هُدْنَهٍ وَ أَنْتُمْ عَلَی ظَهْرِ سَفَرٍ وَ السَّیرُ بِکُمْ سَرِیعٌ وَ قَدْ رَأَیتُمُ اللَّیلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ یبْلِیانِ کُلَّ جَدِیدٍ وَ یقَرِّبَانِ کُلَّ بَعِیدٍ وَ یأْتِیانِ بِکُلِّ مَوْعُودٍ فَأَعِدُّوا الْجَهَازَ لِبُعْدِ الْمَجَازِ قَالَ علیه السلام فَقَامَ الْمِقْدَادُ بْنُ الْأَسْوَدِ فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دَارُ الْهُدْنَهِ قَالَ صلّی الله علیه و آله و سلّم: دَارُ بَلاغٍ وَ انْقِطَاعٍ فَإِذَا الْتَبَسَتْ عَلَیکُمُ الْفِتَنُ کَقِطَعِ اللَّیلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَیکُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَی الْجَنَّهِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَی النَّارِ وَ هُوَ الدَّلِیلُ یدُلُّ عَلَی خَیرِ سَبِیلٍ وَ هُوَ کِتَابٌ فِیهِ تَفْصِیلٌ وَ بَیانٌ وَ تَحْصِیلٌ وَ هُوَ الْفَصْلُ لَیسَ بِالْهَزْلِ وَ لَهُ ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ فَظَاهِرُهُ حُکْمٌ وَ بَاطِنُهُ عِلْمٌ ظَاهِرُهُ أَنِیقٌ وَ بَاطِنُهُ عَمِیقٌ لَهُ نُجُومٌ وَ عَلَی نُجُومِهِ نُجُومٌ لا تُحْصَی عَجَائِبُهُ وَ لا تُبْلَی غَرَائِبُهُ فِیهِ مَصَابِیحُ الْهُدَی وَ مَنَارُ الْحِکْمَهِ وَ دَلِیلٌ عَلَی الْمَعْرِفَهِ لِمَنْ عَرَفَ الصِّفَهَ فَلْیجْلُ جَالٍ بَصَرَهُ وَ لْیبْلِغِ الصِّفَهَ نَظَرَهُ ینْجُ مِنْ عَطَبٍ وَ یتَخَلَّصْ مِنْ نَشَبٍ فَإِنَّ التَّفَکُّرَ حَیاهُ قَلْبِ الْبَصِیرِ کَمَا یمْشِی الْمُسْتَنِیرُ فِی الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ فَعَلَیکُمْ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ قِلَّهِ التَّرَبُّصِ. (1)

این روایت از نظر محتوا بسیار عالی و بلند است ازاین رو بدون در نظر گرفتن سلسله راویان، مورد پذیرش علماء و اصحاب قرار گرفته شده است.

امّا ترجمه روایت:

حضرت امام صادق علیه السلام از پدرانش از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده که آن حضرت صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم! شما [اکنون] در دنیا و خانه سازش و صلح و در

1- (1) . کافی، ج2، ص599، در کتاب فضل القرآن، حدیث2.

سر راه سفر هستید و شتابان شما را خواهند برد و شما می نگرید که شب و روز و خورشید و ماه هر تازه ای را کهنه کنند و هر دوری را نزدیک سازند و هر و عده ای را به سر رسانند، پس اسباب و وسائل زیادی فراهم کنید چرا که گذرگاه درازی در پیش است، فرمود: پس مقداد بن اسود برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا خانه سازش یعنی چه؟ فرمود: خانه ای که رساننده است (انسانی را به گور رساند، یا در آن خانه کردار نیک ذخیره شود برای رسیدن به منزل های آخرت) و جدا کننده (انسان را از علائق دنیا جدا کند) پس هر گاه آشوب ها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن رو آورید [و بدان چنگ زنید] زیرا آن است شفیعی که شفاعتش پذیرفته است (درباره کسی که بدان عمل کند) و گزارش دهنده است از بدی ها که گفته اش (درباره آن کس که بدان عمل نکرده) تصدیق شده است، هر که آن را پیشوای خود کرد به بهشتش رهبری کند و هر که [از آن پیش افتد] و آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش کشاند و قرآن راهنمائی است که به بهترین راه ها راهنمائی کند و کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل (به دست آوردن حقائق) و آن است جدا کننده [میان حق و باطل] شوخی و سرسری نیست، برای آن ظاهری است و باطنی، پس ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش جلوه و زیبائی دارد و باطنی ژرف و عمیق است، ستارگانی دارد و ستارگانش هم ستارگانی دارد (آنچه ترجمه شده بنا بر نسخه ای است که دربردارنده نجوم است. در برخی از نسخه ها تخوم آمده است که به معنای پایان هر چیزی است)، شگفتی هایش به شماره در نیاید و عجایبش کهنه نگردد، در آن است چراغ های هدایت و جایگاه نور حکمت، و راهنمای معرفت است برای آن کس که بشناسد صفات را (مجلسی ره گوید: یعنی صفاتی که موجب مغفرت است برای آن کس که

بشناسد و استنباط را)، پس باید شخص تیزبین باشد [و دقت نظر کند] و دقت نظر را تا به درک صفت آن ادامه دهد که نجات بخشد آن کس را که به هلاکت افتاده و رهایی بخشد آن را که راه رهایی ندارد، زیرا اندیشیدن، زندگانی دل بینا است، چنانچه جویای روشنی، در تاریکی ها به وسیله نور راه را پیماید، بر شما باد که نیکو برهید و کم انتظار برید.

در این روایت، دلیل گرایش به قرآن را، شفیع بودن قرآن در روز قیامت شمرده است، یعنی یکی از مقامات مسلّم قرآن در روز قیامت، مقام شفاعت قرآن است. ازاین رو، قاری باید توجه داشته باشد که قرآن چه مقام والا و بلندی دارد و هر آن از خداوند، شفاعت قرآن را درخواست کند.

روایت دیگر:

عَلِی عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ سَمَاعَهَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: إِنَّ الْعَزِیزَ الْجَبَّارَ أَنْزَلَ عَلَیکمْ کِتَابَهُ وَ هُوَ الصَّادِقُ الْبَارُّ فِیهِ خَبَرُکُمْ وَ خَبَرُ مَنْ قَبْلَکُمْ وَ خَبَرُ مَنْ بَعْدَکُمْ وَ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ لَوْ أَتَاکُمْ مَنْ یخْبِرُکُمْ عَنْ ذَلِکَ لَتَعَجَّبْتُمْ. (1)

خداوند عزیز و جبّار، قرآن را برایتان نازل کرد. آن کتاب راستگوی نیک است. در آن، خبر شما و قبل شما و بعد شما و خبر آسمان و زمین است و اگر کسی خبر از آن ها می داد، هر آینه شما تعجب می کردید.

یعنی اهل قرآن می توانند به وسیله قرآن از آینده خبردار شوند. (2)

روایت دیگر:

1- (1) . کافی، ج2، ص599، در کتاب فضل القرآن، حدیث3.
2- (2) . این روایت توضیحات زیادی دارد و مراجعه کنید به کتاب های شرح اصول کافی مثل مرآه العقول مجلسی و ترجمه مصطفوی.

مُحَمَّدُ بْنُ يحْيى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَی الْعَزِیزِ الْجَبَّارِ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ کِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَیتِی ثُمَّ أُمَّتِی ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَیتِی. (1)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: من اولین وفد (گروهی که خدمت بزرگان می رسند) هستم، که بر عزیز جبّار، روز قیامت وارد می شود و بعد از من، کتاب قرآن و اهل بیت من علیهم السلام، سپس سؤال می شود چه کردید با کتاب الله و اهل بیت من.

همان گونه که قرآن در این دنیا عِدل اهل بیت علیهم السلام می باشد، در آخرت هم در طراز اهل بیت علیهم السلام می باشد. با توجه به این جایگاه و کثرت روایات در این زمینه، جای هیچ تأملی بر توسل و درخواست شفاعت از قرآن و اهل بیت علیهم السلام وجود ندارد، چرا که جایگاه قرآن بسی والا است و همه مردم روز قیامت آرزوی رسیدن بدین جایگاه را دارند و تنها راه برای رسیدن به آن مکان عالی، با قرآن و اهل بیت علیهم السلام بودن است.

امّا نکته ای در زمینه شفاعت و توسل وجود دارد که ذکر آن موجب رفع و دفع شبهات، پیرامون این دو باور ضروری مذهب تشیع می شود:

از آن جا که کلمه شفع مقابل وتر قرار می گیرد (زوج و فرد) ازاین رو شفیع (شفاعت کننده) کسی را شفاعت می کند که هم ردیف و هم شأن او باشد. یعنی قرآن هرگز کسی را که اهل قرآن نیست، شفاعت نمی کند، یا این که امام حسین علیه السلام فردی را که حسینی باشد شفاعت می کند، یا این که نماز، نمازگزار را شفاعت می کند و قس علی هذا.

1- (1) . کافی، ج2، ص600، در کتاب فضل القرآن، حدیث4.

اگر بپرسید: فردی که اهل قرآن است، چه احتیاج به شفاعت قرآن دارد؟ و همچنین نمازگزار، چه احتیاج به شفاعت نماز دارد؟ و حسینی، چه احتیاج به شفاعت امام حسین علیه السلام؟ در پاسخ می گوییم: این ظاهر قضیه است. گاهی خیال می کنید که این افراد چنین هستند، ولی در حقیقت، این گونه نیست. فردی، قرآنی به شمار می رود، که از تمام جهات، قرآنی باشد؛ به گونه ای که از دیدن او، قرآن مجسم را ببینم.

طبق روایات، نگاه به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام، نگاه به قرآن است. ازاین رو برای جبران این تفاوت ظاهر و باطن، اهل قرآن، احتیاج به شفاعت قرآن دارند، هم چنین فردی که حسینی است، هنگامی احتیاج به شفاعت امام حسین علیه السلام ندارد که همانند شخص امام علیه السلام باشد، یعنی در اوج حماسه عاشورا، نماز اول وقت را ترک نمی کنند، ما کجا و این انوار نورانی کجا؟ ازاین رو، فردی که تا دم مرگ، یا حسین می گوید، آرزوی یاری امام علیه السلام را دارد، در تمام مراحل زندگی و دم مرگ و آخرت. هم چنین فردی که نمازگزار است، موقعی به شفاعت نماز احتیاج ندارد که نمازش، کامل و با تمام شرائط و جزئیات باشد.

پس اگر در نمازش مقداری سستی مشاهده شود، احتیاج مُبرَم به شفاعت نماز در روز قیامت دارد و نماز او را یاری می کند، چون امید این شفاعت در دل او بوده است و به نماز وجود داده، پس نماز به کمکش می آید و نمازش، مورد قبول واقع می شود.

شفاعت، تکمیل اعمال در همین دنیا و فرستادن عمل به طور احسن به عالم بالا است. یعنی هنگام عمل، شفیع، کار را کامل می کند و به بالا می فرستد. ازاین رو اعتقاد به شفاعت و توسل، امری کاملاً عقلایی است و هیچ گونه بی عدالتی و شرک در آن راه ندارد.

در قرآن کریم آمده است:

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَ جاهِدُوا فِی سَبِیلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ . (1)

ای کسانی که ایمان آورده اید، از خدا پروا کنید و به او توسل [تقرب] جویید و در راهش جهاد کنید، باشد که رستگار شوید.

این آیه، صریح در استفاده از وسیله می باشد. توسل جستن، وسیله جستن است.

در آیه ای دیگر از قرآن کریم آمده است:

أُولئِکَ الَّذِینَ یَدْعُونَ یَبْتَغُونَ إِلی رَبِّهِمُ الْوَسِیلَةَ أَیُّهُمْ أَقْرَبُ وَ یَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَ یَخافُونَ عَذابَهُ إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ کانَ مَحْذُوراً . (2)

آن کسانی را که ایشان می خوانند،[خود] به سوی پروردگارشان تقرب می جویند [تا بدانند] کدام یک از آن ها [به او] نزدیک تراند و به رحمت وی امیداورند و از عذابش می ترسند، چرا که عذاب پرودرگارت همواره در خور پرهیز است.

در این آیه نیز همانند آیه قبل، به صراحت، به مسئله توسل و وسیله، اشاره شده است و امر به تهیه وسیله برای روز قیامت. امر به توسل، امری شرعی است و اوامر شرعی در راستای امور عقلانی است، چرا که شارع، خالق عقل است و هیچ گاه، امر به خلاف آن نمی کند؛ در غیر این صورت، خلق عقل، امر لغوی است، یعنی به مخلوق عقل داده تا راه حق را به او نشان دهد و از طرفی، امر به عدم اطاعت از عقل بکند.

دعا

شایسته است قاری قبل از تلاوت، دعا کند.

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

1- (1) . مائده، آیه35.

2- (2) . اسراء، آیه57.

قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ: عِنْدَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَیثِ وَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّینِ لِلشَّهَادَهِ. (1)

ترجمه: دعا کردن را در چهار وقت غنیمت شمرید: هنگام قرائت قرآن و هنگام اذان و هنگام باران و هنگام صف آرایی جبهه حق و باطل برای شهادت.

ازاین رو، سزاوار است قبل از قرائت قرآن، دعای مأثور را از یاد نبریم و دعای وارد شده را بخوانیم. از آن جا که الفاظ دعا، موضوعیت دارند، ما نیز متن کامل دعا را بدون دخل و تصرف، می آوریم:

کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یدْعُو عِنْدَ قِرَاءَهِ کِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: اللَّهُمَّ رَبَّنَا لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَوَحِّدُ بِالْقُدْرَهِ وَ السُّلْطَانِ الْمَتِینِ وَ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُتَعَالِی بِالْعِزِّ وَ الْکِبْرِیاءِ وَ فَوْقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ رَبَّنَا وَ لَکَ الْحَمْدُ أَنْتَ الْمُکْتَفِی بِعِلْمِکَ وَ الْمُحْتَاجُ إِلَیکَ کُلُّ ذِی عِلْمٍ رَبَّنَا وَ لَکَ الْحَمْدُ یا مُنْزِلَ الْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْعَظِیمِ رَبَّنَا فَلَکَ الْحَمْدُ بِمَا عَلَّمْتَنَا مِنَ الْحِکْمَهِ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِیمِ الْمُبِینِ اللَّهُمَّ أَنْتَ عَلَّمْتَنَاهُ قَبْلَ رَغْبَتِنَا فِی تَعَلُّمِهِ وَ اخْتَصَصْتَنَا بِهِ قَبْلَ رَغْبَتِنَا بِنَفْعِهِ اللَّهُمَّ فَإِذَا کَانَ ذَلِکَ مَنّاً مِنْکَ وَ فَضْلًا وَ جُوداً وَ لُطْفاً بِنَا وَ رَحْمَهً لَنَا وَ امْتِنَاناً عَلَینَا مِنْ غَیرِ حَوْلِنَا وَ لَا حِیلَتِنَا وَ لَا قُوَّتِنَا اللَّهُمَّ فَحَبِّبْ إِلَینَا حُسْنَ تِلَاوَتِهِ وَ حِفْظَ آیاتِهِ وَ إِیمَاناً بِمُتَشَابِهِهِ وَ عَمَلًا بِمُحْکَمِهِ وَ سَبَباً فِی تَأْوِیلِهِ وَ هُدًی فِی تَدْبِیرِهِ وَ بَصِیرَهً بِنُورِهِ اللَّهُمَّ وَ کَمَا أَنْزَلْتَهُ شِفَاءً لِأَوْلِیائِکَ وَ شَقَاءً عَلَی أَعْدَائِکَ وَ عَمًی عَلَی أَهْلِ مَعْصِیتِکَ وَ نُوراً لِأَهْلِ طَاعَتِکَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْهُ لَنَا حِصْناً مِنْ عَذَابِکَ وَ حِرْزاً مِنْ غَضَبِکَ وَ حَاجِزاً عَنْ مَعْصِیتِکَ وَ عِصْمَهً مِنْ سَخَطِکَ وَ دَلِیلًا عَلَی طَاعَتِکَ وَ نُوراً یوْمَ نَلْقَاکَ نَسْتَضِیءُ بِهِ فِی خَلْقِکَ وَ نَجُوزُ بِهِ عَلَی صِرَاطِکَ وَ نَهْتَدِی بِهِ إِلَی جَنَّتِکَ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنَ الشِّقْوَهِ فِی حَمْلِهِ وَ الْعَمَی عَنْ عَمَلِهِ وَ الْجَوْرِ عَنْ حُکْمِهِ وَ الْعُلُوِّ عَنْ قَصْدِهِ وَ التَّقْصِیرِ

1- (1) . کتاب شریف کافی، ج2، ص477، باب الاوقات الحالات ترجی فیها الاجابه، کتاب الدعاء، حدیث3.

دُونَ حَقِّهِ اللَّهُمَّ احْمِلْ عَنَّا ثِقْلَهُ وَ أَوْجِبْ لَنَا أَجْرَهُ وَ أَوْزِعْنَا شُكْرَهُ وَ اجْعَلْنَا نُرَاعِيهِ وَ نَحْفَظُهُ اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا نَتَّبِعُ حَلَالَهُ وَ نَجْتَنِبُ حَرَامَهُ وَ نُقِيمُ حُدُودَهُ وَ نُؤَدِّی فَرَائِضَهُ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا حَلَاوَةً فِی تِلَاوَتِهِ وَ نَشَاطاً فِی قِیامِهِ وَ وَجِلًا فِی تَرْتِیلِهِ وَ قُوَّةً فِی اسْتِعْمَالِهِ فِی آنَاءِ اللَّیلِ وَ أَطْرَافِ النَّهَارِ اللَّهُمَّ وَ اشْفِنَا مِنَ النَّوْمِ بِالْیسِیرِ وَ أَیقِظْنَا فِی سَاعَهِ اللَّیلِ مِنْ رُقَادِ الرَّاقِدِینَ وَ نَبِّهْنَا عِنْدَ الْأَحَایینِ الَّتِی یسْتَجَابُ فِیهَا الدُّعَاءُ مِنْ سِنَهِ الْوَسْنَانِینَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِقُلُوبِنَا ذَکَاءً عِنْدَ عَجَائِبِهِ الَّتِی لَا تَنْقَضِی وَ لَذَاذَةً عِنْدَ تَرْدِیدِهِ وَ عِبْرَةً عِنْدَ تَرْجِیعِهِ وَ نَفْعاً بَیناً عِنْدَ اسْتِفْهَامِهِ اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِکَ مِنْ تَخَلُّفِهِ فِی قُلُوبِنَا وَ تَوَسُّدِهِ عِنْدَ رُقَادِنَا وَ نَبْذِهِ وَرَاءَ ظُهُورِنَا وَ نَعُوذُ بِکَ مِنْ قَسَاوَهِ قُلُوبِنَا لِمَا بِهِ وَعَظْتَنَا اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا صَرَفْتَ فِیهِ مِنَ الْآیاتِ وَ ذَکِّرْنَا بِمَا ضَرَبْتَ فِیهِ مِنَ الْمَثُلَاتِ وَ کَفِّرْ عَنَّا بِتَأْوِیلِهِ السَّیئَاتِ وَ ضَاعِفْ لَنَا بِهِ جَزَاءً فِی الْحَسَنَاتِ وَ ارْفَعْنَا بِهِ ثَوَاباً فِی الدَّرَجَاتِ وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَی بَعْدَ الْمَمَاتِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا زَاداً تُقَوِّینَا بِهِ فِی الْمَوْقِفِ بَینَ یدَیکَ وَ طَرِیقاً وَاضِحاً نَسْلُکُ بِهِ إِلَیکَ وَ عِلْماً نَافِعاً نَشْکُرُ بِهِ نَعْمَاءَکَ وَ تَخَشُّعاً صَادِقاً نُسَبِّحُ بِهِ أَسْمَاءَکَ فَإِنَّکَ اتَّخَذْتَ بِهِ عَلَینَا حُجَّةً قَطَعْتَ بِهِ عُذْرَنَا وَ اصْطَنَعْتَ بِهِ عِنْدَنَا نِعْمَةً قَصَرَ عَنْهَا شُکْرُنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا وَلِیاً یثَبِّتُنَا مِنَ الزَّلَلِ وَ دَلِیلًا یهْدِینَا لِصَالِحِ الْعَمَلِ وَ عَوْناً هَادِیاً یقَوِّمُنَا مِنَ الْمَیلِ وَ عَوْناً یقَوِّینَا مِنَ الْمَلَلِ حَتَّی یبْلُغَ بِنَا أَفْضَلَ الْأَمَلِ اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا شَافِعاً یوْمَ اللِّقَاءِ وَ سِلَاحاً یوْمَ الِارْتِقَاءِ وَ حَجِیجاً یوْمَ الْقَضَاءِ وَ نُوراً یوْمَ الظَّلْمَاءِ یوْمَ لَا أَرْضَ وَ لَا سَمَاءَ یوْمَ یجْزَی کُلُّ سَاعٍ بِمَا سَعَی اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا رَیاً یوْمَ الظَّمَإِ وَ فَوْزاً یوْمَ الْجَزَاءِ مِنْ نَارٍ حَامِیهٍ قَلِیلَهِ الْبُقْیا عَلَی مَنْ بِهَا اصْطَلَی وَ بِحَرِّهَا تَلَظَّی اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لَنَا بُرْهَاناً عَلَی رُءُوسِ الْمَلَإِ یوْمَ یجْمَعُ فِیهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَ أَهْلُ السَّمَاءِ اللَّهُمَّ ارْزُقْنَا مَنَازِلَ الشُّهَدَاءِ وَ عَیشَ السُّعَدَاءِ وَ مُرَافَقَهَ الْأَنْبِیاءِ إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعَاءِ. (1)

و در روایت دیگر:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ

1- (1) . کافی، ج2، ص575، باب الدعاء عند القرائه القرآن، حدیث1.

عَنْ أَبَانِ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: تَقُولُ اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ وَ لَمْ یسْأَلِ الْعِبَادُ مِثْلَکَ أَسْأَلُکَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ نَبِیکَ وَ رَسُولِکَ وَ إِبْرَاهِیمَ خَلِیلِکَ وَ صَفِیکَ وَ مُوسَی کَلِیمِکَ وَ نَجِیکَ وَ عِیسَی کَلِمَتِکَ وَ رُوحِکَ وَ أَسْأَلُکَ بِصُحُفِ إِبْرَاهِیمَ وَ تَوْرَاهِ مُوسَی وَ زَبُورِ دَاوُدَ وَ إِنْجِیلِ عِیسَی وَ قُرْآنِ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّموَ بِکُلِّ وَحْیٍ أَوْحَیتَهُ وَ قَضَاءٍ أَمْضَیتَهُ وَ حَقٍّ قَضَیتَهُ وَ غَنِی أَغْنَیتَهُ وَ ضَالٍّ هَدَیتَهُ وَ سَائِلٍ أَعْطَیتَهُ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی وَضَعْتَهُ عَلَی اللَّیلِ فَأَظْلَمَ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی وَضَعْتَهُ عَلَی النَّهَارِ فَاسْتَنَارَ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی وَضَعْتَهُ عَلَی الْأَرْضِ فَاسْتَقَرَّتْ وَ دَعَمْتَ بِهِ السَّمَاوَاتِ فَاسْتَقَلَّتْ وَ وَضَعْتَهُ عَلَی الْجِبَالِ فَرَسَتْ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی بَثَثْتَ بِهِ الْأَرْزَاقَ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی تُحْیی بِهِ الْمَوْتَی وَ أَسْأَلُکَ بِمَعَاقِدِ الْعِزِّ مِنْ عَرْشِکَ وَ مُنْتَهَی الرَّحْمَهِ مِنْ کِتَابِکَ أَسْأَلُکَ أَنْ تُصَلِّی عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ أَنْ تَرْزُقَنِی حِفْظَ الْقُرْآنِ وَ أَصْنَافَ الْعِلْمِ وَ أَنْ تُثَبِّتَهَا فِی قَلْبِی وَ سَمْعِی وَ بَصَرِی وَ أَنْ تُخَالِطَ بِهَا لَحْمِی وَ دَمِی وَ عِظَامِی وَ مُخِّی وَ تَسْتَعْمِلَ بِهَا لَیلِی وَ نَهَارِی بِرَحْمَتِکَ وَ قُدْرَتِکَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّهَ إِلَّا بِکَ یا حَی یا قَیومُ قَالَ وَ فِی حَدِیثٍ آخَرَ زِیادَهُ وَ أَسْأَلُکَ بِاسْمِکَ الَّذِی دَعَاکَ بِهِ عِبَادُکَ الَّذِینَ اسْتَجَبْتَ لَهُمْ وَ أَنْبِیاؤُکَ فَغَفَرْتَ لَهُمْ وَ رَحِمْتَهُمْ وَ أَسْأَلُکَ بِکُلِّ اسْمٍ أَنْزَلْتَهُ فِی کُتُبِکَ وَ بِاسْمِکَ الَّذِی اسْتَقَرَّ بِهِ عَرْشُکَ وَ بِاسْمِکَ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الْفَرْدِ الْوَتْرِ الْمُتَعَالِ الَّذِی یمْلَأُ الْأَرْکَانَ کُلَّهَا الطَّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبَارَکِ الْمُقَدَّسِ الْحَی الْقَیومِ نُورِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ الْکَبِیرِ الْمُتَعَالِ وَ کِتَابِکَ الْمُنْزَلِ بِالْحَقِّ وَ کَلِمَاتِکَ التَّامَّاتِ وَ نُورِکَ التَّامِّ وَ بِعَظَمَتِکَ وَ أَرْکَانِکَ. (1)

توجه:

در اینجا ذکر این مطلب بسیار مهم است که هر دعایی از هر کسی قابل قبول نیست بلکه دعا باید مأثور بودنش ثابت شود، چرا که دعا پل ارتباط بین مخلوق

ص:70

1- (1) . کافی، ج2، ص576، باب الدعاء فی حفظ القرآن، کتاب الدعاء، حدیث1.

و خالق است هم چنانکه وحی، پل ارتباط خالق با مخلوق می باشد. بنابراین دعا همانند وحی باید أثری باشد، در حدیثی دیگر می خوانیم:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَینَةَ وَ ابْنِ بُکَیرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: لَا یکْتَبُ مِنَ الْقِرَاءَةِ وَ الدُّعَاءِ إِلَّا مَا أَسْمَعَ نَفْسَهُ. (1)

هیچ قرائت و دعائی را قبول نکنید مگر این که خود شنیده باشید؛ یعنی یقین به مأثور بودن آن داشته باشید.

استعاذه

قبل از قرائت قرآن، قاری، از شیطان رجیم، کسی که رحمت الهی را هرگز نمی بیند، به خداوند متعال پناه ببرد:

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّیْطانِ الرَّجِیمِ . (2)

و هم چنین در روایت:

عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِی جَمِیلَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قُلْ أَسْتَعِیذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ یحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیکَ لَهُ یحْیی وَ یمِیتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَکَ شَیءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ. (3)

امام علیه السلام امر به استعاذه، برای آغاز دعای صباح می کنند و با صیغه امر، آن را تأکید می کنند.

ص:71

1- (1) . کافی، ج3، ص313، باب قراءه القرآن، کتاب الصلاه، حدیث6.
2- (2) . نحل، آیه98.
3- (3) . کافی، ج2، ص533، باب القول عند الإصباح و الإمساء، کتاب الدعاء، حدیث32.

وارد شده، هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام می خواستند در میان خطبه به سوره ای اشاره کنند، اول استعاذه و سپس سوره را می خواندند:

ثُمَّ إِنَّ أَحْسَنَ الْقَصَصِ وَ أَبْلَغَ الْمَوْعِظَهِ وَ أَنْفَعَ التَّذَكُّرِ كِتَابُ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ أَسْتَعِيذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ وَ الْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِی خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ تَواصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَواصَوْا بِالصَّبْر. (1)

ازاین رو، با توجه به آیه و دو روایتی که از کتاب شریف کافی نقل شد، جای هیچ تأملی در اصل استعاذه وجود ندارد. البته باید یادآوری کرد که انبوهی از روایات صریح در این موضوع، در کتب دیگر وجود دارد، ولی از آن جا که ما به منابع دست اول گرایش داریم از آن ها اغماض کردیم.

نکته دیگر این که اگر از ابتدای سوره شروع به قرائت کردید، استعاذه قبل از تسمیه است و اگر از وسط شروع به قرائت کردید، استعاذه تنها کافی است.

تسمیه

تسمیه، در اصل از کلمه سُمُو بر وزن عُلُو و به معنای برتری، و یا از کلمه وَسَم به معنای علامت و نشانه، می باشد. مصدر است و در اصطلاح علم لغت به معنای نام گرفته شده است.

اما در اصطلاح علم قرائت به گفتن: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ،در ابتدای هر سوره از سور قرآن، اطلاق می شود.

بحث درباره تسمیه، بحث وجوب و جواز است و چون بیشتر جنبه فقهی دارد، ازاین رو، در جای خودش یعنی مباحث احکام تلاوت، این بحث را می آوریم.

1- (1) . کافی، ج8، ص175، خطبه لامیر المؤمنین علی بن ابی طالب، کتاب الروضه.

امّا به طور کلی، یکی از آداب قبل از تلاوت این است که با بسم الله الرحمن الرحیم ،قرائت قرآن را آغاز کنیم؛ مخصوصاً اگر آغاز قرائت از ابتدای سوره باشد یا این که آیات منتخب برای تلاوت، آیات تبشیری باشد.

امّا اگر با آیات انذار، قرائت شروع شود، چون هیچ تناسبی بین تسمیه واین گونه آیات نیست، ازاین رو گفتن تسمیه کار درستی نیست؛ و مؤید این استدلال این است که در ابتداء سوره برائت، بسم الله الرحمن الرحیم ،نیامده است.

صحت روخوانی

یکی از مقدمات بسیار مهم در قرائت قرآن، صحت روخوانی است. تعریف روخوانی به زبان ساده، خواندن صحیح از روی قرآن می باشد.

روخوانی علم است، چرا که در روخوانی، قواعد و علائمی تعلیم داده می شود که با رعایت آن ها، قرآن صحیح خوانده می شود.

علم روخوانی، قبل از علم تجوید و قرائت، باید فرا گرفته شود. و پیش نیاز آن ها می باشد، چرا که به طور طبیعی، باید ابتدا بتوان از روی چیزی صحیح خواند، سپس به سراغ زیبایی و تزیین آن رفت.

در زمینه علم روخوانی، کتاب های زیادی نوشته شده است، ولی هیچ کدام از آن ها حق مطلب را ادا نکرده اند.

این علم، متکفل بررسی علائم (1) و قواعد (2) صحت روخوانی قرآن می باشد.

1- (1) . علامت های علم روخوانی،12 عدد می باشند و عبارتند از: ـَ-ـِـُ-،ـَ-ا،ـِی،ـُو،ـً-ـٍـٌ، سکون، تشدید، مد.
2- (2) . قواعد مثل حروف ناخوانا و نانوشته و حروف مقطعه و وقف روخوانی.

پایه گذار علم روخوانی، ابوالاسود دوئلی، (1)شاگرد طراز اول امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که به کمک دو شاگردش، یحیی بن یعمُر (2)و نصر بن عاصم، (3)تحت نظر مستقیم امیرمؤمنان علی علیه السلام، این علم را مدون کرده است. (4)

در صدر اسلام و زمان ابوالاسود، رسم الخط قرآن بسیار ساده بود. یعنی از نقاط قرمز رنگ، به جای علائم روخوانی، استفاده می شد. اگر نقطه قرمز روی حرف بود، علامت فتحه و اگر زیر حرف بود، علامت کسره و اگر جلو حرف بود، علامت ضمه شمرده می شد.

در قرن دوم، بزرگ مرد تاریخ رسم و ضبط کتابت قرآن، شیعه علوی، جناب خلیل بن احمد فراهیدی، (5)از حروف عربی، برای علامت های علم روخوانی، شکل اختراع کرد، (6)در مجموع دوازده علامت قرآنی را، جناب خلیل بن احمد، اختراع کرد که عبارتند:

1- (1) . ابوالاسود دُئلی، تولد نامشخص و وفات در بصره به سال 69 هجری قمری به طاعون همه گیر، شیعه علی بن ابی طالب به گونه ای که روزی دخترش حلوای فرستاده شده از طرف معاویه را ندانسته خورد، به دختر گفت این حلوا از طرف معاویه بود تا تو را ناپاک کند، آنگاه دختر انگشت به دهان کرد و تمام حلوا را قی کرد، تحفه الاحباب صفحه232.
2- (2) . یحیی بن یعمر، تاریخ وفات 129 هجری قمری تولد اهواز و نا مشخص، شاگرد خصوصی ابوالاسود دئلی.
3- (3) . نصر بن عاصم اللیثی الکنانی، متوفای89 هجری قمری.
4- (4) . محمدهادی معرفت، علوم قرآنی، صفحه157.
5- (5) . خلیل بن احمد فراهیدی ازدی، تولد96 هجری قمری و وفات175 هجری قمری و هر دو در بصره اتفاق افتد، زبان شناس، عروض شناس، عالم فقه اللغه، نویسنده مقاله نقطه و شکل و کتاب لغت العین.
6- (6) . سیوطی، الاتقان، جلد2، صفحه171 و علوم قرآنی، صفحه158 و ابو عمرو دانی، کتاب النقط، صفحه133.

علامت حرکات سه گانه، علامت حروف مدی (صداهای کشیده) علامت سکون، علامت تشدید، علامت مد، علامت تنوین های سه گانه.

هدف

یکی دیگر از آداب قرائت که قاری، قبل از قرائت باید در نظر داشته باشد، هدف از قرائت است. یعنی قاری برای هر قرائتی باید یک هدف در نظر داشته باشد؛ مثلاً این قرائت برای محفل قرآنی است، یا برای آموزش است، یا برای تمرین است، یا برای افتتاح جلسه است، (1)یا برای ثواب است، یا برای مجلس فاتحه خوانی است.

بنابراین، برای قرائت، اهداف مختلفی قابل تصور است و هر کدام با دیگری فرق می کند، و همین فرق ها در اغراض و اهداف، موجب تغییر در روش قرائت می شود که از مباحث تخصصی و پیچیده ی قرائت است. و از حوصله این کتاب خارج است.

برای نمونه، یک مورد را بررسی می کنیم: اگر شما در مجلس فاتحه قرائت می کنید و هدف از قرائت، قرائت در مجلس فاتحه است، باید این موارد را در قرائت خود رعایت کنید:

ارتفاع صدا؛ یعنی از ابتدای قرائت باید صدای شما قوی و مستحکم باشد تا صاحب مجلس احساس آرامش کند و نشان از هم دردی قاری با آن ها باشد، چراکه ارتفاع صوت، به نوعی نشان از جزع و فزع است.

در مقام صبا قرائت کنیم، تا حزن و اندوه خود را ثابت کنیم، چرا که مقام صبا بسیار حزین است.

1- (1) . خود جلسات هم با یکدیگر فرق دارند، جلسه علمی، جلسه بسیجیان، جلسه بزرگداشت شهداء، جلسه تقدیر و تمجید از بزرگان و غیره.

آیات کوتاه را انتخاب کنیم، تا با تسلط بیشتری آن ها را قرائت کنیم، چرا که آیات کوتاه با مقام صبا و ارتفاع صوت سازگار است.

آیات منتخب، از آیات تسلّی بخش به مصیبت زده باشد، مثل آیات 156 به بعد سوره بقره، که مناسب با این مجالس است.

از این رو، قاری باید قبل از قرائت کاملاً مورد قرائت را مشخص کند و با آن مورد، خود را تطبیق دهد و سپس وارد قرائت شود.

توجه داشته باشید که همین مطالب بسیار جزئی، موجب می شود که قرائت قابل قبول تری داشته باشید.

قرآن مخصوص

هر معصومی، دارای مُصحَف [(1)] مخصوص به خود بود و از روی آن قرائت قرآن می کرد و این نشان از اهمیت و ارزش قرآن نزد معصومین علیهم السلام است. ما هم به تأسی از ائمه علیهم السلام باید دارای یک مصحف مخصوص به خود باشیم و با آن انس گرفته و از روی آن قرآن بخوانیم.

اولین مصحفی که به جهان اسلام معرفی شد، مصحف امیرالمؤمنین علی علیه السلام بود که بعد از رحلت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به مدت6 ماه به نگارش در آمد و امام علیه السلام آن را بار شتر کرد و به مسجد النبی آورد و فرمود: این قرآن است، ولی با کمال تأسف، مصحف علی بن ابی طالب مورد قبول دیگر صحابه قرار نگرفت و یکی از اصحاب گفت: ما به قرآن تو احتیاج نداریم، [(2)] و با این سخن نسنجیده، زمینه

1- (1) . محصف همان قرآن است که قبل از نام گذاری قرآن بر آن، به قرآن می گفتند، این نام را مولی حذیفه بن یمان، سالم پیشنهاد کرد و مورد قبول دیگر بزرگان از صحابه قرار گرفت. محمدهادی معرفت کتاب آموزش علوم قرآنی صفحه67 و68.

2- (2) . ابن ندیم، الفهرست، صفحات47 و48، کتاب آموزش علوم قرآنی صفحه62.

اختلاف در قرائت قرآن را پایه گذاری کرد. در باب مصحف امیرالمؤمنین علیه السلام و ویژگی های آن، به طور مفصل در کتب علوم قرآنی و مخصوصاً در کتاب التمهید فی علوم القرآن نوشته علامه محمدهاری معرفت، آمده است.

حضرت فاطمه الزهراء علیها السلام برای خود یک مصحف مستقل داشتند. در کتاب شریف الکافی، بابی تحت عنوان بَابٌّ فِیه ذِکْرُ الصَّحِیفَهِ وَ الْجَفْرِ وَ الْجَامِعَهِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَهً علیها السلام، (1)وجود دارد و در این باب، چندین روایت درباره مصحف فاطمه علیها السلام آمده است.

و سِرّ این مطلب در این است که انسان، وقتی با چیزی انس گرفت، با آن راحت تر، ارتباط برقرار کرده و بیشتر سراغ آن می رود و احساس بهتری نسبت به آن دارد.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَینِ، عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی الْحَسَنِ الْأَوَّلِ علیه السلام فِی بَیتِهِ الَّذِی کَانَ یصَلِّی فِیهِ فَإِذَا لَیسَ فِی الْبَیتِ شَیءٌ إِلَّا خَصَفَهٌ وَ سَیفٌ مُعَلَّقٌ وَ مُصْحَفٌ. (2)

راوی می گوید خدمت امیرالمؤمنین علی علیه السلام رسیدم؛ در خانه اش چیزی نیافتم، مگر یک جامه بسیار خشن و یک شمشیر آویزان و یک مصحف.

آشنائی با رسم و ضبط

آخرین مورد از آداب ظاهری قبل از تلاوت، بحث رسم و ضبط است.

رسم به معنای بقیه اثر از نگارگری در کوه ها و در غارها، خطاطی یا نقاشی

1- (1) . کافی، ج1، ص238.
2- (2) . عبدالله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، قم، مؤسسه آل البیت ،چاپ اول،1413ق، ص310.

بر روی سنگ های قدیمی، و علامت گذاری بر روی سنگ قبرها، است. (1)

ضبط به معنای پذیرفتن شرایط، قواعد و مقررات است. (2)

رسم و ضبط در اصطلاح علوم قرآنی به معنای رعایت و پذیرش قواعد و مقررات، اثرات نگارگری و شیوه نگارش قرآن، که در صدر اسلام متداول بوده، از طرف کسانی است که در زمان های بعد از صدر اسلام، می خواهند قرآن را بنویسند و یا اینکه آن را چاپ کنند، هرچند آن رسم و ضبط، خلاف روش رسم الخط در زمان حال باشد؛ مثلاً کلمه «صلاه» در قرآن به صورت «صلوه» نوشته شده است و یا اینکه کلمه «مالِکِ» به صورت «ملک» و یا این که کلمه «نُنْجِی» به صورت «نجی» و غیره، یعنی با این که می دانیم این کلمات به صحیح نوشته نشده اند حقّ تصحیح آن ها را نداریم. پس اگر خوشنویسی خواست قرآن را بنویسد، باید طبق مقررات و قواعدی که در صدر اسلام متداول بوده، بنویسد و حقّ ندارد در آن رسم و ضبط، دخل و تصرف کند.

دلایل متعددی بر این تقید به رسم و ضبط صدر اسلام آورده اند ولی همه ی آن ها مخدوش است؛ مثلاً ادعای توقیفی بودن (3) رسم و ضبط صدر اسلام که در جواب گفته شده است: جمع و نوشتن قرآن با رسم و ضبط موجود، بعد از زمان حیات رسول الله صلی الله علیه و آله انجام شده، آن گاه چگونه رسم و ضبط موجود در قرآن، توقیفی است؟! (4)

1- (1) . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، جلد7 صفحه252.
2- (2) . فرهنگ ابجدی، عربی فارسی، جلد1 صفحه149، ذیل ماده ضبط.
3- (3) . توقیفی بودن به معنای این است که شخص رسول الله¦ چنین نظر دارد و هیچ کس حقّ تغییر آن را ندارد.
4- (4) . علوم قرآنی، صفحات156 الی162.

دلیل اصلی عدم اصلاح کلمات و پای بندی به رسم و ضبط صدر اسلام، فرمایش امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام می باشد که فرمود: إنّ القرآنَ لا یهاجُ الیومَ و لا یحوِّلُ. (1) و (2)

ب) آداب ظاهری حین تلاوت

خواندن از روی مصحف ولو این که حافظ قرآن باشد

در کتاب شریف اصول کافی بابی در همین مورد آمده است:

روایت اوّل:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ یعْقُوبَ بْنِ یزِیدَ رَفَعَهُ إِلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِی الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَیهِ وَ إِنْ کَانَا کَافِرَینِ. (3)

کسی که از روی قرآن قرائت کند، نور چشمانش زیاد و در روز قیامت بر پدر و مادرش سبک گرفته می شود، هرچند آن ها کافر از دنیا رفته باشند.

این روایت، دلیل خوبی برای اثبات موضوع می باشد و از آن جاکه حضرت علیه السلام در مقام بیان می باشند و هیچ قیدی در کلام حضرت علیه السلام وجود ندارد، روایت اطلاق و شمول دارد؛ یعنی نمی توان آن را به قاری ای که حافظ قرآن نیست، اختصاص داد، بلکه شامل هر قاری که می خواهد قرآن بخواند، می شود، چه حافظ قرآن باشد و چه نباشد.

1- (1) . نقل از تفسیر طبری و مجمع البیان طبرسی توسط کتاب علوم قرآنی صفحه141.

2- (2) . ترجمه: از امروز به بعد که من علی خلیفه الله هستم، کسی حق تغییر و دگرگونی در قرآن را ندارد.

3- (3) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد2، صفحه:613، بَابُ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث1.

ازاین رو، به حافظان عزیز پیشنهاد می شود که بدون تحقیق در روایات اهل بیت علیهم السلام، دنباله رو قاریانی نباشند که چنین روشی را در پی گرفته اند.

روایت دوم برای آنکه با تیترهای دیگر هم سان باشد:

عَنْهُ عَنْ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بْنِ الْحَسَنِ الضَّرِیرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیسَی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّهُ لَیعْجِبُنِی أَنْ یکُونَ فِی الْبَیتِ مُصْحَفٌ یطْرُدُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ الشَّیاطِینَ. (1)

جای تعجب نیست در خانه ای مصحف باشد و شیطان از آن خانه طرد و رانده شود.

برای این که حدیث را درک کنیم، این نکته را یادآوری می کنیم که در زمان گذشته، همانند امروز، در هر خانه، چند قرآن وجود نداشت و علت آن، هزینه سنگین تهیه مصحف بود و از طرفی لازمه صحیح خواندن، بودن مصحف در منزل بود.

روایت سوّم:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ ثَلَاثَةٌ یشْکُونَ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَسْجِدٌ خَرَابٌ لَا یصَلِّی فِیهِ أَهْلُهُ وَ عَالِمٌ بَینَ جُهَّالٍ وَ مُصْحَفٌ مُعَلَّقٌ قَدْ وَقَعَ عَلَیهِ الْغُبَارُ لَا یقْرَأُ فِیهِ. (2)

حضرت علیه السلام می فرمایند سه چیز نزد باری تعالی شکایت می کنند: مسجدی که خراب است و نمازگزار ندارد، و عالمی که بین یک مشت جاهل و زبان نفهم گرفتار شده باشد و از علم او استفاده نکنند، و مصحف آویزانی که روی آن را غبار گرفته است و از روی آن تلاوت نمی کنند.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد2، صفحه:613، بَابُ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث2.
2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد2، صفحه613، بَابُ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث3.

روایت چهارم:

عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ بْنِ مَسْعَدَهَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ جَدِّهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ قِرَاءَهُ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَینِ وَ لَوْ کَانَا کَافِرَینِ. (1)

این روایت، از نظر مفهوم و محتوا، همانند روایت قبل است.

و آخرین روایت:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ یحْیی بْنِ الْمُبَارَکِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَهَ عَنْ مُعَاوِیهَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ إِنِّی أَحْفَظُ الْقُرْآنَ عَلَی ظَهْرِ قَلْبِی فَأَقْرَؤُهُ عَلَی ظَهْرِ قَلْبِی أَفْضَلُ أَوْ أَنْظُرُ فِی الْمُصْحَفِ قَالَ فَقَالَ لِی بَلِ اقْرَأْهُ وَ انْظُرْ فِی الْمُصْحَفِ فَهُوَ أَفْضَلُ أَ مَا عَلِمْتَ أَنَّ النَّظَرَ فِی الْمُصْحَفِ عِبَادَهٌ. (2)

اسحاق بن عمّار که از اصحاب اجماع است و از بزرگ ترین راویان شیعه، می گوید: سؤال کردم که من حافظ قرآن هستم، هنگام قرائت، از حفظ بخوانم یا از روی مصحف؟ حضرت امام صادق علیه السلام با صراحت جواب می دهند که از روی مصحف بخوان؛ مگر نمی دانی که نظر به قرآن عبادت است.

لحن عربی

اشاره

لحن، واژه ای عربی است و معادل آن در فارسی، لهجه است.

ص:81

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد2، صفحه613، بَابُ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث4.
2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، جلد2، صفحه:613، بَابُ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ فِی الْمُصْحَفِ، کتاب فضل القرآن، حدیث5.

کتاب قاموس قرآن، در آیه:

وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَیْناکَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ... . (1)

می نویسد، لحن بر دو قسم است:

یک: آن که ظاهر کلام را از قاعده آن برگردانیم و غلط ادا کنیم. این امر، مذموم و اغلب مراد از لحن همین است.

دو: آن که، آن را به کنایه و تعریض و فحوی بگوییم. این امر در نزد اکثر ادباء ممدوح است.

مراد از لَحْنِ الْقَوْلِ در آیه مذکور، وجه دوّم است، یعنی اگر می خواستیم، مریض القلب ها را، به تو نشان می دادیم و با علامت شان آن ها را می شناختی و حتماً آن ها را در آهنگ و شیوه گفتارشان خواهی شناخت. (2)

این کلمه فقط یک بار در قرآن یافته شده است.

همان گونه که دیدید، خداوند عزّ و جلّ منافقین را به وسیله لحن گفتارشان به پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی می کرد.

اگر به خوبی به این کلمات دقت کنیم، منظور اهل لغت را در می یابیم که می گویند لحن، طرز خاصی از صحبت کردن است. یعنی کلام لهجه دار.

به عبارت دیگر، اگر فردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله می آمد و با لهجه و لحن خاصی صبحت می کرد که دیگران آن گونه صحبت نمی کردند، مثلاً با گوشه و کنایه و طعنه سخن می گفت یا زخم زبان می زد یا احکام اسلامی را مسخره می کرد، این گونه سخن گفتن، نشانه منافق بودن آن فرد بود.

پس لحن در لغت به طرز خاص صحبت کردن گفته می شود و این گونه

1- (1) . محمد، آیه30.

2- (2) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج6، تهران، دار الکتب الاسلامیه،1412ق، چاپ ششم، ص185.

صبحت کردن در مجموع، مطلوب نیست، بلکه مذموم است.

ولی منظور از لحن عربی که در مقابل لحن غیرعربی قرار می گیرد، قسم اولی است که در قاموس القرآن آمده است، یعنی لحنی که از قاعده و اصول عربی فصیح، خارج است، چرا که در نزد عرب، هر لحنی غیر از لحن عربی، مذموم است.

رعایت لحن عربی، مطلوب و ممدوح است، چرا که مطابق با قواعد عربی بوده، نزد عُرف عرب مطلوب است.

به علاوه، در هر زبانی به لحن همان زبان تکلم کردن ممدوح است، این یک اصل ثابت، از نظر عُرف و عقل است، یعنی به طور طبیعی، هر انسانی دوست دارد به هر زبانی که صحبت می کند، به گونه ای سخن بگوید که مخاطب، احساس خارجی بودن نکند و انگ بیگانه بودن، به او نزند.

در نتیجه، معنای لغوی لحن، اعم از لحن در سخن گفتن، و تکلم به زبان عرب با لحن غیرعربی می باشد.

برای رسیدن به لحن فصیح عربی، کافی است سه چیز رعایت شود:

اوّل: لحن عربی کسره:

لحن صدای کسره در عربی، به آوای حرف یاء میل دارد؛ مثل صدای کسره در کلمات فارسی خیابان، بیابان، پیاز که هنگام تلفظ آن ها، صدای ایجاد شده، همان لحن عربی کسره است.

توجه: لحن عربی صدای ضمّه، به این صورت است که در هنگام تلفظ آن، لب ها باید کاملاً حالت گِرد داشته باشند؛ مثل صدای ضمّه در کلمات فارسی اردک، هُلو، بُلوک و خُروس.

البته توجه کنید که هنگام گِرد کردن لب ها، دهان گِرد نشود، چرا که اگر دهان

ص:83

گِرد شود، حروف نازک عربی مثل سین در کلمه سُلطان، درشت تلفظ می شود.

دوّم: رعایت لحن عربی صدای الف مدی:

صدای الف مدی، تابع حرف قبل از خود است؛ اگر درشت باشد، صدای الف مدی، درشت بوده، صدای آ دارد و اگر نازک باشد، صدای الف مدی، نازک بوده، صدای ا دارد.

حروف درشت عبارتند از: خ، ص، ض، ط، ظ، غ، ق، راء مفتوح.

حروف نازک عبارتند از: بقیه حروف عربی.

سوّم: تلفظ صحیح عربی آوای ده حرف:

اشاره

ثاء، حاء، ذال، صاد، ضاد، طاء، ظاء، عین، غین، واو که در علم تجوید بررسی می شود.

در زمینه رعایت لحن عربی در قرائت قرآن، روایات زیادی وجود دارد:

روایت اول:

عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ إِیاکُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْکَبَائِرِ فَإِنَّهُ سَیجِیءُ مِنْ بَعْدِی أَقْوَامٌ یرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِیعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِیهِ لَا یجُوزُ تَرَاقِیهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَهٌ وَ قُلُوبُ مَنْ یعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (1)

امام صادق علیه السلام از لسان گرامی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می فرمایند: قرآن را به لحن عربی بخوانید و از لحن های اهل فسق و گناهان کبیره پرهیز کنید، بعد از من اقوامی می آیند که قرآن را به ترجیع

غنایی و نوح و رهبانیت می خوانند و بدانید که قرائت این گونه قاریان-از گلوگاهشان عبور نمی کند (کنایه از بی اجر بودن

ص:84

1- (1) . کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج2، ص614، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث3.

قرائت) چرا که قلب های این قاریان و قلب های کسانی که این افراد را تحسین می کنند واژگون شده است.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، قَالَ: قَالَ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم إِنَّ الرَّجُلَ الْأَعْجَمِی مِنْ أُمَّتِی لَیقْرَأُ الْقُرْآنَ بِعَجَمِیهٍ فَتَرْفَعُهُ الْمَلائِکَهُ عَلَی عَرَبِیهٍ. (1)

حضرت علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل می کنند که مرد غیر عرب، قرآن را به لحن غیرعربی می خواند و ملائکه آن را به لحن عربی فصیح بالا می برند.

پس لحن عربی همانند دیگر زبان های زنده جهان است و هر کس که بخواهد به عربی قرآن بخواند یا سخن بگوید، ناچار به یادگیری لحن عربی فصیح است.

آشنایی با ألحان عربی:

جمع لحن بر دو قسم است: لُحُون بر وزن فعول و ألحان بر وزن أفعال.

لحون در مورد لحن های مذموم و ألحان در لحن های ممدوح، استفاده می شود.

ألحان در عربی، به هفت لحن و هر لحن به سه بخش قرار، جواب و جواب جواب تقسیم می شود. هر لحن، دارای گوشه های خاصی است. ازاین رو ألحان عربی دارای تنوع بسیار زیادی هستند. الحان اصلی عبارتند از:

1. لحن بیات: لحن بیات بسیار ساده است. معمولاً ابتداء و انتهاء قرائت از این مقام استفاده می شود. استاد مقام بیات، مرحوم مصطفی اسماعیل است که علاوه بر اجرای کامل لحن بیات، لحن بیات دو را نیز ابداع کرده است.

2. لحن رست: لحنی بسیار قدرتی، دل نشین و عوام پسند است که معمولاً بعد از لحن بیات آورده می شود تا هرچه سریع تر به اوج قرائت برسند.

1- (1) . كافى، ج2، ص619، بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يُرْفَعُ كَمَا أُنْزِلَ، كتاب فضل القرآن، حديث1.

از این لحن، در ابتداءشب و بعد از نماز مغربین استفاده می شود. استاد مصطفی راغب غلوش، استاد لحن رست است.

3. لحن صبا: بسیار حزین، اندوه بار و از آن جا که روایات، بر قرائت با صوت حزین تأکید دارند، مناسب ترین لحن برای قرائت قرآن است. استاد مسلّم این لحن، مرحوم عبدالباسط می باشد.

4. لحن نهاوند: بر عکس لحن صبا، بسیار شاد و متنوع است؛ ازاین رو، در مورد آیات بهشتی و شاد استفاده می شود.

5. لحن حجاز: لحن کاملاًعربی، اصیل و دارای زنگ مخصوصی است. موسیقی فیلم محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بر این لحن ساخته شده است و استاد این لحن، مرحوم منشاوی می باشد.

6. لحن سه گاه: این لحن، غیر عربی و غیر اصیل است.

7. لحن عجم: به طور کامل عجمی و غیر عربی است و استاد علی البنا آن را بسیار زیبا اجرا می کند.

نکته: آشنایی با ألحان صوتی بسیار مهم است، ولی مهم تر از آن، استفاده درست از آن ها می باشد. به عبارتی، از این ألحان باید به طور صحیح، بهره برداری کرد، نه این که هدف قرائت، خواندن این ألحان باشد.

برای این که هدف، ألحان نباشد و قرائت قرآن منسجمی داشته باشیم، باید به نکات زیر توجه کنیم:

اوّل: هر انسان معمولی می تواند قدرت صدای خود را در دامنه صفر تا هفت، تغییر دهد. صفر یعنی سکوت. پرده یک، کمترین سطح صدا است. پرده دو، کمی بالاتر از یک قرار دارد. پرده سه کمی بالاتر و قوی تر از دو، پرده چهار، قوی تر از سه، و پرده پنج، قوی تر از چهار است. پرده شش، نیز در رتبه بعد قرار دارد که

قوی تر از پنج است و در نهایت، پرده هفت، آخرین حدّ قدرت صدای فرد به شمار می رود.

البته یک قاری حرفه ای نباید قدرت صدایش را بیش از قدرت حنجره خود بالا برده، بیش از اندازه و توانایی اش به حنجره خود فشار بیاورد؛ چراکه صدایش فاش می شود؛ یعنی حنجره اش دیگر توانائی لازم را برای ایستادن بر یک لحن ندارد.

دوم: در طول یک قرائت معمولی، سه نقطه قابل تصور است. نقطه شروع قرائت، نقطه اوج قرائت و نقطه انتهای قرائت. اگر قدرت صدا در نقطه آغاز قرائت پرده دو باشد، نقطه پایان قرائت هم باید پرده دو باشد؛ یعنی نقطه آغاز و پایان باید در یک سطح باشند و این یک اصل در قرائت است. اصل دیگر این است که نقطه اوج نباید بیش از چهار پرده از نقطه آغاز بالاتر باشد مگر برای قاریان حرفه ای که احتیاج به مانور بیشتر دارند.

سوم: مهم در اینجا، ارتباط منطقی این سه نقطه به یکدیگر است. ارتباط منطقی یعنی پیوستگی بسیار دقیق بین پرده های صوتی؛ به گونه ای که احساس ناخوشی از بالا و پایین کردن پرده های صوتی، برای شنونده قرائت ایجاد نشود. به عبارتی، نباید بین هر پرده و پرده بعدی، فاصله زیادی باشد.

ترتیل

ترتیل، در لغت از ماده رتل، مصد باب تفعیل (رتّل یرتّل ترتیلاً) و به معنای نظم و ترتیب است.

لغت نامه قاموس قرآن به نقل از مجمع درباره کلمه رتل در آیه: ... وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً . (1) می نویسد:

ص:87

1- (1) . مزّمّل، آیه4.

ترتیل، بیان کردن با تأنی و تدریج است و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل شده که به ابن عباس فرمود: قرآن را با ترتیل بخوان، گفت: ترتیل یعنی چه؟ فرمود: آن را روشن و آشکار کن و آن را مانند خرمای خراب، پراکنده نکن و همچون شعر تکه تکه منما، چون به عجائب آن رسیدید، تأمل کنید و دل ها را تکان دهید و نظرتان فقط رسیدن به آخر سوره نباشد.

در قاموس اللغه گوید: رتّل الکلام: احسن تألیفه.

در نهایه، ابن اثیر می گوید: ترتیل، قرائتی است که با تأنی و آشکار گفتن حروف و حرکات باشد.

راغب در مفردات می گوید: ترتیل آن است که کلمه را به آسانی و صحیح ادا کنند.

در صحاح آمده است: با تأنی خواندن و درست ادا کردن حروف را ترتیل گویند. (1)

از مجموع آنچه از کتاب قاموس القرآن قریشی نقل شد، روشن گردید: ترتیل یعنی با دقّت خواندن و درست ادا کردن کلمات، تأنی در آن ها، منظم و مرتب خواندن؛ و بی شک، معنای مذکور، دقّت در معانی را در بر خواهد داشت.

ازاین رو، معنی آیه فوق، چنین است: قرآن را با دقّت، تأنی، منظم و مرتب، بخوان.

در آیه:

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ لا نُزِّلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً واحِدَةً کَذلِکَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤادَکَ وَ رَتَّلْناهُ تَرْتِیلاً . (2)

1- (1) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج3، ص53.
2- (2) . فرقان، آیه32.

آمده است، کافران به قرآن اشکال می گرفتند که چرا قرآن همانند دیگر کُتُب آسمانی، یک جا بر پیامبر صلی الله علیه و آله، نازل نشده است؟ قرآن در جواب این اشکال، می فرماید: عدم نزول دفعی قرآن برای تثبیت قلب تو است تا تو قرآن را با دقت و تأنّی بخوانی. و اگر یک دفعه نازل می شد و نزول وحی قطع می گردید، دل گرم نبودی.

کلمه ترتیل در روایات زیادی آمده است:

روایت اول:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَیمَانَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَیمَانَ قَالَ: سَأَلْتُ: أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ: وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیلاً، قَالَ علیه السلام: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: بَینْهُ تِبْیاناً وَ لَا تَهُذَّهُ هَذَّ الشِّعْرِ وَ لَا تَنْثُرْهُ نَثْرَ الرَّمْلِ وَ لَکِنْ أَفْزِعُوا قُلُوبَکُمُ الْقَاسِیةَ وَ لَا یکُنْ هَمُّ أَحَدِکُمْ آخِرَ السُّورَهِ. (1)

روایت دیگر:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ، عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ، عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَهَ، قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام، فَقَالَ لَهُ أَبُو بَصِیرٍ: جُعِلْتُ فِدَاکَ أَقْرَأُ الْقُرْآنَ فِی شَهْرِ رَمَضَانَ فِی لَیلَهٍ فَقَالَ علیه السلام: لَا، قَالَ: فَفِی لَیلَتَینِ، قَالَ علیه السلام: لَا قَالَ: فَفِی ثَلَاثٍ، قَالَ علیه السلام هَا، وَ أَشَارَ بِیدِهِ، ثُمَّ قَالَ: یا أَبَا مُحَمَّدٍ، إِنَّ لِرَمَضَانَ حَقّاً وَ حُرْمَهً، لَا یشْبِهُهُ شَیءٌ مِنَ الشُّهُورِ، وَ کَانَ أَصْحَابُ مُحَمَّدٍ صلّی الله علیه و آله و سلّمیقْرَأُ أَحَدُهُمُ الْقُرْآنَ فِی شَهْرٍ، أَوْ، أَقَلَّ، إِنَّ الْقُرْآنَ لَا یقْرَأُ هَذْرَمَهً، وَ لَکِنْ یرَتَّلُ تَرْتِیلاً فَإِذَا مَرَرْتَ بِآیهٍ فِیهَا ذِکْرُ الْجَنَّهِ، فَقِفْ عِنْدَهَا، وَ سَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَنَّهَ وَ إِذَا مَرَرْتَ بِآیهٍ فِیهَا ذِکْرُ النَّارِ فَقِفْ عِنْدَهَا وَ تَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ. (2)

1- (1) . کافی شریف، جلد2، صفحه614، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث1.

2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص617، باب کم یقرأ القرآن و یختم، کتاب فضل القرآن، حدیث2.

روایت ظاهراً از نظر سند مشکل دارد. سهل بن زیاد الآمی مختلف الاقوال است، ولی بنابر تحقیقی که در کتاب رجال آقای خوئی آمده، ایشان ثقه شمرده اند. امّا علی بن ابی حمزه البطائنی که از رئوس واقفیه است، بنابر تحقیقی که انجام گرفته، روایاتی که از ایشان نقل شده، قبل از تدین او به مذهب واقفیه می باشد. ازاین رو، بدین تحلیل، مشکل ضعف سند، قابل حلّ است.

ترجمه روایت: ابن ابی حمزه: وارد بر ابی عبدالله امام صادق علیه السلام شدم و ابی بصیر از امام علیه السلام درباره خواندن قرآن در یک شب، در ماه رمضان سؤال کرد. امام علیه السلام فرمود: خیر، ابو بصیر: دو شب؟ امام علیه السلام فرمود: خیر، ابو بصیر: در سه شب، امام علیه السلام در حالی که با دست اشاره می کردند، فرمودند: آری، سپس فرمودند علیه السلام: ابا محمد (کنیه ابو بصیر) برای رمضان حق و حرمتی است (کنایه از جایگاه ویژه ماه مبارک رمضان) هیچ یک از ماه های دیگر، همانند آن نیست. اصحاب محمد صلی الله علیه و آله قرآن را در یک ماه می خواندند (کنایه بر این که عجله ای برای خواندن قرآن نداشتند) یا کمی کم تر از یک ماه. قرآن را به سرعت نمی خواندند.

هَذْرَمَةً در لغت به معنای مخلوط کردن است، هَذْرَمَ الرجلُ فی کلامِه هَذْرَمةً، إِذا خلَّط فیه، یقال للتخلیط الهَذْرَمةُ، و یقال: هو السُّرعه فی القراءه و الکلامِ و المَشْی.

امام علیه السلام، هذرمه را مقابل ترتیل قرار داده اند و از آن جا که: تُعرَفُ الاَشیاءُ بِاَضدَادِهَا، و هذرمه به معنای بدون نظم و نامرتب خواندن متنی است، پس ترتیل به معنای مرتب و منظم خواندن، می باشد. یعنی قرآن را نامرتب و بی نظم نخوانید.

روایت دیگر:

جَمَاعَهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِی، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: الأذَانُ تَرْتِیلٌ وَ الإِقَامَهُ حَدْر. (1)

امام علیه السلام: ترتیل را مقابل حدر قرار داده اند. حدر در لغت به معنای تند و سریع است. اگر چیزی را در سراشیبی رها کنیم، می گویند حَدَرَ یعنی آن شیء با سرعت به پایین می آید، (2) و هر لحظه بر سرعت آن افزوده می شود. بنابراین هنگام اقامه گفتن، سریع باشید، زیرا مأمومین منتظر هستند و معطّلی جایز نیست، ولی هنگام اذان گفتن عجله نکنید، تا نمازگزاران به جماعت برسند.

امّا از نظر سند: تمام راویان، از ثقات و بزرگان شیعه هستند؛ بنابراین، از نظر سند هیچ اشکالی بر این روایت وارد نیست.

نکته: روایت مشهور و منسوب به امیرالمؤمنین علی علیه السلام که: الترتیل اداء الحروف (یا: بیان الحروف) و حفظ الوقوف، مؤید مطالب و استنباطات بالا است، ولی این روایت، در هیچ کتاب روائی معتبر صدر اسلام یافت نشد، بلکه محدثین متأخر این روایات را در کتب خود آورده اند که احتمالاً برداشت ایشان از روایات دیگر است.

زیباخوانی

رابطه بین زیباخوانی و ترتیل خوانی، عموم و خصوص من وجه است در یک جا جمع می شوند مثل عبدالباسط که هم ترتیل خوان عالی است و هم زیباخوان. و دو وجه افتراق دارند: فردی زیباخوان است ولی ترتیل خوان نیست؛ یعنی قرائت منظم و مرتبی ندارد. و بر عکس، ممکن است فردی ترتیل خوان باشد، ولی زیباخوان نباشد، چرا که صوت زیبایی ندارد.

1- (1) . کافی شریف، ج3، ص306، باب بدء الاذان و الاقامه، کتاب الصلاه، حدیث26.

2- (2) . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، جلد1، صفحه484، ذیل ماده حدر.

امّا محرّز است که زیباخوانی، صد درصد مطلوب اسلام است، چرا که زیباخوانی، حُسن است و حُسن در آیات و روایات متعددی، مطلوب شمرده شده است.

در آیه:

وَ قُلْ لِعِبادِی یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّیْطانَ یَنْزَغُ بَیْنَهُمْ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوًّا مُبِیناً . (1)

سفارش به قول حسن و زیبا شده است.

در آیه:

ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَهَ عَلَقَهً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَهَ مُضْغَهً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَهَ عِظاماً فَکَسَوْنَا الْعِظامَ لَحْماً ثُمَّ أَنْشَأْناهُ خَلْقاً آخَرَ فَتَبارَکَ اللّهُ أَحْسَنُ الْخالِقِینَ . (2)

ایجاد صوت، خلقت است، چرا که از عدم به وجود آمده است. اگر متکلم سخن نگوید، هیچ صوتی وجودِ خارجی پیدا نمی کند و سکوت محض است.

در روایت:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِی، عَنْ حَفْصٍ، قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَی بْنَ جَعْفَر علیه السلام: یقُولُ لِرَجُلٍ: أَ تُحِبُّ الْبَقَاءَ فِی الدُّنْیا، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ علیه السلام: وَ لِمَ؟ قَالَ: لِقِرَاءَهِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فَسَکَتَ عَنْهُ، فَقَالَ لَهُ بَعْدَ سَاعَهٍ: یا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِیائِنَا وَ شِیعَتِنَا وَ لَمْ یحْسِنِ الْقُرْآنَ، عُلِّمَ فِی قَبْرِهِ، لِیرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ، فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّهِ عَلَی قَدْرِ آیاتِ الْقُرْآنِ، یقَالُ لَهُ: اقْرَأْ وَ ارْقَ، فَیقْرَأُ ثُمَّ یرْقَی، قَالَ حَفْصٌ: فَمَا رَأَیتُ أَحَداً أَشَدَّ خَوْفاً عَلَی نَفْسِهِ مِنْ مُوسَی بْنِ جَعْفَرٍ علیه السلام وَ لَا أَرْجَی النَّاسِ مِنْهُ، وَ کَانَتْ قِرَاءَتُهُ حُزْناً فَإِذَا قَرَأ فَکَأَنَّهُ یخَاطِبُ إِنْسَاناً. (3)

ص:92

1- (1) . اسراء، آیه53.
2- (2) . مومنون، آیه14.

3- (3) . کافی، ج2، ص606، باب فضل حامل القرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث10.

حفص می گوید: شندیم که امام موسی بن جعفر به مردی می گویند: آیا بقاء در دنیا را دوست داری؟ گفت: بله. گفتند: برای چه؟ گفت: برای خواندن سوره توحید. امام علیه السلام چند لحظه ای سکوت کردند و بعد فرمودند: ای حفض! کسانی که از دوستان و شیعیان ما باشند و قرآن را به حُسن نخوانند، در مرقدشان، به آن ها آموخته می شود تا خداوند عزّ و جلّ به واسطه حُسن قرائت، درجات او را بالا برد، چرا که درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است. گفته می شود: بخوان، و بالا برو،[در ادامه] حفص می گوید: کسی را در داشتن خوف و رجا، شدیدتر از امام موسی بن جعفر ندیدم و قرائت شان محزون بود (کنایه از دلنشین بودن صوت آن حضرت علیه السلام) پس هرگاه [قرآن را] قرائت می نمود، مانند کسی بود که با انسانی سخن می گوید.

سؤال: این که امام علیه السلام می فرمایند: یا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِیائِنَا وَ شِیعَتِنَا وَ لَمْ یحْسِنِ الْقُرْآنَ عُلِّمَ فِی قَبْرِهِ، به چه معناست؟

پاسخ: به این معنا است که اگر شیعیان حُسن قرائت نداشتند، در قبر، به آن ها آموزش داده می شود که چگونه قرآن بخوانندو چون امام علیه السلام، در صدد بیان کان ناقصه است نه تامه، ازاین رو، سخن امام علیه السلام نمی تواند دست آویز تن پروران باشد تا امر آموختن قرآن را به زمان پس از مرگ بسپارند.

مؤید این مطلب، احادیثی است که به صراحت، مؤمنین را به فراگیری علم و دانش تشویق می کنند، و اگر کان تامّه قصد شده باشد، دیگر هیچ لزومی به فراگیری علم قرائت قرآن در دنیا نیست، چراکه وقتی اصل قرآن را در قبرآموزش می دهند، دیگر نیازی به آموختن قرائت در دنیا نیست ازاین رو، منظور امام علیه السلام از کلمه عُلِّمَ، حُسن تلاوت و قرائت است، نه اصل قرائت قرآن.

به عبارتی، معنای روایت این است که بعضی از شیعیان، قرآن را فرا گرفته اند ولی آن را به زیبایی قرائت نمی کنند، پس از مرگ نحوه ی قرائت زیبا به این افراد آموزش داده می شود. از طرفی نیز باید توجه داشت، در بهشت فقط زیبایی در حدّ اعلی مطلوب نیست.

هم چنین در روایت آمده بود: یقَالُ لَه: اقْرَأْ وَ ارْقَ، فَیقْرَأُ ثُمَّ یرْقَی، در بهشت به مؤمنین گفته می شود: بخوان، و بالا برو؛ اگر شیعیان اصل قرائت قرآن را ندانند، چگونه بخوانند و مراتب ترقی را در آخرت و درجات بهشت بپیمایند؟! پس نمی توان پذیرفت که روایت ناظر بر اصل قرائت قرآن باشد، بلکه منظور، حُسن قرائت قرآن است و ظاهر روایت، مؤید کان ناقصه است.

هنر زیباخوانی را در قبر به آن ها آموزش می دهند تا نسبت به بقیه بهشتیان احساس کمبود و نَصَب نکنند، لا یَمَسُّهُمْ فِیها نَصَبٌ... ، (1) چرا که بزرگ ترین نصب و اذیب مؤمن، احساس کمبود نسبت به دیگران است.

اگر بگویید: ... إِنَّ رَبَّکَ واسِعُ الْمَغْفِرَهِ... ، (2) و مغفرت الهی خیلی خیلی بزرگ تر از تصورات ماست؟

در پاسخ می گوییم: این که بگوییم مغفرت خداوند متعال بزرگ تر از قرائت قرآن ماست، این که بگوییم قرآن را هر گونه که می خواهید بخوانید، خداوند قبول می کند، نوعی تکلیف معین کردن برای خداوند است و با روح تعبد و عبد بودن سازگاری ندارد به علاوه، با احادیث تعلیم و تعلّم، ظاهر حدیث و نیز با تحقیق در مسئله تناسب ندارد.

1- (1) . حجر، آیه48.
2- (2) . نجم، آیه32.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ أَبِی الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: مَنْ نَسِی سُورَةً مِنَ الْقُرْآنِ مُثِّلَتْ لَهُ فِی صُورَةٍ حَسَنَةٍ وَ دَرَجَةٍ رَفِیعَةٍ فِی الْجَنَّةِ فَإِذَا رَآهَا قَالَ مَا أَنْتِ مَا أَحْسَنَکِ لَیتَکِ لِی فَیقُولُ أَ مَا تَعْرِفُنِی أَنَا سُورَةُ کَذَا وَ کَذَا وَ لَوْ لَمْ تَنْسَنِی رَفَعْتُکَ إِلَی هَذَا. (1)

سند روایت:

این روایت از نظر سند بسیار عالی و بدون خدشه است. چون در سلسله سند اشخاص مهمی از اصحاب اجماع وجود دارند (ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ أَبِی الْمَغْرَاءِ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ) پس از این نظر هیچ مشکلی در حدیث وجود ندارد.

دلالت روایت:

روایت به صراحت می گوید: آموختن هر سوره، برابر با یک صورت حسن است، ازاین رو، هر سوره ای که حفظ یا فراگرفته شود و سپس فراموش شود، موجبات حسرت در روز قیامت می شود و فراگیرنده، به خاطر فراموشی آن از یک مقام رفیع محروم می شود.

امّا نکته در این است که امام علیه السلام، با وجود آنکه می توانستند، از کلمه صورت استفاده کنند و یا بفرمایند: برای او مقام رفیعی وجود دارد، اما ممثَل قرآن را صورت و حسن قرار داده، با این تغییر تعابیر، به خوبی مطلب را بیان کرده اند.

روایت دیگر:

حُمَیدُ بْنُ زِیادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ، وَ عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ

1- (1) . محمد بن علی ابن بابویه، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، قم، دار الشریف الرضی للنشر، چاپ دوم،1406ق، ص238.

بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً، عَنْ مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ، عَنِ ابْنِ أَبِی یعْفُورٍ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اَللَّهِ علیه السلام یقُولُ: إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا کَانَ یعْلَمُ السُّورَةَ ثُمَّ نَسِیهَا أَوْ تَرَکَهَا وَ دَخَلَ الْجَنَّةَ أَشْرَفَتْ عَلَیهِ مِنْ فَوْقٍ فِی أَحْسَنِ صُورَةٍ فَتَقُولُ تَعْرِفُنِی فَیقُولُ لَا فَتَقُولُ أَنَا سُورَةُ کَذَا وَ کَذَا لَمْ تَعْمَلْ بِی وَ تَرَکْتَنِی أَمَا وَ اللَّهِ لَوْ عَمِلْتَ بِی لَبَلَغْتُ بِکَ هَذِهِ الدَّرَجَةَ وَ أَشَارَتْ بِیدِهَا إِلَی فَوْقِهَا. (1)

سند: تا قبل از مُحَسِّنِ بْنِ أَحْمَدَ، دو سند دارد، یک طرف، واقفی مذهب و ثقه هستند (حُمَیدُ بْنُ زِیادٍ، عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ سَمَاعَةَ) و طرف دیگر، از اصحاب جلیل القدر امامی و ثقات. پس، یک طرف، جابر ضعف طرف دیگر است.

روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ، وَ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ، جَمِیعاً، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ، عَنْ یحْیی الْحَلَبِی، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ، عَنْ یعْقُوبَ اَلْأَحْمَرِ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: جُعِلْتُ فِدَاکَ: إِنَّهُ أَصَابَتْنِی هُمُومٌ وَ أَشْیاءُ، لَمْ یبْقَ شَیءٌ مِنَ الْخَیرِ، إِلَّا وَ قَدْ تَفَلَّتَ مِنِّی مِنْهُ طَائِفَهٌ، حَتَّی الْقُرْآنِ، لَقَدْ تَفَلَّتَ مِنِّی طَائِفَهٌ مِنْهُ، قَالَ فَفَزِعَ علیه السلام عِنْدَ ذَلِکَ حِینَ ذَکَرْتُ اَلْقُرْآنَ، ثُمَّ، قَال علیه السلام: إِنَّ الرَّجُلَ لَینْسَی السُّورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ، فَتَأْتِیهِ یوْمَ الْقِیامَهِ حَتَّی تُشْرِفَ عَلَیهِ مِنْ دَرَجَهٍ مِنْ بَعْضِ الدَّرَجَاتِ، فَتَقُولُ: السَّلَامُ عَلَیکَ، فَیقُولُ: وَ عَلَیکِ السَّلَامُ، مَنْ أَنْتِ؟ فَتَقُولُ: أَنَا سُورَةُ کَذَا وَ کَذَا، ضَیعْتَنِی وَ تَرَکْتَنِی، أَمَا لَوْ تَمَسَّکْتَ بِی، بَلَغْتُ بِکَ هَذِهِ الدَّرَجَهَ، ثُمَّ أَشَارَ بِإِصْبَعِهِ، ثُمَّ قَالَ علیه السلام: عَلَیکُمْ بِالْقُرْآنِ، فَتَعَلَّمُوهُ، فَإِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ یتَعَلَّمُ الْقُرْآنَ، لِیقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یتَعَلَّمُهُ، فَیطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ، فَیقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ، وَ لَیسَ فِی ذَلِکَ

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص608، باب من حفظ القرآن ثم نسی، کتاب فضل القرآن، حدیث4.

خَیرٌ، وَ مِنْهُمْ مَنْ یتَعَلَّمُهُ، فَیقُومُ بِهِ فِی لَیلِهِ وَ نَهَارِهِ لَا یبَالِی مَنْ عَلِمَ ذَلِکَ وَ مَنْ لَمْ یعْلَمْهُ. (1)

دو طرف سند بسیار عالی است، اکثر راویان از ثقات و اصحاب اجماع هستند؛ ازاین رو، خدشه ای بر آن وارد نیست.

دلالت آن هم بسیار واضح و روشن است. امام علیه السلام افرادی را که صوت حسن دارند از این نظر تقبیح می کنند که به خاطر خداوند قرآن را با صوت حسن نمی خوانند، بلکه به خاطر امور دنیوی چنین می کنند (وَ مِنْهُمْ مَنْ یتَعَلَّمُهُ، فَیطْلُبُ بِهِ الصَّوْتَ، فَیقَالُ فُلَانٌ حَسَنُ الصَّوْتِ) ولی با این حال، از فحوای حدیث فهمیده می شود که امام علیه السلام اصل حسن صوت را تأیید می کنند؛ یعنی بحث بر سر کان ناقصه است نه کان تامّه. پس اصل وجود صوت مورد تأیید امام علیه السلام قرار می گیرد و نهی امام علیه السلام بر سر قیود آن است و می فرمایند علیه السلام: نباید به خاطر تشویق مردم، دنبال صوت حسن بود.

روایت دیگر:

عِدَّهٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ، وَ عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ جَمِیعاً، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ مُعَاذِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ سُلَیمَانَ، عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ علیه السلام: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ قَائِماً فِی صَلَاتِهِ، کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ مِائَهَ حَسَنَهٍ، وَ مَنْ قَرَأَهُ فِی صَلَاتِهِ جَالِساً، کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ خَمْسِینَ حَسَنَهً، وَ مَنْ قَرَأَهُ فِی غَیرِ صَلَاتِهِ، کَتَبَ اللَّهُ لَهُ بِکُلِّ حَرْفٍ عَشْرَ حَسَنَاتٍ. (2)

ارتباط این روایات با موضوح بحث حسن، این است که تقابل قرائت

1- (1) . کافی، جلد2، صفحه609، باب من حفظ القرآن ثم نسی، کتاب فضل القرآن، حدیث6.

2- (2) . کافی، ج2، ص611، باب ثواب القرائه القرآن، کتاب فضل القرآن، حدیث1.

وحسنات، تقابل مستقیم بوده، نشان گر بی بدیل بودن الفاظ در قرآن و روایات است. سند این روایت مستفیض است و چند تن از ثقات و اصحاب جماع در سلسله راویان آن وجود دارد، پس، از این بابت هیچ مشکلی در آن نیست.

روایت:

عَنْهُ، عَنْ عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم: لِکُلِّ شَیءٍ حِلْیهٌ وَ حِلْیهُ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ. (1)

سند روایت: عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ، بنابر تحقیق، امامی و ثقه، عَبْدٍ اللهِ بْنِ الْقَاسِمِ، از غالیان و واقفی و کذاب است، ازاین رو حدیث کاملاً ضعیف و مردود است.

دلالت حدیث کاملاً صریح و روشن می باشد، یعنی امام علیه السلام می فرمایند: برای هر چیزی زینتی است و زیبایی قرآن، صوت زیبا است.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ، عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ، عَنْ عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَهَ، عَنْ أَبِی بَصِیرٍ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ بِهِ صَوْتِی جَاءَنِی الشَّیطَانُ، فَقَالَ: إِنَّمَا تُرَائِی بِهَذَا أَهْلَکَ وَ النَّاسَ قَالَ علیه السلام: یا أَبَا مُحَمَّدٍ، اقْرَأْ قِرَاءَهً مَا بَینَ الْقِرَاءَتَینِ، تُسْمِعُ أَهْلَکَ، وَ رَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَکَ، فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ، یرَجَّعُ فِیهِ تَرْجِیعاً. (2)

سند روایت: ابْنِ مَحْبُوبِ، از اصحاب جماع و از بزرگان راویان شیعه است.

ص:98

1- (1) . کافی، ج2، ص615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث9.
2- (2) . کافی شریف، ج2، ص616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث13.

عَلِی بْنِ حَمْزَهَ، از سران واقفی و فاسد المذهب است، ولی بنابر تحقیق، آنچه از او نقل شده، قبل از گرایش او به این مذهب بوده، در نتیجه مورد قبول است.

دلالت روایت: کلمه «ترانی» از رأی یری است که به باب مفاعله رفته و ترائی شده است. به معنای انجام دادن عملی به این هدف که دیگران آن را ببینند. این عمل موجب اذیت و آزار دیگران می شود، ازاین رو، امام علیه السلام می فرمایند که هنگام قرائت قرآن، به گونه ای بخوانید که خانواده ات بشنود، ولی مزاحم دیگران نشوید (بین قرائتین و در حدّ اعتدال).

سپس امام علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت، به صدایت ترجیع بده، یعنی تحریردار باشد. یعنی خشک و بی روح نباشد تا موجب اذیت و آزار نشود. ازتقابل صدر و ذیل روایت فهمیده می شود که ترجیع در این روایت به معنای ترجیع مصطلح بین اهل فسق و فجور نیست. و در پایان می فرمایند: خداوندعزّ و جلّ صوت حسنی را دوست دارد که ترجیع داشته باشد و دلنشین باشد.

همان گونه که مشاهده شد، این هفت روایت، در زمینه تقابل بین قرآن و صدای خوش بود.

روایت دیگر:

عَنْهُ، عَنْ عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّه صلّی الله علیه و آله و سلّم: لَمْ یعْطَ أُمَّتِی أَقَلَّ مِنْ ثَلاثٍ الْجَمَالِ، وَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ، وَ الْحِفْظِ. (1)

امام صادق علیه السلام از زبان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند: به امت من، کمتر از سه چیز داده نشده است: اول: زیبایی، دوم: حسن صوت و سوم: حافظه.

1- (1) . کافی شریف، ج2، ص615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث7.

روایت دیگر:

عِنْهُ عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ، عَنْ یونُسَ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ، عَنْ أَبِی بَصِیرٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم: إِنَّ مِنْ أَجْمَلِ الْجَمَالِ، الشَّعْرَ الْحَسَنَ، وَ نَغْمَةَ الصَّوْتِ الْحَسَنِ. (1)

ترجمه: زیباترین زیبایی ها، موی زیبا و نغمه صدای زیبا است.

روایت:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ، عَنْ مُوسَی بْنِ عُمَرَ الصَّیقَلِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی، عَنِ السَّکُونِی، عَنْ عَلِی بْنِ إِسْمَاعِیلَ الْمِیثَمِی، عَنْ رَجُلٍ، عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه السلام قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِیاً إِلَّا حَسَنَ الصَّوْتِ. (2)

یکی از ویژگی های بارز فرستادگان الهی، صوت حسن است و این وسیله عالی برای جذب است. ازاین رو، یک مبلغ کامل، فردی است که بتواند با صدای خوش، قرآن بخواند.

روایت دیگر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا، عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَنِ بْنِ شَمُّونٍ، قَالَ حَدَّثَنِی عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِی، عَنْ أَبِی الْحَسَنِ علیه السلام: قَالَ ذَکَرْتُ الصَّوْتَ عِنْدَهُ فَقَالَ علیه السلام: إِنَّ عَلِی بْنَ الْحُسَینِ علیه السلام کَانَ یقْرَأُ، فَرُبَّمَا مَرَّ بِهِ الْمَارُّ، فَصَعِقَ مِنْ حُسْنِ صَوْتِهِ، وَ إِنَّ الْإِمَامَ لَوْ أَظْهَرَ مِنْ ذَلِکَ شَیئاً لَمَا احْتَمَلَهُ النَّاسُ مِنْ حُسْنِهِ، قُلْتُ وَ لَمْ یکُنْ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم یصَلِّی بِالنَّاسِ وَ یرْفَعُ صَوْتَهُ بِالْقُرْآنِ فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم کَانَ یحَمِّلُ النَّاسَ مِنْ خَلْفِهِ مَا یطِیقُونَ. (3)

1- (1) . کافی شریف، ج2، ص615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث8.

2- (2) . کافی شریف، ج2، ص616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث9.

3- (3) . کافی شریف، ج2، ص616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث10.

معروف است، قرآن را به حُزن بخوانید و در هنگام قرائت حُزن خود را نشان دهید. اگرچه در این مطلب جای هیچ تردیدی نیست، برای اثبات این مطلب به روایات خاصی استناد می کنند. ولی باید به این نکته توجه کرد که معنای بعضی از کلمات عربی با آنچه ما فارس زبان ها از آن کلمه می فهمیم، تفاوت دارد (البته اگر نگوئیم تمام کلمات عربی، این چنین هستند).

مثلاً کلمه مرض در فارسی به معنای بیماری است ولی در عربی به معنای کجی و نقص است. یا کلمه اختلاف در فارسی به معنای نزاع است، ولی در عربی به معنای رفت و آمد به کار می رود. یا کلمه استثمار در عربی به معنای آباد کردن است و در فارسی به معنای چپاول. یا کلمه شجر در عربی به معنای مطلق چیزی است که شعبه شعبه و شاخه شاخه باشد، اما در فارسی معنای دیگری دارد.

کلمه حزن، از این نمونه است. در فارسی به معنای اندوه و مصیبت، و در عربی به معنای سختی و سفتی است.

در کتاب فرهنگ لغت معجم مقائیس اللغه آمده: حُزن، الحاء و الزاء و النون أصلٌ واحد و هو خشونه الشیء و شِدّهٌ فیه، فمن ذلک الحَزْن و هو ما غلُظ من الأرض، زمین سفت و سخت را ارض الحزین گویند.

راغب اصفهانی در مفردات آورده: الحُزْن و الحَزَن: خشونه فی الأرض و خشونه فی النفس لما یحصل فیه من الغمّ؛ حزن به معنای خشونت در زمین و نفس است، چرا که به جهت غم، نفس سخت می شود. (1)

ص:101

1- (1) . احمد بن فارس، معجم مقاییس لغت، ج2، قم، دار الاعلام الاسلامی، چاپ اول،1404ق، ص54.

روایت:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ إِنَّ الْقُرْآنَ نَزَلَ بِالْحُزْنِ فَاقْرَءُوهُ بِالْحُزْنِ. (1)

قرآن با حزن و اندوه نازل شده، پس آن را به حزن بخوانید.

این ترجمه ظاهری از حدیث است و اکثر علماء، روایت مذکور را این گونه ترجمه کرده اند، ولی توجه به مقدمه ای که بیان شد، نداشتند.

ترجمه صحیح حدیث: قرآن با سختی و مشقت نازل شده، ازاین رو آن را سخت و محکم بخوانید.

یعنی همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، قرآن را با زحمت زیاد و طاقت فرسا، درک کرد و به دست ما رسانید، ما هم باید هنگام قرائت آن، به گونه ای عمل کنیم که این سختی و رنج پیامبر صلی الله علیه و آله در آن مشهود باشد. یعنی قرآن را با سبک اصیل قرائت کنیم نه به سبک هایی که امروزه رواج یافته است، مثل رَپ، جاز و غیره، چرا که این سبک ها، سبک هایی بسیار مبتذل و بی ریشه هستند. البته توجه دارید که لازمه حزین خوانی، همان اندوه و گریه است، چرا که وقتی بر انسان چیزی سخت نماید متأثر شده و اندوه، سر تا پای او را می گیرد. یعنی حزن و اندوه، لازم و ملزوم هم هستند، ولی معنای مستقیم حزن، اندوه نیست.

نتیجه بحث این است که حزن بر خلاف معنای متبادر، معنای سخت و شدید می دهد و روایت می فرماید قرآن را به سختی و شدت بخوانید تا سختی رسول الله صلی الله علیه و آله در هنگام نزول قرآن را به نمایش بگذارید.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص614، باب ترتیل القرائه القرآن بالصوت الحسن، کتاب فضل القرآن، حدیث2.

در چهار سوره، آیات سجده وجود دارد که به سور عزائم معروف هستند: سوره سجده، آیه پانزده؛ سوره فصّلت، آیه سی و هفتم؛ سوره نجم، آیه شصت و دوّم و سوره علق، آیه نوزده، دارای سجده واجب هستند و لازم است قاری پس از خواندن چهار آیه مذکور، بی درنگ سجده کند.

عزائم از ریشه عزم و جمع کلمه عزیمه و به معنای تصمیم راسخ بر امری است. (1)

در حدیث اوّل از کتاب شریف کافی آمده است:

جَمَاعَهٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنِ الْحُسَینِ بْنِ سَعِیدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَیدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ إِذَا قَرَأْتَ شَیئاً مِنَ الْعَزَائِمِ الَّتِی یسْجَدُ فِیهَا فَلا تُکَبِّرْ قَبْلَ سُجُودِکَ وَ لَکِنْ تُکَبِّرُ حِینَ تَرْفَعُ رَأْسَکَ وَ الْعَزَائِمُ أَرْبَعٌ حم السَّجْدَهُ وَ تَنْزِیلٌ وَ النَّجْمُ وَ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّکَ. (2)

در این روایت حضرت علیه السلام می فرمایند: هنگام قرائت آیات سور عزائم، قبل از سجود، تکبیر نگوئید، بلکه هنگام برخاستن از سجود، تکبیر بگوئید؛ و سور عزائم چهار تا است، حم سجده و تنزیل (فصّلت) و نجم و علق.

با توجه به حدیث، این نتیجه به دست می آید که فقط همین چهار سوره، دارای آیات سجده واجب است؛ ازاین رو، مرحوم صاحب عروه الوثقی می فرماید: مسأله سُوَر العزائم أربعٌ: الم السجده و حم السجده و النجم و اقرء باسم. (3)

مشاهده شد که سید کاظم طباطبائی یزدی، در این مسئله، سور عزائم را

1- (1) . فرهنگ ابجدی فارسی و عربی، جلد1، صفحه609، ذیل ماده عزم.
2- (2) . کافی شریف، ج3، ص317، بَابُ عَزَائِمِ السُّجُودِ، کتاب الصلاه، حدیث1.

3- (3) . سید یزدی، عروه الوثقی، ج1، ص646، مسئله6 از احکام قرائت، فصل24 از قرائت، از فصل20، واجبات صلاه، از کتاب صلاه جلد1.

همین چهار سوره گرفته اند و مستند اصلی این فتوا، روایتی است که ذکر شد.

ازاین رو، اگر در قرآن های چاپی جدید، تعداد سور عزائم را بیشتر آورده اند، از دو حال خارج نیست: یا از روی قرآن های اهل تسنن رونوشت شده است و آن ها تعداد سور عزائم را در مذاهب چهارگانه، ده سوره، دوازده سوره و چهارده سوره ذکر کرده اند، یا مستحبات را هم از قبیل سور عزائم واجب شمرده اند.

امّا-انشاء الله تعالی-دیگر مسائل مربوط به سور عزائم را در مباحث احکام مطرح می کنیم.

وقف و ابتداء

اشاره

وقف در لغت به معنای توقف و حبس کردن است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: وقف به معنای حبس شدن و حبس کردن، متوقف شدن و متوقّف کردن است؛ ازاین رو، وقف شرعی آن است که اصل چیزی را حبس و نفع آن را آزاد می گذارند (حبس العین و تسبیل المنفعه).

کاربرد واژه «وقف» در آیات:

آیه اول:

وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ . (1)

ترجمه: و آن ها را باز دارید و متوقّف کنید که بر اعمالشان مسئول اند.

آیه دوم:

وَ لَوْ تَری إِذْ وُقِفُوا عَلَی النّارِ فَقالُوا یا لَیْتَنا نُرَدُّ... . (2)

ترجمه: و اگر می دیدی، هنگامی که در برابر آتش دوزخ بازداشت شده اند و

1- (1) . صافّات، آیه24.
2- (2) . انعام، آیه27.

می گویند: ای کاش بار دیگر، به دنیا باز گردانده می شدیم. (1)

نکته: کلمه وقف اگر با حرف علی، متعدّی شود، به معنی اطّلاع دادن باشد ازاین رو، معنای آیه با توجه به این نکته چنین است: و اگر می دیدی آن گاه که بر آتش مُشرِف شدند و مطلّع گشتند و گفتند: ای کاش به دنیا برگردانده می شدیم.

آیه سوم:

... وَ لَوْ تَری إِذِ الظّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ... . (2)

ای کاش می دیدی آن وقت که ظالمان نزد پروردگارشان باز داشته شده اند.

در نتیجه، وقف به معنای بازداشتن و ایستادن و توقف کردن و هر معنایی است که در این زمینه باشد.

وقف در اصطلاح تجوید:

وقف در اصطلاح تجوید عبارت است از توقّف در اثناء قرائت، برای تازه کردن نفس و ادامه قرائت. قاری پس آغاز نمودن قرائت، هر از چند گاهی باید توقّف کرده، نفسی تازه کند و به قرائتش ادامه دهد چرا که گریزی از آن نیست. به این عمل توقّف و ادامه قرائت در اصطلاح تجوید وقف و ابتداء گویند. (3)

نکته: وقف دارای سه مرحله است: اوّل: توقّف کردن، دوّم: تازه کردن نفس، سوّم: ادامه قرائت. اگر یکی از این مراحل در وقف و ابتداء رعایت نشود، به آن وقف نمی گویند، مثلاً اگر توقّف باشد، ولی تجدید نفس نباشد که در این صورت به آن سکت می گویند؛ نه وقف البته بحث سکت را در جای خودش مفصل توضیح می دهیم. اما به طور خلاصه، در قرائت، به هر توقفی وقف نمی گوئیم.

1- (1) . قاموس قرآن، ج7، ص236.

2- (2) . سبا، آیه31.
3- (3) . شهیدی و حبیبی، روانخوانی و تجوید، صفحه76 و صفحه196.

نکته دیگر: عمل وقف بعد از عمل ابتداء است.

نکته دیگر: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، در پایان همه آیات توقّف می کردند.

در کتاب حدیثی سنن ابی داوود با اسنادش به عبدالله بن ابی ملیکه و هم چنین از شیخ حر عاملی به نقل از مجمع البیان طبرسی از امّ سلمه نقل شده است:

انّها ذکرت قرائهَ رسولِ اللهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ* إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ* اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ* صِراطَ الَّذِینَ أَنْعَمْتَ عَلَیْهِمْ غَیْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَیْهِمْ وَ لاَ الضّالِّینَ ، (1) یقَطِّعُ قِرائتَهُ آیهً آیهً. (2)

ام سلمه از همسران محترم و مهم حضرت صلی الله علیه و آله نقل می کنند که رسول الله صلی الله علیه و آله سوره حمد را در نماز، آیه آیه قرائت می کردند و ازاین رو، مستحب است آخر تمام آیات سوره حمد در نماز، وقف انجام گیرد و تقریباً تمام قرّاء این کار را آخر آیات انجام می دهند و اگر آیات کوچک بود، ابتدا آن ها را جدا جدا می خوانند و بعد، آن ها را متصل به هم می کنند.

نکته دیگر: عمل وقف بسیار مهم است؛ به گونه ای که در روایات آمده: اگر کسی علم به وقف صحیح نداشته باشد، از قرآن چیزی نمی داند. چنانچه، این جمله مشهور شده است که: مَن لم یعلَمِ الوقفَ لم یعلَمِ القرآنَ؛ و حتی در حدیث که البته در کتاب های معتبر حدیثی یافت نشد، آمده: الترتیلُ حفظُ الوقوفِ و اداءُ الحروفِ.

اما دانستن محل وقف، نیاز به یادگیری علم ادبیات عرب است. ازاین رو، در قرآن های موجود، علائمی معروف به رموز سجاوندی وجود دارد که تا حدودی

1- (1) . حمد، از ابتدا تا آخر.

2- (2) . حر عاملی، وسایل الشیعه، جلد6، باب استحباب ترتیل و کراهه العجله، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر الصلاه، از کتاب صلاه، حدیث5.

این مشکل را رفع کرده است. ولی به هر حال، بخشی از این مشکلات هنوز هم باقی است، چون این علامت ها جنبه پیشنهادی دارند، نه جنبه وجوبی؛ یعنی این علائم یک نوع ارشاد به صواب و درست خوانی است و هیچ لزومی در رعایت آن ها وجود ندارد، به خصوص که بسیاری از این موارد زیر سؤال رفته است. این موارد و به ویژه نام هایی که برای این وقف ها گذاشته اند مثل وقف تام، کافی، حسن، قبیح، وقف معانقه، وقف مرخص و انواع اسم های دیگر، به طور کامل اجتهادی است و هیچ لزومی به رعایت آن ها دیده نمی شود. البته این علامت ها برای افرادی که با ادبیات عرب آشنایی ندارند، بد نیست و مناسب است مورد توجه قرار بگیرد.

بررسی و قف در سوره حمد:

از نظر وقف و ابتدا، این سوره را به چند روش می توان قرائت کرد:

یک: روش رسول الله صلی الله علیه و آله که در پایان تمام آیات وقف می کردند و آیه آخر سوره را به یک نفس می خواندند؛ چنان که در روایت ام سلمه بیان شد.

دوّم: روش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خواندن سوره حمد، اتصال سه آیه اوّل به یکدیگر و به طور ویژه تر اتصال آیات چهارم و پنجم بود.

سیوطی در تفسیر الدّر المنثور از وکیع و الفریابی از ابی رزین نقل می کند:

انَّ علیاً علیه السلام یقرَاُ هذا الحرفَ و کان قرشیاً عربیاً فصیحاً- إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ* اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ . 1

حضرت علیه السلام این دو آیه را به هم متصل می کردند یعنی بعد از قرائت بسم الله، نفس تازه می کردند و آیات اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمِینَ* اَلرَّحْمنِ الرَّحِیمِ* مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ...

را به هم متصل کرده و سپس آیات ... إِیّاکَ نَعْبُدُ وَ إِیّاکَ نَسْتَعِینُ* اِهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِیمَ... را به یک نفس قرائت می کردند و ازاین رو، مورد اعتراض بعضی از جهّال از صحابه واقع شدند. آن ها شکایت شان را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله بردند و حضرت صلی الله علیه و آله به صراحت، این عمل امیرالمؤمنین علیه السلام را مورد تأیید قرار دادند.

نکته: به این نوع قرائت سوره حمد، قرائت علوی می گویند.

سوم: روشی که قرّاء در قرائات مجلسی با هدف هنرنمایی اجراء می کنند و تقریباً وقف را فدای قرائت می کنند ولی باز می توان برای آن ها توجیهاتی آورد؛ مثلاً آخر ایاک نعبد وقف می کنند که التفات از غائب به خطاب است و برای بیان این نکته می باشد که هنگام سخن گفتن با خداوند متعال، اول لازم است یک زمینه سازی با بیان صفات باری تعالی انجام دهیم، آن گاه به توحید عبادی اعتراف کنیم و سپس درخواست خود را مطرح سازیم. ازاین رو، وقف بر ایاک نعبد هیچ خللی در معنای آیات به وجود نمی آورد.

وقف از منظر روخوانی:

به طور کلی، وقف بر آخر کلمات به سه دسته تقسیم می شود:

وقف بدون تغییر: آخر بعضی کلمات عربی ساکن است مثلا: قُم، جنّتی، عملوا، ربّنا و تمام کلماتی که حرف آخرشان ساکن است، هنگام وقف هیچ تغییری نمی کند، چرا که هدف از وقف، سکون و آرامش است و هنگامی که حرف آخر ساکن باشد، این هدف حاصل است. بنابراین، هیچ تغییری در آخر کلمه به وجود نمی آید و ازاین رو، به این نوع وقف، وقف بدون تغییر گویند.

وقت اسکان: اسکان، مصدر باب افعال از سکن و به معنای ساکن کردن و آرام کردن است. ازاین رو، به خانه مَسکن گویند، چون مکان سکون و آرامش است. بنابراین، اگر حرف آخر کلمه را فقط ساکن کنیم به این نوع وقف، وقف

اسکان گویند. این نوع وقف، در جایی اجراء می شود که حرف آخر کلمه متحرک به حرکات سه گانه بوده یا تنوین ضمّه و تنوین کسره داشته باشد. در این صورت، فقط کافی است آن را ساکن کنیم؛ مثلاً وقف بر کلمه نستعینُ و حنفاءَ و غیره که در قرآن به حدّ کافی وجود دارد.

وقف ابدال: ابدال، مصدر به معنای تبدیل کردن و منقلب کردن است. یعنی در این نوع وقف، حرف آخر کلمه را علاوه بر این که ساکن می شود به حرف جدید تبدیل می کنیم. این تبدیل، در دو مورد قابل اجراء می باشد:

1. تبدیل تاء گرد (ه) به هاء ساکن در مواردی که حرف آخر کلمه تاء گرد است؛ مثل کلمات صلاه و واقعه و واحده که در صورت وقف بر این کلمات، تاء تبدیل به هاء می شود.

2. تبدیل تنوین نصب به صدای کشیده فتحه (الف مدّی) مثل بشیراً و نذیراً و عظیماً و غیره که در صورت وقف، تبدیل به بشیرا و نذیرا و عظیما می شود.

پرهیز از قرائات شاذ

از آداب ظاهری قرائت، پرهیز از قرائات شاذ و نادر است. قراءاتی که از روی اجتهاد قاریان بوده است. قاریانی که در بین قرن های 2 الی 4 هجری قمری، می زیستند و همانند ما، رسول الله صلی الله علیه و آله را درک نکرده اند و ادّعا می کنند که قرائت رسول الله صلی الله علیه و آله چنین بوده است.

مثلاً یکی از قرّاء شاذ، آیه: فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهً وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ النّاسِ عَنْ آیاتِنا لَغافِلُونَ ، (1)را، چنین خوانده: فالیوم ننحیک ببدنک لتکون لمن خلقک آیه... .

1- (1) . یونس، آیه92.

نُنَجِّی از ریشه نجی و باب تفعیل می باشد و به معنای اعتماد دو طرفه است. (1)و ترجمه آیه طبق این قرائت شاذ این گونه است: همان گونه که تو به ما اعتماد کردی، ما امروز به تو اعتماد می کنیم تا برای مخلوقات نشانه باشی. در حالی که قرائت مذکور با چنین مفهومی، مخالف صریح مبانی و آموزه های شریعت اسلامی است.

در قرائات سبع نیز همانند قراءات شواذ، قرائت هایی مخالف ادبیات و احکام شرعی وجود دارد.

قرائات سبعه که ابن مجاهد در قرن چهارم آن ها را در عدد سبع (هفت) جمع آوری کرد، اعتبار سندی ندارد، چرا که قراءات مذکور، اجتهادات شخصی قاریان سبع می باشند، جز قرائت عاصم به روایت حفص، که این قرائت را عاصم از عبدالرحمان سُلمی از علی بن ابی طالب از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است.

محقق عالی قدر، علامه محمد هادی معرفت، قرائت عاصم را مطابق قرائت متداول بین مسلمین جهان از صدر اسلام تاکنون دانسته اند و تاریخ را گواه گرفته اند که هیچ گاه عاصم مخالفتی با استادش عبدالرحمان سلمی نکرد و سعی بر حفظ قرائت متداول میان مسلمانان داشت. ازاین رو، قرائت عاصم، مصداق اتمّ و اکمل قرائات است. (2)

إشکال: سالم بن سلمه نقل می کند که مردی در محضر امام صادق علیه السلام، قرآن را به قرائتی غیر از قرائت مردم خواند، حضرت علیه السلام به او فرمود: کُفَّ عن هذِهِ القراءهِ، إقرَأ کما یقرَأُ النّاسُ، (3)از این قرائت دست نگه دار و همانند مردم قرآن بخوان. گفته اند این روایت دلیل بر جواز قراءات سبع است.

ص:110

1- (1) . فرهنگ ابجدی فارسی عربی، جلد1، صفحه138، ذیل ماده نجی.
2- (2) . آموزش علوم قرآنی، صفحه97.
3- (3) . کافی شریف، جلد2، صفحه633، باب نوادر، کتاب فضل القرآن، حدیث23.

در جواب می گوییم: آقای حکیم در مستمسک العروه الوثقی جواب إشکال مذکور را داده اند: این روایت نمی تواند ناظر بر آن قرائات باشد، چرا که قراءات سبع در قرن چهارم، به دست ابن مجاهد، حصر گردید؛ در حالی که روایت مذکور در قرن دوم از امام علیه السلام صادر شده است.

نمی توان ادعا کرد که این روایت ناظر بر قراءات سبع است، بلکه باید این روایت را ناظر بر قرائت متداول بین مردم زمان امام صادق علیه السلام دانست، قرائتی که سینه به سینه و به صورت موروثی از پدر به فرزندان منتقل می شد و به این ترتیب، نمی توانست از یک قرائت بیشتر باشد، آن روایت نیز حفص از عاصم بود، چرا که خود عاصم می گوید من روشم این گونه است که قرائتی را می پذیرم که با قرائت عموم مردم هماهنگ باشد. (1)

توجه به ألفاظ

از مسائل بسیار مهم و مورد توجه علماء، مسئله توجه به الفاظ قرآن، هنگام قرائت آن است. به عبارتی، الفاظ، در عبادت، موضوعیت (2)دارند و به آن ها، همانند معانی، باید توجه داشت. دلیل لزوم به الفاظ هنگام قرائت، کاملاً روشن است:

ألفاظ، پُل ارتباط بین فهم انسان (3)و معانی می باشند، ازاین رو، چگونه امکان دارد که بدون توجه به الفاظ، به معنا، دست رسی پیدا کرد و فهم حاصل شود؟

1- (1) . معرفه القراء الکبار، جلد1، صفحه75 و طبقات القراء، جلد1، صفحه254، و شرح شاطبیه از سراج القاری صفحه14.
2- (2) . موضوعیت مقابل طریقیت قرار دارد و موقعی به کار می رود که چیزی موضوع حکم باشد نه طریق برای رسیدن به حکم.
3- (3) . مرحله فهم، بعد از مرحله درک معناست و مرحله درک معنا بعد از مرحله تلفظ است یعنی تا لفظ نباشد معنا نیست و تا معنا نباشد مفهوم نیست.

مثلاً لفظ نَعْبُدُ (1) به معنای «عبادت می کنم» می باشد که حامل فهم انسان از تعبد و بندگی نسبت به ایزد منّان است؛ حال، اگر بدون توجه، لفظ نعبُدُ را بگوییم، چگونه می توان گفت به مفهوم عبد بودن خود اعتراف کرده ایم؟

ازاین رو، با توجه به دلیل عقلی بالا، به هنگام قرائت، توجه ویژه ای باید به الفاظ داشته باشیم تا به مفاهیم آن ها دست یابید.

ثانیاً: توجه به الفاظ، زمینه صحیح خوانی را، دوچندان می کند. مثلاً کلمه «یَوْمِ» (2) در سوره حمد که معمولاً به غلط یومِ خوانده می شود و یا کلمه غَیر را غِیر، و دیگر کلمات همانند: لَو، سَوف، کَوثر، لَیس، با کمی دقت به الفاظ آنها، می توانید، آن ها را به درستی قرائت کنید.

طبق تحقیقی میدانی (3) که این جانب انجام داده ام، بیشتر غلطهای اعرابی که از قاری شنیده می شود، به علّت عدم دقّت و عدم توجه به الفاظ است که سبب آن، عدم آشنایی با وزن کلمات (4) و ساختار آن ها می باشد. (5) این کاستی، با کمی دقت در الفاظ، قابل رفع است.

إنصات

إنصات از مادّه نصت به معنای «خاموش بودن برای گوش کردن» آمده است.

1- (1) . حمد، آیه5.
2- (2) . کلمه «یَوْمِ» دارای صفت لین است و در مبحث روخوانی و تجوید مورد بررسی واقع می شود.
3- (3) . تحقیق میدانی در مقابل تحقیق کتابخانه ای قرار دارد و به معنای بررسی و تحقیق مورد به مورد در مناطق مختلف است.
4- (4) . وزن کلمات به معنای ترکیب صداهای کلمه است مثل وزن فَعُلَ برای کلمه بَعُدَ.
5- (5) . ساختار کلمه به معنای ترکیب حروف با صداهای مختلف است مثلاً کلمه بَعُدَ بر ساختار با و عین و دال که دو صدای فتحه و یک صدای ضمه دارد.

در آیه ای از قرآن کریم آمده است:

وَ إِذا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ . (1)

ترجمه: و زمانی که قرآن خوانده می شود، گوش فرا دهید و خاموش باشید، تا باشد مورد رحمت قرار گیرید.

در آیه دیگری نیز:

وَ إِذْ صَرَفْنا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمّا حَضَرُوهُ قالُوا أَنْصِتُوا فَلَمّا قُضِیَ وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ . (2)

ترجمه: و زمانی که چند نفر جنّ را برای گوش دادن به قرآن، به سوی تو فرستادیم، هنگامی که نزد قرآن حاضر شدند، به یکدیگر گفتند: خاموش باشید تا گوش کنیم، پس هنگامی که تمام شد و آنگاه برای انذار به سوی قوم شان برگشتند.

در آیه اوّل، کلمه إنصات همراه کلمه إستماع آمده، ازاین رو، به معنای خاموشی برای گوش کردن است ولی در آیه دوّم، إنصات به تنهائی استعمال شده است، پس به معنای گوش کردن همراه با خاموشی است.

به عبارتی، در معنای کلمه إنصات، هر دو معنای خاموشی و گوش کردن نهفته است و به قرینه یکی، دیگری، مُتجَلّی می شود. در واقع، لازم و ملزوم یک دیگر هستند.

در لغت نامه قاموس قرآن نوشته سید علی اکبر قرشی چنین آمده: نصت: سکوت برای استماع، نصت له نصتاً به معنای سکت مستعماً لحدیثه، و هم چنین است إنصات و آن از نصت أبلغ است. (3)

1- (1) . اعراف، آیه204.
2- (2) . احقاف، آیه29.
3- (3) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج7، ص69.

امیر المؤمنین علی علیه السلام هنگام خروج به سمت پادگان، به خوارج فرمود: أَمْسِکُوا عَنِ الْکَلَامِ وَ أَنْصِتُوا لِقَوْلِی. (1)

صحبت نکنید و برای شنیدن سخن من ساکت باشید.

در آیه ابتدای مطلب که از سوره اعراف آوردیم، خداوند متعال مردم را، بر یک مطلب اساسی دعوت می کند و آن مطلب این است که هر جا قرآن خوانده شد، فوراً سخن را قطع کرده و به کلام خدا گوش کنید، چرا که اساسی ترین حس انسان در فهم مطالب، گوش است.102 آیه از آیاتِ قرآن، درباره سمع و گوش کردن، سخن گفته و گوش را زمینه فهم معالم عالیه دانسته است.

درباره شأن نزول آیه مذکور گفته اند، درباره نماز جماعت نازل شده و و آیه در صدد است تا بگوید مأمومین باید هنگام قرائت امام جماعت، ساکت باشند و به قرائت امام جماعت، گوش کنند.

طبرسی، در مجمع البیان، شأن نزول مذکور را از امام باقر علیه السلام نقل و اضافه کرده است: گفته اند مسلمانان در نماز سخن می گفتند، بعضی بر بعضی سلام می کردند، چون کسی وارد مسجد می شد، می گفت: چقدر خوانده اید؟ آنها نیز در نماز، جواب می دادند؛ به همین خاطر، از تکلّم در نماز منع شدند و به إنصات مأمور گشتند.

طبرسی پس از نقل چند قول دیگر در ذیل آیه مذکور، از شیخ ابو جعفر، شیخ طوسی قدّس الله روحه، نقل می کند: قول اوّل از همه قوی تر است، زیرا إنصات در قرائت امام جماعت، واجب است، امّا در غیر نماز، خلافی نیست که سکوت و استماع، واجب نیست.

1- (1) . نهج البلاغه صبحی صالح، صفحه178، کلام122.

دلایل روایی وجوب انصات:

روایت شده از امام صادق علیه السلام که فرمود:

یجِبُ الإِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِی الصَّلاهِ وَ غَیرِهَا. (1)

روایت دیگر:

قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فِی الْفَرِیضَهِ خَلْفَ الإِمَامِ، فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. (2)

عیاشی از زراره نقل کرده:

سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یقُولُ: یجِبُ الإِنْصَاتُ لِلْقُرْآنِ فِی الصَّلَاهِ وَ غَیرِهَا وَ إِذَا قُرِئَ عِنْدَکَ الْقُرْآنُ وَجَبَ عَلَیکَ الإِنْصَاتُ وَ الاسْتِمَاعُ. (3)

هم چنین ابی کهمس از امام صادق علیه السلام نقل نموده:

ابن کوّاء یکی از خوارج، به عمد، پشت سر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می ایستاد و آیه ذیل را به جهت طعنه بر مولایمان علی بن ابی طالب می خواند:

... لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَیحْبَطَنَّ عَمَلُکَ وَ لَتَكُونَنَّ مِنَ الْخاسِرِینَ . (4)

امام علیه السلام، با توجه به این که در حال نماز بود، امّا سکوت می فرمود و إنصات هنگام قرائت قرآن را رعایت می کرد، هر چند از نیت ابن کوّاء لعنه الله علیه آگاه بود. (5)

ص:115

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص214، باب26 باب ما یجب فیه استماع القرآن و الانصات له.
2- (2) . من لایحضره الفقیهُ، ابن بابویه محمد بن علی، جلد1، صفحه392، باب الجماعه و فضلها.
3- (3) . بحار الانوار، ج89، صفحه221، باب28، فضل استماع القرآن و لزومه و آدابه.

4- (4) . زمر، آیه65.
5- (5) . الغارات، ابراهیم بن محمد ثقفی، وفات283هجری قمری، جلد2، صفحه738.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِی عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَیمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّه علیه السلام عَنْ آبَائِهِ: قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَی رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم فَقَالَ یا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الِاسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ یا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ. (1)

ترجمه: امام علیه السلام می فرمایند که شخصی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله آمد و سؤال کرد: علم چیست؟ رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: انصات (خاموشی و گوش کردن)؛ پرسید: سپس؟ فرمودند: گوش کردن، گفت: سپس؟ فرمودند: حفظ کردن؛ گفت: سپس؟ فرمودند: عمل کردن؛ گفت: سپس چیست یا رسول الله صلی الله علیه و آله؟ فرمودند: نشر آن.

حضرت صلی الله علیه و آله، انصات را برابر با علم دانسته اند و زمینه علم را در انصات، و انصات را در استماع، و استماع را در حفظ معرفی کرده اند. یعنی علم، بدون انصات به دست نمی آید و انصات، عامل اصلی برای علم و تعلیم و تعلم است.

بنابراین، علت اصلی امر به انصات در هنگام قرائت در آیه، همین مسئله ی زمینه سازی برای علم است. اگر هنگام قرائت قرآن، انصات وجود نداشته باشد، قرائت، لغو و بیهوده می نماید، چرا که کاربرد خود را از دست داده و فقط برای خود قاری مفید است.

رفع صوت

رفع صوت، اصطلاحی است در بین اهل قرآن، به معنای بلند کردن صدا در

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص48، باب نوادر، کتاب فضل العلم، حدیث4.

هنگام قرائت قرآن که نشان از قدرت حنجره قاری است و قاری قرآن در هر قرائت، باید یک بار یا دو بار، متناسب با طول زمان قرائت، رفع صوت داشته باشد تا اثبات کند که حنجره ای قوی دارد و به علاوه، مجلس قرائت قرآن را از حالت کسالت خارج ساخته، با ارتفاع صوت روح تازه ای به مجلس، بدمد.

البته رفع صوت، برای هر فرد به تناسب با حنجره او، حدّ ماکزیمم (حداکثر) دارد و اگر از آن حدّ، تجاوز کند، آن گاه صدای قاری، فاش شده، به اصطلاح خروسی می شود. ازاین رو، قاریان قرآن نباید از حد توان خود، خارج شده، داد و بی داد، راه بیاندازند.

البته احتیاط بیش از اندازه در ارتفاع صوت، مطلوب نیست، چرا که اگر رفع صوت در قرائت نباشد، قرائت، جذابیت خود را از دست می دهد.

در زمینه رفع صوت، آیات، روایات و شعر شعراء بزرگ، وجود دارد که به بعضی از آن ها اشاره می کنیم:

آیه اول:

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ . (1)

در این آیه، خداوند عزّ و جلّ، مؤمنین را به رعایت ادب امر نموده، از گفت وگو نزد رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند نهی می کند.

در سبب و شأن نزول آیه، آمده است، دو نفر از اصحاب، بر سر جانشین رسول الله صلی الله علیه و آله در سفری که برای امور جاری از مدینه خارج می شدند، در حضور رسول الله صلی الله علیه و آله، شروع به جرّ و بحث کرده، صدایشان را در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، خارج از ادب، بلند کردند و با این کار، بی ادبی را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله به اوج خود

1- (1) . حجرات، آیه2.

رساندند. (1) بدین جهت، آیه نازل شد و آن ها را از این کار ناشایست، نهی کرد.

توجه: بنابراین قاعده که عمومیت لفظ معتبر است نه خصوصیت مورد، الغاء خصوصیت کرده، مفهوم آیه را تعمیم می بخشیم؛ آن گاه مذموم بودن رفع صوت بدون مجوز شرعی، به دست می آید.

به عبارتی، می توان چنین استنباط کرد که منظور قرآن، فقط مورد نزول نیست، بلکه هر فردی که نزد بزرگی چنین بی ادبی کند، خطاب نهی، شامل او می شود.

بنابراین، رفع صوت، در هر مکانی که انسان را از متانت و وقار خارج کند، قبیح است، مخصوصاً اگر در خدمت قرآن باشیم.

توجه: در چند مورد، رفع صوت، جایز است: اذان برای اقامه نماز، تلاوت قرآن اگر طبق اصول صوتی و لحنی باشد، سخنرانی های مذهبی، و مواردی از این دست.

آیه دوم:

وَ اقْصِدْ فِی مَشْیِکَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ . (2)

از نصایح لقمان به فرزندش، نهی از بلند کردن صدا است. او بلند کردن صدا را، کار افراد احمق و حمارصفت دانسته است، چراکه انسان های کم خرد چنین کاری انجام می دهند، زیرا انسان های دارای اندیشه و منطق، نیازی به فریاد زدن ندارند.

پس، از آن جا که هنگام قرائت قرآن، در خدمت علم و اندیشه و منطق هستیم، نباید رفع صوت انجام گیرد، بلکه لازم است متانت و وقار، حفظ شود.

1- (1) . تفسیر قُرطُبی، جلد9، صفحه6121، ذیل آیه مذکور، و فی ظلال القرآن، سید قطب، جلد7، صفحه5124، و سیره ابن هشام، جلد4،

صفحه206، و صحیح بخاری، جزء6، صفحه129 تفسیر آیات ذیل آیات سوره حجرات.
2- (2) . لقمان، آیه19.

در روایت آمده:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَی الْخَشَّابِ عَنْ عَلِی بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: جَنِّبُوا مَسَاجِدَكُمُ الْبَیعَ وَ الشِّرَاءَ وَ الْمَجَانِینَ وَ الصِّبْیانَ وَ الْأَحْكَامَ وَ الضَّالَّهَ وَ الْحُدُودَ وَ رَفْعَ الصَّوْتِ. (1)

کلمه جَنب بر وزن عَقل، به معنای پهلو و طرف است. (2)

در اقرب الموارد آمده: الجَنب شقُّ الانسان و غیره، تقول جلستُ الی جَنبِ فلانٍ و النّاحیه.

در قرآن آمده است:

... یَذْکُرُونَ اللّهَ قِیاماً وَ قُعُوداً وَ عَلی جُنُوبِهِمْ... . (3)

ترجمه: خدا را ذکر می کنند در حال ایستادن و نشستن و آن گاه که بر پهلوهایشان خوابیده اند.

به عقیده راغب معنای اجتناب و جانب و تجنّب و جنابت و غیره استعاره از معنای اصلی این کلمه است.

بنابراین، معنای روایت این گونه می شود: خرید و فروش، مجانین، کودکان، قضاوت کردن، جست وجو برای گم شده، اجرای حدود و بلند کردن صدا، نباید در مسجد باشد، بلکه لازم است در کنار مسجد انجام گیرد.

این گونه کارها معمولاً همراه با فریاد زدن است؛ مثلاً: فرد فروشنده، برای

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج5، ص233، باب27 کراهه البیع و الشراء فی المسجد، حدیث1.
2- (2) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج2، ص53.
3- (3) . آل عمران، آیه191.

بازارگرمی، فریاد می زند، حضرت صلی الله علیه و آله می فرمایند: این کار را در مسجد انجام ندهید بلکه باید کنار مسجد باشد.

و مثلاً کودکان خود را در کنار مسجد قرار دهید و جایی مثل مهد کودک کنار مساجد ساخته شود تا بچه ها در آن جا قرار گیرند.

روایت دیگر:

وَ فِی الْعِلَلِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ رَفَعَهُ قَالَ: رَفْعُ الصَّوْتِ فِی الْمَسَاجِدِ یکْرَهُ. (1)

بلند کردن صدا در مساجد، مکروه است.

روایت دیگر:

عَلِی بْنِ أَبِی حَمْزَهَ عَنْ أَبِی بَصِیرٍ قَالَ: قُلْتُ: لِأَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام: إِذَا قَرَأْتُ الْقُرْآنَ فَرَفَعْتُ صَوْتِی جَاءَنِی الشَّیطَانُ فَقَالَ إِنَّمَا تُرَائِی بِهَذَا أَهْلَکَ وَ النَّاسَ قَالَ یا أَبَا مُحَمَّدٍ اقْرَأْ قِرَاءَهً مَا بَینَ الْقِرَاءَتَینِ تُسْمِعُ أَهْلَکَ وَ رَجِّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَکَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ یحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ یرَجَّعُ فِیهِ تَرْجِیعاً. (2)

ابی بصیر می گوید: خدمت امام علیه السلام عرض کردم: هنگام خواندن قرآن، با صدای بلند قرآن می خوانم، در این حال، شیطان سراغم می آید و می گوید: برای ریا و نشان دادن به اهل خانه و مردم چنین می خوانی، امام علیه السلام می فرمایند: یا ابامحمد (کُنیه ابوبصیر) قرآن را ما بین دو قرائت بخوان (نه بی صدا و نه خیلی بلند) به گونه ای که اهل خانه فقط بشنوند. قرآن را به وسیله صدایت ترجیع بده،

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج5، ص234، باب27 کراهه البیع و الشراء فی المسجد، حدیث5.
2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص616، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث13 از کتاب فضل القرآن.

چون خداوند عزّ و جلّ صوت حَسَن را که با ترجیع باشد، دوست دارد.

در این روایت، حضرت علیه السلام به صراحت از صدای بلند نهی می کنند، مانع آن می شوند و می فرمایند که صدایت هنگام خواندن قرآن، نه بسیار بالا و نه بسیار پایین باشد. جالب تر این است که امام علیه السلام ملاک ملموسی در رفع صوت، ارائه می کنند و می فرمایند: رفع صوت آن است که صدای قاری از خانه بیرون نرود.

پس ملاک، چارچوب خانه است.

سعدیدر گلستان، در مورد رفع صوت مطلب شیرینی بیان می کند:

خطیبی کریه الصّوت، خود را خوش آواز پنداشتی و فریاد بیهوده برداشتی. گفتی نَعیب غُرابُ البَین، در پرده ی إلحان اوست یا آیت: إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْواتِ ،در شأن اوست.

در جای دیگر، در همین باب آورده است:

ناخوش آوازی به بانگ بلند قرآن همی خواند. صاحب دلی بر او بگذشت گفت: تو را مُشاهره چندست؟ گفت: هیچ، گفت: پس این زحمتِ خود چندین چرا همی دهی؟ گفت: از بهر خدا خوانم، گفت: از بهر خدا مخوان.

اگر تو قرآن برین نَمَط خوانی

ببری رونق مسلمانی

و در جای دیگر از گلستان آورده است:

مُطربی، دور از این خجسته سرای کس، دوبارش ندید، در یک جای

راست، چون بانگش ازدهن برخاست خلق را، موی بر بدن برخاست

مرغ ایوان ز هَول او بپرید مَغزِ ما بُرد و حلقِ خود بدرید (1)

1- (1) . باب چهارم در فوائد خاموشی از گلستان.

هَمس در تلاوت

راغب اصفهانی در مفردات الفاظ القرآن آورده است: الهَمْسُ الصّوتُ الخَفِی و هَمْسُ الاَقدام أخفی ما یکون من صوتها. (1)

همس، صوت مخفی و ضعیف است؛ ازاین رو، می گوید: همس الاقدام یعنی خیلی آرام راه می رود، به گونه ای که صدای پای او شنیده نمی شود.

و قال تعالی:

... وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ فَلا تَسْمَعُ إِلاّ هَمْساً . (2)

[در روز قیامت] همه صداها به خاطر خداوند متعال خاشع می شوند (یعنی کوتاه و زیر دست می شوند و از حالت کبر و غرور خارج می شوند) پس زمزمه آرام و بی صدا نمی شنوی.

همس در تلاوت، همان آرام خوانی و زمزمه کردن زیر لب است، به گونه ای که خود قاری، صدای خود را می شوند و تلاوتش موجب آزار و اذیت دیگران نیست.

البته این نوع قرائت برای مکان های عمومی مثل مساجد و مدارس و دانشگاه ها و مشاهد مقدس، توصیه می شود.

مثلاً فردی که در حرم رضوی، برای اجر و قرب الهی قرآن می خواند، نباید رفع صوت کند، بلکه همس در تلاوت مطلوب است، چرا که مکان، مکان مقدس است، زائرین مشغول زیارت اند، هیچ فردی بر فرد دیگر، امتیازی ندارد و همه چیز باید با وقار و متانت برگزار شود؛ این نشانه ادب و احترام به دیگران است.

1- (1) . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، جلد1، صفحه846.
2- (2) . طه، آیه108.

در روایت آمده است:

یا أَبَاذَرٍّ اخْفِضْ صَوْتَکَ عِنْدَ الْجَنَائِزِ وَ عِنْدَ الْقِتَالِ وَ عِنْدَ الْقُرْآنِ. (1)

حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ابوذر دستور می دهند که هنگام تشییع جنازه و جنگ و قرائت قرآن، صوت خود را کوتاه کن و داد و فریاد نکند.

نوع نشستن

از دیگر آداب ظاهری حین تلاوت، نوع نشستن قاری نزد قرآن است. چنان مؤدبانه که گویی در محضر امام زمان، نشسته است، چرا که وجود نازنین حضرت، طبق روایت ثَقَلَین، عِدل قرآن است.

زید بن ثابت از رسول الله صلی الله علیه و آله نقل می کند:

إنّی تارکٌ فیکم الثَّقَلَینِ کتابَ الله و عترتی اهل بیتی، ألا هُما خَلیفَتانِ من بعدی و لن یفترقا حتّی یردا علی الحوضَ. (2) و (3)

ازاین رو، در محضر قرآن بودن، همان در محضر امام بودن است، پس هر چه احترام بیشتر باشد، نشانه ادب و فهم و کمالات شما است.

امّا بحث دیگری که این جا می توان مطرح کرد، نحوه نشستن است. می توان چهار زانو، دو زانو، یا حتی در حالت خوابیده هم تلاوت قرآن کرد.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ عَلِی بْنِ مَعْبَدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ

1- (1) . محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص210، باب23 جواز القرائه سراً و جهراً، حدیث3.

2- (2) . أمالی صدوق، النص، صفحه415، مجلس64 الرابع و الستون.

3- (3) . ثَقَلَین با ثِقلَین فرق دارد، ثَقَلین به معنای دو چیز پر ارزش و ثِقلین به معنای دو چیز سنگین، البته هر دو لفظ در روایت قابل قبول است ولی معنای اول ترجیح دارد.

سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ أَوْحَی إِلَی مُوسَی بْنِ عِمْرَانَ علیه السلام إِذَا وَقَفْتَ بَینَ یدَی فَقِفْ مَوْقِفَ الذَّلِیلِ الْفَقِیرِ وَ إِذَا قَرَأْتَ التَّوْرَاةَ فَأَسْمِعْنِیهَا بِصَوْتٍ حَزِین. (1)

امام علیه السلام می فرمایند: خداوند متعال به موسی بن عمران، امر کردند که هرگاه در پیش گاه من آمدی، مانند فردی ذلیل و فقیر بایست و زمانی که تورات می خوانی، آن را به صوت حزین بشنوم.

صوت حزین همان صوت همسی و مخفی است.

رحل گذاشتن

یکی دیگر از آداب ظاهری حین قرائت، احترام به خود قرآن است، یعنی قرآن را با احترام حمل کنیم، روی زمین قرار ندهیم. یا بر روی دستان باشد، یا رحل بگذاریم و روی رحل ها را با پارچه سفید بپوشانیم. این گونه آداب محترمانه و به ظاهر ساده، نشان از احترام و عزّت قرآن نزد قاری است.

هرچه بیشتر به قرآن احترام بگذاریم، به خودمان احترام گذاشته ایم. نه قرآن و نه فرستنده آن، به این کارها احتیاج ندارند، بلکه ما هستیم که در روز قیامت به قرآن و شفاعت آن نیاز داریم.

توجه: آداب احترام به قرآن، با توجه به مناطق مختلف، متفاوت است؛ مثلاً در بعضی از نقاط ایران، به جای رحل، میزهای مخصوص با پوشش سبز رنگ می گذارند و در دیگر نقطه کشور، روی میز و صندلی می نشینند و اصلاً رحل نمی گذارند، ازاین رو، نوع آداب برخاسته از عادات، رسوم و وسائل موجود در هر منطقه است.

1- (1) . کافی، جلد2، صفحه615، باب ترتیل القرآن بالصوت الحسن، حدیث6.

ج) آداب ظاهری بعد از تلاوت

اشاره

بعد از بررسی آداب ظاهری، قبل و حین تلاوت، نوبت به بررسی آداب ظاهری بعد از تلاوت می رسد؛ یعنی می خواهیم بدانیم قاری چگونه باید قرائت خود را به اتمام برساند و بعد از اتمام قرائت، چه آدابی وارد شده است.

1. گفتن: صَدَقَ اللهُ العَلی العَظِیمُ

در این که بعد از پایان قرائت چه باید بگوییم، بین مذهب شیعه و اهل سنت، اختلاف است، شیعیان صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ می گویند و اهل تسنن صفت العلی را حذف می کنند، ازاین رو، دلایل شیعیان را بیان می کنیم، چراکه وقتی دو قول وجود دارد، با اثبات قول یک طرف، قول طرف دیگر از بین می رود:

دلیل اول: مجلسی دوم در کتاب شریف بحار الأنوار در باب أعمال نیمه رجب، عمل امّ داوود، مادر رضاعی امام صادق علیه السلام، را آورده و در شأن صدور آن گفته: داوود، برادر رضاعی امام صادق علیه السلام در حبس منصور دوانقی، گرفتار و امّ داوود نگران حال فرزند بود. امام علیه السلام به امّ داوود عمل مذکور را آموزش دادند، تا داوود از زندان آزاد شود و چنین هم شد.

در روایت عمل امّ داوود، جمله: صدق الله العلی العظیم، آمده است.

روایت چنین است:

ثُمَّ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام فِی إِحْدَی الرِّوَایاتِ فَإِذَا فَرَغْتِ مِنْ ذَالِکِ وَ أَنْتِ مستقبل [مُسْتَقْبِلَهُ] الْقِبْلَهِ، فَقُولِی: بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ، صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ الَّذِی لا إِلهَ إِلا هُوَ الْحَی الْقَیومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِکْرامِ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ الْحَلِیمُ الْکَرِیمُ الَّذِی لَیسَ کَمِثْلِهِ شَیءٌ وَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ الْبَصِیرُ الْخَبِیرُ

ص:125

شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لا إِلهَ إِلا هُوَ وَ الْمَلائِكَهُ وَ أُولُوا الْعِلْمِ قائِماً بِالْقِسْطِ لا إِلهَ إِلا هُوَ الْعَزِيزُالْحَكِيمُ. (1)

با استناد به این روایت که از نظر سند، بسیار عالی است، جای هیچ شکّ و شبهه ای باقی نمی ماند که بعد از گفتن: صدق الله، باید صفت «العلی» را گفت، و بعد از آن، صفت «العظیم».

به عبارتی، با توجه به فراز مذکور از عمل امّ داوود، مطلوب شرع مقدس از دیدگاه مذهب حقه یعنی شیعه،«صدق الله العلی العظیم» است و قاری ای که مذهب شیعه دارد، باید به تأسی از امام و مولای خود، عین عبارت و جمله: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ را، قرائت کند نه کلمه ای زیاد و نه کلمه ای از آن کم کند.

دلیل دوم: در قرآن مجید،786 مرتبه ریشه عُلو با مشتقات مختلف، استفاده شده است و جالب تر اینکه هرگاه صفت «اَلْعَلِیُّ» آمده بلافاصله صفت «اَلْعَظِیمِ» و یا صفت «اَلْکَبِیرُ» آورده شده است:

اَللّهُ لا إِلهَ إِلاّ هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ لا تَأْخُذُهُ سِنَهٌ وَ لا نَوْمٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِی یَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاّ بِإِذْنِهِ یَعْلَمُ ما بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا یُحِیطُونَ بِشَیْ ءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلاّ بِما شاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لا یَؤُدُهُ حِفْظُهُما وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ . (2)

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ هُوَ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ . (3)

ذلِکَ بِأَنَّ اللّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّ ما یَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْباطِلُ وَ أَنَّ اللّهَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ . (4)

1- (1) . محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج95، ص400، اعمال نصف ماه رجب، عمل امّ داوود.
2- (2) . بقره، آیه255.
3- (3) . حج، آیه62.
4- (4) . لقمان، آیه30.

وَ لا تَنْفَعُ الشَّفاعَهُ عِنْدَهُ إِلاّ لِمَنْ أَذِنَ لَهُ حَتّی إِذا فُزِّعَ عَنْ قُلُوبِهِمْ قالُوا ما ذا قالَ رَبُّکُمْ قالُوا الْحَقَّ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْکَبِیرُ . (1)

لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ . (2)

ذلِکُمْ بِأَنَّهُ إِذا دُعِیَ اللّهُ وَحْدَهُ کَفَرْتُمْ وَ إِنْ یُشْرَکْ بِهِ تُؤْمِنُوا فَالْحُکْمُ لِلّهِ الْعَلِیِّ الْکَبِیرِ . (3)

با توجه به این که دو کلمه عظیم (4) و کبیر، (5) ترادُف دارند و هر دو به معنای بزرگ می باشند، ازاین رو، می توان ادعا کرد که در قرآن بعد از صفت علی، حتماً صفت عظیم، آمده است.

به عبارتی، دو صفت علی و عظیم، با هم مأنوس و قرین شده اند، ازاین رو، نمی توان یکی را بدون دیگری آورد.

در نتیجه بعد از پایان قرائت قرآن، صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ می گوییم.

امّا در آیه:

إِنَّهُ کانَ لا یُؤْمِنُ بِاللّهِ الْعَظِیمِ . (6)

که بعد از کلمه «الله» ،صفت «اَلْعَظِیمِ» آمده است و کلمه «العلی» وجود ندارد، این شبهه به وجود می آید که می توان «صدق الله العظیم» گفت، در حالی که، در این آیه، بحث، بحث صِدق و صدق الله نیست، تا بگوییم: صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ، بلکه، بحث، بحث نکوهش و توبیخ جهنّمیان است.

1- (1) . سبأ، آیه23.
2- (2) . شوری، آیه4.
3- (3) . غافر، آیه12.
4- (4) . قاموس قرآن، جلد6، صفحه17، عظیم را به معنای بزرگ آورده است.
5- (5) . فرهنگ ابجدی عربی فارسی، جلد1، صفحه719، کبیر را به معنای بزرگ گرفته است.
6- (6) . حاقّه، آیه33.

یعنی در آیات گذشته، بحث از عظمت و کبیر بودن خداوند متعال بود و در این آیه، بحث توبیخ و سرزنش جهنّمیان، به جهت عدم ایمان به خداوند عظیم است، ازاین رو، هیچ تناسبی وجود ندارد که صفت «العلی» را بعد از «الله» بیاورند، چرا که جهنمیان به «الله» ایمان ندارند تا برای آن ها گفته شود که خداوند دارای صفت «العلی» است، به چند جهت:

جهت اول: در آیه مذکور، به صفت «اَلْعَظِیمِ» اکتفاء کرده تا بیانی از عدم ایمان آن ها به خدایی باشد که عظمت و بزرگی او جهان شمول است ولی فرد جهنمی، عظمت او را درک نمی کند.

جهت دوم: شاید بتوان گفت که اگر در آیه مذکور صفت «العلی» آورده می شد، به نفع جهنّمیان تمام می شد، چرا که صفت «العلی» به معنای بالا و دست نیافتنی است و جهنمیان، عدم ایمان خود را با بهانه دست نیافتنی بودن خداوند توجیه می کردند، بنابراین، در این آیه از صفت «العلی» استفاده نشده تا جای هیچ بهانه ای برای جهنمیان نباشد.

نکته: هر ملت و مذهبی، برای خود یک شُعار و عَلَمی دارد، مثلاً آقایان اهل سنت به صورت چشم گیر، شعارهای خود را حفظ کرده اند و در اذان صبح جمله: الصلاهُ خَیرٌ مِن النَّوم می گویند. از این باب، شیعیان نیز برای خود شُعار مستقل «صَدَقَ اللَّهُ الْعَلِی الْعَظِیمُ» را انتخاب کردند تا قاری شیعی از قاری غیرشیعی جدا شود.

2. دعاءمخصوص

بعد از اتمام قرائت، مستحب است دعا کنیم.

در روایت آمده:

ص:128

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام: اغْتَنِمُوا الدُّعَاءَ عِنْدَ أَرْبَعٍ عِنْدَ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ وَ عِنْدَ الْأَذَانِ وَ عِنْدَ نُزُولِ الْغَیثِ وَ عِنْدَ الْتِقَاءِ الصَّفَّینِ لِلشَّهَادَهِ. (1)

در چهار وقت دعا کردن را غنیمت شمارید: هنگام قرائت قرآن، هنگام اذان گفتن، هنگام نزول باران، هنگام جنگ جبهه حق و باطل.

امّا چگونه دعا کنیم:

از امام سجاد علیه السلام دعایی برای ختم قرآن روایت شده که عبارت است از: اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَعَنْتَنِی عَلَی خَتْمِ کِتَابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَهُ نُوراً، وَ جَعَلْتَهُ مُهَیمِناً عَلَی کُلِّ کِتَابٍ أَنْزَلْتَهُ، وَ فَضَّلْتَهُ عَلَی کُلِّ حَدِیثٍ قَصَصْتَهُ وَ فُرْقَاناً فَرَقْتَ بِهِ بَینَ حَلَالِکَ وَ حَرَامِکَ، وَ قُرْآناً أَعْرَبْتَ بِهِ عَنْ شَرَائِعِ أَحْکَامِکَ وَ کِتَاباً فَصَّلْتَهُ لِعِبَادِکَ تَفْصِیلاً، وَ وَحْیاً أَنْزَلْتَهُ عَلَی نَبِیکَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتُکَ عَلَیهِ وَ آلِهِ تَنْزِیلاً وَ جَعَلْتَهُ نُوراً نَهْتَدِی مِنْ ظُلَمِ الضَّلَالَهِ وَ الْجَهَالَهِ بِاتِّبَاعِهِ، وَ شِفَاءً لِمَنْ أَنْصَتَ بِفَهَمِ التَّصْدِیقِ إِلَی اسْتِمَاعِهِ، وَ مِیزَانَ قِسْطٍ لَا یحِیفُ عَنِ الْحَقِّ لِسَانُهُ، وَ نُورَ هُدًی لَا یطْفَأُ عَنِ الشَّاهِدِینَ بُرْهَانُهُ، وَ عَلَمَ نَجَاهٍ لَا یضِلُّ مَنْ أَمَّ قَصْدَ سُنَّتِهِ وَ لا تَنَالُ أَیدِی الْهَلَکَاتِ مَنْ تَعَلَّقَ بِعُرْوَهِ عِصْمَتِهِ اللَّهُمَّ فَإِذْ أَفَدْتَنَا الْمَعُونَهَ عَلَی تِلَاوَتِهِ، وَ سَهَّلْتَ جَوَاسِیَ أَلْسِنَتِنَا بِحُسْنِ عِبَارَتِهِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ یرْعَاهُ حَقَّ رِعَایتِهِ، وَ یدِینُ لَکَ بِاعْتِقَادِ التَّسْلِیمِ لِمُحْکَمِ آیاتِهِ، وَ یفْزَعُ إِلَی الْإِقْرَارِ بِمُتَشَابِهِهِ، وَ مُوضَحَاتِ بَینَاتِهِ اللَّهُمَّ إِنَّکَ أَنْزَلْتَهُ عَلَی نَبِیکَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللَّهُ عَلَیهِ وَ آلِهِ مُجْمَلًا، وَ أَلْهَمْتَهُ عِلْمَ عَجَائِبِهِ مُکَمَّلًا، وَ وَرَّثْتَنَا عِلْمَهُ مُفَسَّراً، وَ فَضَّلْتَنَا عَلَی مَنْ جَهِلَ عِلْمَهُ، وَ قَوَّیتَنَا عَلَیهِ لِتَرْفَعَنَا فَوْقَ مَنْ لَمْ یطِقْ حَمْلَهُ.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج2، ص477، باب الاوقات التی ترجی فیها الاجابه، کتاب الدعاء، حدیث3.

اللَّهُمَّ فَكَمَا جَعَلْتَ قُلُوبَنَا لَهُ حَمَلَةً، وَ عَرَّفْتَنَا بِرَحْمَتِکَ شَرَفَهُ وَ فَضْلَهُ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ الْخَطِيبِ بِهِ، وَ عَلَی آلِهِ الْخُزَّانِ لَهُ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يعْتَرِفُ بِأَنَّهُ مِنْ عِنْدِکَ حَتَّی لَا يعَارِضَنَا الشَّکُّ فِی تَصْدِيقِهِ، وَ لَا يخْتَلِجَنَا الزَّيغُ عَنْ قَصْدِ طَرِيقِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يعْتَصِمُ بِحَبْلِهِ، وَ يأْوِی مِنَ الْمُتَشَابِهَاتِ إِلَی حِرْزِ مَعْقِلِهِ، وَ يسْکُنُ فِی ظِلِّ جَنَاحِهِ، وَ يهْتَدِی بِضَوْءِ صَبَاحِهِ، وَ يقْتَدِی بِتَبَلُّجِ أَسْفَارِهِ، وَ يسْتَصْبِحُ بِمِصْبَاحِهِ، وَ لَا يلْتَمِسُ الْهُدَی فِی غَيرِهِ اللَّهُمَّ وَ کَمَا نَصَبْتَ بِهِ مُحَمَّداً عَلَماً لِلدَّلَالَهِ عَلَيکَ، وَ أَنْهَجْتَ بِآلِهِ سُبُلَ الرِّضَا إِلَيکَ، فَصَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ وَسِيلَةً لَنَا إِلَی أَشْرَفِ مَنَازِلِ الْکَرَامَهِ، وَ سُلَّماً نَعْرُجُ فِيهِ إِلَی مَحَلِّ السَّلَامَهِ، وَ سَبَباً نُجْزَی بِهِ النَّجَاهَ فِی عَرْصَهِ الْقِيامَهِ، وَ ذَرِيعَةً نَقْدَمُ بِهَا عَلَی نَعِيمِ دَارِ الْمُقَامَهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ احْطُطْ بِالْقُرْآنِ عَنَّا ثِقْلَ الْأَوْزَارِ، وَ هَبْ لَنَا حُسْنَ شَمَائِلِ الْأَبْرَارِ، وَ اقْفُ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ قَامُوا لَکَ بِهِ آنَاءَ اللَّيلِ وَ أَطْرَافَ النَّهَارِ حَتَّی تُطَهِّرَنَا مِنْ کُلِّ دَنَسٍ بِتَطْهِيرِهِ، وَ تَقْفُوَ بِنَا آثَارَ الَّذِينَ اسْتَضَاءُوا بِنُورِهِ، وَ لَمْ يلْهِهِمُ الْأَمَلُ عَنِ الْعَمَلِ فَيقْطَعَهُمْ بِخُدَعِ غُرُورِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْعَلِ الْقُرْآنَ لَنَا فِي ظُلَمِ اللَّيالِی مُونِساً، وَ مِنْ نَزَغَاتِ الشَّيطَانِ [الشَّياطِينِ] وَ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ حَارِساً، وَ لِأَقْدَامِنَا عَنْ نَقْلِهَا إِلَی الْمَعَاصِی حَابِساً، وَ لِأَلْسِنَتِنَا عَنِ الْخَوْضِ فِی الْبَاطِلِ مِنْ غَيرِ مَا آفَهٍ مُخْرِساً، وَ لِجَوَارِحِنَا عَنِ اقْتِرَافِ الْآثَامِ زَاجِراً، وَ لِمَا طَوَتِ الْغَفْلَهُ عَنَّا مِنْ تَصَفُّحِ الِاعْتِبَارِ نَاشِراً، حَتَّی تُوصِلَ إِلَی قُلُوبِنَا فَهْمَ عَجَائِبِهِ، وَ زَوَاجِرَ أَمْثَالِهِ الَّتِی ضَعُفَتِ الْجِبَالُ الرَّوَاسِی عَلَی صَلَابَتِهَا عَنِ احْتِمَالِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَدِمْ بِالْقُرْآنِ صَلَاحَ ظَاهِرِنَا، وَ احْجُبْ بِهِ خَطَرَاتِ الْوَسَاوِسِ عَنْ صِحَّهِ ضَمَائِرِنَا، وَ اغْسِلْ بِهِ دَرَنَ قُلُوبِنَا وَ عَلَائِقَ أَوْزَارِنَا، وَ اجْمَعْ بِهِ مُنْتَشَرَ أُمُورِنَا، وَ أَرْوِ بِهِ فِی مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَيکَ ظَمَأَ هَوَاجِرِنَا، وَ اکْسُنَا بِهِ حُلَلَ الْأَمَانِ يوْمَ الْفَزَعِ الْأَکْبَرِ فِی نُشُورِنَا اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ اجْبُرْ بِالْقُرْآنِ خَلَّتَنَا مِنْ عَدَمِ الْإِمْلَاقِ، وَ سُقْ

إِلَینَا بِهِ رَغَدَ الْعَیشِ وَ خِصْبَ سَعَهِ الْأَرْزَاقِ، وَ جَنِّبْنَا بِهِ الضَّرَائِبَ الْمَذْمُومَهَ وَ مَدَانِی الْأَخْلَاقِ، وَ اعْصِمْنَا بِهِ مِنْ هُوَّهِ الْکُفْرِ وَ دَوَاعِی النِّفَاقِ حَتَّی یکُونَ لَنَا فِی الْقِیامَهِ إِلَی رِضْوَانِکَ وَ جِنَانِکَ قَائِداً، وَ لَنَا فِی الدُّنْیا عَنْ سُخْطِکَ وَ تَعَدِّی حُدُودِکَ ذَائِداً، وَ لِمَا عِنْدَکَ بِتَحْلِیلِ حَلَالِهِ وَ تَحْرِیمِ حَرَامِهِ شَاهِداً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ هَوِّنْ بِالْقُرْآنِ عِنْدَ الْمَوْتِ عَلَی أَنْفُسِنَا کَرْبَ السِّیاقِ، وَ جَهْدَ الْأَنِینِ، وَ تَرَادُفَ الْحَشَارِجِ إِذَا بَلَغَتِ النُّفُوسُ التَّرَاقِی، وَ قِیلَ مَنْ رَاقٍ وَ تَجَلَّی مَلَکُ الْمَوْتِ لِقَبْضِهَا مِنْ حُجُبِ الْغُیوبِ، وَ رَمَاهَا عَنْ قَوْسِ الْمَنَایا بِأَسْهُمِ وَحْشَهِ الْفِرَاقِ، وَ دَافَ لَهَا مِنْ ذُعَافِ الْمَوْتِ کَأْساً مَسْمُومَهَ الْمَذَاقِ، وَ دَنَا مِنَّا إِلَی الْآخِرَهِ رَحِیلٌ وَ انْطِلَاقٌ، وَ صَارَتِ الْأَعْمَالُ قَلَائِدَ فِی الْأَعْنَاقِ، وَ کَانَتِ الْقُبُورُ هِی الْمَأْوَی إِلَی مِیقَاتِ یوْمِ التَّلَاقِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ بَارِکْ لَنَا فِی حُلُولِ دَارِ الْبِلَی، وَ طُولِ الْمُقَامَهِ بَینَ أَطْبَاقِ الثَّرَی، وَ اجْعَلِ الْقُبُورَ بَعْدَ فِرَاقِ الدُّنْیا خَیرَ مَنَازِلِنَا، وَ افْسَحْ لَنَا بِرَحْمَتِکَ فِی ضِیقِ مَلَاحِدِنَا، وَ لَا تَفْضَحْنَا فِی حَاضِرِی الْقِیامَهِ بِمُوبِقَاتِ آثَامِنَا وَ ارْحَمْ بِالْقُرْآنِ فِی مَوْقِفِ الْعَرْضِ عَلَیکَ ذُلَّ مَقَامِنَا، وَ ثَبِّتْ بِهِ عِنْدَ اضْطِرَابِ جِسْرِ جَهَنَّمَ یوْمَ الْمَجَازِ عَلَیهَا زَلَلَ أَقْدَامِنَا، وَ نَوِّرْ بِهِ قَبْلَ الْبَعْثِ سُدَفَ قُبُورِنَا، وَ نَجِّنَا بِهِ مِنْ کُلِّ کَرْبٍ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ شَدَائِدِ أَهْوَالِ یوْمِ الطَّامَّهِ وَ بَیضْ وُجُوهَنَا یوْمَ تَسْوَدُّ وُجُوهُ الظَّلَمَهِ فِی یوْمِ الْحَسْرَهِ وَ النَّدَامَهِ، وَ اجْعَلْ لَنَا فِی صُدُورِ الْمُؤْمِنِینَ وُدّاً، وَ لَا تَجْعَلِ الْحَیاهَ عَلَینَا نَکَداً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ وَ رَسُولِکَ کَمَا بَلَّغَ رِسَالَتَکَ، وَ صَدَعَ بِأَمْرِکَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِکَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ نَبِینَا صَلَوَاتُکَ عَلَیهِ وَ عَلَی آلِهِ یوْمَ الْقِیامَهِ أَقْرَبَ النَّبِیینَ مِنْکَ مَجْلِساً، وَ أَمْکَنَهُمْ مِنْکَ شَفَاعَهً، وَ أَجَلَّهُمْ عِنْدَکَ قَدْراً، وَ أَوْجَهَهُمْ عِنْدَکَ جَاهاً اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ شَرِّفْ بُنْیانَهُ، وَ عَظِّمْ بُرْهَانَهُ، وَ ثَقِّلْ مِیزَانَهُ، وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ، وَ قَرِّبْ وَسِیلَتَهُ، وَ بَیضْ وَجْهَهُ، وَ أَتِمَّ نُورَهُ، وَ ارْفَعْ دَرَجَتَهُ وَ أَحْینَا عَلَی سُنَّتِهِ، وَ تَوَفَّنَا عَلَی مِلَّتِهِ وَ خُذْ بِنَا مِنْهَاجَهُ، وَ اسْلُکْ بِنَا سَبِیلَهُ، وَ

اجْعَلْنَا مِنْ أَهْلِ طَاعَتِهِ، وَ احْشُرْنَا فِی زُمْرَتِهِ، وَ أَوْرِدْنَا حَوْضَهُ، وَ اسْقِنَا بِکَأْسِهِ وَ صَلِّ اللَّهُمَّ عَلَی مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، صَلَاةً تُبَلِّغُهُ بِهَا أَفْضَلَ مَا یأْمُلُ مِنْ خَیرِکَ وَ فَضْلِکَ وَ کَرَامَتِکَ، إِنَّکَ ذُو رَحْمَهٍ وَاسِعَهٍ، وَ فَضْلٍ کَرِیمٍ اللَّهُمَّ اجْزِهِ بِمَا بَلَّغَ مِنْ رِسَالَاتِکَ، وَ أَدَّی مِنْ آیاتِکَ، وَ نَصَحَ لِعِبَادِکَ، وَ جَاهَدَ فِی سَبِیلِکَ، أَفْضَلَ مَا جَزَیتَ أَحَداً مِنْ مَلَائِکَتِکَ الْمُقَرَّبِینَ، وَ أَنْبِیائِکَ الْمُرْسَلِینَ الْمُصْطَفَینَ، وَ السَّلَامُ عَلَیهِ وَ عَلَی آلِهِ الطَّیبِینَ الطَّاهِرِینَ وَ رَحْمَهُ اللَّهِ وَ بَرَکَاتُهُ. (1)

و همچنین در کتاب ارزشمند بحارالأنوار آمده است، امیرالمؤمنین فرمود، رسول الله صلی الله علیه و آله مرا امر کرد که برای ختم قرآن بگویم:

اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِینَ وَ إِخْلَاصَ الْمُوقِنِینَ وَ مُرَافَقَهَ الْأَبْرَارِ وَ اسْتِحْقَاقَ حَقَائِقِ الْإِیمَانِ وَ الْغَنِیمَهَ مِنْ کُلِّ بِرٍّ وَ السَّلَامَهَ مِنْ کُلِّ إِثْمٍ وَ وُجُوبَ رَحْمَتِکَ وَ عَزَائِمَ مَغْفِرَتِکَ وَ الْفَوْزَ بِالْجَنَّهِ وَ النَّجَاهَ مِنَ النَّارِ. (2)

در کتاب مِصْبَاحُ الْأَنَوارِ نیز آمده:

عَنِ الْحُسَینِ بْنِ أَحْمَدَ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْوَهَّابِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِی عَنْ عَلِی بْنِ أَحْمَدَ الْمُقْرِی الْحَمَّامِی عَنْ زَیدِ بْنِ عَلِی بْنِ أَبِی هِلَالٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عُقْبَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَنْبَرِی عَنْ زَکَرِیا بْنِ أَبِی صَمْصَامَهَ عَنْ حُسَینٍ الْجُعْفِی عَنْ زَائِدَهَ عَنْ عَاصِمٍ عَنْ زِرِّ بْنِ حُبَیشٍ قَالَ قَرَأْتُ الْقُرْآنَ مِنْ أَوَّلِهِ إِلَی آخِرِهِ فِی الْمَسْجِدِ الْجَامِعِ بِالْکُوفَهِ عَلَی أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ عَلِی بْنِ أَبِی طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا بَلَغْتُ الْحَوَامِیمَ قَالَ لِی أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام قَدْ بَلَغْتَ عَرَائِسَ الْقُرْآنِ فَلَمَّا بَلَغْتُ رَأْسَ الْعِشْرِینَ مِنْ حم عسق وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ فِی رَوْضاتِ الْجَنَّاتِ

1- (1) . ابراهیم بن علی عاملی، المصباح، قم، دار الرضی، دوم،1405ق، ص461.
2- (2) . محمد باقر مجلسی، بحار الأنوار، ج89، ص206.

لَهُمْ ما يشاؤُنَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذلِکَ هُوَ الْفَضْلُ الْکَبِيرُ بَکَی أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّی ارْتَفَعَ نَحِيبُهُ ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَی السَّمَاءِ وَ قَالَ يا زِرُّ أَمِّنْ عَلَی دُعَائِی ثُمَّ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّی أَسْأَلُکَ إِخْبَاتَ الْمُخْبِتِينَ إِلَی آخِرِ الدُّعَاءِ ثُمَّ قَالَ يا زِرُّ إِذَا خَتَمْتَ فَادْعُ بِهَذِهِ فَإِنَّ حَبِيبِی رَسُولَ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم أَمَرَنِی أَنْ أَدْعُوَ بِهِنَّ عِنْدَ خَتْمِ الْقُرْآنِ الدُّعَاءُ عِنْدَ أَخْذِ الْمُصْحَفِ کَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا قَرَأَ الْقُرْآنَ قَالَ قَبْلَ أَنْ يقْرَأَ حِينَ يأْخُذُ الْمُصْحَفَ اللَّهُمَّ إِنِّی أَشْهَدُ أَنَّ هَذَا کِتَابُکَ الْمُنْزَلُ مِنْ عِنْدِکَ عَلَی رَسُولِکَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ کَلَامُکَ النَّاطِقُ عَلَی لِسَانِ نَبِيکَ جَعَلْتَهُ هَادِياً مِنْکَ إِلَی خَلْقِکَ وَ حَبْلاً مُتَّصِلاً فِيمَا بَينَکَ وَ بَينَ عِبَادِکَ اللَّهُمَّ إِنِّی نَشَرْتُ عَهْدَکَ وَ کِتَابَکَ اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَظَرِی فِيهِ عِبَادَةً وَ قِرَاءَتِی فِيهِ فِکْراً وَ فِکْرِی فِيهِ اعْتِبَاراً وَ اجْعَلْنِی مِمَّنِ اتَّعَظَ بِبَيانِ مَوَاعِظِکَ فِيهِ وَ اجْتَنَبَ مَعَاصِيکَ وَ لَا تَطْبَعْ عِنْدَ قِرَاءَتِی عَلَی سَمْعِی وَ لَا تَجْعَلْ عَلَی بَصَرِی غِشَاوَةً وَ لَا تَجْعَلْ قِرَاءَتِی قِرَاءَةً لَا تَدَبُّرَ فِيهَا بَلِ اجْعَلْنِی أَتَدَبَّرُ آياتِهِ وَ أَحْکَامَهُ آخِذاً بِشَرَائِعِ دِينِکَ وَ لَا تَجْعَلْ نَظَرِی فِيهِ غَفْلَةً وَ لَا قِرَاءَتِی هَذَراً إِنَّکَ أَنْتَ الرَّءُوفُ الرَّحِيمُ فِی الدُّعَاءِ عِنْدَ الْفَرَاغِ مِنْ قِرَاءَهِ الْقُرْآنِ اللَّهُمَّ إِنِّی قَدْ قَرَأْتُ مَا قَضَيتَ مِنْ کِتَابِکَ الَّذِی أَنْزَلْتَ فِيهِ عَلَی نَبِيکَ الصَّادِقِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّمفَلَکَ الْحَمْدُ رَبَّنَا اللَّهُمَّ اجْعَلْنِی مِمَّنْ يحِلُّ حَلَالَهُ وَ يحَرِّمُ حَرَامَهُ وَ يؤْمِنُ بِمُحْکَمِهِ وَ مُتَشَابِهِهِ وَ اجْعَلْهُ لِی أُنْساً فِی قَبْرِی وَ أُنْساً فِی حَشْرِی وَ اجْعَلْنِی مِمَّنْ تُرْقِيهِ بِکُلِّ آيهٍ قَرَأَهَا دَرَجَةً فِی أَعْلَی عِلِّيينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ. (1)

در بحار الأنوار:

أَقُولُ وَجَدْتُ بِخَطِّ الشَّيخِ الْجَلِيلِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی الْجُبَعِی رَحِمَهُ اللَّهُ الدُّعَاءَ لِخَتْمِ الْقُرْآنِ نُقِلَ مِنْ خَطِّ الشَّيخِ شَمْسِ الدِّينِ مُحَمَّدِ بْنِ مَکِّی رَحِمَهُ اللَّهُ وَ قَالَ إِنَّهُ نَقَلَهُ مِنْ مُصْحَفٍ بِالْمَشْهَدِ الْمُقَدَّسِ الْکَاظِمِی الْجَوَادِی صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيهِمَا وَ سَلَامُهُ: بِسْمِ اللَّهِ

1- (1) . بحار النوار، جلد89، صفحه206، نقل از مصباح الانوار.

الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ صَدَقَ اللَّهُ أَعْلَی الصَّادِقِینَ وَ مُنْطِقَ جَمِیعِ النَّاطِقِینَ وَ بَلَّغَتِ الرُّسُلُ الْکِرَامُ سَادَاتُ الْأَنَامِ علیه السلام اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِالْقُرْآنِ الْعَظِیمِ وَ اهْدِنَا بِالْآیاتِ وَ الذِّکْرِ الْحَکِیمِ وَ تَقَبَّلْ مِنَّا قِرَاءَتَهُ إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وَ لَا تَضْرِبْ بِهِ وُجُوهَنَا یا إِلَهَ الْعَالَمِینَ. اللَّهُمَّ فَکَمَا جَعَلْتَنَا مِنْ أَهْلِهِ وَ شَرَّفْتَنَا بِفَضْلِهِ وَ اصْطَفَیتَنَا لَحَمْلِهِ وَ هَدَیتَنَا بِهِ وَ بَلَّغْتَنَا بِهِ نِهَایهَ الْمُرَادِ وَ جَعَلْتَنَا بِهِ شُهَدَاءَ عَلَی الْأُمَمِ یوْمَ الْمَعَادِ فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ ینْتَفِعُ بِأَوَامِرِهِ وَ یرْتَدِعُ بِزَوَاجِرِهِ وَ یقْتَنِعُ بِحَلَالِهِ وَ یؤْمِنُ بِمَا تَشَابَهَ مِنْ آیاتِهِ حَتَّی تَغْفِرَ لَنَا ذُنُوبَنَا ببَرَکَاتِهِ وَ تُوَفِّرَ ثَوَابَنَا لِقِرَاءَتِهِ وَ تَکْشِفَ بِهِ عَنَّا نَوَازِلَ دَهْرِنَا وَ آفَاتِهِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ وَ کَمَا رَزَقْتَنَا الْمَعُونَهَ عَلَی حِفْظِهِ وَ لَینْتَ أَلْسِنَتَنَا لِتِلَاوَهِ لَفْظِهِ فَارْزُقْنَا التَّدَبُّرَ لِمَعَانِیهِ وَ وَفِّقْنَا لِلْعَمَلِ بِمَا فِیهِ وَ اجْعَلْنَا مُمْتَثِلِینَ لِأَوَامِرِهِ وَ نَوَاهِیهِ وَ اشْرَحْ صُدُورَنَا بِأَنْوَارِ مَثَانِیهِ وَ أَعِذْنَا بِهِ مِنْ ظُلَمِ الشِّرْکِ وَ اتِّبَاعِ دَاعِیهِ وَ أَعْطِنَا لِتِلَاوَتِهِ فِی أَیامِ دَهْرِنَا وَ لَیالِیهِ ثَوَاباً تَعُمُّ لِجَمَاعَهِ سَامِعِیهِ وَ تَالِیهِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ انْفَعْنَا بِمَا فَصَّلْتَ فِی کِتَابِکَ مِنَ الْآیاتِ وَ اجْمَعْنَا بِهِ عَلَی طَاعَتِکَ فِی سَائِرِ الْأَوْقَاتِ وَ أَعِذْنَا بِهِ مِنْ جَمِیعِ الشَّدَائِدِ وَ الْآفَاتِ وَ اغْفِرْ لَنَا بِهِ سَالِفَ مَا اقْتَرَفْنَاهُ مِنَ السَّیئَاتِ وَ اکْشِفْ بِهِ عَنَّا نَوَازِلَ الْکُرُبَاتِ وَ لَقِّنَا بِهِ الْبُشْرَی عِنْدَ مُعَاینَهِ الْمَمَاتِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ إِنَّا نَسْأَلُکَ أَنْ تُطَهِّرَ بِهِ قُلُوبَنَا مِنْ دَنَسِ الْعِصْیانِ وَ تُکَفِّرَ بِهِ ذُنُوبَنَا الْوَارِدَهَ إِلَی مَنَازِلِ الْهَوَانِ وَ تَعْصِمَنَا بِهِ مِنَ الْفِتَنِ فِی الْأَدْیانِ وَ الْأَبْدَانِ وَ تُونِسَ بِهِ وَحْشَتَنَا عِنْدَ الِانْفِرَادِ فِی أَضْیقِ مَکَانٍ وَ تُلَقِّنَنَا بِهِ الْحُجَجَ الْبَالِغَهَ إِذَا سَأَلَنَا الْمَلَکَانِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ یعْتَقِدُ تَصْدِیقَهُ وَ یقْصِدُ طَرِیقَهُ وَ یرْعَی حُقُوقَهُ وَ یتَّبِعُ مُفْتَرَضَ أَوَامِرِهِ وَ یرْتَدِعُ مَنْهِی زَوَاجِرِهِ وَ یسْتَضِیءُ بِنُورِ بَصَائِرِهِ وَ یقْتَنِی بِأَجْرِ ذَخَائِرِهِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ مُسَلِّیاً لِأَحْزَانِنَا وَ مَاحِیاً لِآثَامِنَا وَ کَفَّارَهً لِمَا سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِنَا وَ عِصْمَهً لِمَا بَقِی مِنْ أَعْمَارِنَا. اللَّهُمَّ أَسْعِدْنَا بِهِ وَ لَا تُشْقِنَا وَ أَعِزَّنَا بِهِ وَ لَا تُذِلَّنَا وَ ارْفَعْنَا بِهِ وَ لَا تَضَعْنَا وَ أَغْنِنَا بِهِ وَ لَا

تُخْوِجْنَا. اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَعْمَالِنَا غَارِساً وَ لَنَا بِرَحْمَتِكَ عَنْ جَمِيعِ الذُّنُوبِ وَ الْمَحَارِمِ حَابِساً وَ فِي ظُلَمِ اللَّيَالِي مُوقِظاً وَ مُوَانِساً. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا بِهِ كَبَائِرَ الذُّنُوبِ وَ اسْتُرْ بِهِ عَلَيْنَا قَبَائِحَ الْعُيوبِ وَ بَلِّغْنَا بِهِ إِلَى كُلِّ مَحْبُوبٍ وَ فَرِّجِ اللَّهُمَّ بِهِ عَنَّا وَ عَنْ كُلِّ مَكْرُوبٍ بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ اجْعَلْنَا مِمَّنْ يحْسِنُ صُحْبَتَهُ فِی كُلِّ الْأَوْقَاتِ وَ يجِلُّ حُرْمَتَهُ عَنْ مَوَاقِفِ التُّهَمَاتِ وَ ينَزِّهُ قَدْرَهُ مِنَ الْوُثُوبِ عَلَى مَا نَهَيتَ عَنْهُ فِی الْخَلَوَاتِ حَتَّى تَعْصِمَنَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ السَّيئَاتِ وَ تُنَجِّينَا بِهِ مِنْ جَمِيعِ الْهَلَكَاتِ وَ تُسَلِّمَنَا بِهِ مِنِ اقْتِحَامِ الْبِدَعِ وَ الشُّبُهَاتِ وَ تَكْفِينَا بِهِ جَمِيعَ الْآفَاتِ. اللَّهُمَّ طَهِّرْنَا بِكِتَابِكَ مِنْ دَنَسِ الذُّنُوبِ وَ الْخَطَايا وَ امْنُنْ عَلَينَا بِالِاسْتِعْدَادِ لِنُزُولِ الْمَنَايا وَ هَبْ لَنَا الصَّبْرَ الْجَمِيلَ عِنْدَ حُلُولِ الرَّزَايا حَتَّى يجْتَمِعَ لَنَا بِخَتْمِنَا هَذِهِ خَيرُ الدُّنْيا وَ خَيرُ الْآخِرَهِ فَإِنَّكَ أَهْلُ التَّقْوى وَ أَهْلُ الْمَغْفِرَهِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَتْمَتَنَا هَذِهِ أَبْرَكَ الْخَتَمَاتِ وَ سَاعَتَنَا هَذِهِ أَشْرَفَ السَّاعَاتِ اغْفِرْ لَنَا بِهَا مَا مَضَى مِنْ ذُنُوبِنَا وَ مَا هُوَ آتٍ حَينَا بِهَا بِأَطْيبِ التَّحِياتِ ارْفَعْ لَنَا أَعْمَالَنَا فِي الْبَاقِياتِ الصَّالِحَاتِ. اللَّهُمَّ اجْعَلْ خَتْمَتَنَا هَذِهِ خَتْمَهً مُبَارَكَهً تَحُطُّ عَنَّا بِهَا أَوْزَارَنَا وَ تُدِرُّ بِهَا أَرْزَاقَنَا وَ تُدِيمُ بِهَا سَلَامَتَنَا وَ عَافِيتَنَا وَ تَجْمَعُ بِهَا شَمْلَنَا وَ تُغْنِی بِهَا فَقْرَنَا وَ تَكْتُبُ بِهَا سَلَامَتَنَا وَ تَغْفِرُ بِهَا ذُنُوبَنَا وَ تَسْتُرُ بِهَا عُيوبَنَا بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تَدَعْ لَنَا بِالْقُرْآنِ ذَنْباً إِلَّا غَفَرْتَهُ وَ لَا هَمّاً إِلَّا فَرَّجْتَهُ وَ لَا دَيناً إِلَّا قَضَيتَهُ وَ لَا عَيباً إِلَّا سَتَرْتَهُ وَ لَا مَرِيضاً إِلَّا شَفَيتَهُ وَ لَا مَيتاً إِلَّا رَحِمْتَهُ وَ لَا فَاسِداً إِلَّا أَصْلَحْتَهُ وَ لَا ضَالًّا إِلَّا هَدَيتَهُ وَ لَا عَدُوّاً إِلَّا أَهْلَكْتَهُ وَ لَا سِعْراً إِلَّا أَرْخَصْتَهُ وَ لَا شَرَاباً إِلَّا أَعْذَبْتَهُ وَ لَا كَبِيراً إِلَّا وَفَّقْتَهُ وَ لَا صَغِيراً إِلَّا أَكْبَرْتَهُ وَ لَا حَاجَهً مِنْ حَوَائِجِ الدُّنْيا إِلَّا أَعَنْتَنَا عَلَى قَضَائِهَا بِرَحْمَتِكَ يا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ انْصُرْ جُيوشَ الْإِسْلَامِ وَ فُرْسَانَهُ وَ حُمَاهَ الدِّينِ وَ شُجْعَانَهُ وَ أَنْصَارَ الدِّينِ وَ أَعْوَانَهُ لِيزِيدُوا دِينَكَ عِزّاً وَ يثَبِّتُوا أَرْكَانَهُ وَ يدَكْدِكُوا الْكُفْرَ وَ ينَكِّسُوا صُلْبَانَهُ وَ يقْلَعُوا سَرِيرَ مُلْكِهِ وَ سُلْطَانِهِ وَ اجْعَلِ اللَّهُمَّ لِأُسَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ مِنْكَ فَرَجاً وَ سَبِّبْ لَهُمْ إِلَى دَارِ الْإِسْلَامِ مَخْرَجاً بِرَحْمَتِكَ يا

أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ أَعْدَاؤُنَا إِنْ سَلَکُوا بَرّاً فَاخْسِفْ بِهِمْ وَ إِنْ سَلَکُوا بَحْراً فَغَرِّقْهُمْ وَ ارْمِهِمْ بِحَجَرِکَ الدَّامِغِ وَ سَیفِکَ الْقَاطِعِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ مَنْ أَرَادَنَا بِسُوءٍ فَأَرِدْهُ وَ مَنْ کَادَنَا فَکِدْهُ وَ مَنْ بَغَی عَلَینَا فَأَهْلِکْهُ یا کَثِیرَ الْخَیرِ یا دَائِمَ الْمَعْرُوفِ یا مَنْ لَمْ یزَلْ کَرِیماً وَ لَا یزَالُ رَحِیماً. اللَّهُمَّ أَنْتَ الْعَالِمُ بِحَوَائِجِنَا فَاقْضِهَا وَ أَنْتَ الْعَالِمُ بِسَرَائِرِنَا فَأَصْلِحْهَا وَ أَنْتَ الْعَالِمُ بِذُنُوبِنَا فَاغْفِرْهَا بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ. اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَ لآِبَائِنَا وَ لِأُمَّهَاتِنَا وَ إِخْوَانِنَا وَ أَخَوَاتِنَا وَ لِأَسْتَادِینَا وَ لِمُعَلِّمِینَا الْخَیرَ وَ لِجَمِیعِ الْمُسْلِمِینَ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ رَبَّنا آتِنا فِی الدُّنْیا حَسَنَهً وَ فِی الْآخِرَهِ حَسَنَهً وَ قِنا بِرَحْمَتِکَ عَذَابَ الْقَبْرِ وَ عَذابَ النَّارِ بِرَحْمَتِکَ یا أَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ وَ آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِینَ. (1)

و از این نمونه روایات بسیار زیاد است و هر کدام به جنبه خاصی از نیازهای بشری، نگاه دارد. ازاین رو، ما تمام دعاهای مأثور در این زمینه را آوردیم تا خواننده، خود، بهترین آن ها را که با وضع خودش بیشتر مطابق است، قرائت کند. البته ما علاوه بر این که به متن دعاها توجه کردیم، به سند آنها هم، نیم نگاهی داشتیم. تقریباً تمام روایات منقول، دارای اسناد قابل اعتماد هستند.

3. با احترام و تعظیم، قرآن ها را جمع کردن و در جای مخصوص قرار دادن

قرآن ها را بعد از قرائت، با احترام و تعظیم، جمع کرده، در جای مخصوص خود قرار بدهیم. این یکی از آداب بسیار مطلوب و پسندیده در بین مسلمین جهان و دلیل آن، عقل سلیم است، چرا که هر عاقلی این کار را تحسین می کند و از رها کردن کتاب خدا با این جایگاه عظیم، بعد از قرائت، نهی می کند.

ص:136

1- (1) . محمد باقر مجلسی، ج89، ص369.

البته در این زمینه روایات متعدد وجود دارد. یکی از این روایات عبارت است از:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِیدِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِذَا جَمَعَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ إِذَا هُمْ بِشَخْصٍ قَدْ أَقْبَلَ لَمْ یرَ قَطُّ أَحْسَنُ صُورَةً مِنْهُ فَإِذَا نَظَرَ إِلَیهِ الْمُؤْمِنُونَ وَ هُوَ الْقُرْآنُ قَالُوا هَذَا مِنَّا هَذَا أَحْسَنُ شَیءٍ رَأَینَا فَإِذَا انْتَهَی إِلَیهِمْ جَازَهُمْ إِلَی أَنْ قَالَ حَتَّی یقِفَ عَنْ یمِینِ الْعَرْشِ فَیقُولُ الْجَبَّارُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عِزَّتِی وَ جَلَالِی وَ ارْتِفَاعِ مَکَانِی لَأُکْرِمَنَّ الْیوْمَ مَنْ أَکْرَمَکَ وَ لَأُهِینَنَّ مَنْ أَهَانَکَ. (1)

در این روایت، قرآن به صراحت اعلام می کند که هر کس مرا اکرام کند و شأن و منزلت من را حفظ کند، من هم او را در روز قیامت اکرام می کنم.

یکی از برترین اکرام ها در مورد قرآن این است که قرآن را در جای خوب قرار دهیم. چه اکرامی از این برتر که قرآن ها را در جایی قرار دهیم که در شأن اوست. مگر می شود، قرآن را بعد از قرائت، به حال خود رها کنیم و از قرآن چشم شفاعت داشته باشیم و بخواهیم در روز قیامت، ما را رها نکند.

روایت دیگر:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه السلام: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی اللّه علیه و آله و سلّم أَنَا أَوَّلُ وَافِدٍ عَلَی الْعَزِیزِ الْجَبَّارِ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ کِتَابُهُ وَ أَهْلُ بَیتِی ثُمَّ أُمَّتِی ثُمَّ أَسْأَلُهُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِکِتَابِ اللَّهِ وَ بِأَهْلِ بَیتِی. (2)

ص:137

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص169، باب2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الاهانه، ابواب قرائه، حدیث1.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص170، باب2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الاهانه، ابواب قرائه، حدیث2.

اوّلین سؤال روز قیامت از چگونگی عمل با قرآن است و یکی از اعمال که با قرآن ارتباط دارد این است که چگونه با آن برخورد کردی؟ آیا مورد اکرام و احترام شما بود؟ آیا قرآن را در جای بلند قرار می دادید و با آن برخورد در شأنش داشتید؟ و از این قبیل سؤالات.

برای درک جایگاه والای قرآن، به روایت زیر توجه کنید:

الْفَضْلُ بْنُ الْحَسَنِ الطَّبْرِسِی فِی مَجْمَعِ الْبَیانِ عَنِ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَنَّ أَحَداً أُعْطِی أَفْضَلَ مِمَّا أُعْطِی فَقَدْ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ وَ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ. (1)

کسی که قرآن را قرائت کرد و تصور نمود فرد دیگری که اهل قرآن نیست، از او بالاتر است، به درستی، چیزی را که خدا عظیم می دارد حقیر شمرده و چیزی را که خداوند حقیر کرده، بزرگ می پندارد.

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص170، باب2 وجوب اکرام القرآن و تحریم الاهانه، ابواب قرائه، حدیث3.

فصل چهارم: آداب باطنی تلاوت

الف) آداب باطنی قبل از تلاوت

1. تخلیه درون از رذائل مانند ریا، تکبر، خودنمایی، خودبزرگ بینی

اشاره

در علم اخلاق ثابت شده است که هر فردی برای این که مزین به اخلاقیات ممدوحه شود، ابتداء باید درون خود را از رذائل، خالی کرده، سپس درون را مزین به اخلاق ممدوحه کند؛ در غیر این صورت، زمینه جلب اخلاق نیکو در او نیست.

ازاین رو، بهترین دعا برای افراد بداخلاق، دعا به خالی شدن درون آن ها از رذائل است. مثلاً اگر فردی بخیل و خواهان صفت پسندیده ی سَخاء است، ابتداء باید صفت رذیله بُخل را از خود جدا کند، سپس به دنبال صفت حسنه سَخاء باشد، چرا که جمع متضادین در شیء واحد، محال است و امکان ندارد این دو صفت در یک فرد جمع شوند.

قرآن کتاب هدایت است؛ از طرفی اخلاقیات حسنه را بیان کرده و از طرفی، از رذائل نهی کرده است. بنابراین قاری قرآن، هنگامی که می خواهد این کتاب را قرائت کند، باید درون خود را از رذائل خالی کرده، آنگاه درون را مزین به قرائت قرآن کند.

در روایت آمده:

لاُکْرِمَنَّ الْیوْمَ مَنْ أَکْرَمَکَ وَ لاُهِینَنَّ مَنْ أَهَانَک. (1)

خداوند متعال در روز قیامت می فرماید: گرامی می دارم کسی را که به تو احترام بگذارد و سبک می شمارم کسی که به تو اهانت کند.

یکی از اهانت های مسلّم به قرآن، این است که آن را در ظرفی آلوده قرار دهیم. حال، اگر درون انسان پر از رذایل باشد و در این حال، قرآن بخوانیم، قرآن را کنار کثیفی ها قرار داده ایم و این اهانت به قرآن است. ازاین رو، قبل از قرائت قرآن شایسته است درون را از ناپاکی ها خالی کنیم. در زمینه دوری از راذیل، روایات متعددی وارد شده است.

کِبر

اولین رذیله اخلاقی که مورد بررسی قرار می دهیم، کبر است.

کِبر و کُبر بر وزن عِنب و قُفل، به معنای بزرگی، و معادل فارسی آن غُرور است. (2)

کِبر در لغت از ریشه کبیر گرفته شده است و بر اوزان مختلف، معانی متفاوت می دهد، ولی تمام معانی مذکور، به معنای اولیه باز می گردد که همان عظمت و بزرگی است.

در روایات زیادی از این رذیله اخلاقی به بدی یاد شده است.

مثلاً در روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ یونُسَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ حُکَیمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَنْ أَدْنَی الْإِلْحَادِ قَالَ إِنَّ الْکِبْرَ أَدْنَاهُ. (3)

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص602، حدیث14، کتاب فضل القرآن.
2- (2) . قاموس القرآن، جلد7، صفحه73.

3- (3) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص374، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث1.

نزدیک ترین شیء به بی دینی، کِبر است.

در روایت دیگر:

وَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِیسَی عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ الْفُضَیلِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍعلیه السلام: الْعِزُّ رِدَاءُ اللَّهِ وَ الْکِبْرُ إِزَارُهُ فَمَنْ تَنَاوَلَ شَیئاً مِنْهُ أَکَبَّهُ اللَّهُ فِی جَهَنَّمَ. (1)

می دانیم در هنگام احرام بستن، یک حوله روی دوش می اندازیم که به آن رداء و یک حوله به کمر می بندیم به آن ازار گویند. در این حدیث امام علیه السلام می فرمایند:«عزّت رداء و تکبّر إزار خداوند است و هر کس بخواهد وارد این حیطه شود و [تکبر کند]، خداوند او را با صورت در جهنّم می افکند»؛ به عبارتی، تکبّر از صفات مخصوص خداوند متعال و زیبنده اوست، ازاین رو، کسی که پایش را از گلیمش درازتر و تکبّر کند، مستحق چنین عذابی است، چرا که خود، اقدام به این کار کرده است و وارد حیطه ای شده است که هیچ جایگاهی در آن ندارد. کبر، مخصوص ایزد منّان است.

روایت زیر، مؤید این استدلال است:

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی عَنْ أَبِی جَمِیلَهَ عَنْ لَیثٍ الْمُرَادِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْکِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ شَیئاً مِنْ ذَلِکَ أَکَبَّهُ اللَّهُ فِی النَّارِ. (2)

کبر رداء خداست، هر کس در آن نزاع کند [و بخواهد وارد آن حیطه شود]،

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص374، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث2.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص374، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث3.

خداوند با صورت او را وارد جهنم می کند.

در روایت دیگر آمده است:

وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ عُرْوَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُکَیرٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ وَ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ: قَالا لا یدْخُلُ الْجَنَّةَ مَنْ فِی قَلْبِهِ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ مِنْ کِبْرٍ. (1)

زراره می گوید که امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: وارد بهشت نمی شود کسی که در قلبش مثقال ذره ای کبر باشد.

روایت دیگر:

وَ عَنْ أَبِی عَلِی الْأَشْعَرِی عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ مَعْمَرِ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَطَاءٍ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: الْکِبْرُ رِدَاءُ اللَّهِ وَ الْمُتَکَبِّرُ ینَازِعُ اللَّهَ رِدَاءَهُ. (2)

در روایت:

وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنِ ابْنِ بُکَیرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ فِی جَهَنَّمَ لَوَادِیاً لِلْمُتَکَبِّرِینَ یقَالُ لَهُ سَقَرُ شَکَا إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شِدَّةَ حَرِّهِ وَ سَأَلَهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ یأْذَنَ لَهُ أَنْ یتَنَفَّسَ فَتَنَفَّسَ فَأَحْرَقَ جَهَنَّمَ. (3)

ترجمه: متکبرین در جهنم، جایگاهی به نام سقر دارند که از شدت گرمای آن نزد خداوند شکایت می کنند. خداوند اجازه تنفس به آن ها می دهد، همین که

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص375، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث4.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص375، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث6.
3- (3) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص375، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث7.

تنفس کردند، آتش جهنم شعله ور می شود و بیشتر از پیش می سوزند.

روایت:

عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَخِیهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام یقُولُ: إِنَّ الْمُتَکَبِّرِینَ یجْعَلُونَ فِی صُوَرِ الذَّرِّ تَتَوَطَّؤُهُمُ النَّاسُ حَتَّی یفْرُغَ اللَّهُ مِنَ الْحِسَاب. (1)

متکبرین در روز قیامت به صورت ذره در می آیند و تا اتمام حساب رسی خلائق، زیر دست و پا قرار دارند و مردم آن ها را لگدمال می کنند.

روایت دیگر:

وَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: مَا مِنْ عَبْدٍ إِلَّا وَ فِی رَأْسِهِ حَکَمَهٌ وَ مَلَکٌ یمْسِکُهَا فَإِذَا تَکَبَّرَ قَالَ لَهُ اتَّضِعْ وَضَعَکَ اللَّهُ فَلَا یزَالُ أَعْظَمَ النَّاسِ فِی نَفْسِهِ وَ أَصْغَرَ النَّاسِ فِی أَعْینِ النَّاسِ وَ إِذَا تَوَاضَعَ رَفَعَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ لَهُ انْتَعِشْ نَعَشَکَ اللَّهُ فَلَا یزَالُ أَصْغَرَ النَّاسِ فِی نَفْسِهِ وَ أَرْفَعَ النَّاسِ فِی أَعْینِ النَّاسِ. (2)

بنابراین فرمایش امام صادق علیه السلام، هر عبدی، یک دهان بند، به دهان دارد. سر این لگام در دست یک ملک است. هرگاه تکبر کند، ملک به او می گوید تواضع پیشه کن، خدا متواضعت کند. تا وقتی که خود را برترین مردم می داند، در چشم مردم حقیرترین است و اگر تواضع کرد و خود را کوچک و حقیر دید، آنگاه خداوند، او را در چشم مردم بزرگ نشان می دهد.

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص375، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث8.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص376، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث9.

روایت دیگر:

وَ بِالْإِسْنَادِ الْآتِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِی وَصِیتِهِ لِأَصْحَابِهِ قَالَ: وَ إِیاکُمْ وَ الْعَظَمَهَ وَ الْکِبْرَ فَإِنَّ الْکِبْرَ رِدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَمَنْ نَازَعَ اللَّهَ رِدَاءَهُ قَصَمَهُ اللَّهُ وَ أَذَلَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ. (1)

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ فِی ثَوَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِی مَاجِیلَوَیهِ عَنْ عَمِّهِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی الْقَاسِمِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَهَ بْنِ صَدَقَهَ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِیهِ علیه السلام: أَنَّ عَلِیاً علیه السلام قَالَ: مَا أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ آدَمَ إِلَّا وَ نَاصِیتُهُ بِیدِ مَلَکٍ فَإِنْ تَکَبَّرَ جَذَبَهُ بِنَاصِیتِهِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ لَهُ تَوَاضَعْ وَضَعَکَ اللَّهُ وَ إِنْ تَوَاضَعَ جَذَبَهُ بِنَاصِیتِهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ ارْفَعْ رَأْسَکَ رَفَعَکَ اللَّهُ وَ لَا وَضَعَکَ بِتَوَاضُعِکَ لِلَّهِ. (2)

روایت دیگر:

وَ فِی مَعَانِی الْأَخْبَارِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم: إِنَّ لِإِبْلِیسَ کُحْلًا وَ لَعُوقاً وَ سَعُوطاً فَکُحْلُهُ النُّعَاسُ وَ لَعُوقُهُ الْکَذِبُ وَ سَعُوطُهُ الْکِبْرُ. (3)

رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند برای ابلیس سه ابزار کار وجود دارد وسیله سرمه کشی در چشم، وسیله ای به نام ملاقه برای کشیدن، و وسیله ای برای دواء درست کردن؛ از اوّلی برای خواب بی مورد و با بی میلی استفاده

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص376، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث10.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص377، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث11.
3- (3) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص377، در بَابُ تَحْرِیمِ التَّکَبُّرِ، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث12.

می کند، دوّمی دروغ است و سومی کبر و غرور.

ازاین رو باید از کبر دوری کرد چرا که یک ابزار مهم و اصلی شیطان است.

ریا

رذیله ضد اخلاقی دیگری که باید درون را از آن تهی کرد، ریا است.

ریا از ماده روی و به معنای انجام کاری جلو چشم دیگران برای نمایاندن و دنباله روی آن ها است. (1)

در کتاب گران سنگ لسان العرب آمده: رِیاءً ارَیتَهُ إنّی علی خلافِ ما أَنا علیه، یعنی خودم را غیر از چیزی که هستم، نشان بدهم، به عبارتی، ظاهر و باطن یکی نباشد.

سپس می گوید در قرآن آمده: بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ . (2)

ونیز آمده است: و فیه: اَلَّذِینَ هُمْ یُراؤُنَ . (3)

یعنی المنافقین أی إذا صَلّی المؤمنون صَلَّوا معَهم یراؤُونهُم أَنَّهم علی ما هم علیه، یعنی منافین همراه مؤمنین نماز می خوانند که بگوید آن ها هم نماز خوانند،

فلان مُراءٍ و قومٌ مُراؤُونَ و الإسم الرِّیاءُ، یقال: فَعَلَ ذلک رِیاءً و سُمْعَةً. (4)

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: رِیاء به کسر اول به معنی تظاهر و نشان دادن به غیر است و آن این است که کار خوبی انجام دهد و قصدش تظاهر و نشان دادن به مردم باشد، نه برای تقرّب به خدا. (5)

1- (1) . ترجمه مفردات راغب اصفهانی، جلد2، صفحه130.
2- (2) . انفال، آیه47.
3- (3) . ماعون، آیه6.

4- (4) . محمد بن مکرم ابن منظور، ج14، بیروت، دارالفکر للطباعه و النشر و التوزیع، سوم،1414ق، ص296.

5- (5) . علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج3، ص35.

با توجه به معنای ریا، شایسته نیست که قاریان، قرآن را برای نمایاندن به دیگران بخوانند، بلکه درون قاری باید تهی از چنین رذیله اخلاقی باشد.

در زمینه ریا، آیات و روایات متعددی وارد شده است:

... لا تُبْطِلُوا صَدَقاتِکُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذی کَالَّذِی یُنْفِقُ مالَهُ رِئاءَ النّاسِ... . (1)

ترجمه: صدقات خود را با منّت گذاشتن و اذیت باطل نکنید، مثل آن کس که مال خویش را برای تظاهر به مردم خرج می کند (خرج چنین شخص نیز باطل است).

در کتاب شریف نهج البلاغه، امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند:

وَاعْمَلُوا فِی غَیرِ رِیاءٍ وَلا سُمْعَهٍ فَإِنَّهُ مَنْ یعْمَلْ لِغَیرِ اللَّهِ یکِلْهُ اللَّهُ إِلَی مَنْ عَمِلَ لَه. (2)

در غیر ریاء و نمایش برای دیگرن عمل کنید، چرا که اگر برای غیر خداوند عمل کنید، خداوند شما را به همان می سپارد (و هیچ کمکی از جانب الله نصیب شما نمی شود).

در جای دیگری از نهج البلاغه آمده است:

وَ اعْلَمُوا أَنَّ یسِیرَ الرِّیاءِ شِرْک.

بدانید که کمترین حدّ ریا، شِرک به خداوند است.

تحلیه درون به پاکی ها و اخلاقیات قرآنی

مراحل دوم اخلاق، بعد از تخلیه درون از رذائل، تحلیه درون به اخلاقیات ممدوحه است. تخلیه درون، اوّلین مرحله تعالی و ترقی است و بعد از آن، باید درون را مزین به اخلاقیات ممدوحه نمود. اخلاقیاتی مثل: خُلوص، تواضُع، خدمت، دل سوزی و هرآنچه موجب رضایت الله است.

1- (1) . بقره، آیه264.

2- (2) . محمد سید رضی، نهج البلاغه، قم، مؤسسه نهج البلاغه، اول،1414ق، ص31.

تحلیه در لغت به معنای زینت بخشیدن به چیزی است، در کتاب لغت تاج العروس من جواهر القاموس آمده است: حَلّاها تَحْلِیةً أَلْبَسَها حَلْیاً.

و قَوْلُه تعالی:

... یُحَلَّوْنَ فِیها مِنْ أَساوِرَ مِنْ ذَهَبٍ... . (1)

آنها در بهشت، به دست بندهایی از طلا زینت بخشیده می شوند. (2)

امّا روایاتی در زمینه اخلاق حسنه:

حدیث اول:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْکَانَ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ اللَّهَ خَصَّ رَسُولَهُ صلّی الله علیه و آله و سلّم بِمَکَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَامْتَحِنُوا أَنْفُسَکُمْ فَإِنْ کَانَتْ فِیکُمْ فَاحْمَدُوا اللَّهَ وَ ارْغَبُوا إِلَیهِ فِی الزِّیادَهِ مِنْهَا فَذَکَرَهَا عَشَرَهً الْیقِینَ وَ الْقَنَاعَهَ وَ الصَّبْرَ وَ الشُّکْرَ وَ الْحِلْمَ وَ حُسْنَ الْخُلُقِ وَ السَّخَاءَ وَ الْغَیرَهَ وَ الشَّجَاعَهَ وَ الْمُرُوءَهَ. (3)

امام علیه السلام می فرمایند: خداوند، رسول خود را به مکارم اخلاق اختصاص داد (یعنی رسول الله صلی الله علیه و آله دارای اخلاقیات مذکور بودند) پس خودتان را امتحان کنید، اگر در شما مکارم اخلاق بود، حمد خدا کنید و آن ها را بیشتر کنید.

سپس امام علیه السلام ده خُلق حَسن، از مکارم اخلاق رسول الله صلی الله علیه و آله را نام می برند:

یقین، قناعت، صبر، شکر، حلم، حُسن خلق، سخاء، غیرت، شجاعت، مروّت.

1- (1) . کهف، آیه31.
2- (2) . محمد مرتضی حسینی واسطی، تاج العروس من جواهر القاموس، ج19، بیروت، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع، اول،1414ق، ص340،
3- (3) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص180، باب4، بَابُ اسْتِحْبَابِ مُلَازَمَهِ الصِّفَاتِ الْحَمِیدَهِ وَ اسْتِعْمَالِهَا وَ ذِکْرِ نُبْذَهٍ مِنْهَا، ابواب

جهاد النفس، كتاب جهاد، حديث1.

با توجه به مفاد حدیث، شایسته است قاری قرآن دارای صفات مذکور و همانند رسول الله صلی الله علیه و آله، اسوه و الگو باشد.

حدیث دوم:

عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو وَ أَنَسِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ آبَائِهِ فِی وَصِيهِ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم لِعَلِی علیه السلام أَنَّهُ قَالَ: يا عَلِی ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الأَخْلاقِ فِی الدُّنْيا وَ الْآخِرَهِ أَنْ تَعْفُوَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ وَ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيكَ. (1)

از سفارشات رسول الله صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام: سه عدد از اخلاقیت ممدوحه، هم آثار دنیوی دارد و هم أخروی: بخشش کسی که به تو ظلم کرد، صله رحمی که با تو قطع کرد، حلم در مقابل جاهل.

حدیث سوم:

مُحَمَّدُ بْنُ يعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَاشِمِی عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ عَبَّادٍ قَالَ بَكْرٌ وَ أَظُنُّنِی قَدْ سَمِعْتُهُ مِنْ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بُكَيرٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّا لَنُحِبُّ مَنْ كَانَ عَاقِلاً فَهِماً فَقِيهاً حَلِيماً مُدَارِياً صَبُوراً صَدُوقاً وَفِياً إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَصَّ الْأَنْبِياءَ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فَمَنْ كَانَتْ فِيهِ فَلْيحْمَدِ اللَّهَ عَلَى ذَلِكَ وَ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ فَلْيتَضَرَّعْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لْيسْأَلْهُ إِياهَا قَالَ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا هُنَّ قَالَ هُنَّ الْوَرَعُ وَ الْقَنَاعَهُ وَ الصَّبْرُ وَ الشُّكْرُ وَ الْحِلْمُ وَ الْحَياءُ وَ السَّخَاءُ وَ الشَّجَاعَهُ وَ الْغَيرَهُ وَ الْبِرُّ وَ صِدْقُ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءُ الْأَمَانَهِ. (2)

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص182، باب4، بَابُ اسْتِحْبَابِ مُلَازَمَهِ الصِّفَاتِ الْحَمِيدَهِ وَ اسْتِعْمَالِهَا وَ ذِكْرِ نُبْذَهٍ مِنْهَا، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث2.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج15، ص198، بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّخَلُّقِ بِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ وَ ذِكْرِ جُمْلَهٍ مِنْهَا، ابواب جهاد النفس، کتاب جهاد، حدیث1.

امام علیه السلام می فرمایند: ما کسی را دوست داریم که عاقل، فهیم، زیرک، حلیم، مدار، صابر، راست گو، باوفاء باشد، چون خداوند مکارم اخلاقی را به انبیاء اختصاص داد. پس کسی که آن ها را دارد، شکر کند و کسی که این اخلاقیات را ندارد، از درگاه ایزد منّان درخواست کند و... آن مکارم اخلاق: ورع، قناعت، صبر، شکر، حلم، حیاء، سخاء، شجاعت، غیرت، نیکی، راست گوئی و اداء امانت است.

در این حدیث، امام علیه السلام به صراحت می فرمایند که پیروان راستین ما چنین افرادی هستند. به کلمه حبّ توجه کنید. حبّ نهایت رابطه عاشق و معشوق است، یعنی امام علیه السلام، عاشق کسانی است که این صفات ممدوحه را در خود جمع کرده باشند.

این اجمالی از اخلاقیات ممدوحه بود که درون را باید به آن ها، مزین کنیم. البته اخلاقیات، بسیارند ولی مجال کتاب همین مقدار است.

تجلیه و ظهور روحیات و اخلاقیات

بعد از مراحل تخلیه درون از رذائل و تحلیه درون به اخلاقیات، مرحله سوم، تجلیه و ظهور اخلاقیات ممدوحه فرا می رسد. نشر علم، همان تجلّی اخلاقیات است.

زکاةُ العلمِ نَشرُهُ؛ (1) زکات علم، نشر آن است. زکاةُ العِلمِ أن تُعَلِّمَهُ عبادَاللهِ؛ (2) زکات علم، آموختن آن به بندگان خدا است.

اصولاً قابل قبول نیست، قاری قرآن، اخلاقیات قرآنی را ظاهر نکند. این یک مسئله عرفی، اجتماعی و شرعی است.

در روایت آمده:

1- (1) . غرر الحکم و درر الکلم، صفحه390.
2- (2) . کافی شریف، جلد1 صفحه41، باب بذل العلم، کتاب فضل العلم، حدیث3.

جَامِعُ الأَخْبَارِ: قَالَ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم فِی وَصِیتِهِ: یا عَلِی إِنَّ فِی جَهَنَّمَ رَحًی مِنْ حَدِیدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَ الْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِین. (1)

پیامبر صلی الله علیه و آله در این وصیت به امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمایند در جهنّم سنگ آسیابی از جنس آهن وجود دارد که با آن سرهای قرّاء و علمایی که جرم انجام داده اند، آسیاب می کنند.

و در جای دیگر می فرمایند:

قال رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم: رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ یلْعَنُهُ. (2)

چه بسیارند کسانی که قرآن را تلاوت می کنند و قرآن، آن ها را لعنت می کند.

سؤال این است که چرا و به چه دلیل این گونه قاریان و علماء، چنین عذاب می شوند؟ مگر چه گناه و جرمی انجام داده اند که باید گرفتار لعنت قرآن شوند؟

جواب کاملاً مشخص است. این علماء و قاریان، اهل عمل به قرآن نبوده اند. به چیزی که به آن ها عزّت و سروری داد، اعتقاد نداشتند. به قرآن، به دید یک وسیله، نگاه می کردند. به همین خاطر، خداوند، آن ها را به این عذاب گرفتار می کند.

ب) آداب باطنی هنگام تلاوت

1. حضور قلب، خشوع، خضوع

اشاره

در هنگام قرائت، حضور قلب، خشوع و خضوع لازم است و همان گونه که

1- (1) . میرزا حسین محدث نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج4، بیروت، مؤسسه آل البیت، اول،1408، ه-. ق، ص249.

2- (2) . بحار الانوار، جلد89، صفحه184، باب فضل حامل القرآن.

گفته شد، این حالات، متأثر از روحیات و اخلاقیات درونی است که در مرحله تحلیه، قاری خود را به آن ها آراسته کرد و در مرحله تخلیه، اضداد آن ها مثل کبر و ریا و خود بزرگ بینی را از خود دور کرد. یعنی این آداب بعد از آن حاصل می شود که فرد خود را به آن ها مزین کرده باشد. این آداب، با تمرین و ممارست به دست می آید و احتیاج به جُهد و زحمت دارد. چه بسیارند افرادی که طالب این اخلاقیات هستند، ولی چون اهل تلاش و کوشش نیستند، این صفات اخلاقی برای آن ها یک رؤیا و آرزو شده است.

معنای خشوع و خضوع

خشوع از خشع اخذ شده است و معنای آن، سر به زیر انداختن است.

در کتاب لغت العین آمده است: الخُشُوع: رمیک ببصرک إلی الأرض؛ یعنی نگاه را به زمین انداختن. (1)

خشوع و خضوع، یک معنا دارند و فرق آن ها، در مورد استعمال آن ها است.

خشوع در مورد صوت و نگاه استعمال می شود، یعنی بدنی و جوراحی است مثل قال الله عزّ و جلّ:

خاشِعَةً أَبْصارُهُمْ... . (2)

... وَ خَشَعَتِ الْأَصْواتُ لِلرَّحْمنِ... . (3)

امّا خضوع، هم بدنی و هم قلبی است؛ یعنی أعم از جوارح و جوانح است.

در روایت آمده است:

1- (1) . خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج1، قم، نشر هجرت، دوم،1410ق، ص112.
2- (2) . قلم، آیه43.
3- (3) . طه، آیه108.

كانت الكعبةُ خشعةً على الماء فدحيت منها الأرض. (1)

كعبه، زير آب قرار داشت و از آن مكان، زمين گسترده شد.

خضوع از كلمه خضع گرفته شده است.

در كتاب لغت قاموس قرآن: خضوع چنان كه در اقرب و قاموس گويد به معنى: تواضع، سر به زير انداختن و آرامى است. صحاح نيز آن را فروتنى و سر به زير انداختن گفته است. راغب ميان آن و خشوع فرقى نمى داند. (2)

در آيه آمده:

... فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً . (3)

آيه درباره زنان حضرت رسول صلى الله عليه و آله است. خضوع، در آيه به معناى نازک و نرم سخن گفتن است. سخن گفتن با ناز و عشوه. همين معنى، يک نوع تواضع در سخن است.

يعنى: اى زنان رسول الله صلى الله عليه و آله، در سخن گفتن، نرمى نكنيد، تا مريضُ القلب در شما طمع نكند، هنگام سخن گفتن به شيوه متعارف سخن گوئيد.

در آيه ديگر آمده:

إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّماءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْناقُهُمْ لَها خاضِعِينَ . (4)

خضوع اعناق، سر به زير افتادن آن ها در اثر زبونى و خوارى است، ولى از آيه قبل استفاده مى شود كه از آن، طاعت و فرمان بردارى مراد است.

در نهج البلاغه آمده:

ص:152

1- (1) . خليل بن احمد فراهيدى، كتاب العين، ج1، قم، نشر هجرت، دوم،1410ق، ص112.

2- (2) . قاموس القرآن، ج2، ص257.
3- (3) . احزاب، آیه32.
4- (4) . شعراء، آیه4.

خَضَعَتِ الْأَشْیاءُ لَهُ وَ ذَلَّتْ مُسْتَكِینَةً لِعَظَمَتِهِ. (1)

ولی در جای یگر:

مَا أَقْبَحَ الْخُضُوعَ عِنْدَ الْحَاجَهِ وَ الْجَفَاءَ عِنْدَ الْغِنَی. (2)

مقصود از خضوع، تواضع و فروتنی است.

در خاتمه، مخفی نماند که در قرآن مجید، این مادّه بیشتر از دو مورد فوق نیامده است.

این تمام تحقیق در فرق بین خشوع و خضوع نیست، ولی به هر حال، طبق قاعده المترادفان اذا اجتمعا افترقا و اذا افتراقا اجتمعا می توان برای آن ها، این فرق را تصور کرد.

بررسی روایات در موضوع حضور قلب و خشوع و خضوع:

در روایت آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ أَبِی عَلِی الْأَشْعَرِی عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَنْ حُمَیدِ بْنِ زِیادٍ عَنِ الْخَشَّابِ جَمِیعاً عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی بْنِ یوسُفَ عَنْ مُعَاذِ بْنِ ثَابِتٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَیعٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّمإِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالتَّخَشُّعِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیهِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ وَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ فِی السِّرِّ وَ الْعَلَانِیهِ بِالصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ لَحَامِلُ الْقُرْآنِ ثُمَّ نَادَی بِأَعْلَی صَوْتِهِ یا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَوَاضَعْ بِهِ یرْفَعْکَ اللَّهُ وَ لَا تَعَزَّزْ بِهِ فَیذِلَّکَ اللَّهُ یا حَامِلَ الْقُرْآنِ تَزَینْ بِهِ لِلَّهِ یزَینْکَ اللَّهُ بِهِ وَ لَا تَزَینْ بِهِ لِلنَّاسِ فَیشِینَکَ اللَّهُ بِهِ مَنْ خَتَمَ الْقُرْآنَ فَکَأَنَّمَا أُدْرِجَتِ النُّبُوَّهُ بَینَ جَنْبَیهِ وَ لَکِنَّهُ لَا یوحَی إِلَیهِ وَ مَنْ جَمَعَ الْقُرْآنَ فَنَوْلُهُ لَا یجْهَلُ مَعَ مَنْ یجْهَلُ عَلَیهِ وَ لَا یغْضَبُ

1- (1) . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه184.
2- (2) . نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه31.

فِیمَنْ یغْضَبُ عَلَیهِ وَ لَا یجِدُ فِیمَنْ یجِدُ وَ لَکِنَّهُ یعْفُو وَ یصْفَحُ وَ یغْفِرُ وَ یحْلُمُ لِتَعْظِیمِ الْقُرْآنِ وَ مَنْ أُوتِی الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ أُوتِی أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِی فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ. (1)

حضرت صلی الله علیه و آله می فرماید: سزاوارترین مردم برای خشوع کردن در پنهان و آشکار، حامل قرآن است و سزاوارترین مردم برای نماز و روزه، حامل قرآن است. سپس حضرت صلی الله علیه و آله با صدای بلند حامل قرآن را مورد خطاب قرار داد و فرمود: اگر تواضع کنی، خداوند تو را بالا می برد و اگر تکبر بورزی، خداوند تو را ذلیل و خوار خواهد ساخت. ای حامل قرآن! خود را برای قرب الهی، به قرآن، زینت بده، تا خداوند تو را زینت بخشد و اگر به خاطر مردم چنین کردی، خداوند تو را خار می سازد. کسی که قرآن را ختم کند مانند انبیاء است، ولی فقط بر او وحی نمی شود و هر کس قرآن را جمع و آن را حفظ کند، دیگر بر فردی که به او جهل فروخته، جاهلی نمی کند و بر فردی که به او غضب کرد، غضب نمی کند و بر کسی که تُند است، تُندخویی نمی کند، بلکه عفو و صفح و غفران و حلم پیشه اوست. کسی که قرآن دارد و تصور کند که دیگران از آن بیشتر دارند، به درستی، آنچه را که خداوند بزرگ می شمارد حقیر و ناچیز شمرده.

وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَهَ بْنِ مَیمُونٍ عَنْ یعْقُوبَ الْأَحْمَرِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسایل الشیعه، ج6، ص181، بَابُ 8، أَنَّهُ یُسْتَحَبُّ لِحَامِلِ الْقُرْآنِ مُلَازَمَهُ الْخُشُوعِ وَ الصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ وَ التَّوَاضُعِ وَ الْحِلْمِ وَ الْقَنَاعَهِ وَ الْعَمَلِ وَ یَجِبُ عَلَیْهِ الْإِخْلَاصُ وَ تَعْظِیمُ الْقُرْآنِ، ابواب قرائه القرآن، کتاب الصلاه، حدیث1.

فِی حَدِیثٍ قَالَ: إِنَّ مِنَ النَّاسِ مَنْ یقْرَأُ الْقُرْآنَ لِیقَالَ فُلَانٌ قَارِئٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ یقْرَأُ الْقُرْآنَ لِیطْلُبَ بِهِ الدُّنْیا وَ لَا خَیرَ فِی ذَلِکَ وَ مِنْهُمْ مَنْ یقْرَأُ الْقُرْآنَ لِینْتَفِعَ بِهِ فِی صَلَاتِهِ وَ لَیلِهِ وَ نَهَارِهِ. (1)

امام علیه السلام در این روایت قاریان قرآن را به سه دسته تقسیم می کنند:

دسته اوّل: افرادی که برای خودنمایی قرائت می کنند.

دسته دوّم: افرادی که قرائت قرآن، وسیله امرار معاش آن ها است.

حضرت می فرمایند در این دو نوع قرائت قرآن، خیری وجود ندارد.

دسته سوم: افرادی که قرآن را برای نماز خواندن، و بهره بردن از آن در شب و روزشان قرائت می کنند و محور امور روز مرّه آن ها قرآن است تا به وسیله آن، نفعی ببرد.

از این حدیث معلوم می شود مطلوب نزد امام علیه السلام قرائتی است که با خشوع و خضوع و همراه با حضور قلب باشد، این نوع قرائت فقط در نوع سوم یافت می شود و در دو مورد اول قابل تصور نیست.

روایت دیگر:

وَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ عُبَیسِ بْنِ هِشَامٍ عَمَّنْ ذَکَرَهُ عَنْ أَبِی جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قُرَّاءُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَهٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بِضَاعَهً وَ اسْتَدَرَّ بِهِ الْمُلُوکَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَی النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَیعَ حُدُودَهُ وَ أَقَامَهُ إِقَامَهَ الْقِدْحِ فَلَا کَثَّرَ اللَّهُ هَؤُلَاءِ مِنْ حَمَلَهِ الْقُرْآنِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَی دَاءِ قَلْبِهِ فَأَسْهَرَ بِهِ لَیلَهُ وَ أَظْمَأَ بِهِ نَهَارَهُ وَ قَامَ بِهِ

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث2.

فِی مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَی بِهِ عَنْ فِرَاشِهِ فَبِأُولَئِکَ یدْفَعُ اللَّهُ الْبَلَاءَ وَ بِأُولَئِکَ یدِیلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ بِأُولَئِکَ ینَزِّلُ اللَّهُ الْغَیثَ مِنَ السَّمَاءِ فَوَ اللَّهِ لَهَؤُلَاءِ فِی قُرَّاءِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْکِبْرِیتِ الْأَحْمَرِ. (1)

از نظر مضمون، این روایت همانند روایت قبل است، جز این که حضرت در ذیل این روایت می فرمایند، به واسطه قاریان خاشع و خاضع بلا، دفع و شر دشمنان، رفع می شود و نزول باران به واسطه وجود این قاریان است و بعد می فرمایند: یافتن این گونه قاریان، سخت تر از یافتن کبریت احمر است.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِی بْنِ الْحُسَینِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ شُعَیبِ بْنِ وَاقِدٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ زَیدٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ عَنِ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم فِی حَدِیثِ الْمَنَاهِی قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ثُمَّ شَرِبَ عَلَیهِ حَرَاماً أَوْ آثَرَ عَلَیهِ حُبَّ الدُّنْیا وَ زِینَتَهَا اسْتَوْجَبَ عَلَیهِ سَخَطَ اللَّهِ إِلا أَنْ یتُوبَ أَلَا وَ إِنَّهُ إِنْ مَاتَ عَلَی غَیرِ تَوْبَهٍ حَاجَّهُ یوْمَ الْقِیامَهِ فَلا یزَایلُهُ إِلا مَدْحُوضاً. (2)

بنا بر این روایت، کسی که قرائت قرآن کند و بعد از آن حرامی انجام دهد و بعد توبه نکند و در این حال بمیرد، در روز قیامت، آن قدر چرخانده می شود تا آن که بلغزد و خار و ذلیل شود.

روایت دیگر:

وَ فِی الْخِصَالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِیادِ بْنِ جَعْفَرٍ الْهَمَذَانِی عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص182، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث3.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث3.

عَنِ ابْنِ أَبِی عُمَیرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: الْقُرَّاءُ ثَلَاثَةٌ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ لِیسْتَدِرَّ بِهِ الْمُلُوکَ وَ یسْتَطِیلَ بِهِ عَلَی النَّاسِ فَذَاکَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ ضَیعَ حُدُودَهُ فَذَاکَ مِنْ أَهْلِ النَّارِ وَ قَارِئٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاسْتَتَرَ بِهِ تَحْتَ بُرْنُسِهِ فَهُوَ یعْمَلُ بِمُحْکَمِهِ وَ یؤْمِنُ بِمُتَشَابِهِهِ وَ یقِیمُ فَرَائِضَهُ وَ یحِلُّ حَلَالَهُ وَ یحَرِّمُ حَرَامَهُ فَهَذَا مِمَّنْ ینْقِذُهُ اللَّهُ مِنْ مَضَلَّاتِ الْفِتَنِ وَ هُوَ مِنْ أَهْلِ الْجَنَّهِ وَ یشْفَعُ فِیمَنْ یشَاءُ. (1)

در روایت دیگر آمده است:

وَ فِی الْأَمَالِی عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عَلِی عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِی عَنْ جَدِّهِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِیرَهِ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ أَبِی زِیادٍ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام عَنْ آبَائِهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِی إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِی وَ إِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ الْأُمَرَاءُ وَ الْقُرَّاءُ. (2)

دو گروه از امت من، اگر اهل درست کاری باشند، امت هم به تبع آن ها درست کار می شوند و اگر خلاف کار باشند، امت هم به تبع آن ها خلاف کار می شود:

گروه اوّل صاحبان مقامات دولتی و حکومتی.

گروه دوم قاریان قرآن.

روشن است که گروه اول اگر مفسد باشند، چه بلایی بر سر ملت نازل می شود؛ همه مردم، اهل دروغ، دزدی، کلاه برداری و فساد می شوند، چون دولت مردان، صاحب اختیار مردم هستند و لگام رعیت را به هر جایی، بکشند، آن ها هم به همان جا می روند.

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث4.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب 8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث5.

پس بحث در گروه دوم است که چرا اگر قاریان قرآن منحرف باشند، امت اسلامی هم منحرف و مفسد می شوند؟ سؤال این است که چه ارتباطی بین قاریان قرآن و امت اسلامی وجود دارد؟ و چرا اگر قاریان منحرف باشند، امت اسلامی هم منحرف می شود؟ در جواب باید بگوییم که دولت مردان متولی جسم امت هستند و قاریان (قاری در زمان قدیم، به علماء دین هم اطلاق می شد و فقط منظور قاری قرآن نبود، قاضی، امام جماعت، وکیل، امانت دار، عالم دین و هر کسی که در راستای امور دینی، مقام و منصبی داشته است، قاری محسوب می شده) متولیان روح امت اسلامی هستند. در علم اخلاق اثبات شده است که جسم و روح تابع یکدیگر هستند و اگر یکی خراب شد، دیگری هم خراب می شود. ازاین رو، مشهور است اگر کسی فلان مرض جسمی را گرفت، معلوم می شود روحش فلان مریضی را دارد.

در روایت دیگر آمده است:

وَ فِی عِقَابِ الْأَعْمَالِ عَنْ حَمْزَهَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْعَلَوِی عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّكُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِیهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ: مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ یأْكُلُ بِهِ النَّاسَ جَاءَ یوْمَ الْقِیامَهِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَا لَحْمَ فِیهِ. (1)

کسی که قرآن را به خاطر ارتزاق بخواند، روز قیامت در حالی که صورتش گوشت ندارد، محشور می شود.

روایت دیگر:

وَ بِإِسْنَادٍ تَقَدَّمَ فِی عِیادَهِ الْمَرِیضِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّمفِی حَدِیثٍ قَالَ: مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ فَلَمْ یعْمَلْ بِهِ وَ آثَرَ عَلَیهِ حُبَّ الدُّنْیا وَ زِینَتَهَا اسْتَوْجَبَ

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث6.

سَخَطَ اللَّهِ وَ كَانَ فِی الدَّرَجَهِ مَعَ الْيهُودِ وَ النَّصَارَی الَّذِينَ ينْبِذُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ يرِيدُ بِهِ سُمْعَهً وَ الْتِمَاسَ الدُّنْيا لَقِی اللَّهَ يوْمَ الْقِيامَهِ وَ وَجْهُهُ عَظْمٌ لَيسَ عَلَيهِ لَحْمٌ وَ زَجَّ الْقُرْآنُ فِی قَفَاهُ حَتَّی يدْخِلَهُ النَّارَ وَ يهْوِی فِيهَا مَعَ مَنْ هَوَی وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ وَ لَمْ يعْمَلْ بِهِ حَشَرَهُ اللَّهُ يوْمَ الْقِيامَهِ أَعْمَی فَيقُولُ يا رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِی أَعْمی وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيراً قالَ كَذلِكَ أَتَتْكَ آياتُنا فَنَسِيتَها وَ كَذلِكَ الْيوْمَ تُنْسی فَيؤْمَرُ بِهِ إِلَی النَّارِ وَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَ تَفَقُّهاً فِی الدِّينِ كَانَ لَهُ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلُ جَمِيعِ مَا أُعْطِی الْمَلَائِكَهُ وَ الْأَنْبِياءُ وَ الْمُرْسَلُونَ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ يرِيدُ بِهِ رِيَاءً وَ سُمْعَهً لِيمَارِی بِهِ السُّفَهَاءَ وَ يبَاهِی بِهِ الْعُلَمَاءَ وَ يطْلُبَ بِهِ الدُّنْيا بَدَّدَ اللَّهُ عِظَامَهُ يوْمَ الْقِيامَهِ وَ لَمْ يكُنْ فِی النَّارِ أَشَدُّ عَذَاباً مِنْهُ وَ لَيسَ نَوْعٌ مِنْ أَنْوَاعِ الْعَذَابِ إِلَّا سَيعَذَّبُ بِهِ مِنْ شِدَّهِ غَضَبِ اللَّهِ عَلَيهِ وَ سَخَطِهِ وَ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ تَوَاضَعَ فِی الْعِلْمِ وَ عَلَّمَ عِبَادَ اللَّهِ وَ هُوَ يرِيدُ مَا عِنْدَ اللَّهِ لَمْ يكُنْ فِی الْجَنَّهِ أَعْظَمُ ثَوَاباً مِنْهُ وَ لَا أَعْظَمُ مَنْزِلَهً مِنْهُ وَ لَمْ يكُنْ فِی الْجَنَّهِ مَنْزِلٌ وَ لَا دَرَجَهٌ رَفِيعَهٌ وَ لَا نَفِيسَهٌ إِلَّا وَ كَانَ لَهُ فِيهَا أَوْفَرُ النَّصِيبِ وَ أَشْرَفُ الْمَنَازِلِ. (1)

در صدر این روایت آمده است: قاریانی که اهل ریا و نفاق هستند، در صف یهود و نصرانی قرار می گیرند زیرا یهود و نصاری کتاب خدا را پشت سر خود انداخته اند، و قاریانی که اهل ریا باشند نیز قرآن را پشت سر خود قرار داده اند. قاری قرآنی که قرآن را برای وجه الهی نخواند، همانند یک یهودی و نصرانی است و باید مواظب و مراقب اعمال خود باشد.

در روایت دیگر آمده است:

وَرَّامٌ فِی كِتَابِهِ عَنِ النَّبِی صلّی الله علیه و آله و سلّم قَالَ: إِنَّ فِی جَهَنَّمَ وَادِياً

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث6.

يسْتَغِيثُ أَهْلُ النَّارِ كُلَّ يوْمٍ سَبْعِينَ أَلْفَ مَرَّهٍ مِنْهُ إِلَى أَنْ قَالَ فَقِيلَ لَهُ لِمَنْ يكُونُ هَذَا الْعَذَابُ قَالَ لِشَارِبِ الْخَمْرِ مِنْ أَهْلِ الْقُرْآنِ وَ تَارِكِ الصَّلاهِ. (1)

تارک الصلاه و شارب الخمر از قاریان قرآن در جهنم در ادی آن هر روز هفتاد هزار بار آتش به آنها خورانده می شود.

این بود مجموعه ای کم از روایات درباره حضور قلب و خشوع و خضوع، انشاءالله مورد قبول واقع شود.

2. تدبّر و تفکّر

اشاره

از آداب بسیار مهم در حین قرائت، تدبّر و تفکّر است. آیات و روایات کثیری در این مورد وجود دارد.

راغب اصفهانی می گوید: الفِکْرَهُ قوّهٌ مطرقهٌ للعلم إلی المعلوم و التَّفَکُّرُ جولانُ تلک القوّهِ بحسب نظر العقل و ذلک للإنسان دون الحیوان؛ یعنی فکر قوه ای است که راهی برای علم به سوی معلوم است و تفکّر عرض اندام این قوه بنا بر نظر عقل و نشانه انسان بودن است. (2)

خداوند متعال فرموده است:

أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا فِی أَنْفُسِهِمْ ما خَلَقَ اللّهُ السَّماواتِ... . (3)

أَ وَ لَمْ یَتَفَکَّرُوا ما بِصاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّهٍ... . (4)

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص181، باب 8 باب یستحب لحامل القرآن الملازمه بالخشوع، ابواب قرائه القرآن و لو فی غیر القرآن، حدیث7.
2- (2) . حسین بن محمد راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، لبنان، دارالعلم-الدار الشامیه، اول،1412ق، ص643.
3- (3) . روم، آیه8.

4- (4) . اعراف، آیه184.

... إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ (1)

... یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ* فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ... . (2)

در کتاب قاموس القرآن آمده است: فکر بفتح و کسر حرف اول، یعنی اندیشه و تأمل؛ به عبارت دیگر، فکر، اعمال نظر و تدبّر برای به دست آوردن واقعیات و عبرت ها است. (3)

... وَ یَتَفَکَّرُونَ فِی خَلْقِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنا ما خَلَقْتَ هذا باطِلاً... . (4)

... إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیاتٍ لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ . (5)

... وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ . (6)

بنابراین، فکر و تفکر، به نیروی درونی انسان گویند که به وسیله آن می تواند در آیات الهی بیندیشد، ازاین رو، قرآن از آن به خوبی و نیکی یاد کرده است.

دُبُر ریشه تدبّر است.

در کتاب قاموس قرآن آمده است: دُبُر بر وزن عُنُق به معنای عقب ومقابل جلو است.

در قرآن کریم آمده است:

وَ اسْتَبَقَا الْبابَ وَ قَدَّتْ قَمِیصَهُ مِنْ دُبُرٍ... . (7)

از پی هم به طرف در دویدند و او پیراهن یوسف علیه السلام را از عقب درید.

1- (1) . رعد، آیه3.
2- (2) . بقره، آیه219 و 220.
3- (3) . قاموس القرآن، جلد5، صفحه199.
4- (4) . آل عمران، آیه191.

5- (5) . رعد، آیه3.
6- (6) . حشر، آیه21.
7- (7) . یوسف، آیه25.

راغب می گوید: دُبُر شیء، خلاف قُبُل است، پس قُبل و دُبر در اصل به معنی جلو و عقب و دو جزء یک شیء هستند، مثل جلو پیراهن و عقب آن، مثل این که بگوییم، زید در جلو من و یا در عقب من است. (1)

مثال از قرآن:

وَ مَنْ یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلاّ مُتَحَرِّفاً لِقِتالٍ... . (2)

کسی که به جنگ پشت کند...

... وَ أَدْبارَ السُّجُودِ . (3)

پشت سجود.

بیشتر استعمال دُبُر در قرآن، در معنای پشت و عقب است. در المیزان نیز آمده است که استعمال آن، در معنای عقب یک شیء است. (4)

جمع دُبُر، أدبار است، مثل:

فَلا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبارَ .

... یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ... . (5)

از دبر به مناسبت معنای پشت، فعل های زیادی، مشتقّ شده مثل ادبر، تدبّر، ادّبّر، همچنین است مدبر و دابر و ادبار در قرآن کریم آمده است:

تَدْعُوا مَنْ أَدْبَرَ وَ تَوَلّی . (6)

کسی را می خواند که به حق پشت کرده و اعراض نموده است.

ص:162

1- (1) . قاموس القرآن، ج2، ص326.
2- (2) . انفال، آیه16.
3- (3) . ق، آیه40.
4- (4) . محمد حسین طباطبایی، المیزان فی التفسیر القرآن، ج7، ص92.

5- (5) . انفال، آيه15 و 50.
6- (6) . معارج، آيه17.

... ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ... . (1)

سپس بر عرش تسلّط یافته، امر را تدبیر می کند. تدبیر امر، یعنی به دنبال آن است و در پی گیری کار، آن را دنبال می کند.

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها . (2)

أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ... . (3)

که در اصل یتدبّروا است که به واسطه اعلال تبدیل به یدّبّروا شده است.

بنابراین، تفکر و تدبر در معنا یکی است، ولی از دو ریشه؛ به عبارت دیگر، در ریشه آن ها تفاوت وجود دارد.

آیاتی که در آن ها کلمه تفکر آمده است، عبارتند از:

یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَیْسِرِ قُلْ فِیهِما إِثْمٌ کَبِیرٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ إِثْمُهُما أَکْبَرُ مِنْ نَفْعِهِما وَ یَسْئَلُونَکَ ما ذا یُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ . (4)

در این آیه، امر به تفکر در گناه شرب خمر و قمار آمده که بیشتر از نفع آن ها است و این که بهترین انفاق، عفو و گذشت است. متعلق تفکر، در آیه، نفع و عفو می باشد و ظرف تفکر، مختص این دنیا نیست، بلکه مقصود تفکر در آخرت است.

آیه دیگر:

أَ یَوَدُّ أَحَدُکُمْ أَنْ تَکُونَ لَهُ جَنَّةٌ مِنْ نَخِیلٍ وَ أَعْنابٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ لَهُ فِیها مِنْ کُلِّ الثَّمَراتِ وَ أَصابَهُ الْکِبَرُ وَ لَهُ ذُرِّیَّةٌ ضُعَفاءُ فَأَصابَها إِعْصارٌ فِیهِ نارٌ فَاحْتَرَقَتْ کَذلِکَ یُبَیِّنُ اللّهُ لَکُمُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ تَتَفَکَّرُونَ . (5)

1- (1) . یونس، آیه3.
2- (2) . محمد، آیه24.
3- (3) . مومنون، آیه68.

4- (4) . بقره، آیه219.
5- (5) . بقره، آیه266.

در این آیه، امر به تفکر، در آرزوهای بر باد رفته انسان های دنیا طلب آمده است. چگونه به این دنیای فانی دل بسته اند و چگونه با یک باد آتشین، تمام اموال و هستی شان نابود می شود، این یک نشانه عظیم و تذکر حساب شده است.

امّا آیاتی که در آن ها کلمه تدبر آمده است:

أَ فَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اخْتِلافاً کَثِیراً . (1)

إِنَّ رَبَّکُمُ اللّهُ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ ما مِنْ شَفِیعٍ إِلاّ مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ ذلِکُمُ اللّهُ رَبُّکُمْ فَاعْبُدُوهُ أَ فَلا تَذَکَّرُونَ . (2)

قُلْ مَنْ یَرْزُقُکُمْ مِنَ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أَمَّنْ یَمْلِکُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصارَ وَ مَنْ یُخْرِجُ الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَ یُخْرِجُ الْمَیِّتَ مِنَ الْحَیِّ وَ مَنْ یُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَیَقُولُونَ اللّهُ فَقُلْ أَ فَلا تَتَّقُونَ . (3)

اَللّهُ الَّذِی رَفَعَ السَّماواتِ بِغَیْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَها ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی یُدَبِّرُ الْأَمْرَ یُفَصِّلُ الْآیاتِ لَعَلَّکُمْ بِلِقاءِ رَبِّکُمْ تُوقِنُونَ . (4)

أَ فَلَمْ یَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جاءَهُمْ ما لَمْ یَأْتِ آباءَهُمُ الْأَوَّلِینَ . (5)

یُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّماءِ إِلَی الْأَرْضِ ثُمَّ یَعْرُجُ إِلَیْهِ فِی یَوْمٍ کانَ مِقْدارُهُ أَلْفَ سَنَهٍ مِمّا تَعُدُّونَ . (6)

روایات:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَکَّرَ فَاعْتَبَرَ وَ اعْتَبَرَ فَأَبْصَر. (7)

1- (1) . نساء، آیه84.
2- (2) . یونس، آیه3.

3- (3) . یونس، آیه31.
4- (4) . رعد، آیه2.
5- (5) . مومنون، آیه68.
6- (6) . سجده، آیه5.
7- (7) . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه102.

رحمت خدا بر کسی که اندیشه کند و آگاه شود و وقتی آگاه شد، چشمش را باز کند (بصیرت یابد).

در جای دیگری از نهج البلاغه آمده است:

رَحِمَ اللَّهُ امْرَأً تَفَكَّرَ. (1)

از وصایای به امام حسن مجتبی علیه السلام هنگام رفتن به سوی جنگ صفین:

مَنْ تَفَكَّرَ أَبْصَر. (2)

روایت دیگر:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِی عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِی سَعِیدٍ الْقَمَّاطِ عَنِ الْحَلَبِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علی علیه السلام ألا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِیهِ حَقِّ الْفَقِیهِ مَنْ لَمْ یقَنِّطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَهِ اللَّهِ وَ لَمْ یؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ یرَخِّصْ لَهُمْ فِی مَعَاصِی اللَّهِ وَ لَمْ یتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَهً عَنْهُ إِلَی غَیرِهِ ألا لاخَیرَ فِی عِلْمٍ لَیسَ فِیهِ تَفَهُّمٌ ألا لاخَیرَ فِی قِرَاءَهٍ لَیسَ فِیهَا تَدَبُّرٌ ألا لاخَیرَ فِی عِبَادَهٍ لَیسَ فِیهَا تَفَكُّرٌ وَ فِی رِوَایهٍ أُخْرَی ألا لا خَیرَ فِی عِلْمٍ لَیسَ فِیهِ تَفَهُّمٌ ألا لاخَیرَ فِی قِرَاءَهٍ لَیسَ فِیهَا تَدَبُّرٌ ألا لاخَیرَ فِی عِبَادَهٍ لافِقْهَ فِیهَا ألا لا خَیرَ فِی نُسُكٍ لاوَرَعَ فِیهِ. (3)

حضرت امام علی علیه السلام فرمود: شما را آگاه سازم به فقیه واقعی؛ فقیه کسی است که مردم را از رحمت الهی ناامید نسازد و نگوید که عذاب الهی شامل شما نمی شود و به آن ها رخصت انجام معاصی ندهد و قرآن را به خاطر جلب

1- (8) . نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه102.
2- (9) . نهج البلاغه، صبحی صالح، ص345، از وصایای به امام حسن مجتبی*هنگام رفتن به جنگ صفین.
3- (10) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج1، ص36، باب صفه العلماء، حدیث3.

رضایت مردم کنار نگذارد. بدانید که خیری که در علم بدون فهمیدن و فهماندن نیست، بدانید خیری در قرآن بدون قرائت و تدبّر نیست. بدانید عبادت بدون تفکر خیری ندارد.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانٍ عَنِ الْحَسَنِ الصَّیقَلِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام عَمَّا یرْوِی النَّاسُ أَنَّ تَفَکُّرَ سَاعَةٍ خَیرٌ مِنْ قِیامِ لَیلَةٍ قُلْتُ کَیفَ یتَفَکَّرُ قَالَ یمُرُّ بِالْخَرِبَةِ أَوْ بِالدَّارِ فَیقُولُ أَینَ سَاکِنُوکِ أَینَ بَانُوکِ مَا بَالُکِ لا تَتَکَلَّمِینَ. (1)

حسن الصیقل از امام علیه السلام سؤال می کند: این که مردم می گویند یک ساعت تفکر برتر است از یک شب ایستاده عبادت کردن است، چه تفکری مراد است؟ امام علیه السلام می فرمایند: هرگاه از خرابه ای یا خانه ای گذر کردی، بگو کجایند ساکنین شما و کجایند سازندگان شما، چه شده، چرا حرف نمی زنید؟ این روایت مصداق عینی تفکر و تدبّر را بیان نموده است.

روایت دیگر:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ کَانَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام یقُولُ نَبِّهْ بِالتَّفَکُّرِ قَلْبَکَ وَ جَافِ عَنِ اللَّیلِ جَنْبَکَ وَ اتَّقِ اللَّهَ رَبَّکَ. (2)

با تفکر قلب خود را روشن کن و خود را از بستر خواب برای عبادت بکَن و از محرمات دوری کن.

روایت دیگر:

1- (1) . کافی، ج2، ص54، باب تفکر، حدیث2.
2- (2) . کافی، ج2، ص54، باب تفکر، حدیث3.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِی نَصْرٍ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ أَفْضَلُ الْعِبَادَهِ إِدْمَانُ التَّفَكُّرِ فِی اللَّهِ وَ فِی قُدْرَتِهِ. (1)

برترین عبادت، تداوم تفکر در خداوند و قدرتش می باشد.

در روایت دیگری در همین باب:

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا علیه السلام: یقُولُ لَیسَ الْعِبَادَهُ كَثْرَهَ الصَّلَاهِ وَ الصَّوْمِ إِنَّمَا الْعِبَادَهُ التَّفَكُّرُ فِی أَمْرِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ. (2)

زیادی نماز و روزه عبادت نیست، بلکه عبادت فقط تفکر در امر الله است.

البته توجه کنید که منظور این روایت، نفی نماز و روزه نیست، بلکه می خواهد بگوید باید در عبادات، اهتمام اصلی بر تفکر در آیات و نشانه های الهی باشد.

روایت دیگر:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِسْمَاعِیلَ بْنِ سَهْلٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رِبْعِی قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ علیه السلام إِنَّ التَّفَكُّرَ یدْعُو إِلَی الْبِرِّ وَ الْعَمَلِ بِهِ. (3)

زمینه نیکی و عمل به آن، تفکر است و این روایت به خوبی جایگاه انسان های صالح و عامل را بیان داشته است؛ یعنی این افراد حتماً اهل تفکر و

1- (1) . کافی، ج2، ص55، باب تفکر، حدیث4.
2- (2) . کافی، ج2، ص55، باب تفکر، حدیث5.
3- (3) . کافی، ج2، ص55، باب تفکر، حدیث6.

تدبر هستند و در غیر این صورت، چنین توفیقی برای آن ها حاصل نمی شد.

این بود مجموعه ای در زمینه تفکر و تدبّر، انشاءالله مقبول واقع شود.

3. تأثُّر

اشاره

تأثُّر از کلمه أثر اشتقاق پیدا کرده به باب تفعیل رفته و اکنون به معنای اثر پذیری است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده: أَثَر به معنای نشانه و باقی مانده شیء است.

به طور کلی، اثر عبارت است از علامت و نشانه ای که از چیزی یا از کسی باقی ماند، خواه بنایی باشد یا دینی یا بدعتی یا جای پایی و غیره. [1]

در قرآن آمده:

إِنّا نَحْنُ نُحْیِ الْمَوْتی وَ نَکْتُبُ ما قَدَّمُوا وَ آثارَهُمْ... . [2]

مراد، اعمال و کارها و سنّت هایی است که از انسان ها باقی می ماند.

در آیه دیگر آمده:

إِنّا وَجَدْنا آباءَنا عَلی أُمَّهٍ وَ إِنّا عَلی آثارِهِمْ مُقْتَدُونَ . [3]

ما پدران خود را بر این دین و طریقه یافتیم و از آثار و باقی مانده آن ها که همان طریقه شان است، پیروی خواهیم کرد.

بنابراین، تأثیر با توجه به معنای لغوی اش، معنای اثرپذیری می دهد.

تأثُّر در اصطلاح علم آداب تلاوت:

تأثّر با توجه به معنای لغوی اش، به معنای تأثیر پذیری از مفاهیم آیات قرآن است.

ص:168

1- (1) . قاموس القرآن، ج1، ص22.
2- (2) . یاسین، آیه12.
3- (3) . زخرف، آیه23.

شرط تأثُّر:

جوانح قاری قرآن، باید به صفات ممدوحه ی خوف و رجاء، آراسته باشد تا او قابلیت درک و تأثیر را داشته باشد و آیات قرآن در او أثر کند.

مثلاً:

اگر به آیات بهشتی رسید، بهشتی شود.

اگر به آیات جهنم رسید، ترس و خوف از عذاب را نشان دهد.

اگر به آیات الاحکام رسید همانند یک شاگرد کلاس احکام گوش دهد.

اگر تذکّری شنید، فکر کند.

و دیگر احوال که انتظار می رود قاری، به هنگام تلاوت قرآن از خود نمایان کند و تأثیر پذیری خود را نشان دهد.

البته این گونه نیست که با پایان قرائت تمام آن حالات از کف برود، بلکه تأثیر پذیری هنگامی خود را نشان می دهد که قاری قرآن بعد از قرائت آن را نشان دهد.

شهید ثانی در مباحث آداب تلاوت آورده اند:

السادس التأثر: و هو أن یتأثر قلبُهُ بآثارٍ مختلفهٍ بِهِ حسبَ اختلافِ الآیاتِ، فیکون له بحسبِ کلِّ فهمٍ حالٌ و وجدٌ، یتّصف به عند ما یوَّجَهُ نفسُهُ فی کلِّ حالٍ إلی الجههِ التی فَهَمَهاً من خوفٍ أو حزنٍ أو رجٍٍءٍ أو غیرِهِ، فیستَعِدُّ بذلک و ینفَعَلُ و یحصل له التأثرُ و الخشیهُ. (1)

ترجمه: تأثر قاری از آیات، بستگی به فهم قاری و ظرفیت او دارد؛ هرچه عالم تر و فهمیده تر باشد، تأثیرپذیری او بیشتر است و البته تمام

1- (1) . زین الدین بن علی عاملی معروف به الشهید الثانی، رسائل، قم، کتابفروشی بصیرتی، اول، ص139.

تأثیرپذیری به خوف و خشیت او باز می گردد و هرچه قاری خاشع و خائف باشد و از خداوند متعال بیشتر اطاعت و از نواهی او بیشتر دوری کند و تقوای الهی داشته باشد، آن گاه معلوم می شود که او تأثیر بیشتری از آیات داشته است.

در ادامه، شهید ثانی برای اثبات گفته خود، به دو روایت استناد می کند:

روایت اول:

ابن مسعود می گوید: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله به من فرمود قرآن بخوانم، من هم شروع به قرائت سوره نساء کردم تا رسیدم به آیه:

فَکَیْفَ إِذا جِئْنا مِنْ کُلِّ أُمَّهٍ بِشَهِیدٍ وَ جِئْنا بِکَ عَلی هؤُلاءِ شَهِیداً . (1)

در این هنگام، مشاهده کردم که از دو چشم مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله اشک جاری است و فرمودند کافی است. (2)

روایت دوم:

مردی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله رسید و عرض کرد: برایم قرآن بخوان تا بیاموزم، حضرت صلی الله علیه و آله سوره زلزال را برایش قرائت فرمودند تا به آیه آخر سوره:

فَمَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ خَیْراً یَرَهُ وَ مَنْ یَعْمَلْ مِثْقالَ ذَرَّهٍ شَرًّا یَرَهُ . (3)

رسیدند، در این هنگام، مرد عرض کرد: برای من کافی است و رفت. حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند: آن مرد رفت، در حالی که به مقام فقاهت رسید. (4)

1- (1) . نساء، آیه41.
2- (2) . بحار الانوار، جلد16 صفحه294، حدیث162 از باب سواکه صفحه254.
3- (3) . زلزال، آیه8.

4- (4) . بحار الانوار، جلد89 صفحه107، باب9 فضل التدبر فی القرآن، حدیث2 و ترجمه کتاب محاسبه النفس سید بن طاووس به تصحیح شهید ثانی و کفعمی صفحه13 در مقدمه.

این دو نمونه از تأثیرپذیری در سیره رسول الله صلی الله علیه و آله.

نمونه دیگر:

فضیل بن عیاض یکی از دزدان با سابقه راه های سرخس خراسان، عاشق دختری در سرخس شد، روزی تصمیم گرفت که به خانه آن دختر رفته و دزدی مال و عفت کند، هنگامی که خواست از روی دیوار خانه به داخل خانه بپرد، صاحب خانه که در حال تلاوت قرآن بود، به آیه:

أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّهِ وَ ما نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لا یَکُونُوا کَالَّذِینَ أُوتُوا الْکِتابَ مِنْ قَبْلُ فَطالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ . (1)

رسید و آن را تلاوت کرد، که آیا زمان آن نرسیده که قلب های مؤمنین به واسطه یاد خداوند و آنچه به درستی نازل شده است، خائف و خاشع شود و همانند اهل کتاب نباشند که به آن ها فرصت زیاد داده شد، ولی قلب های آن ها سنگ تر شد و بسیاری از آن ها فاسق شدند.

فضیل بن عیاض تا آیه مذکور را شنید، اندکی تأمّل و تفکر کرد؛ آنگاه، از عُبَّاد و زُهَّا. زمان خود شد، به مدینه هجرت کرد، از اصحاب امام صادق علیه السلام شد و از امام علیه السلام روایات زیادی نقل کرد. بعد از آن به مکه رفت و در سال 187 هجری قمری وفات یافت. (2)

به این مناسبت، روایتی از فضیل بن عیاض ذکر می کنیم که از امام صادق علیه السلام نقل کرده:

قال فضیل بن عیاض قال لی ابو عبدالله علیه السلام: أتدری مَن الشَّحیحُ؟ قلتُ: هو البخیلُ، فقال علیه السلام: الشُّحُّ اشدُّ من البُخلِ، إنّ البخیلَ یبخُل بما فی یده و الشحیحُ

1- (1) . حدید، آیه16.
2- (2) . تحف العقول، صفحه372، پاورقی در معرفی فضیل بن عیاض.

يشحّ على ما فى ايدى الناس و على ما فى يده، حتّى لايرى فى ايدى الناس شيئاً الا تمنى أن يكونَ له بالحلِّ و الحرامِ لايشبَعُ و لا ينتفعُ بما رزقه الله. (1)

ترجمه: فضیل بن عیاض گوید: امام صادق علیه السلام به من گفتند: می دانی شحیح کیست؟ عرض کردم: بخیل است، فرمود: شحیح بخیل تر است، بخل به معنای بخل بر مال خود است، ولی شحیح بر مال مردم و مال خود بخل دارد، به گونه ای که مالی برای مردم نمی بیند و اموال مردم را برای خود حساب کرده چه از راه حلال و چه از راه حرام، سیر نمی شود و نفعی از مالی که خدا به او داده، نمی برد.

4. تعظیم

از دیگر آداب تلاوت و قرائت باطنی قرآن، تعظیم است.

تعظیم از ریشه عظم به معنای بزرگ و کبیر می باشد و مصدر است، ازاین رو، به معنای هر گرامی داشتن و بزرگ گرفتن می باشد.

قاری هنگام قرائت باید در نظر داشته باشد که در مقابل کتاب بزرگی قرار گرفته است و تمام آداب قرار گرفتن در مقابل چیزهای عظیم را، باید رعایت کند. این کلمه 36 بار در قرآن تکرار شده است.

قرآن خود را به این وصف، توصیف کرده است، در آیه:

وَ لَقَدْ آتَیْناکَ سَبْعاً مِنَ الْمَثانِی وَ الْقُرْآنَ الْعَظِیمَ . (2)

عظیم صفت قرآن قرار گرفت.

در روایت آمده:

1- (1) . تحف العقول، صفحه372، النصّ.
2- (2) . حجر، آیه87.

وَ مَنْ أُوتِی الْقُرْآنَ فَظَنَّ أَحَداً مِنَ النَّاسِ أُوتِی أَفْضَلَ مِمَّا أُوتِی فَقَدْ عَظَّمَ مَا حَقَّرَ اللَّهُ وَ حَقَّرَ مَا عَظَّمَ اللَّهُ. (1)

5. تخصیص

اشاره

تخصیص از ریشه خصص و به معنای اختصاص بر معنای خاصّ و ویژه است؛ مثل کلمه أهل بیت در آیه تطهیر که اختصاص تطهیر را به اهل بیت علیهم السلام می رساند.

در کتاب قاموس آمده است: اختصاص به معنی ویژه شدن است، در مجمع ذیل آیه 105 بقره می گوید: اختصاص به چیزی، آن است که تنها در آن باشد و ضدّ آن اشتراک است؛ راغب نیز چنین گفته است در ذیل آیه:

یَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ . (2)

اختصاص چنان که در اقرب الموارد تصریح می کند، هم لازم و هم متعددی آمده است و در آیه فوق، متعدی به کار رفته؛ یعنی: خدا هر که را خواهد به رحمت خویش مخصوص می کند، هم چنین است در آیه:

وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لا تُصِیبَنَّ الَّذِینَ ظَلَمُوا مِنْکُمْ خَاصَّةً... . (3)

خاصّه ضدّ عامّه و درباره چیزی است که به فردی یا به قومی مخصوص باشد. نقش آن در آیه فوق، مفعول مطلق یا حال است از اَلَّذِینَ ظَلَمُوا ،و تاء آن برای تأنیث یا برای مبالغه است.

معنای آیه: بترسید از فتنه ای که تنها بر ستمگران نمی رسد، بلکه همه را فرا می گیرد.

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص604، باب فضل حامل القرآن، حدیث5، کتاب فضل القرآن.
2- (2) . آل عمران، آیه74.

3- (3) . انفال، آیه24.

در آیه:

... وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَهٌ... . (1)

خصاصه به معنی فقر و نیاز است، و معنی آیه چنین می شود: دیگران را بر نفس خود ترجیح می دهند، هر چند خود محتاج و فقیر باشند. (2)

در نتیجه، تخصیص در لغت به معنای اختصاص معنای ویژه برای فردی یا چیزی است.

با توجه به معنای لغوی اختصاص، معنای اصطلاحی تخصیص نیز تقریباً مشخص شد.

تخصیص در اصطلاح علم آداب تلاوت :

تخصیص در این اصطلاح، یعنی اگر آیات دارای خطابی است که افرادی را از کاری نهی می کند، خود را یکی از مصادیق آن خطاب بداند، بلکه آن خطاب را به خود اختصاص دهد و دیگران را از آن خطاب، بریء شمارد؛ مثلاً در آیه نهی از ارتفاع صوت نزد رسول الله صلی الله علیه و آله، خود را تنها مصداق آن خطاب بدانیم و دیگران را از آن بریء و منزه بشماریم، یعنی من بودم که صدایم را نزد رسول الله صلی الله علیه و آله، بلند کردم و آیه برای نهی من از این کار نازل شده است.

در کتاب رسائل شهید ثانی، در معنای تخصیص آمده است: الخامس أن تَخَصَّصَ نفسُهُ بکلِّ خطابٍ فی القرآن من أمرٍ أو نهی أو وعدٍ أو وعیدٍ و یقدِرُ أَنَّهُ هو المقصودُ و کذلک ان سَمِعَ قصصُ الأوّلینَ و الأنبیاءُ علیهم السّلامِ و عَلِمَ أنَّ مجرّدَ القصّهِ غیرُ مقصودٍ و أنَّما المقصودُ الاعتبارُ و لا یعتَقِدُ أنَّ کلَّ خطابٍ خاصٌّ فی القرآن فارَادَ به الخصوصُ فأنَّ القرآنَ و سائرَ الخطاباتِ الشرعیهِ واردهٌ علی طریقهٍ

1- (1) . حشر، آیه9.

2- (2) . قاموس القرآن، ج2، ص252.

إیاکَ أعنِی وَ اسمَعِی یا جاری، و هی کلُّها نورٌ و هدی و رحمةٌ للعالمین و لذلک أمَرَ اللهُ تعالی الکافهَ بشُکرِ نعمهِ الکتابِ فقال اللهُ:

... وَ اذْکُرُوا نِعْمَتَ اللّهِ عَلَیْکُمْ وَ ما أَنْزَلَ عَلَیْکُمْ مِنَ الْکِتابِ وَ الْحِکْمَهِ یَعِظُکُمْ بِهِ... . (1)

و إذا عَلِمَ انَّهُ المقصودُ لم یتَّخِذ دراسةَ القرآنِ عملاً بل قَرَأهُ کافّهُ العبادِ کتابَ مولاه الّذی کتبه الیه لیتدّبره و یعمل بمقتضاه قال حکیم هذا القرآن أتانا من قبل ربّنا بعهوده نتدبرها فی الصّلاه و نقف علیها فی الخلوات و نعدّها فی الطاعات بالسّنن المتّبعات. (2)

شهید ثانی تخصیص را در اصطلاح به معنایی گرفته اند که بیان کردیم، خلاصه فرمایش ایشان این است: تخصیص به معنای اختصاص نفس به هر خطابی در قرآن است؛ اعمّ از امر یا نهی یا وعد یا وعید و غیره، و اگر قصه اولین یا انبیاء را شنید، تصور نکند مورد قصه، مخاطب آن قصه است بلکه خطابات قرآن از باب «به تو می گویم تا همسایه بشنود» است.

6. تبّری

کلمه تبّری از ماده برأ و به معنای کنار گذاشتن و دوری کردن است.

در کتاب لغت قاموس قرآن آمده است برء یعنی خلاص شدن، کنار شدن، آفریدن. در مفردات آمده: برء و براء و تبّری کنار شدن از چیزی است که مجاورت آن ناپسند است، ازاین رو، است که گویند: از مرض بری شدم و از فلانی بری شدم. (3)

1- (1) . بقره، آیه231.
2- (2) . زین الدین بن علی الشهید الثانی، رسائل، ص138.
3- (3) . قاموس قرآن، ج1، ص173.

در آیه:

... فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ... . (1)

ترجمه: چون بر ابراهیم علیه السلام روشن گردید که آزر دشمن خداست، از او کنار شد و بیزاری کرد.

آیه دیگر:

... أَنَّ اللّهَ بَرِیءٌ مِنَ الْمُشْرِکِینَ وَ رَسُولُهُ... . (2)

ترجمه: حقّا که خدا و رسولش از مشرکان بیزارند.

بنابراین، تبّری در لغت به معنای دوری کردن است.

امّا معنای اصطلاحی تبری تقریباً متضادّ معنای تخصیص است. تبری به معنای آن است که اگر مدحی در قرآن مشاهده کرد، خود را از مصادیق آن آیات نداند، تبری جوید، خود را بزرگ و بالا نشمارد و حالت رضایت از خود را کنار بگذارد، امّا تخصیص به معنای «خود را مورد خطاب قرآن دانستن» بود.

شهید ثانی در کتاب رسائل آورده است: الثّامن التبری و المراد به ان یتَبَرَّاَ مَن حولَهُ فلا یلتفت الی نفسه بعین الرّضا و التزکیه، فإذا تلا آیات الوعد و مدح الصّالحی حذف نفسه عن درجه الاعتبار و شهد فیها الموقنین و الصّدیقین و یشتوشق الی ان یلحقه الله بهم. (3)

ترجمه: تبری یعنی آنچه را که از آیات وعد می خواند، از خود دور کند یعنی وقتی به آیات اوصاف متقین و صالحین می رسد، نگوید این اوصاف من است، بلکه از خداوند درخواست کند که او را جزء آن ها قرار بدهد، و هنگامی که به

1- (1) . توبه، آیه114.
2- (2) . توبه، آیه3.
3- (3) . زین الدین بن علی الشهید الثانی، الرسائل، ص140.

آیات وعید و اوصاف جهنمیان می رسد، از آن ها تبری جوید و از خداوند درخواست دوری از آن عذاب را کند.

7. ترقّی

در رسائل الشهید الثانی آمده است: الترقّی و هو أن یوَجِّهَ قلبُهُ و عقلُهُ إلی القبلهِ الحقیقهِ فیستَمِعُ الکلامَ من اللهِ تعالی لا مِن نفسِهِ. (1)

ترقی به معنای آن است که قلب و عقلش را، به سوی قبله ی حقیقی جهت دهد، پس آنچه از قرآن تلاوت می کند، همانند آن است که از خداوند متعال می شنود، نه اینکه خود می خواند.

قال جعفرُ بنُ محمّدٍ الصّادقِ علیه السلام بقوله:

لَقَدْ تَجَلَّی اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِی کَلامِهِ وَ لَکِنَّهُمْ لا یبْصِرُونَ. (2)

امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند در کلامش، برای خلق، تجلی کرده است، ولی آن ها او ارا نمی بینند.

بنابراین، ترقی به معنای آن است که قاری به مرحله ای از کمال و فهم برسد که کلام الله و قرآن را از زبان خود نشوند، بلکه قرآن را از حق تعالی درک و سماع می کند.

کلمه ترقّی از مادّه رقی اخذ شده است و به معنای بالا رفتن است. (3)

در آیه قرآن آمده:

... أَوْ تَرْقی فِی السَّماءِ وَ لَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِیِّکَ حَتّی تُنَزِّلَ عَلَیْنا کِتاباً نَقْرَؤُهُ... . (4)

1- (1) . شهید ثانی، رسائل، ص140.
2- (2) . بحار الانوار، جلد89 صفحه107، باب فضل التدبر فی القرآن.
3- (3) . قاموس قرآن، ج3، ص117.
4- (4) . اسراء، آیه93.

ترجمه: یا در آسمان بالا روی و به بالا رفتنت هرگز ایمان نمی آوریم تا کتابی بر ما بیاوری که آن را بخوانیم.

ارتقاء به معنای، درجه درجه بالا رفتن است.

راغب اصفهانی معنای آن را، مطلق بالا رفتن می دانند، نه بالا رفتن درجه درجه.

بنابراین، ترقّی در لغت و اصطلاح، بالا رفتن کمالی و فهمی از قرآن است، به گونه ای که وقتی قرآن قرائت می کند، قرآن را از زبان خداوند می شنود ولی خداوند را نمی بیند، البته این مرحله از کمال جَهد فراوان و ریاضت اخلاقی می خواهد، ولی به هر حال، قابل دسترسی است.

ج) آداب باطنی بعد از تلاوت

1. حفظ حالات هنگام تلاوت، بعد از تلاوت

بعد از بررسی آداب باطنی هنگام تلاوت، نوبت به بررسی آداب بعد از تلاوت می رسد. در این مرحله، مهم ترین ادب، حفظ همان حالات حین تلاوت، اعم از خشوع، خضوع، دوری از کبر و ریا، حفظ آداب باطنی تخصیص، تبرّی و تمام صفات ممدوحی است که باید قرآن داشته باشد.

حفظ این حالات، اگر از خود کسب آن ها مهم تر نباشد، کمتر نیست، همان طور که مهم تر از کسب موفقیت، حفظ آن است؛ مثلاً مهم تر از این که تیم فوتبالی به مقام قهرمانی رسیده است، آن است که سال آینده هم بتواند از این افتخار دفاع کند و اگر قهرمان نشد، دست کم مثل یک قهرمان باشد. و مثل یک وزنه بردار که در المپیک قهرمان می شود، در المپیک بعد باید یک مقام در خور شأن اخذ کند، در غیر این صورت، مثل یک گل زیبای زودگذر است که برای

چند ساعتی، بوی خوش می دهد، اما زیبایی اش دوامی ندارد. ازاین رو، کسب محاسن اخلاقی امری جدا از حفظ آن ها است، ازاین رو، در علم اخلاق، مرحله مراقبت از اخلاقیات را مهم تر از مرحله جلب اخلاقیات می دانند.

2. تجلّی اخلاقیات قرآنی

همان گونه که در فصول قبل گذشت، یکی از موارد مهم اخلاقی این است که فرد قاری، اخلاقیاتی که در قبل و حین قرائت جلب کرده، بعد از قرائت، آن ها را به مرحله ظهور برساند و به عبارت دیگر، آن ها را متجلی کند. عالم باید به عملش عمل کند.

در روایاتی آمده است: برای ما زینت باشید، نه شَین (شرم). و یا روایاتی دیگر می فرمایند این طور نباشد که غیر شما بر شما پیشی بگیرند:

مُحَمَّدُ بْنُ یحْیی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِیسَی عَنْ عَلِی بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ أَبِی أُسَامَهَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: یقُولُ عَلَیکَ بِتَقْوَی اللَّهِ وَ الْوَرَعِ وَ الِاجْتِهَادِ وَ صِدْقِ الْحَدِیثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَهِ وَ حُسْنِ الْخُلُقِ وَ حُسْنِ الْجِوَارِ وَ کُونُوا دُعَاهً إِلَی أَنْفُسِکُمْ بِغَیرِ أَلْسِنَتِکُمْ وَ کُونُوا زَیناً وَ لَا تَکُونُوا شَیناً وَ عَلَیکُمْ بِطُولِ الرُّکُوعِ وَ السُّجُودِ فَإِنَّ أَحَدَکُمْ إِذَا أَطَالَ الرُّکُوعَ وَ السُّجُودَ هَتَفَ إِبْلِیسُ مِنْ خَلْفِهِ وَ قَالَ یا وَیلَهُ أَطَاعَ وَ عَصَیتُ وَ سَجَدَ وَ أَبَیتُ. (1)

ابی سامه نقل می کند که امام صادق علیه السلام فرمود: بر تو باد تقوای الهی و دوری از دنیا و کوشش و راستگویی و اداء امانت و حُسن برخورد با همسایه و این که با زبانت مردم را به سوی ما نخوانید، بلکه با عمل خود مردم را به سوی ما بخوانید و زینت برای ما باشید نه عیب و عار، بر شماست طول رکوع و سجود،

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص77، باب الورع از کتاب الایمان الکفر، حدیث9.

چون موجب فریاد شدید ابلیس از پشت سر می شود و می گوید او طولانی انجام می دهد و من عصیان کردم و او سجود می کند و من انجام ندادم.

در کتاب الأمالی آمده است:

وَ بِالْإِسْنَادِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الْحُسَینُ بْنُ إِبْرَاهِیمَ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ هِشَامٍ الْمُؤَدَّبُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ یحْیی بْنِ زَکَرِیا الْقَطَّانُ، قَالَ حَدَّثَنَا بَکْرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَبِیبٍ، قَالَ: حَدَّثَنَا تَمِیمُ بْنُ بُهْلُولٍ، قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ عُثْمَانَ الْأَحْوَلُ، قَالَ: حَدَّثَنَا سُلَیمَانُ بْنُ مِهْرَانَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَی الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السلام وَ عِنْدَهُ نَفَرٌ مِنَ الشِّیعَهِ وَ هُوَ یقُولُ مَعَاشِرَ الشِّیعَهِ کُونُوا لَنَا زَیناً وَ لَا تَکُونُوا عَلَینَا شَیناً قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْناً وَ احْفَظُوا أَلْسِنَتَکُمْ وَ کُفُّوهَا عَنِ الْفُضُولِ وَ قُبْحِ الْقَوْلِ. (1)

ای شیعیان آل علی بن ابی طالب زینت ما باشید و عار و ننگ ما نباشید، به نیکی با مردم سخن بگویید، زبانتان حفظ کنید و فضولی نکنید و حرف نامربوط نزنید.

از وصیت های امیرالمؤمنین علیه السلام به امامین همامین، الحسن و الحسین بعد از ضربت آن ملعون چنین بود:

أُوصِیکُمَا بِتَقْوَی اللَّهِ وَ أَلَّا تَبْغِیا الدُّنْیا وَ إِنْ بَغَتْکُمَا وَ لا تَأْسَفَا عَلَی شَیءٍ مِنْهَا زُوِی عَنْکُمَا وَ قُولَا بِالْحَقِّ وَ اعْمَلَا لِلْأَجْرِ وَ کُونَا لِلظَّالِمِ خَصْماً وَ لِلْمَظْلُومِ عَوْناً أُوصِیکُمَا وَ جَمِیعَ وَلَدِی وَ أَهْلِی وَ مَنْ بَلَغَهُ کِتَابِی بِتَقْوَی اللَّهِ وَ نَظْمِ أَمْرِکُمْ وَ صَلَاحِ ذَاتِ بَینِکُمْ فَإِنِّی سَمِعْتُ جَدَّکُمَا ص یقُولُ صَلَاحُ ذَاتِ الْبَینِ أَفْضَلُ مِنْ عَامَّهِ الصَّلَاهِ وَ الصِّیامِ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْأَیتَامِ فَلَا تُغِبُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا یضِیعُوا بِحَضْرَتِکُمْ وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی جِیرَانِکُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِیهُ نَبِیکُمْ مَا زَالَ یوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا أَنَّهُ سَیوَرِّثُهُمْ وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْقُرْآنِ لَا یسْبِقُکُمْ

1- (1) . ابوجعفر محمد بن حسن طوسی، الأمالی، قم، دارالثقافه، اول،1414ق، ص440.

بِالْعَمَلِ بِهِ غَیرُکُمْ وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الصَّلَاهِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِینِکُمْ وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی بَیتِ رَبِّکُمْ لَا تُخَلُّوهُ مَا بَقِیتُمْ فَإِنَّهُ إِنْ تُرِکَ لَمْ تُنَاظَرُوا وَ اللَّهَ اللَّهَ فِی الْجِهَادِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ وَ أَلْسِنَتِکُمْ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَ عَلَیکُمْ بِالتَّوَاصُلِ وَ التَّبَاذُلِ وَ إِیاکُمْ وَ التَّدَابُرَ وَ التَّقَاطُعَ لَا تَتْرُکُوا الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْی عَنِ الْمُنْکَرِ فَیوَلَّی عَلَیکُمْ شِرَارُکُمْ ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا یسْتَجَابُ لَکُمْ ثُمَّ قَالَ یا بَنِی عَبْدِ الْمُطَّلِبِ لَا أُلْفِینَّکُمْ تَخُوضُونَ دِمَاءَ الْمُسْلِمِینَ خَوْضاً تَقُولُونَ قُتِلَ أَمِیرُ الْمُؤْمِنِینَ أَلَا لَا تَقْتُلُنَّ بِی إِلَّا قَاتِلِی انْظُرُوا إِذَا أَنَا مِتُّ مِنْ ضَرْبَتِهِ هَذِهِ فَاضْرِبُوهُ ضَرْبَهً بِضَرْبَهٍ وَ لَا تُمَثِّلُوا بِالرَّجُلِ فَإِنِّی سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم یقُولُ إِیاکُمْ وَ الْمُثْلَهَ وَ لَوْ بِالْکَلْبِ الْعَقُورِ. (1)

امام علیه السلام در بخشی از این وصیت می فرماید: شما را به خداوند قسم می دهم که این گونه نباشید که غیر شما در عمل به اخلاقیات بر شما پیشی بگیرند؛ مثلاً امانت داری آن ها از شما بهتر باشد، صداقت آن ها برتر از شما باشد، ریاکار باشید و آن ها از این کار بی زار باشند و....

در نتیجه، قاریان قرآن وظیفه دارند که به اخلاقیات پایبند باشند و آن ها را به مرحله ظهور برسانند.

1- (1) . نهج البلاغه، صبحی صالح، نامه47.

بخش دوم:احکام تلاوت

اشاره

ص:183

فصل اوّل:تاریخچه ای از جایگاه احکام تلاوت قرآن در فقه آل البیت علیهم السلام

اشاره

در این فصل، کارهای انجام شده علمی توسط علماء بزرگ شیعه در طول قرون متمادی در زمینه مبحث احکام تلاوت را مورد بررسی گذرا قرار می دهیم.

به عبارتی، می خواهیم بدانیم، آیا علما و فقها به مسئله احکام و آداب قرائت و تلاوت پرداخته اند یا نه؟ در ضمن، می توانیم به این نتیجه برسیم که در چه دوره هایی از قرون گذشته، مسئله قرائت قرآن به صورت فراگیر در جامعه مطرح بوده است، چون علما به مسائلی که در جامعه عصرشان مهم و به روز باشد، توجه خاصی می کردند. ازاین رو، اگر در زمانی این مسائل در کتب علماء مطرح نبود، معلوم می شود که مسائل قرآنی در آن زمان در حاشیه بوده است و قرآن، محور نبوده است.

قرن سوم:

آغاز این مقاله از قرن سوم شروع می شود، چرا که عمده کتب فقهی از این قرن به بعد، توسط علماء نگاشته شده اند. از هر قرنی، دو عالم، محور بررسی قرار می گیرند، البته در قرن سوم-چون معاصر با معصومین و نزدیک بودن به عصر ائمه است-کتب فقهی به نامی که در دست رس باشد، وجود ندارد. در این دوره، بعضی

از کتاب های روایی وجود دارند و کتاب های روایی نمی توانند مبنای چنین پژوهشی باشند، بلکه تنها می توانند مبنای تحقیق میدانی و جست وجو در میان کلمات بزرگان و علما قرار بگیرند، پس، از قرن چهارم به بعد محور تحقیق ما خواهد بود:

قرن چهارم:

اوّلین کتابی که در این قرن به چشم می خورد، کتاب فهرست گزیشنی مجموعه فتاوی ابن أبی عقیل است:

نام کتاب: مجموعه فتاوی ابن أبی عقیل.

موضوع: فقه استدلالی.

نویسنده: عمانی، حسن بن علی بن ابی عقیل حذّاء.

زبان: عربی.

تعداد جلد:1.

محقق و مصحح: عبدالرحیم بروجردی و محقق: علی پناه اشتهاردی.

کتاب دوم:

نام کتاب: الجعفریات-الأشعثیات.

موضوع: فقه روایی.

نویسنده: کوفی، محمد بن محمد اشعث، تاریخ وفات مؤلف: قرن 4ق.

زبان: عربی.

ملاحظات، این کتاب همراه با کتاب قرب الإسناد در یک جلد به چاپ رسیده است و در آخر کتاب چنین آمده که در چاپخانه اسلامیه و به قلم ابوالقاسم خوشنویس به طبع رسیده است. در هیچ یک از این دو کتاب، بحث مستقلی در باب قرائت و ترتیل وجود ندارد، مگر از طرف محقق و مصحح.

کتاب سوم:

ص:186

نام کتاب: مجموعه فتاوی ابن جنید.

موضوع: فقه فتوایی.

نویسنده: اسکافی، ابن جنید، محمد بن احمد کاتب بغدادی تاریخ وفات مؤلف: قرن 4ق.

در این کتاب هم مانند دو کتاب قبلی، فصل مستقلی درباره قرائت و تلاوت بیان نشده است، جز چند مسئله پیرامون قرائت در نماز. ازاین رو، این کتاب نمی تواند مبنای بررسی قرائت در قرن چهارم قرار گیرد.

قرن پنجم:

بارزترین چهره در این قرن شیخ مفید می باشند. ایشان در کتاب أحکام النساء، بحث شنیدن آیات سجده دار را مطرح فرموده اند و با استدلال مسئله را از منظر خودشان بیان داشته اند:

و من سمع تلاوه موضع السجود فإن لم یکن طاهرا فلیؤم بالسجود إلی القبله إیماء و لا حرج فی ترک السجود عند سماع ما عدا هذه الأربع السور المذکورات من مواضع سجود القرآن. (1)

اگر کسی قرائت آیات سجده دار را بشنود و وضوء نداشته باشد، با انگشت به سمت قبله اشاره کند و حرجی در ترک سجود در غیر سور عزائم وجود ندارد.

در کتاب المقنعه آمده است:

و لا یعرب أیضا فی الإقامه بل یقفها کما بیناه فی الأذان و إن حدر الإقامه و لم یرتلها ترتیل الأذان جاز له ذلک بل هو السنه و لا بد فی الأذان من ترتیل حسب ما شرحناه. (2)

بحث در این مسئله، بحث وقف در آخر کلمات اقامه است که ایشان یکی از

1- (1) . محمّد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، قم، اول،1413ق، ص21.

2- (2) . محمّد بن محمد بن نعمان شیخ مفید، المقنعه، ص103.

آداب آن را، ترتیل می دانند و بعد می گویند که ما بحث ترتیل را شرح دادیم.

با توجه به این دو فراز از بیانات ایشان، ثابت می شود که مسئله آداب قرائت از زمان ایشان به بعد در کتاب های فقهی، جا باز کرده است و به صورت مسائل فقهی در میان مسائل فقهی مطرح شده، در زمینه قرائت آورده شده است.

البته در قرون قبل از شیخ مفید، این مسائل مطرح بوده است، ولی به صورت روایی نه به صورت فتوایی، ازاین رو، نمی توان بر علماء قبل شیخ مفید خورده گرفت که چرا به این مسائل توجه نکرده اند.

شیخ الطائفه طوسی در کتاب الجُمَل و العُقُود فی العبادات بحث هیآت مستحب نماز، آورده است:

امّا هیآت و کیفیات مستحب در رکعت اول، یازده امر است: برداشتن دست ها با هم برای تکبیرها تا برابر گوش. خواندن قرائت و دعا با ترئیل؛ یعنی کلمات را آشکار و با درنگ و جدا از هم ادا کردن، به اعراب کلمات کاملاً عنایت داشتن. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِیمِ را در نمازی که قرائت در آن آهسته خوانده می شود، در هر دو موضع بلند بگوید. در هنگام رکوع، پشت را صاف، و گردن را کشیده نگه دارد و زانوها را به عقب دهد و آن ها را کمان نکند. هنگام رفتن به سجده، دست را باز نماید. در حال سجدتین، اعضاء بدن را از هم باز نگه دارد، به طوری که هیچ عضوی را بر عضو دیگر قرار ندهد. کلیه افعال و هیآت مستحب در رکعت اول. (1)

همان گونه که مشخص است، جناب شیخ طوسی برای ترتیل و قرائت نماز آدابی را در نظر گرفته اند. البته احتمالاً در جای دیگر آن را به طور کامل توضیح

1- (1) . ابو جعفر، محمد بن حسن، الجمل و العقود فی العبادات، بحث هیآت مستحب نماز در رکعت اول.

داده اند، ازاین رو، همین قدر برای ما کافی است که در زمان شیخ طوسی از کلماتی استفاده شده است که در زمان ما همان معنا را دارند.

قرن ششم:

قطب راوندی در کتاب فقه القرآن آورده است: و قوله تعالی یا أَیُّهَا الْمُزَّمِّلُ لیس بتهجین بل هو ثناء علیه و تحسین لحاله التی کان علیها ثم أمره بأن یختار علی الهجود التهجد و علی التزمل التشمر لا جرم أن رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم أقبل علی إحیاء اللیالی مع إصباحه حتی ظهرت السماء فی وجوههم. و ترتیل القرآن قراءته علی تؤده بتبیین الحروف و إشباع الحرکات حتی یجیء المتلو کالثغر المرتل و تَرْتِیلاً تأکید لقوله وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ فی إیجاب الأمر به و أنه مما لا بد منه للقارئ. (1)

در این کتاب جناب قطب راوندی به طور خاص درباره ترتیل قلم زده اند و این نشان از سابقه تاریخی آداب و احکام قرائت و تلاوت در زمان این عالم ربانی یعنی قرن ششم است.

قرن هشتم:

حلّی در کتاب شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام آورده است: و المسنون فی هذا القسم الجهر بالبسمله فی موضع الإخفات فی أول الحمد و أول السوره و ترتیل القراءه و الوقف علی مواضعه. (2)

در این کتاب، محقق حلی به طور خاص، جایگاه ترتیل در قرائت را بیان کردند.

حلّی در کتاب ارزشمند المعتبر فی شرح المختصر نیز در مسئله ی ترتیل القراءه مستحب آورده است: و نعنی بالترتیل فی القراءه تبیینها من غیر مبالغه، و

1- (1) . سعید بن عبدالله قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج1، ص170.
2- (2) . جعفر بن حسن محقق حلّی، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج1، ص72.

به قال الشيخ: و ربما كان واجبا إذا أريد به النطق بالحروف من مخارجها بحيث لا يدمج بعضها فی بعض، و يدل علی الثانی، قوله تعالی وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً ،و الأمر للوجوب علی الأول ما روی بعض أصحابنا عن أبی عبد الله عليه السّلام قال: نْبَغِی لِلْعَبْدِ إِذَا صَلَّی أَنْ يرَتِّلَ فِی قِرَائَتِهِ، فَإِذَا مَرَّ بِآيهٍ فِيهَا ذِكْرُ الْجَنَّهِ وَ ذِكْرُ النَّارِ سَأَلَ اللَّهَ الْجَنَّهَ وَ تَعَوَّذَ بِاللَّهِ مِنَ النَّارِ وَ إِذَا مَرَّ بِياً أَيهَا النَّاسُ وَ يا أَيهَا الَّذِينَ آمَنُوا يقُولُ لَبَّيکَ رَبَّنَا، و لو أطال الدعاء فی خلال القراءه كره، و ربما أبطل ان خرج عن نظم القراءه المعتاد. (1)

محقق در اين كتاب به طور كامل وارد بحث ترتيل خوانی شده و نكات ريز آن را بيان كرده است.

علامه حلی در كتاب تحرير الأحكام الشرعيه علی مذهب الإماميه در مسئله الرابع و الثلاثون آورده است: يستحبّ ترتيل القراءه و الوقوف فی مواضعه، و يجب علی النطق بالحروف، بحيث لا يخفی بعضها فی بعض. (2)

در اين كتاب، علامه حلّی به طور كاملاً تخصصی وارد بحث قرائت و ترتيل شده اند و حتی می توان مدعی شد كه ايشان در اين فراز وارد بحث تخصصی تجويد هم شده اند، با توجه به اين كه علامه در مقامی هستند كه بايد وارد مسائل تخصصی شوند.

شهيد اول در كتاب البيان آورده است: و قراءه السوره فی النافله و ترتيل القراءه و تعمد الاعراب و الوقوف علی محله، فالتام ثم الحسن ثم الجائز، و قراءه قصار المفصّل فی العصر و المغرب، و مطولاته فی الصبح و متوسطاته فی الظهر علی الأقرب و العشاء لروايه محمد بن مسلم عن الصادق عليه السلام و هو من سوره محمد

1- (1) . جعفر بن حسن محقق حلّی، المعتبر فی شرح المختصر، ج2، ص181.

2- (2) . حسن بن يوسف حلّی، تحرير الأحكام الشرعيه علی مذهب الإماميه، ج1، ص247.

صلّی الله علیه و آله و سلّم الی آخر القرآن. (1)

ایشان با اشاره به کلمه ترتیل، ثابت کرده اند که این کلمه در دوران ایشان مطرح بوده و مباحث دقیق تجویدی در قرن هشتم رواج زیادی داشته است.

قرن دهم:

محقق ثانی معروف به کرکی در کتاب جامع المقاصد فی شرح القواعد چنین آورده است: یستحب ترتیل القراءه، لقوله سبحانه وَ رَتِّلِ اَلْقُرْآنَ تَرْتِیلاً و فسره فی الذّکری: بأنه حفظ الوقوف و أداء الحروف و قال فی المنتهی: یستحب للمصلّی أن یرتل قراءته بحیث یبینها من غیر مبالغه و یجب علیه النّطق بالحروف من مخارجها، بحیث لا یخفی بعضها فی بعض، لقوله تعالی وَ رَتِّلِ اَلْقُرْآنَ تَرْتِیلاً و هو قریب من عباره المتعبر فالتّرتیل هو ما زاد علی القدر الواجب من التبیین، و مرسله عن الصّادق علیه السلام: ینبغی للعبد إذا صلّی أن یرتل قراءته، و إذ مرّ بآیه فیها ذکر الجنّه و النّار سأل الجنّه و تعوذ بالله من النّار، و إذا مرّ بیا أیها النّاس، أو یا أیها الّذین آمنوا قال: لبّیک ربّنا، دلت علی جواز التّلبیه فی الصّلاه. (2)

با توجه به این که محقق ثانی در این کتاب، باب استحباب ترتیل القراءه را آورده، ازاین رو، به این نتیجه می رسیم که در قرن دهم همانند قرن هشتم، مباحث تجویدی مطرح بوده است.

شهید ثانی در کتاب حاشیه المختصر المنافع می نویسد: و ترتیل القِراءه فسّره المصنّف فی المعتبر بأنّه تبیین الحروف من غیر مبالغه و المراد به التبیین زیاده علی الواجب الذی یتحقق به النطق بها لیتمّ الاستحباب. (3)

1- (1) . محمد بن مکی عاملی، شهید اول، البیان، ص161.
2- (2) . علی بن حسین عاملی کرکی، محقق ثانی، ج2، ص270.
3- (3) . زین الدین بن علی عاملی، شهید ثانی، حاشیه المخصتر المنافع، ص34.

ایشان در کتاب ارزشمند الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه نیز آورده است: و هی ترتیل التکبیر بتبیین حروفه، و إظهارها إظهارها شافیا و رفع الیدین به إلی حذاء شحمتی أذنیه کما مر فی تکبیر الرکوع و لقد کان بانه فی تکبیر الإحرام أولی مه فیه، لأنه أولها و القول بوجوبه فیه زیاده. (1)

می توان با جرأت ادعا کرد که بعد از شهید ثانی است که کتاب های فقهی، مالا مال از مطالب قرآنی شد و این ثابت می کند که از زمان شهید یعنی قرن دهم به بعد، قرآن تا حدودی جایگاه اصلی خود را در میان عامّه مسلمانان پیدا کرد.

قرن یازدهم:

در کتاب آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام، نوشته استرآبادی چنین آمده است: و ترتیل القرآن قراءته علی ترسّل و تؤده، بتبین الحروف و إشباع الحرکات حتّی یجیء المتلوّ منه شبیها بالثغر المرتّل و هو المفلّج، و أن لا یهذّه هذّا حتّی یشبه المتلّو فی تتابعه الثغر الألصّ و تَرّتِیلاً تأکید فی إیجاب الأمر به و أنّه ممّا لا بدّ للقارئ منه بل للمصلّی بل فی صلاه اللّیل، علی أنّ المراد بقم اللّیل، و برتّل ترتیل القراءه فیها، أو فی اللّیل علی أنّ المراد زائدا عن الصّلاه أو علی قول أبی مسلم أنّ القیام للقراءه فی اللّیل أو مطلقا، و فیهما بعد و الأخیر أبعد لقوله فیما بعد إِنَّ ناشِئَهَ، عن أمیر المؤمنین علیه السلام: بینه تبیانا و لا تهذّه هذّ الشّعر، و لا تنثره نثر الرّمل، و لکن أفزع به القلوب القاسیه، و لا یکوننّ همّ أحدکم آخر السّوره و عن ابن عبّاس لأن أقرء البقره أرتّلها أحبّ إلی من أن أقرء القرآن کلّه و عن الصّادق علیه السّلام فی التّرتیل هو أن تتمکّث فیه، و تحسّن به صوتک، و قال: إذا مررت بآیه فیها ذکر الجنّه فاسأل الله الجنّه، و إذا مررت بآیه فیها ذکر النّار فتعوّد بالله من النّار و فی المعالم عن أبی ذرّ قال: قام النبی صلّی الله علیه و آله و سلّم حتّی أصبح

1- (1) . شهید ثانی، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، ج1، ص628.

بآیه و الآیه إِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبادُکَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ،عن عائشه أنّها سئلت عن قراءه النّبی صلّی الله علیه و آله و سلّم فقالت لا کسردکم هذا، لو أراد السّامع أن یعدّ حروفه لعدّها و تَرْتِیلاً تأکید فی إیجاب الأمر به و أنّه ممّا لا بدّ للقارئ منه. (1)

در این فراز از کتاب، جناب استرآبادی به طور مفصل وارد مباحث ترتیل و تجوید شده اند.

بهاء الدین عاملی در کتاب الاثنا عشریه فی الصلاه الیومیه نوشته است: ترتیل القراءه و هو: حفظ الوقوف و بیان الحروف کما روی عن أمیرالمؤمنین: و فسّر الأول بالوقوف التام و الحسن و الثانی بالإتیان بصافتها المعتبره من الهمس و الجهر و الاستعلاء و الإطباق و غیرها. (2)

با توجه به کلمات علماء بعد از شهید ثانی، کاملاً مشهود است که پس از او تحولی در فقهه امامیه صورت گرفته است.

در پایان، کلامی از محمد تقی مجلسی اول می آوریم (البته با ادبیات زمان ایشان): و انگشتان پاها را همه را رو به قبله کردند و نگردانیدند از قبله جانب راست و چپ؛ و ایستادند از روی خشوع یا تضرع به آن که نظر را به محل پیشانی کردند یا آثار خوف و خشیت بر آن حضرت ظاهر شد. پس گفتند الله اکبر و از این حدیث جمعی از علما گفته اند که می یابد که بنده در حالت تکبیر احرام، مستشعر عظمت الهی باشد و ممکن است که نیت کرده باشند و تضرع و استکانت عبارت از آن باشد و لیکن بعید است، اما استشعار عظمت الهی لازم دارد نیت را، چون هر گاه بنده در مقام عبادت خداوند ایستد و عظمت و جلال

1- (1) . محمد بن علی بن ابراهیم أستر آبادی، آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام، ص214.

2- (2) . محمد بن حسن بهاء الدین عاملی، الاثناعشریه فی الصلاه الیومیه، ص40.

او را یاد کند، البته عبادت را حسب الامر می کند یا حیا له یا اهلا له یا قربه إلی الله پس الحمد لله را به ترتیل خواندند، یعنی به تأنی و تأمّل و تفکر در معانی آن چنان که از اخبار ظاهر می شود و بعضی گفته اند که ترتیل حفظ وقوف هاست و ادای حروف است از مخارج آن با مراعات صفات و از کلینی ظاهر می شود که مراد از آن، خواندن به آواز خوش و در صحیحه زراره وارد است که نظر را در حالت رکوع در میان هر دو پا کنند و در این حدیث آن است که بر هم گذارند پس مخیر است میان هر دو و ممکن است که حضرت نظر در میان هر دو پاها داشته باشند و حماد خیال کرده باشد که حضرت چشم بر هم گذاشته اند و این معنی را ظاهرتر می دانیم. پس سه مرتبه تسبیح کبیر را به ترتیل و تأنّی خواندند که سبحان ربّی العظیم و بحمده، یعنی خداوند عالمیان را که پروردگار من است و از آن اعظم است که وصف عظمت او توان کردن، منزه می دانم از آن چه لایق ذات و صفات و افعال او نیست و شکر او می کنم بر این نعمتی که مرا اهل تسبیح خود گردانید. پس راست ایستادند و چون درست ایستادند گفتند: سمع الله لمن حمده، یعنی حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود دعای حمد کنندگان خود را هر چند دعا نکرده باشد، چون اصل حمد دعا است، زیرا که ظاهر است که هر گاه شخصی این خسیسان دنیا را مدحی کند، البته در مقام احسن هستند، کسی که مدح اکرم الاکرمین کند، البته جمیع مطالب او بر آورده می شود و لهذا در حدیث است که بهترین دعاها الحمدلله است. پس خواهد برخیزد، و سزوار آن است که ترتیل کند قرائت را و بتانی بخواند و اگر به آیه رحمت رسد از حق سبحانه و تعالی آن را طلب کند. (1)

بعد از بررسی کلمات فقهای بزرگ از قرن چهارم تا قرن یازدهم (البته به

1- (1) . محمد تقی مجلسی اول، لوامع صاحبقرانی اصفهانی، ج4، ص8.

صورت میدانی) به این نتیجه عینی می رسیم که قرآن، نزد علماء شیعه دارای جایگاه بالایی بوده و اگر هم کاستی در آن دیده می شود، به خاطر جوّ حاکم علیه ایشان است، اگر نه، هیچ عالمی در جایگاه ویژه قرآن و آداب آن شک و شبهه ای ندارد و نخواهد داشت. انشاءالله توفیق شامل همه ما شود.

ص:195

فصل دوّم:بررسی احکام تلاوت

اشاره

در این فصل-انشاءالله-احکام آداب ظاهری و باطنی تلاوت را بررسی می کنیم. تاکنون هرچه آوردیم، بحث وجودی و کان تامه بود. به عبارتی، در فصول گذشته فقط می خواستیم آداب تلاوت قرآن را بررسی کردیم، ولی از این جا به بعد، بررسی احکام آن ها انجام می شود:

طهارت

اشاره

آیه:

لا یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ . (1)

ترجمه: جز پاک شدگان به آن دست نمی زنند.

در روایات بر مسئله طهارت تأکید شده است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ کَانَ إِسْمَاعِیلُ بْنُ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ عِنْدَهُ فَقَالَ: یا بُنَی اقْرَأِ الْمُصْحَفَ فَقَالَ إِنِّی لَسْتُ عَلَی وُضُوءٍ فَقَالَ لا تَمَسَّ الْکِتَابَ وَ مَسِّ الْوَرَقَ وَ اقْرَأهُ. (2)

1- (1) . واقعه، آیه79.
2- (2) . وسایل الشیعه، جلد1، صفحه384، باب12 استحباب الوضوء لمس القرآن، حدیث2.

در روایت مذکور امری از طرف امام علیه السلام بر وضوء نیست، بلکه می فرمایند: کتابت قرآن را مسّ نکن و هم چنین ورقات آن را، امّا می توانی بدون وضوء قرآن بخوانی.

نظر علماء درباره وضوء برای قرائت:

علامه حلّی در کتاب تحریر الاحکام علی شریعه الامامیه:

الطهاره فی اللغه النظافه و فی الشّرع ما له صلاحیه التأثیر فی استباحه الصّلاه من الوضوء و الغسل و التیمّم، و هی أقسامها، العلم بالطّهاره واجب بوجوب فعلها المتوقّف علیه و هو معلوم بالضروره من دین النبّی صلّی الله علیه و آله و سلّم کلّ واحد من الثلاثه واجب و ندب فالوضوء یجب للصّلاه و الطّواف الواجبین و لمسّ کتابه القرآن إن وجب و یستحب لمندوبی الأولین و لدخول المساجد و قراءه القرآن و الکون علی طهاره و التجدید و حمل المصحف و النّوم و صلاه الجنازه و السّعی فی الحاجه و زیاده المقابر و غیره. (1)

در این فراز، مرحوم علامه حلی در کتاب تحریر الاحکام الشرعیه، به صراحت بر عدم وجوب وضوء برای قرائت قرآن، فتوا می دهند و جالب تر از آن، حکم به استحباب وضوء برای نماز مستحبی است، در حالی که بسیاری تصور می کنند که برای نماز مستحبی وضوء واجب است، و جالب تر از آن، فتوا به عدم وجوب وضو برای طواف مستحبی است.

علامه حلّی در کتاب با ارزش تذکره الفقهاء:

و یستحب للصلاه و الطواف المندوبین و لدخول المساجد و قراءه القرآن و حمل المصحف و النوم و صلاه الجنائز و السعی فی حاجه و زیاره المقابر و نوم الجنب و

1- (3) . حسن بن یوسف حلّی، تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه، ج1، ص4.

جماع المحتلم و ذکر الحائض و الکون علی طهاره و التجدید. (1)

این فراز را از تذکره علّامه آوردیم تا این را ثابت کنیم که علامه در تحریر و تذکره، یک بیان دارند، و این ادعا که نظرات علامه در تذکره، خلاف تحریر است، ادعای درستی نیست.

ابن فهد در کتاب الرسائل العشر آورده:

و منها: ما یصح بدونه و الوضوء مکمل له، کالطواف المندوب، و السعی ورمی الجمار، و قراءه القرآن و الدعاء و تکفین المیت و الصلاه علیه، و السعی فی الحاجه، و نوم الجنب، و جماع المحتلم و الحامل، و زیاره المقابر. (2)

ابن فهد در این مسئله، وضو را برای قرائت مستحب می داند.

شهید ثانی، زین الدین بن علی در کتاب حاشیه الإرشاد در کتاب الطهاره:

و النظر فی أقسامها و أسبابها و ما تحصل به و توابعها الأوّل فی أقسامها و هی وضوء و غسل و تیمّم و کلّ منها واجب و ندب فالوضوء یجب للصلاه و الطواف الواجبین و مسّ کتابه القرآن إن وجب و یستحب لمندوبی الأوّلین و هو مع ذلک شرط فی صحّه الصلاه فتبطل بدونها، أمّا الطواف المندوب فالأقوی صحّته بدون الطهاره و إن کانت شرطا فی کماله و دخول المساجد و قراءه القرآن و حمل الصحف و النوم و صلاه الجنائز و السعی فی حاجه و زیاره المقابر. (3)

جناب شهید ثانی وضو را شرط کمال برای دخول مسجد، قرائت قرآن، حمل قرآن، خواب، نماز میت، سعی و زیارت اهل قبور می داند، نه شرط وجوبی برای

1- (1) . حسن بن یوسف حلّی، تذکره الفقهاء، ج1، ص97.
2- (2) . لابن فهد احمد بن محمد اسدی حلّی، رسائل العشر، ص234.
3- (3) . زین الدین بن علی عاملی شهید ثانی، حاشیه ارشاد، ج1، ص10.

آن ها، ازاین رو، هیچ یک از علما که فرمایشاتشان گذشت، وضو را شرط قرائت قرآن، نشمرده اند.

حکم مسواک زدن برای تلاوت

در عدم وجوب مسواک زدن، تردیدی نیست، اما روایات متعدد در زمینه مسواک زدن و امر رسول الله صلی الله علیه و آله بر مسواک و امور بهداشتی مترتب بر مسواک، کار را سخت می کند و نمی گذارد به سادگی از کنار این مسأله بگذریم.

اگر نگاهی سطحی، نه عمیق، به روایات بیندازیم، در می یابیم که حکم به وجوب مسواک قبل از قرائت، اعم از نماز و غیر نماز، دور از ذهن نیست:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم لَولا أَنْ أَشُقَّ عَلَی أُمَّتِی لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّوَاکِ مَعَ کُلِّ صَلاهٍ. (1)

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند: اگر کار بر امت من سخت نمی شد مسواک زدن را برای هر نمازی، واجب می کردم.

از آن جا که پیروی راستین رسول الله صلی الله علیه و آله در تمام امور ظاهری و معنوی باید پیروی راستین باشند، حکم استحباب مؤکّد بر مسواک زدن، دور و بعید نیست.

بررسی حکم استقبال در تلاوت

در بحث مکان و استقبال، گفته شد: با توجه به روایات متعدد، حکمی غیر از استحباب نمی توان برای استقبال هنگام قرائت قرآن به دست آورد، ازاین رو، برای تأکید و تثبیت این حکم، به ذکر دوباره دو شاهد، اکتفا می کنیم:

شاهد اول که متن کتاب عروه الوثقی می باشد:

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج3، ص22.

يستحب الاستقبال فى مواضع: حال الدعاء و حال قراءه القرآن و حال الذكر و حال التعقيب و حال المرافعه عند الحاكم و حال سجده الشكر و سجده التلاوه بل حال الجلوس مطلقاً. (1)

در مواضعی، نشستن به سوی قبله، مستحب است: حال دعاء، حال قرائت قرآن، حال ذکر، حال تعقیب نماز، حال حلّ اختلاف نزد قاضی، حال سجد شکر، حال سجده تلاوت، و علی کل حال.

شاهد دوم که روایتی از امام صادق علیه السلام است:

وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَكْثَرَ مَا يجْلِسُ تُجَاهَ الْقِبْلَهِ. (2)

اکثر نشستن رسول الله صلی الله علیه و آله به سمت قبله بود.

حکم گفتن استعاذه قبل از تلاوت

حکم استعاذه قبل از قرائت-چنانچه در بحث آداب ظاهری قبل از قرائت گذشت، استحباب مؤکّد است و با نگاه اجمالی به آیه و روایات این مسئله ثابت است.

آیه:

فَإِذا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللّهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ . (3)

ظاهر آیه، لزوم در گفتن استعاذه در ابتداء قرائت است و وجوب از آن استشمام می شود؛ مخصوصاً این که آیه، جمله فعلیه است و دلالت بر موضوع در

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص548، مسأله سوم.
2- (2) . اصول کافی شریف، جلد2، صفحه661، باب جلوس، حدیث4.
3- (3) . نحل، آیه98.

آن، بدون ابهام است و صیغه امر از کلمه استعاذه در آیه، بیشتر از هر چیز، اشاره به وجوب دارد.

و مؤید مطلب، روایات متعدد است:

عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ قُلْ أَسْتَعِیذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ وَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ یحْضُرُونِ إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ وَ قُلْ لا إِلَهَ إِلا اللَّهُ وَحْدَهُ لا شَرِیکَ لَهُ یحْیی وَ یمِیتُ وَ هُوَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ قَالَ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَفْرُوضٌ هُوَ قَالَ نَعَمْ مَفْرُوضٌ مَحْدُودٌ تَقُولُهُ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ عَشْرَ مَرَّاتٍ فَإِنْ فَاتَکَ شَیءٌ فَاقْضِهِ مِنَ اللَّیلِ وَ النَّهَارِ. (1)

در این روایت چنانچه بیان کردیم، امام علیه السلام به صراحت، امر به استعاذه قبل از قرائت قرآن می کنند.

در کتاب ادوار فقه آمده است: فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنْ الشَّیطَانِ الرَّجِیمِ، از جمله فوائد پنج گانه که در این جا یاد شده، حکم استحباب یا وجوب استعاذه است.

در بحث استعاذه در نخستین رکعت نماز، محقق اردبیلی پس از شرح آیه و نقل روایتی نبوی بر کیفیت استعاذه، چنین افاده کرده است: پس ظاهر این آیه شریفه، به انضمام دلالت امر بر وجوب، می رساند که استعاذه در ابتداء قرائت قرآن مطلقاً واجب است، به طوری که اگر در اثناء، قرائت را قطع کند و بخواهد دوباره بخواند، باید استعاذه کند و آن گاه به قرائت بپردازد، هرچند بخواهد یک کلمه بخواند.

حاصل آن که: جز در مورد استدامه، همیشه باید نخست استعاذه و سپس

1- (1) . کافی شریف، جلد2، صفحه533، باب القول عند الصباح، حدیث32.

قرائت کند؛ و لازم این معنی، وجوب استعاذه است در هر رکتی که قرائت دارد، اما ظاهر آن است که هیچ کس از علما چنین نگفته اند. احتمال آن هم می رود که این وجوب از خصائص پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد.

آری، از ابو علی حسن بن شیخ طوسی-رحمهما الله-نقل شده که به استناد این آیه، استعاذه را در رکعت اول، پیش از شروع به حمد واجب دانسته است.

همان گونه که مشاهده کردید، علما از آیه به سختی امر را می فهمند، ازاین رو، در این جا صیغه امر را بر رکعت اول حمل می کنند و در بقیه سوره هایی که در نماز خوانده می شود، استعاذه را واجب نمی دانند و از آن جا که حال نماز این است، به طریق اولی در غیرنماز حکم به وجوب نداده اند. (1)

بررسی حکم تسمیه

یکی از بحث های جنجالی بین قرّاء و علما، بحث گفتن: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ،است. محدوده بحث، در ابتداء سوره ها می باشد، اگر نه، در عدم وجوب گفتن: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ ،در وسط سوره ها، شکی نیست.

برای این که مسئله کاملاً روشن شود، ابتدا باید ببینیم فلسفه وجود بسم الله در قرآن چیست؟ و چرا این آیه در ابتداء سور آمده است؟

علامه آیت الله محمد هادی معرفت در کتاب آموزش علوم قرآنی در این باره می فرمایند: ترتیب، نظم و تعداد آیات در هر سوره به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بوده است و از امور توقیفی است، هر سوره با فرود آمدن بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَانِ الرَّحِيمِ، آغاز می شود و آیات به ترتیب نزول در آن ثبت می گردید، تا موقعی که بسم الله

1- (1) . شهابی، ادوار فقه، ج2، ص29.

دیگری نازل می شد و سوره دیگری آغاز می گردید. این نظم طبیعی آیات و رویه معمولی ثبت آن ها بود: پس بنابر نظر علامه، فلسفه وجودی بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ،علامت بودن است. علامتی برای آغاز و پایان سوره ها.

امّا در دو مورد: یکی: در سوره توبه که بسم الله ندارد و علت آن عدم سنخیت بسم الله با آیه اول سوره برائت است. دوم: سوره نمل دارای دو بسم الله است چرا که در این سور داستان نامه نگاری حضرت سلیمان به پادشاه شهر سبا آمده و در ابتدای نامه حضرت سلیمان به بلقیس، بسم الله وجود دارد.

بسم الله جزء سوره است و آیه اول سوره محسوب می شود. (1)امّا آیا خواندن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ،در ابتداء هر سوره لازم و ضروری است؟

ابتداء سراغ قرّاء سبعه می رویم:

تمام قرّاء سبعه به اتفاق، بسم الله آغاز قرائت در ابتداء سوره ها را لازم می دانند.

در میان دو سوره:

قالون و ابن کثیر و عاصم و کسانی بسم الله را قرائت کرده اند.

حمزه کوفی می گوید، در صورت وقف در آخر سوره، بسم الله باید ذکر شود ولی در صورت وصل دو سوره بسم الله را ترک کرده است.

سایر قرّاء در مورد گفتن بسم الله در میان دو سوره، سه نظر دارند: ذکر بسم الله، ترک بسم الله با وصل، ترک بسم الله با سکت.

امّا نظر علما در مورد گفتن: بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ :

نظر علامه معرفت: وجوب قرائت بسم الله در ابتداء سوره ها مطلقاً می باشد، چه ابتداء قرائت باشد و چه بخواهیم دو سوره را به هم متصل کنیم.

1- (1) . آموزش علوم قرآنی، صفحه38.

کتاب العروه الوثقی: در مسئله هشتم از مسائل فی احکام القراءه آمده است: البسملهُ جزءُ کلِّ من سورهٍ فیجِبُ قراءتُها عدا سورهِ براءهٍ.

و در مسئله نهم: الأقوی اتحادُ سورهِ الفیلِ و لإیلافِ و کذا و الضحی و ألم نشرح فلا یجزَی فی الصلاه إلا جمعُهما مرتبتَینّ مع البسمله بینهما. (1)

بنابراین، سید کاظم یزدی بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ را جزء سوره گرفته اند و حتی به گفتن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ در بین دو سوره فیل و ایلاف، ضحی و الم نشرح، فتوا داده اند و این خود نشان از این است که بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ به صورت یک آیه مستقل در اوّل هر سوره می باشد.

به تحقیق، همه علمای شیعه، به آیه اول سوره بودن بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ ،داده اند.

حکم صحت قرائت از منظر روخوانی و تجوید

همان گونه که در بحث رسم و ضبط قرآن گذشت، صحت قرائت، مفهومی عام دارد، ازاین رو، نمی توان به راحتی، احکام آن را به دست آورد. ابتدا باید معنای صحت در روخوانی و تجوید را مشخص کرده، سپس سراغ حکم آن ها برویم:

صحت روخوانی یا همان درست خوانی، یعنی قاری بتواند قرآن را، صحیح بخواند، صداهای کوتاه و کشیده را تشخیص دهد، سکون و تشدید و مد و تنوین را رعایت کند، حروف مقطعه را بداند، رفع التقاء ساکنین را انجام دهد و وقف بر آخر کلمات را با وقف در مباحث تجوید، خلط نکند.

اگر قاری تمام این موارد را رعایت کند، آن گاه یک روخوان است و اگر

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص646، مسئله8 از فی احکام القرائه، فصل24 القرائه، فصل 20 از احکام الصلاه.

توانست بر آن ها تسلط کامل پیدا کند، آنگاه روان خوان است. پس روان خوانی بعد از روخوانی است. روان خوانی بدون استاد، هرگز به انجام نمی رسد.

و امّا صحت در تجوید به مخارج و صفات ممیز باز می گردد؛ بدین معنی که باید قاری، مخارج حروف عربی را کاملاً بشناسد.

مثلاً: بداند که مخرج حرف ضاد، ضرسی است و یا بداند که مخرج حرف صاد، اسله اللسان می باشد و همچنین علم به اختلاف صاد و سین، از نظر صفات داشته باشد و بداند فرق بین ضاد و ظا از منظر صفات چیست. بداند صفت بحّه حرف حاء، موجب تمایز این حرف از حرف هاء می باشد.

امّا در کتاب العروه الوثقی آمده است: لو أخل بشیء من الکلمات أو الحروف أو بدل حرفا بحرف حتی الضاد بالظاء أو العکس بطلت و کذا لو أخل بحرکه بناء أو إعراب أو مد واجب أو تشدید أو سکون لازم و کذا لو أخرج حرفا من غیر مخرجه بحیث یخرج عن صدق ذلک الحرف فی عرف العرب. (1)

در شرح این فراز در مستمسک العروه الوثقی چنین آمده است: بطلت القراءه بلا خلاف، و یقتضیه اعتبار ذلک فیها الموجب لفواتا بفواته، و کذا الحال فیما لو أخل بحرکه أو سکون أو نحو هما، کما عن المعتبر، و بلا خلاف کما عن المنتهی، و لا نعرف فیه خلافا کما عن فوائد الشرائع، إذ لا فرق بین الماده و الصوره فی الاعتبار و خروج اللفظ بفقدان أیتهما کانت عن القرآن، کذا فی کشف اللثام، و عن السید رحمه الله: جواز تغییر الإعراب الذی لایتغیر به المعنی و أنه مکروه وفی کشف اللثام: ضعفه ظاهر. (2)

همان گونه که سید حکیم فرمودند، در صورت اخلال به بناء و اعراب کلمه،

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص652، مساله37.
2- (2) . سید محسن طباطبایی حکیم، مستمسک العروه الوثقی، ج6، ص232.

به گونه ای که آن کلمه از وزن بناء خود خارج شود، قرائت باطل است و بعد چند مورد دیگر را مثال می زنند و بعد از آن، دلیل فقهی اش را می آورند که این حکم در کتاب معتبر و منتهی علامه حلی آمده است و در کتاب کشف اللثام چنین حکم کرده اند. (1)

حکم از رو خواندن مصحف ولو این که حافظ قرآن

در مباحث آداب ظاهری تلاوت قرآن گفتیم که یکی از موارد لازم در هنگام قرائت قرآن، خواندن از روی قرآن است، هرچند حافظ قرآن باشیم.

در روایت آمده:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يعْقُوبَ بْنِ يزِيدَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِى عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ فِى الْمُصْحَفِ مُتِّعَ بِبَصَرِهِ وَ خُفِّفَ عَنْ وَالِدَيهِ وَ إِنْ كَانَا كَافِرَينِ. (2)

با توجه به این روایت و روایات مانند آن، کسی که قرآن را از رو بخواند، چشمانش قوی می شود و بر پدر و مادرش سبک می گیرند، اگرچه کافر باشند. قاری بهتر است از روی قرآن تلاوت کند و این حکم به نوعی استحباب مؤکّد می باشد و در این زمینه روایات زیادی موجود است که در جای خودش آن ها را ذکر کردیم.

حکم لحن عربی، ترتیل، صوت حسن، حزین خوانی

حکم این فقرات در مبحث آداب قرائت قرآن، بیان شد و در همان جا ثابت کردیم، بر این آداب تأکید زیادی شده است و قاری حتماً باید این آداب را در

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص653، مسأله41.
2- (2) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص613.

قرائت رعایت کند؛ در غیر این صورت، قرائت او در چهارچوب قرائت عربی و همراه با آهنگ ترتیل و صوت حسن و حزین استوار نیست.

بررسی حکم تفکر و تدبر و خشوع و خضوع در تلاوت

حکم آداب تفکر و تدبر و خشوع و خضوع، همان طور که در بحث مربوط به آن ها آوردیم، تأکیدی و ارشادی است؛ در غیر این صورت، کار بسیار مشکل و سخت می شد و با روح اسلام ناب محمدی سازگاری نداشت.

روزی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، معاذ بن جبل را برای مأموریتی به ناحیه ای از مناطق تازه مسلمان فرستادند و در حالی که که معاذ بن جبل روی اسب بودند و رسول الله صلی الله علیه و آله پیاده، به او فرمود: یا معاذ، یسّر و لا تعسر، یعنی معاذ آن ها تازه مسلمان هستند و آسان بگیر و سخت گیری نکن. (1)

در کتاب دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه در روایت دیگری آمده است:

إنّ رسول الله صلّی الله علیه و آله و سلّم حین بعث معاذا أوصاه و عهد إلیه ثمّ قال له: یسّر و لا تعسّر، و بشّر و لا تنفّر. (2)

در قرآن کریم نیز آمده است:

شَهْرُ رَمَضانَ الَّذِی أُنْزِلَ فِیهِ الْقُرْآنُ هُدیً لِلنّاسِ وَ بَیِّناتٍ مِنَ الْهُدی وَ الْفُرْقانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْکُمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْهُ وَ مَنْ کانَ مَرِیضاً أَوْ عَلی سَفَرٍ فَعِدَّهٌ مِنْ أَیّامٍ أُخَرَ یُرِیدُ اللّهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ وَ لِتُکْمِلُوا الْعِدَّهَ وَ لِتُکَبِّرُوا اللّهَ عَلی ما هَداکُمْ وَ لَعَلَّکُمْ تَشْکُرُونَ . (3)

1- (1) . سیره ابن هشام، ج4، ص237.
2- (2) . حسین علی منتظری نجف آبادی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، ج2، ص11.
3- (3) . بقره، آیه185.

خداوند در این آیه، به صراحت، بحث یسر و تساهل را مطرح کرده اند.

ازاین رو، با وجود آیات و روایات، در عدم وجوب این گونه آداب در قرائت، جای هیچ گونه تردیدی وجود ندارد و می توان گفت: تمام اوامر موجود در روایات و آیات کاملاً ارشادی و تأکیدی است.

بررسی حکم تلاوت به قرائات شواذ

علما و مراجع، به جواز قرائات سبع در نماز فتوا داده اند.

در کتاب العروه الوثقی آمده است: الأحوط القراءه بإحدی القراءت السبعه و إن کان الأقوی عدم وجوبها بل یکفی القراءه علی النهج العربی و إن کانت مخالفه لهم فی حرکه بینه أو إعراب. (1)

احتیاط در قرائت نماز به یکی از قرائات سبع است...

در این که مقلدین مراجع عظام، با استناد به فتوای بالا می توانند به قرائات سبع، قرائت کنند و نمازشان صحیح است، بحثی نداریم.

ولی آیا از نظر علمی، واقعاً حکم چنین است که علماء فتوا داده اند؟

علامه محمدهادی معرفت در جواب به این سؤال، به صراحت، قرائت به روایات شواذ را صد درصد مردود می شمارد و قرائات سبع را فقط در قرائت غیر نماز جایز می دانند. (2)

به هرحال، این بحث را به طور مفصل، در بحث آداب ظاهری، ذیل بحث قرائات شواذ بیان کردیم.

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص655، مسأله50.
2- (2) . آموزش علوم قرآنی، صفحه98.

حکم انصات

در وجوب سکوت برای گوش کردن، تردیدی نیست و این حکم اعم از نماز و غیرنماز است. علاوه بر آیات و روایات که به طور مفصل آوردیم و فتوای علمای بزرگ در زمینه انصات، یک دلیل دیگر هم وجود دارد و آن این است که انصات، زمینه بسیاری از آداب باطنی مثل خشوع و خضوع و تفکر و تأثّر است. مثلاً اگر انصات نباشد، چگونه تفکر قابل تصور و تحقق است.

بررسی احکام نساء

در کتاب العروه الوثقی آمده است:

أحدها: یحرم علیها العبادات المشروطه بالطهاره کالصلاه و الصوم و الطواف و الاعتکاف. ترجمه: تمام عبادات مشروط به وضوء و غسل بر حائض حرام است.

الثانیه: یحرم علیها مس اسم الله و صفاته الخاصه بل غیرها أیضا، إذا کان المراد بها هو الله و کذا مس أسماء الأنبیاء و الأئمه علی الأحوط و کذا مس کتابه القرآن علی التفصیل الذی مر فی الوضوء. ترجمه: لمس کردن اسم خداوند و صفات خاصه مثل رزاق و اسم انبیاء و ائمه و کتابت قرآن نیز بر او حرام است.

الثالث: قراءه آیات السجده بل سورها علی الأحوط. ترجمه: قرائت آیات سجده دار، بلکه تمام سور عزائم بر زن حائض حرام است.

الرابع: اللبث فی المساجد. ترجمه: ایستادن حائض در مساجد حرام است.

الخامس: وضع شیء فیها إذا استلزم الدخول. قردادن چیزی در مسجد که لازمه آن، ورود به مسجد باشد، بر حائض حرام است.

السادس: الاجتیاز من المسجدین و المشاهد المشرفه کسائر المساجد دون الرواق

ص:210

منها و إن کان الأحوط إلحاقه بها هذا مع عدم لزوم التهک و إلا حرم و إذا حاضت فی المسجدین تتیمم و تخرج إلا إذا کان زمان الخروج أقل من زمان التیمم أو مساویا. ترجمه: سجاده قرار دادن و جا گرفتن در مسجد الحرام و مسجد النبی صلی الله علیه و آله و مشاهد مقدسه مثل حرم امام رضا علیه السلام برای حائض حرام است...

مسأله: إذا حاضت فی أثناء الصلاه و لو قبل السلام بطلت و إن شکت فی ذلک صحت فإن تبین بعد ذلک ینکشف بطلانها و لا یجب علیها الفحص و کذا الکلام فی سائر مبطلات الصلاه. ترجمه: اگر در اثناء نماز، احساس دیدن خون کرد نمازش کلا باطل است.

مسأله: یجوز للحائض سجده الشکر و یجب علیها سجده التلاوه إذا استمعت بل أو سمعت آیتها و یجوز لها اجتیاز غیر المسجدین لکن یکره و کذا یجوز لها اجتیاز المشاهد المشرفه. ترجمه: سجده شکر بر زن حائض جایز است و سجده آیات سجده دار واجب است؛ البته اگر بشنود، اگر نه، خودش که نمی تواند بخواند و جا گرفتن در غیر مسجدین جایز ولی مکروه است و هم چنین در مشاهد مقدسه. (1)

بررسی احکام صبیان، مجانین و اخرس

منظور از صبیان، کودکان و مراد از مجانین، دیوانگان و مقصود از اخرس، گنگان است و احکام آن ها به تفصیل در ذیل می آید.

صبیان: در این جا منظور ما این است که آیا صبیان اجازه برداشتن، باز کردن، لمس کردن و قرائت قرآن دارند یا نه؟

برای جواب به این سؤال، باید به کتاب های روایی و فقهی نظر کنیم:

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص337، در فصل ما أحکام الحائض و هی أمور.

مسأله: لا یجب منع الأطفال و المجانین من المس إلا إذا کان مما یعد هتکا نعم الأحوط عدم التسبب لمسهم و لو توضا الصبی الممیز فلا إشکال فی مسه بناء عل الأقوی من صحه وضوئه و سائرعباداته. (1)

یزدی در این مسئله صبیان و مجانین را دارای یک حکم دانسته و فرموده: منع صبیان و مجانین از لمس قرآن تا هنگامی که موجب هتک قرآن نشود، واجب نیست؛ اما احوط این است که خودش سبب لمس صبیان با قرآن نشود و اگر صبیان ممیز (بچه ای که بین خوب و بد تشخیص می دهد) وضو بگیرد، در احکام مسّ، با بزرگ سال فرق ندارد و حتی اشکالی در مس کتابت قرآن بر او نیست، چون وضوی او صحیح است.

و امّا حکم اخرس:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنِ النَّوْفَلِی عَنِ السَّکُونِی عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: قَالَ تَلْبِیهُ الْأَخْرَسِ وَ تَشَهُّدُهُ وَ قِرَاءَتُهُ الْقُرْآنَ فِی الصَّلاهِ تَحْرِیکُ لِسَانِهِ وَ إِشَارَتُهُ بِإِصْبَعِهِ. (2)

تلبیه و تشهّد و قرائت اخرس در نماز [و غیرنماز] با حرکت دادن زبان و اشاره با انگشت است.

احکام مسّ مصحف، احکام خود مصحف

احکام مسّ مصحف و احکام خود مصحف می خواهیم مسّ قرآن و نگه داری قرآن، از دو منظر بحث می شود:

ابتداء احکام مسّ قرآن:

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص191.
2- (2) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص136.

مسأله: لا فرق فی حرمه مس کتابه القرآن علی المحدث بین أن یکون بالید أو بسائر أجزاء البدن و لو بالباطن کمسها باللسان أو بالأسنان و الأحوط ترک المس بالشعر أیضا و إن کان لا یبعد عدم حرمته. ترجمه: مسّ کتابت قرآن بر کسی که محدث است، حرام است و فرقی نمی کند، با دست باشد یا با سایر اجزاء بدن حتی موی سر او باشد.

مسأله: لا فرق بین المس ابتداء أو استدامه فلو کان یده علی الخط فأحدث یجب علیه رفعها فورا و کذا لو مس غفله ثمَّ التفت أنه محدث. ترجمه: فرقی در حرمت مسّ بین ابتداء و استمداد آن نیست، مثلاً اگر دستش روی قرآن است و از او حدثی سر زد، فوراً باید دست خود را از روی خطوط قرآن بردارد.

مسأله: المس الماحی للخط أیضا حرام فلا یجوز له أن یمحوه باللسان أو بالید الرطبه. ترجمه: کسی که مشغول پاک کردن خطوط قرآن است، نباید محدث باشد...

مسأله: لا فرق بین أنواع الخطوط حتی المهجور منها کالکوفی و کذا لا فرق بین أنحاء الکتابه من الکتب بالقلم أو الطبع أو القص بالکاغذ أو الحفر أو العکس. ترجمه: در حرمت مس کتابت، فرقی بین خطوط قدیم مثل کوفی، و جدید مثل نسخ نیست و هم چنین بین انواع نوشتن مانند نوشتن با قلم یا چاپ یا... فرقی نیست.

مسأله: لا فرق فی القرآن بین الآیه و الکلمه بل و الحرف و إن کان یکتب و لا یقرأ کالألف فی قالوا و آمنوا بل الحرف الذی یقرأ و لا یکتب إذا کتب کما فی الواو الثانی من داود إذا کتب بواوین و کالألف فی رحمن و لقمن إذا کتب رحمان و لقمان. خلاصه ترجمه: حرمت مس کتابت قرآن کلی است و شامل هر آنچه نام قرآن بر آن صادق است می شود که نمونه هایی از آن در مسئله آمده است.

مسأله: لا فرق بین ما کان فی القرآن أو فی کتاب بل لو وجدت کلمه من

القرآن فی کاغذ بل أو نصف الکلمه کما إذا قص من ورق القرآن أو الکتاب یحرم مسها أیضا. خلاصه ترجمه: فرقی نمی کند که کلمات قرآن در خود مصحف باشد یا آیه ای از قرآن در کتاب و مقاله ای باشد، یا نصف کلمه ای از یک کلمه قرآن باشد.

مسأله: فی الکلمات المشترکه بین القرآن و غیره المناط قصد الکاتب. ترجمه: اگر کلمه ای مشترک بین قرآن و غیرش باشد، مثل اسم های انبیاء، در این صورت بستگی به قصد کاتب دارد، نه قصد خواننده آن کلمات.

مسأله: لا فرق فیما کتب علیه القرآن بین الکاغذ و اللوح و الأرض و الجدار و الثوب بل و بدن الإنسان فإذا کتب علی یده لا یجوز مسه عند الوضوء بل یجب محوه أولا ثمَّ الوضوء. ترجمه: در حرمت لمس، فرقی میان چیزهایی که قرآن روی آن ها نوشته می شود وجود ندارد.

مسأله: إذا کتب علی الکاغذ بلا مداد فالظاهر عدم المنع من مسه لأنه لیس خطا نعم لو کتب بما یظهر أثره بعد ذلک فالظاهر حرمته کماء البطل فإنه لا أثر له إلا إذا أحمی علی النار. ترجمه: اگر کتابت قرآن بدون رنگ و جوهر بود،[مثل این که با سر خودکار بدون جوهر بنویسیم]، در این صورت اگر اثر آن باقی است، لمس آن، بدون وضو حرام است، ولی اگر اثر باقی نیست، حرمت هم نیست.

مسأله: لا یحرم المس من وراء الشیشه و إن کان الخط مرئیا و کذا إذا وضع علیه کاغذ رقیق یری الخط تحته و کذا المنطبع فی المرآه نعم لو نفذ المداد فی الکاغذ حتی ظهر الخط من الطرف الآخر لا یجوز مسه خص وصا إذا کتب بالعکس فظهر من الطرف الآخر طردا. ترجمه: از پشت شیشه می توان کتابت قرآن را لمس کرد و حرمتی بر آن بار نیست...

ص:214

مسأله: فی مس المسافه الخالیه التی یحیط بها الحرف کالحاء أو العین مثلا إشکال أحوط الترک. ترجمه: بین کلماتی که بین آن ها فاصله افتاده است، بین علما اختلاف است و احتیاط بر ترک این گونه لمس است.

مسأله: فی جواز کتابه المحدث آیه من القرآن بإصبعه علی الأرض أو غیرها إشکال و لا یبعد عدم الحرمه فإن الخط یوجد بعد المس و أما الکتب علی بدن المحدث و إن کان الکاتب علی وضوء فالظاهر حرمته خصوصا إذا کان بما یبقی أثره. ترجمه: نوشتن آیه قرآن روی زمین و مانند آن، با سر انگشت با وضو، محل اشکال است [و احتیاط بر ترک است]،... خال کوبی آیات روی بدن فرد محدث، حرام است. (1)

بحث دوم، حفظ و نگهداری مصحف:

اصل متفقٌ علیه میان مسلمانان این است که در حفظ و نگهداری قرآن، نهایت سعی و کوشش صورت گیرد و هیچ تسهل و تسامح در این زمینه قابل قبول نیست. اهتمام مسلمین از صدر تاکنون، شاهدی بر این امر خطیر است.

سعی آنان بر تهیه بهترین قرآن ها، با بهترین تهذیب ها، بهترین خطها، بهترین خطاطها، بهترین جلدها و بهترین صفحه آرایی ها، تماماً نشان از جایگاه این مسئله بین مسلمین است.

دلیل دیگر بر این مدعی، احکام مسّ قرآن می باشد که در تمام کتاب های فقهی، مضبوط است.

در کتاب شریف کافی آمده است:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ:

1- (1) . سید یزدی، العروه الوثقی، ج1، ص189.

عَرَضْتُ عَلَى أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کِتَاباً فِیهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ وَ کُتِبَ فِی آخِرِهِ سُورَهٌ بِالذَّهَبِ فَأَرَیتُهُ إِیاهُ فَلَمْ یعِبْ فِیهِ شَیئاً إِلَّا کِتَابَهَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ وَ قَالَ لَا یعْجِبُنِی أَنْ یکْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ کَمَا کُتِبَ أَوَّلَ مَرَّهٍ. (1)

امام صادق علیه السلام بعد از رؤیت قرآنی که به طلا و نقره، زیور داده شده بود و یک سوره آن با آب طلا مکتوب شده بود،... فرمودند: این گونه قرآن ها، مرا به شگفتی وا نمی دارد و ما دوست داریم قرآن را با رنگ مشکی، همان گونه که اول بار نوشته شد، ببینیم.

وقت امام علیه السلام به رنگ قرآن دقت می کنند، بی تردید نسبت به حفظ و نگهداری آن دو چندان نظر دارند.

بررسی احکام لباس قاری و تالی

اصل تناسب بین دو شیء قرین، اصل حاکم در تمام موضوعات است، مثلاً فردی که به میهمانی می رود، بهترین لباس را به تن می کند، فردی که به کوه و دشت می رود، باید لباس متناسب با آن محیط را به تن کند، فردی که به مجلس عزای امام حسین علیه السلام می رود، لباس مشکی به تن می کند، و کسی که می خواهد وارد مکه و مسجد الحرام شود، باید احرام ببندد.

این اصل به طور کامل، درست و عقلایی است و مختص منطقه خاصی از جهان نیست، بلکه یکی از آداب جهان شمول و همه گیر است.

شرط دخول به مسجد، لباس تمییز به تن کردن و حضوری در شأن درگاه حق است:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عِدَّهٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِیادٍ عَنِ الْحُسَینِ بْنِ یزِیدَ عَنْ

ص:216

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص629، کتاب فضل قرآن، باب نوادر، حدیث8.

بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: إِنَّ عَلِیَ بْنَ الْحُسَینِ علیه السلام اسْتَقْبَلَهُ مَوْلًی لَهُ فِی لَیلَهٍ بَارِدَهٍ وَ عَلَیهِ جُبَّهُ خَزٍّ وَ مِطْرَفُ خَزٍّ وَ عِمَامَهُ خَزٍّ وَ هُوَ مُتَغَلِّفٌ بِالْغَالِیهِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاکَ فِی مِثْلِ هَذِهِ السَّاعَهِ عَلَی هَذِهِ الْهَیئَهِ إِلَی أَینَ؟ قَالَ فَقَالَ إِلَی مَسْجِدِ جَدِّی رَسُولِ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم أَخْطُبُ الْحُورَ الْعِینَ إِلَی اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ. (1)

یکی از اصحاب امام زین العابدین علیه السلام می گوید: در شب سردی، امام علیه السلام را دیدم که جبه ای از جنس خزّ، (2) عبای خزّ و عمامه ای از خزّ، به سوی مسجد النبی صلی الله علیه و آله در حرکت بود.

این روایت کافی است برای اثبات این که شایسته است، قاری هنگام قرائت قرآن، بهترین لباس ها را به تن داشته باشد و شأن و منزلت قرآن را حفظ کند.

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج5، ص228، بَابُ 23 اسْتِحْبَابِ التَّطَیُّبِ وَ لُبْسِ الثِّیَابِ الْفَاخِرَهِ عِنْدَ التَّوَجُّهِ إِلَی الْمَسْجِدِ وَ عِنْدَ إِرَادَهِ الدُّعَاءِ، از ابواب احکام المسجد، حدیث1.
2- (2) . ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، ج2، ص28، فی حدیث علیّ «أنه نهی عن رکوب الخَزِّ و الجلوس علیه» الخَزُّ المعروف: ثیاب تنسج من صوف و إبریسم، و هی مباحه، و قد لبسها الصّحابه و التّابعون، فیکون النّهی عنا لأجل التّشبّه بالعجم و زیّ المترفین و إن أرید بِالخَزِّ النّوع الآخر و هو المعروف الآن فهو حرام؛ لأن جمیعه معمول من الإبریسم، و علیه یحمل الحدیث الآخر «قوم یستحلّون الخَزَّ و الحریر»، خز، پارچه ای از جنش پشم گوسفند و در آن ابریشم برای تزیین به کار می رفته است.

بخش سوّم:خاتمه

اشاره

ص:219

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِیزٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقُرْآنُ عَهْدُ اللَّهِ إِلَی خَلْقِهِ فَقَدْ ینْبَغِی لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ ینْظُرَ فِی عَهْدِهِ وَ أَنْ یقْرَأَ مِنْهُ فِی کُلِّ یوْمٍ خَمْسِینَ آیهً. (1)

قرآن پیمان نامه ای بین خالق و خلق است، پس سزاوار است فرد مسلمانان در این پیمان نامه بنگرد و هر روز پنجاه آیه از روی عهدنامه خود بخواند.

وَ عَنْهُ عَنْ أَبِیهِ وَ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِیعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَیمَانَ بْنِ دَاوُدَ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِیاثٍ عَنِ الزُّهْرِی قَالَ سَمِعْتُ عَلِی بْنَ الْحُسَینِ علیه السلام یقُولُ: آیاتُ الْقُرْآنِ خَزَائِنُ فَکُلَّمَا فَتَحْتَ خِزَانَهً ینْبَغِی لَکَ أَنْ تَنْظُرَ مَا فِیهَا. (2)

آیات قرآن، خزائن [الهی](گاو صندوق های گنج های با ارزش) هستند، پس هر گاه صندوقی را باز می کنید، در آن نگاه کنید.

1- (1) . حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص198، بَابُ 15 تَأَکُّدِ اسْتِحْبَابِ تِلَاوَهِ خَمْسِینَ آیَهً فَصَاعِداً فِی کُلِّ یَوْم، از ابواب قرائه القرآن، حدیث1.
2- (2) . حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص198، بَابُ 15 تَأَکُّدِ اسْتِحْبَابِ تِلَاوَهِ خَمْسِینَ آیَهً فَصَاعِداً فِی کُلِّ یَوْم، از ابواب قرائه القرآن، حدیث2.

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ يحْيى عَنْ مُعَاوِيةَ بْنِ حُكَيمٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَّادٍ عَنِ الرِّضَا علیه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يقُولُ ينْبَغِی لِلرَّجُلِ إِذَا أَصْبَحَ أَنْ يقْرَأَ بَعْدَ التَّعْقِيبِ خَمْسِينَ آيةً. (1)

سزاوار است هر کسی در هر روز صبح بعد از تعقیبات، پنجاه آیه تلاوت کند.

در روایات دیگر، تعداد آیات، بیشتر یا کمتر، ذکر شده است، ولی این روایات یا ضعف سند دارند، یا اگر هم چنین باشد، ذکر عدد از باب ترغیب و تشویق به قرائت است. اما همان گونه که در بحث ترتیل ثابت شد مهم تر از تعداد آیات تلاوت شده، کیفیت قرائت است که هر چه بالاتر باشد مطلوب تر است.

1- (1) . حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص198، بَابُ 15 تَأَكُّدِ اسْتِحْبَابِ تِلَاوَةِ خَمْسِينَ آيَةً فَصَاعِداً فِی كُلِّ يَوْم، از ابواب قرائه القرآن، حدیث3.

تلاوت های حرام: مثل قرائت با لحون اهل فسق و عصیان و لهو و لعب:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ عَلِی بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ إِبْرَاهِیمَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلّی الله علیه و آله و سلّم اقْرَءُوا الْقُرْآنَ بِأَلْحَانِ الْعَرَبِ وَ أَصْوَاتِهَا وَ إِیاكُمْ وَ لُحُونَ أَهْلِ الْفِسْقِ وَ أَهْلِ الْكَبَائِرِ فَإِنَّهُ سَیجِیءُ مِنْ بَعْدِی أَقْوَامٌ یرَجِّعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِیعَ الْغِنَاءِ وَ النَّوْحِ وَ الرَّهْبَانِیهِ لَا یجُوزُ تَرَاقِیهُمْ قُلُوبُهُمْ مَقْلُوبَهٌ وَ قُلُوبُ مَنْ یعْجِبُهُ شَأْنُهُمْ. (1)

قرائت مکروه: روایت:

مُحَمَّدُ بْنُ یعْقُوبَ عَنْ حُمَیدِ بْنِ زِیادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَسَدِی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ الْمِیثَمِی عَنْ أَبَانِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَیلِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ صلّی

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص210، بَابُ 24 تَحْرِیمِ الْغِنَاءِ فِی الْقُرْآنِ وَ اسْتِحْبَابِ تَحْسِینِ الصَّوْتِ بِهِ بِمَا دُونَ الْغِنَاءِ وَ التَّوَسُّطِ فِی رَفْعِ الصَّوْتِ، ابواب قرائه القرآن، حدیث1.

الله علیه و آله و سلّم یکْرَهُ أَنْ تُقْرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، فِی نَفَسٍ وَاحِدٍ. (1)

ترجمه: مکروه است قاری در نماز به یک نفس، کل سوره قل هو الله احد را بخواند.

امّا روایات در باب قرائت مستحب، بسیار زیاد می باشند، مثل استحباب سوره های خاص در مواقع خاص، مثلاً سوره دخان، عنکبوت و روم در شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان، خواندن سوره های خاص در نمازهای خاص، مثلاً سوره یاسین در نماز زیارت مشاهد مقدس یا خواندن سوره صافات در روز جمعه برای اهل قبور، خواندن آیات خاص در مناسبت های خاص، مثلاً خواندن آیه ولایت در روز غدیر و دیگر روایات در زمینه قرائت های مستحب، برای آگاهی بیشتر به مفاتیح الجنان مرحوم شیخ عباس قمی مراجعه شود.

ص:224

1- (1) . محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج6، ص70، باب 19 باب کراهه القرائه الاخلاص بنفس الواحد، از ابواب قرائه القرآن، حدیث1.

مسئله سوم: روایات نادر

در این مسئله، بعضی روایات که به گونه ای نادر هستند و موضوع خاص دارند، مورد بررسی قرار دهیم:

عَلِی بْنُ إِبْرَاهِیمَ عَنْ أَبِیهِ عَنْ صَفْوَانَ عَنِ ابْنِ مُسْکَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَرَّاقِ قَالَ: عَرَضْتُ عَلَی أَبِی عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام کِتَاباً فِیهِ قُرْآنٌ مُخَتَّمٌ مُعَشَّرٌ بِالذَّهَبِ وَ کُتِبَ فِی آخِرِهِ سُورَهٌ بِالذَّهَبِ فَأَرَیتُهُ إِیاهُ فَلَمْ یعِبْ فِیهِ شَیئاً إِلَّا کِتَابَهَ الْقُرْآنِ بِالذَّهَبِ وَ قَالَ لَا یعْجِبُنِی أَنْ یکْتَبَ الْقُرْآنُ إِلَّا بِالسَّوَادِ کَمَا کُتِبَ أَوَّلَ مَرَّهٍ. (1)

این روایت به این لحاظ خاص است که امام علیه السلام امر به مشکی بودن رنگ خطوط قرآن می دهند.

ص:225

1- (1) . محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج2، ص629، کتاب فضل قرآن، باب نوادر، حدیث8.

قرآن کریم.

1. ابن بابویه، محمدبن علی،381ق، الأمالی للصدوق، کتابچی، تهران،1376ش، ششم.

2. ابن بابویه، محمدبن علی،381ق، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، دار الشریف الرضی للنشر، قم،1406ق، دوم.

3. ابن بابویه، محمدبن علی،381ق، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم،1413ق، دوم.

4. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، قرن 4، تحف العقول، جامعه مدرسین، قم،1404ق، دوم.

5. ابن طاووس، علی بن موسی،664ق، محاسبه النفس، مرتضوی، تهران،1376ش، چهارم.

6. ابن فارس، أحمدبن فارس،395ق، معجم المقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم،1404ق، اول.

7. ابن منظور، محمدبن مکرم،711ق، لسان العرب، دار الفکر للطباعه و النشر و التوزیع-دار صادر، بیروت،1414ق، سوم.

8. استرآبادی، محمدبن علی بن ابراهیم،1028ق، آیات الأحکام فی تفسیر کلام الملک العلام، کتابفروشی معراجی، تهران، اول.

9. بستانی، فؤاد افرام/مهیار، رضا،1906م، فرهنگ ابجدی، انتشارات اسلامی، تهران،1375ش، دوم.

ص:227

10. بن السلار، عبد الوهاب،782ق، کتاب طبقات القراء السبعه، المکتبه العصریه، صیدا بیروت،1423ق/2003م، اوّل.

11. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد،550ق، غرر الحکم و درر الکلم، دار الکتاب الإسلامی، قم،1410ق، دوم.

12. ثقفی، ابراهیم بن محمدبن سعیدبن هلال،283ق، الغارات، دار الکتاب الإسلامی، قم،1410ق، اول.

13. حسینی زبیدی، محمد مرتضی،1205ق، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت،1414ق، اول.

14. حلّی، جمال الدین، احمدبن محمد اسدی،841ق، الرسائل العشر، انتشارات مرعشی،قم،1409ق، اول.

15. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی،726ق، تحریر الأحکام الشرعیه، مؤسسه امام صادق، قم،1420ق، اول.

16. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی،726ق، تذکره الفقهاء، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، اول.

17. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفربن حسن،676ق، المعتبر فی شرح المختصر، مؤسسه سید الشهداء، قم،1407ق، اول.

18. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفربن حسن،676ق، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، اسماعیلیان، قم،1408ق، دوم.

19. خراسانی، محمودبن عبد السلام تربتی شهابی،1410ق، ادوار فقه، سازمان چاپ و انتشارات، تهران،1417ق، پنجم.

20. خسروی، غلامرضا، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، مرتضوی، تهران،1374 ش، دوم.

21. خویی سید ابوالقاسم، البیان فی تفسیر القرآن، موسسه احیاء آثار الامام الخوئی، قم، اول.

22. الذهبی، محمدبن احمدبن عثمان،748ق، معرفه القراء الکبارعلی الطبقات، مرکزالبحوث الاسلامیه، استانبول،1995، اوّل.

ص:228

23. راغب أصفهانى، حسین بن محمد،401ق، مفردات ألفاظ القرآن، دار القلم-الدار الشامیه، بیروت-دمشق،1412ق، اول.

24. سیدبن قطب بن ابراهیم شاذلی،14ق، فی ظلال القرآن، دارالشروق، بیروت و قاهره،1412ق، هفدهم.

25. سیوطی، جلال الدین،911ق، الإتقان فی علوم القرآن، دار الکتاب العربی، بیروت،1421ق/2001م، دوم.

26. شریف الرضی، محمدبن حسین،406ق، نهج البلاغه (للصبحی صالح)، هجرت، قم،1414ق، اول.

27. شیخ حر عاملی، محمدبن حسن،1104ق، وسائل الشیعه، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم،1409ق، اول.

28. طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین، قم،1417ق، پنجم.

29. طبرسی، فضل بن حسن،6ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات ناصرخسرو، تهران،1372 ش، سوم.

30. طبری ابو جعفر محمدبن جریر،4ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، دار المعرفه، بیروت،1412ق، اول.

31. طریحی، فخر الدین بن محمد،1085ق، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران،1375 ش، سوم.

32. طوسی، ابو جعفر، محمدبن حسن،460ق، الجمل و العقود فی العبادات، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد،1387ق، اول.

33. طوسی، محمدبن الحسن،460ق، الأمالی (للطوسی)، دار الثقافه، قم،1414ق، اول.

34. عاملی، بهاء الدّین، محمدبن حسین،1031ق، الاثناعشریه فی الصلاه الیومیه، انتشارات مرعشی،قم،1409ق، اول.

35. عاملی، شهید اول، محمدبن مکی،786ق، البیان، محقق، قم،1412ق، اول.

36. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی،966، الروضه البهیه فی شرح اللمعه الدمشقیه، کتابفروشی داوری، قم،1410ق، اول.

ص:229

37. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی،966ق، حاشیه المختصر النافع، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، اول.

38. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی،966ق، رسائل الشهید الثانی، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم،1421ق، اول.

39. عبد الفتاح عبد الغنی القاضی، الوافی فی شرح الشاطبیه، دارالسلام، القاهره،1425ق/2005م، سوم.

40. فراهیدی، خلیل بن أحمد،175ق، کتاب العین، نشر هجرت، قم،1409ق، دوم.

41. قرشی بنایی، علی اکبر، معاصر، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران،1412ق، ششم.

42. قُرطُبی محمدبن احمد، الجامع لأحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران،1364 ش، اول.

43. قطب الدین راوندی، سعیدبن هبه الله،573ق، فقه القرآن، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، قم،1405ق، دوم.

44. کرکی، محقق ثانی، علی بن حسین،940ق، جامع المقاصد فی شرح القواعد، آل البیت علیه السلام، قم،1414ق، دوم.

45. کلینی، محمدبن یعقوب بن اسحاق،329ق، الکافی، دار الکتب الإسلامیه، تهران،1407ق، چهارم.

46. مجلسی اول، محمد تقی،1070ق، لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، مؤسسه اسماعیلیان، قم،1414ق، دوم.

47. مجلسی، محمد باقربن محمد تقی،1110ق، بحار الأنوار، دار إحیاء التراث العربی، بیروت،1403ق، دوم.

48. معرفت، محمدهادی،1428/1386، علوم قرآنی، موسسه فرهنگی التمهید، قم،1381، چهارم.

49. مفید، محمدبن محمد،413ق، المقنعه، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید،قم،1413ق، اول.

ص:230

50. منتظری نجف آبادی، حسین علی، دراسات فی ولایه الفقیه و فقه الدوله الإسلامیه، نشر تفکر، قم،1409ق، دوم.

51. نوری، حسین بن محمدتقی،1320ق، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، مؤسسه آل البیت علیه السلام، قم،1408ق، اول.

52. یزدی، سید محمدکاظم طباطبایی،1337ق، العروه الوثقی فیما تعم به البلوی، مؤسسه الأعلمی، بیروت،1409ق، دوم.

ص:231

درباره مرکز

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109